

فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًا وَخَرَّ مُوسَى صَعْفًا
القرآن

الحمد لله والمنة که درین عصر پر داهیہ
بر ترتیب چنین کتاب حاوی حقائق چومن بی بضاعتان
را توفیق بخشید و آن مسمی است بہ

بیان الہدی

فے

توضیح الاستفتا

ویلیہ

جامع الفتاوی

فے

الهدایة لاهل الحیاری

از تالیف و ترتیب

انقر باد الشہ المعظم بالذہ فام الدین محمد یوسف المعنوی القرغانی الزانقوی
الفاریابی الحنفی النقشبندی الجمدی السیفی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الحمد لله المنعم
 القرات
 دکار خزموں سے صوفی ۶

الحمد لله المنعم
 برتر تہمتیں کتاب جاوی حقائق چمن بیاض اعمان
 را اوفیق بخشیدہ و آن مسمی است

میان الملکی

توضیح الاستفتا

(از نابیغات)

المعتصم بالله خادم الدین محمد لویسف «المعنوی»
 افقر عبداً لله

افقر غانی الاندغوی الفاریابی آخفی

النقشبندی المجدوی

جملہ حقوق طبع محفوظ است

نام کتاب : بیان الہدی فی توضیح الاستفتاء

مصنف : افر عباد اللہ المعتصم باللہ
خادم الدين محمد يوسف «المعنوی»
القرغانی الاندخوئی الفاریابی

تاریخ طبع : ۲۵ محرم الحرام ۱۴۲۱ھ ق
مطابق ۲۹ اپریل ۲۰۰۰ع

تعداد طبع : ۱۰۰۰ نسخہ

نشر و اشاعت : دارالعلوم سیفیہ و خانقاہ نقشبندیہ
منڈی کس کھجوری باڑہ پشاور

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ قُلُوبَ بَنِي آدَمَ مُسْتَعِدًّا لِفِيوضَاتِهِ، وَآثَرَ
 مِنْهُمْ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُتَرَاتِبِينَ بِسَعَةِ^(۱) أَنْوَارِ ذَاتِهِ، وَاقْشَعَرَ^(۲) جُلُودَ
 الْخَاشِعِينَ وَأَبْدَانَهُمْ مِنْ هَيْبَةِ جَلَالِهِ، وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَيَّ مَنْ دَنَى
 بِقَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى، مِنْ عُلُوِّ شَانِهِ، وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ الْمُتَأَدِّبِينَ
 بِآدَابِهِ، وَعَلَى مَنْ تَابَعَهُمْ مِنَ التَّابِعِينَ وَتَبِعَهُمْ سِيمًا أَبِي حَنِيفَةَ
 وَأَحْبَابِهِ،

أَمَّا بَعْدُ ، زَمَانِيكِهِ أَزْكَمَالِ تَوْفِيقِ حَقِّ تَعَالَى وَتَقَدُّسِ وَازْأَثَرِ
 سَعِي بَلِيغِ حَضْرَتِ قَبْلُكَاهِي وَآمَجْدِي (قَدَسِ سِرِهِ) نَظْرِ آيْنِ نَاجِيزِ
 رَاقِمِ هَذِهِ السُّطُورِ (أَفْقَرِ عِبَادِ اللّٰهِ الْمُعْتَصِمِ بِاللّٰهِ خَادِمِ الدِّينِ مُحَمَّدِ
 يَوْسُفِ «المَعْنَوِي» الْقُرْغَانِي)^(۳) بِهِ صَحَبَتْ مَشَائِخَ عِظَامِ أَهْلِ
 تَصَوُّفِ مَعْطُوفِ كَرْدِيدِ وَشَرَفِ بَيْعَتِ بَايْشَانِ شَامِلِ حَالِ شَدِّ، وَ

(۱) سَعَةِ بِالْفَتْحِ وَالْكَسْرِ ضِدَّ الضِّيْقِ وَبِالْفَارْسِيَةِ كَنْجَائِشِ وَفَرَاخِي وَفِي الْحَدِيثِ الْقَدْسِيِّ (لَا
 يَسْعُنِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي وَلَكِنْ يَسْعُنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ) رَوَاهُ الدِّيلَمِيُّ فِي مَسْنَدِ الْفَرْدَوْسِ،
 وَفِيهِ تَلْمِيحٌ إِلَى هَذَا الْحَدِيثِ، ۱۲ مِنْ الْمُؤَلَّفِ عَفَى عَنْهُ.

(۲) وَاقْشَعَرَ الْخُ تَلْمِيحٌ سِتُّ بِهَ آيَةُ كَرِيمَةٍ كَهْ دَرِ سُورَةِ زَمَرٍ دَرِ آيَةِ (۲۳) وَاقِعِ سِتِّ (تَقْشَعِرُ مِنْهُ
 جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ) وَفِيهِ بَرَاعَةٌ لِمَاسِيَاتِي فِي الْمَسَائِلِ ۱۲ مِنْ الْمُؤَلَّفِ عَفَى عَنْهُ.

(۳) الْقُرْغَانِي، قُرْغَانُ عِلَاقَةُ بَزْرُگِيسْتِ كَهْ -- دَرِ سَاحَةِ جَنُوبِ غَرْبِ اَنْدَخُوِي اَزِ مَرْبُوطَاتِ وِلَايَتِ
 فَاْرِيَابِ اَفْغَانِسْتَانِ وَاقِعِ اسْتِ وَحُدُودِ اَنْ غَرْبُهُ مُنْتَهَى بِهَ تَرْكَمَنْسْتَانِ فَعَلِي اسْتِ وَ دَرِ مَرْكَزِ
 اَنْ مُؤَلَّفِ عَفَى عَنْهُ بِهَ دُنْيَا چِشْمِ كَشُودِ ۱۲ مِنْهُ.

بعد از سپری مدتی از زمان از اثر توجه خاص ایشان نسبت
حضرات نقشبندیه (قدس الله اسرارهم) و شوق و ذوق و غلبهٔ وجد
طاری حال گردید و مشاهدهٔ اینگونه تلوینات احوال رادر وجود
دیگران نیز در حلقهٔ صحبت مرشد بزرگوار خویش شیخ المشائخ
قطب زمان حضرت آخذزاده سیف الرحمن^(۱) (قدس سره المنان)
بارها مشاهده مینمودم، و حضرت ایشان بار بار در روشنی قرآن و
سنت و بانقل اقوال اکابر علماء و مشائخ شرف و فضیلت و وجد^(۲) و
حال را در اغلب تقریرات خویش طور مبرهن بیان میفرمودند و
مذمت منکرین اینگونه احوال شریفه را توأم بیان خویش میکردند،
آنگاه در دل خطوری میگذشت که نتیجهٔ تقاریر حضرت ایشان را
در سلك تحریر سفته به مثابهٔ رسالهٔ به دیگران عرضه نمایم تا اینکه
باعث تنبیه غافلین و رد منکرین گردد، و چون دوران تحصیل
علمی و آموزش درپیش بود و مطالعهٔ کتب درسی فراگیر اوقات
بودنتوانستم در اجرای آن خطور یاری نمایم، هنگامیکه فراغت

(۱) سیف الرحمن قدس سره المنان، سیرت صافیة ایشان را از ابتداء صفر سنه ۱۴۱۳ هـ
ق در تالیف جداگانهٔ خویش (درهٔ البیان) ... با تفصیل نصفی بیان نمودیم و در ایدی خلان
قرار دارد جهت مزید معلومات به آنجا مراجعه نمایند ۱۲ منہ.

(۲) وجد، و آن حالتیست که از شوق مفرط محبت حق تعالی غالباً بوجود سالک مبتدی طاری
میگردد و باعث بیقراری و اضطراب وی میگردد تعریف و تفصیل آن در فصل دوم این
کتاب ذکر خواهد گردید ۱۲ منہ

علوم تحصیلی نسبتاً به انجام رسید در اجرای آن طوری جدوجهد نموده بطرز نمونه در ضمن اولین تألیف نشری خویش «نماذج الجرائد» اظهار مطلب نمودم لِلَّهِ الْحَمْدُ از زیور طبع نیز آراسته شده در آیدی خُلان قرار گرفت وزمانی چند به اکتفای آن مشغول ذمه تدریسی خود بودم حتی اینکه دشمنان معرفت و وجد و حال طور منظم به سربراهی پیر محمد^(۱) چشتی خواستند که اهل تصوف و صاحبان وجد و حال را طعن و شنع قرار دهند و چون یاران اهل طریقت از هر گوشه و کنار رساله نوشته تحریراً و تقریراً معارضه باشروی نمودند و این فقیر راقم هذه السطور نیز بادرك مسئولیت خویش بطبق ارشاد الهی جَلَّ سُلْطَانَهُ (تَعَاوَنُوا^(۲) عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى) الایه دلائل چندی را از قرآن و حدیث و از کتب ثقات فقهاء در اثبات وجد و حال جمع آوری نموده طور تفصیل نصفی در ضمن تألیف خویش

(۱) پیر محمد چشتی، و او چترالی الاصل است در علاقہ بکے توت پشاور پاکستان اقامت پذیر است خویش رازعیم پاسبان اهل سنت می پندارد و به اعتقاد اهل تشیع تمایل دارد و با اولیاء الله و اهل تصوف عداوت شدید دارد حتی در سرانجام این عداوت در صف فرقی ضاله قرار گرفته از ایشان معونت میخواست و اهداف شوم ایشان را در اذهان اشخاص خالی الذهن تلقین می نماید اعازنا الله من شرورهم و برخی اعتقادات فاسد او در کتاب (هدایة السالکین) مذکور است و چهره کثیف اورابه عالمیان آشکار ساخته جهت مزید معلومات به آنجا مراجعه نمائید ۱۲ منہ.

(۲) تعاونوا علی البر والتقوی، این آیه کریمه در سوره (مانده) و در آیه (۲) واقع است ۱۲ منہ

«صِيَانَةُ^(۱) الْأَوْلِيَاءِ عَنِ طَعْنِ الْأَشْقِيَاءِ» درج نمودم لیکن از اثر ضَعْفِ اقتصاد مالی به طبع آن نائل نگشتم وزمانی در اسف آن بسر میبردیم ناگاه رساله طُورِ استفتاء و فتوی در اثبات و جَدِّ حال که از ترتیب حضرت خلیفه عبدالواحد^(۲) نقشبندی گردیزی مدظله العالی بود تحت مطالعه قرار گرفت باوجود اختصار خیلی بارونق به نظر درآمد حتی حضرت مبارک مرشد روشن ضمیر عارف دلپذیر آخذزاده سیف الرحمن (قدس سره المنان) به تجدید طبع آن امر فرمودند، لیکن جهت تعمیم افاده آن به توضیحات چندی ضرورت داشت، اول اینکه آنچه در جملات استفتاء تذکر یافته فتوی از بعضی جملات آن ساکت است مثلاً در استفتاء صدور الفاظ مهمله غیر معلوم المعنی از سالك و اجد (جذبی) تذکر شده و در فتوی به خصوص آن ماده نقلی از اکابر طریقت بیان نشده، و مثل

(۱) صيانة الاولياء الخ، این کتاب در تحت کتابت چاپ نویسی است انشاء الله العزیز در عنقریب از زیور چاپ آراسته خواهد شد «وما ذلك على الله بعزيز» ۱۲ منه.

(۲) خلیفه عبدالواحد نقشبندی، ایشان در اصل از «لشکرگاه» ولایت هلمند افغانستان هستند و حالا در علاقه زیگازیشان اولسوالی چمکنی ولایت پکتیا متوطن می باشند و نسبت ایشان در طریقت باحضرت غوث محمد جان آغا مؤلف «حجة السالكين» است و در علم ظاهر پایه رفیع دارند و تالیفات چندی در ضروریات عصر حاضر به خدمت اهل اسلام گذاشتند- منجمله از آن «فريضة الجهاد على الجماعة والافراد» در دو مجله، و ضياء المسافر فی صلاة المسافر، و غیر آن و از جمله تالیفات ایشانست رساله «استفتاء» که در توضیح آن کتاب هذا ترتیب گردید، ۱۲ منه

آن در استفتاء شَقُّ الثِّيَابِ در حالت وجد مذکور است فتویٰ به خصوص آن ساکت است و امثال آن، دوم آنکه در ماده فتویٰ عباراتی مفید و مُوثَّق از کُتُبِ ثَقَاتِ نَقْلِ گَرْدِيدِه ولی جهت رعایت اختصار گوشه از عبارات منقولست بجز زیرکان و اشخاص ذکی استفادۀ تام از آن گرفته نمیتواند، سوم آنکه عبارات منقوله در فتویٰ به عربی ذکر شده و ترجمه آن جهت تعمیم فائده بیان نگردیده، بناءً خواستم که باضم آن ضروریات با اِحْتِوایِ ترجمه آن به زبان فارسی به توان وَسَعُ رساله تحریر نمائیم که در تعمیم افادۀ آن معونتی بشمار آید بلکه حضرت مرشدی و وسیلتی الی الله قطب الاقطاب آخندزاده سیف الرحمن «قدس سره المنان» این فقیر (راقم هذه السطور) را در اجرای آن به مأموریتی مُكَلَّفَ نمودند لِلهِ الْحَمْدِ از اثر دعای خاص ایشان امید بدایت به شگفتِ نهایت سرفراز گردید و به (بیانُ الهدی فی توضیح الاستفتاء) مسمی نموده به شائقین آشکار کرده شد،

مرتب نمودم آنرا به يك مقدمه و به سه فصل و به يك تذييب و اما مقدمه آن در متعلق فضائل ذكر الله عزوجل و فصل اول آن در بیان سماع صوفیه کرام و فصل دوم آن در بیان وجد و تواجد و کیفیت متنوعه آن و فصل سوم آن در حکم وجد و تواجد و تذييب آن در ترجمه فارسی «الاستفتاء» وَمِنَ اللّٰهِ التَّوْفِیْقُ وَهُوَ وَلِیُّ ذٰلِكَ وَمِنْهُ الْاِغَاثَةُ وَالْاِعَانَةُ عَلَیْهِ تَوَكَّلْتُ وَالِیَّ اَنِیْبُ،

مقدمه

باید دانست عصریکه در دورکنونی زندگانی در آن مقدر
 مایان گردیده از نگاه قرب قیامت و ظهور فتنه های گوناگون و
 افشای کذب و تهمت و انزوای علم و فراگیری ظلمت جهالت، در
 درجه اوج... نهائی قرار دارد، می باید که از آن به زمان افتن
 الفتن تعبیر شود بلکه شکی نیست در فرارسیدن زمانی که رسول
 الله صلی الله علیه وسلم پیشگوئی نموده فرمود (سَتَكُونُ^(۱) فِتْنَةٌ
 الْقَاعِدِ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْقَائِمِ وَالْقَائِمِ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْمَاشِي وَالْمَاشِي
 فِيهَا خَيْرٌ مِنَ السَّاعِي) «الحديث»، بی اعتباری در افعال و بی
 باوری در گفتار بحدیست که حتی حیثیت علماء دین نیز بخطر
 مواجه گردید بلکه اغلب ایشان به این وَ بِيْتَهُ مَبْتَلًا شَدْنَدُ و حق
 گوئی را در پرده اغماض قراردادند شاید که جرأت کور فهمان و
 تجاهل دانایان از ردی ترین پدیده های عصر حاضر بشمار رود، از
 بواعث آنست که بسیاری از مسائل واضحات شرعی که ثبوت آن

(۱) روی البخاری فی کتاب الفتن بسنده عن ابی هريرة رضی الله بهذا اللفظ ص ۱۰۴۸ ج ۲ و
 مثله روی الترمذی عن بسر بن سعید ان سعد بن ابی وقاص قال عند فتنه عثمان بن عفان
 اشهد ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال انها ستكون فتنة القاعد (الحديث) ص ۴۳ ج ۲
 ۱۲ منه.

مُبْرَم است مَظْنُون جلوه گر شده و امثله آن درین ایام از حصر و بیان بیرون است مانا که زمانی سایه انداخته که رسول الله صلی الله علیه وسلم در صفت آن چنین تذکر نموده فرمود (اتَّخَذَ^(۱) النَّاسُ رُؤْسًا جُهَالًا فَسُئِلُوا فَأَفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا) با آن هم رجاء بهبودی منقطع نیست حق گویان و حق جویان و حق پویان اگرچه به ندرت است وجود دارد در ما بعد نیز موجود خواهد بود چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود (لَا^(۲) يَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ) یعنی - همیشه می باشد طائفه از امت من ثابت قدم برحق تابه قیامت باز نماید ایشان را از حق مخالفت دیگران، و به این اساس علماء کرام عاملین و مشائخ عظام کاملین در هر مسئله از مسائل شرع بدون تمائل به یمن و شمال راه مستقیم را اختیار کردند و از لَوْمَةَ لَائِمٍ حَذْرٍ نَمُودند اللَّهُمَّ اهْدِنَا فِيمَنْ هَدَيْتَ فِي الْأَوَّلِ وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِمْ فِي الْآخِرَةِ، خلاصه المرام آنچه درین مقدمه در صدد بیان آن هستیم در متعلق فضائل ذکر الله عزَّوَجَلَّ و طریق

(۱) رواه الترمذی فی ابواب العلم فی باب ما جاء فی ذهاب العلم ص ۹۴ ج ۲، ۱۲ منه

(۲) رواه ابو داود کذا نقله فی المشکوٰۃ ص ۴۶۵ و روی الترمذی عن محمود بن غیلان، بسنده عن معاوية بن مره عن ابيه ولفظه (لا تزال طائفة من امتی منصورین قائمین علی الحق لا یضرهم من خذلهم) ص ۴۳ فی باب ما جاء فی اهل الشام ۱۲ منه

تعلیم آن از مشائخ صوفیہ کرام، وَبِاللّٰهِ ثِقَتِيْ وَهُوَ حَسْبِيْ عَلَيْهِ
تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ.

در بیان فضائل ذکر حق تعالی و تقدس و تجمّع و حلقه بستن به جهت آن

قسمیکه هُویدا است ذکر حق تعالی و تقدس یعنی یاد کرد-
او تعالی اسماً به ذریعہ زبان و یادداشت او تعالی ذاتاً به وسیلہ
قلب یا به ذریعہ دیگر لطائف انسانی بہترین طاعات و افضل
ترین عبادات و بزرگ ترین آنست چنانچہ خداوند اکبر جلّ مجدّه
در کلام خود فرمود (وَلَذِكْرُ^(۱) اللّٰهِ اَكْبَرُ) یعنی هر آئینہ ذکر حق
تعالی بزرگ تر از همه طاعات است در ایثار قرب و منزلت به او
تعالی و تقدس، حضرت رسالت مآب صلی اللہ علیہ وسلم این
برتری و مزیت ذکر الہی را شفقتاً بہ اصحاب خویش عرضه نموده
فرمود (اَلَا اُنْبِتُكُمْ بِخَيْرِ اَعْمَالِكُمْ وَاَزْكٰهَا عِنْدَ مٰلِكِكُمْ وَاَرْفَعٰهَا

(۱) و لا کر اللہ اکبر، این آیہ کریمہ در سورہ عنکبوت در آیہ (۴۵) واقع است ۱۲ منہ
(۲) الا انبتکم الحدیث، روی الترمذی عن الحسین ابن الحویرث بسندہ عن ابی الدرداء رضی اللہ
عنه قال قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم الا انبتکم الحدیث فی کتاب الدعوات فی باب ما
جاء فی فضل الذکر ص ۱۷۵ ج ۲، ۱۲ منہ

فِي دَرَجَاتِكُمْ وَخَيْرٌ لَّكُمْ مِّنْ إِنْفَاقِ الذَّهَبِ وَالْوَرِقِ وَخَيْرٌ لَّكُمْ مِّنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ فَتَضْرِبُوا أَعْنَاقَهُمْ وَيَضْرِبُوا أَعْنَاقَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ قَالَ ذِكْرُ اللَّهِ) یعنی آیا خبر ندهم شمایان را به بهترین اعمال تان و پاکترین آن در نزد مالک تعالی و برترین آن در درجات تان و بهتر باشد. مرشما را از صدقه دادن طلا و نقره و بهتر باشد مرشما را از اینکه ملاقی شوید با دشمن خویش در غزا پس بزنید شمایان بر گردن های ایشان و بزنند ایشان بر گردن های شمایان، اصحاب کرام او علیه الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ فرمودند بلی یا رسول الله صلی الله علیه وسلم خبریده مایان را به اینگونه فضائل و برتری، او علیه الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ فرمود و آن ذکر خداوند است به حضور و آگاهی، علامه علی القاری در «مرقاة»^(۱) فرمود (قَالَ ابْنُ الْمَلِكِ الْمَرَادُ الذِّكْرُ الْقَلْبِيُّ فَإِنَّهُ هُوَ الَّذِي لَهُ الْمُنْزَلَةُ الزَّائِدَةُ عَلَىٰ بَدْلِ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ لِأَنَّهُ عَمَلٌ نَفْسِيٌّ وَفِعْلُ الْقَلْبِ الَّذِي هُوَ أَشَقُّ مِنْ عَمَلِ الْجَوَارِحِ بَلْ هُوَ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ وَلَا شَكَّ أَنَّ الذِّكْرَ يُطْلَقُ عَلَى الْجَنَانِيِّ وَاللِّسَانِيِّ وَأَنَّ الْمَدَارَ عَلَى الْقَلْبِ الَّذِي يَتَقَلَّبُ بِسَبَبِ ذِكْرِ الْمَذْكُورِ مِنَ الْغَيْبَةِ إِلَى الْحُضُورِ وَإِنَّمَا اللَّفْظِيُّ وَسِيْلَةٌ وَلِحِصُولِ الْوُصُولِ وَصَلَّةٌ) یعنی مراد از

(۱) در مرقاة، ای فی کتاب الدعوات فی باب ذکر الله عزوجل والتقرب الیه ص ۶۳ ج ۵ فی الفصل الثانی، ۱۲ منہ.

آن ذکریکه در ضمن حدیث مزیت آن بر سایر اعمال بیان گردید ذکر قلبی است چونکه مرتبت و مزیت بر بذل اموال و نفس ثابت به آنست زیر آنکه آن عمل نفسی و فعل قلبی است که دشوار تر از عمل بدنی و مالی است بلکه آن جهاد اکبر است و شك نیست که لفظ ذکر اطلاق میگردد بر قلبی و لسانی لیکن مدار بر قلب است که منقلب میگردد به سبب ذکر حق تعالی از غیبت غفلت به سوی حضور و یاد داشت او تعالی، و ذکر زبانی وسیله است بر ذکر قلبی در اوائل امر، شیخ عبدالحق دهلوی رحمه الله در «لمعات»^(۱) فرمود (ازینجا «یعنی از حدیث گذشته» معلوم میگردد که افضل اعمال ذکر خدا است، از تصدق و جهاد و از قتال در راه خدا نیز فاضل تر است پس آنکه گویند عبادت متعدی فاضل تر از لازم است کلیه نیست بلکه مخصوص بغیر ذکر خدا عزوجل است) و در «تفسیر»^(۲) کابلی مذکور است. یاد خداوند چیز است بسیار بلند و بزرگ که میتوان آنرا روح نماز و جهاد و غیره عبادات نامید اگر این نباشد دیگر عبادت چیست؟ يك جسد بی روح و لفظ بی معنی میباشد از مطالعه احادیث ابو درداء و غیره،

(۱) در لمعات، یعنی در کتاب دعوات در باب ذکر الله عزوجل ص ۱۸۶ ج ۲ در فصل دوم ۱۲ منہ

(۲) در تفسیر کابلی، یعنی در تفسیر آیه کریمه (وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ) سوره مائده آیه دوم ۱۲ منہ

علماء چنین فیصله کرده اند که هیچ عبادتی از ذکر خدا بلند تر نیست فضیلت اصلی برای ذکر خدا حاصل است، اگر عملی به طور عارضی و موقّتی بر ذکر الله سبقت کند چیز است جداگانه لیکن بعد از غور و دقّت باید تسلیم نمود که فضیلتی که در نماز آمده هم از برکت ذکر الله است، به هر حال «ذکر الله» نسبت به تمام اعمال افضل است و چون ذکر در ضمن نماز باشد هنوز افضل تر میباشد، بنا برآن بنده را لازم است که هیچ وقت از ذکر خدا «ج» غافل نباشد خصوصاً آنگاه که به کدام بدی میلان پیدا شود فوراً باید عظمت و جلال خدای متعال را یاد کند و از آن بدی باز آید در قرآن و حدیث است که بنده چون الله تعالی را یاد میکند الله تعالی او را یاد میفرماید، بعض سلف ازین آیت این مطلب گرفته اند که چون در نماز بنده ازینطرف خدا را یاد میکند لهذا نماز يك چیز بزرگ است لیکن چون از طرف دیگر در برابر آن الله تعالی بنده خود را یاد میکند این از همه بزرگ تر است پس آنرا بمنتهی درجه قدردانی باید نمود و از احساس این شرف و کرامت باید بسوی ذکر الله بیشتر راغب شد). بلکه به ذریعه ذکر حق تعالی قرب و منزلتی که به ذاکر او تعالی تقدس رخ میدهد خیلی اعزّ است چونکه بین ذاکر و مذکور به وسیله ذکر انس و مناسبتی

درمیان می آید و ایجاد این مناسبت را خداوند بزرگ در کلام
 مجید خود خبر داده فرمود - (فَاذْكُرُونِي^(۱) اذْكُرْكُمْ) یعنی پس
 یاد کنید شما یان مرا به حضور و خشوع و یاد میکنم شمارا به
 مزیت فضل و رفعت مرتبه، و ایجاد این مناسبت در بین ذاکر و
 مذکور در حدیث قدسی طور واضح بیان گردیده چنانچه امام
 مسلم^(۲) از ابی بکر بن ابی شیبہ بسند خویش از ابی هریره رضی
 اللہ عنہ روایت نمود (قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ
 اللَّهُ تَعَالَى أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي وَأَنَا مَعَهُ حِينَ يَذْكُرُنِي فَإِنْ ذَكَرَنِي
 فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَأٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ هُمْ
 خَيْرٌ مِنْهُمْ) یعنی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود میگوید
 اللہ تبارک و تعالیٰ من در نزد گمان بنده خویشم بمن ومن با بنده
 خویشم آنگاه که یاد میکند مرا پس اگر بنده ام یاد کند مرا در
 نفس خویش یعنی به قلب یا به دیگر لطائف یاد میکنم من او را به
 مزیت فضل و رفعت مرتبه و اگر یاد کند مرا در بین جماعه به ذکر
 زبانی، یاد میکنم او را به رحمت و مغفرت، و ازینجهت خداوند

(۱) فاذکرونی الآیہ ، ابن آیہ کریمہ در سورۃ بقرہ در آیہ (۱۵۲) واقع است ۱۲ منہ
 (۲) امام مسلم، ای رواہ فی کتاب الذکر والدعاء والتوبہ والاستغفار فی باب الذکر والدعاء
 والتقرب الی اللہ تعالیٰ ص ۳۴۲ ج ۲ عن ابی بکر بن ابی شیبہ بسندہ عن ابی هریره رضی
 اللہ عنہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم الحدیث ، ۱۲ منہ.

متعال جهت دریافت قرب مزید خود بندگان خویش را به کثرت ذکر امر نموده فرمود (يَا أَيُّهَا^(۱) الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا) یعنی ای آنانیکه ایمان آوردید به وحدانیت او تعالی و تقدس، یاد کنید خدا را به یاد کردنی کثیر در جمیع اوقات در شب و روز و در عموم امکانه در بر و بحر و در کل احوال در حضر و سفر در سر و علانیه در قیام و قعود و در تکیه گاه، چنانچه مصداق آن در آیه کریمه دیگر مذکور است که حق تعالی در مدح ذاکرین در کل احوال فرمود (الَّذِينَ^(۲) يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ) الْآيَةَ، یعنی بنده های عقلمند و مقرب آنانی اند که در جمیع احوال مصروف و مشغول طاعات و ذکر الهی میگردند از حضرت عائشه رضی الله عنها مرویست^(۳) (قَالَتْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ يَذْكُرُ اللَّهَ تَعَالَىٰ عَلَىٰ كُلِّ أَحْيَانِهِ) یعنی همیشه بود رسول الله صلی الله علیه یاد مینمود خدا را در جمیع احوال خویش در حال

(۱) یا ایها الذین الآیه، این آیه کریمه در سوره (احزاب) و در آیه (۴۱) واقع است ۱۲ منه
(۲) الذین یذکرون الله الآیه، این آیه کریمه در سوره (آل عمران) و در آیه (۱۹۱) واقع است ۱۲ منه.

(۳) از عائشه رضی الله عنها مرویست، ای رواه ابو داود فی سنه فی کتاب الطهارة فی باب فی الرجل یذکر الله تعالیٰ علی غیر طهر عن محمد بن العلاء بسنده عن عائشه ص ۴ ج ۱۲ ۱۲ منه.

طهارت و حَدَث و در اکل و شرب و غیره، در تفسیر «روح»^(۱)
 البیان» از مجاهد تلمیذ ابن عباس رضی الله عنهم نقل نموده
 فرمود (لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ الذَّاكِرِينَ اللَّهُ كَثِيرًا حَتَّى يَذْكُرَ اللَّهَ قَائِمًا
 وَ قَاعِدًا وَ مُضْطَجِعًا) یعنی نمی باشد بنده از زمره ذاکرین کثیر
 حتی اینکه یاد نکند خدا را در جمیع احوال در حال قیام و قعود و
 در تکیه گاه، و نیز از تفسیر سلمی نقل نموده فرمود (سلمی گوید
 مراد از ذکر کثیر ذکر دل است چه دوام ذکر به زبان ممکن نیست)
 امام ترمذی^(۲) رحمه الله از قتیبه بسند خویش از ابی سعید
 الخدری روایت نمود (قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سُئِلَ
 أَيُّ الْعِبَادِ أَفْضَلُ وَ أَرْفَعُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ الذَّاكِرُونَ
 اللَّهُ كَثِيرًا وَ الذَّاكِرَاتُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنَ الْغَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ
 قَالَ لَوْ ضَرَبَ بِسَيْفِهِ فِي الْكُفَّارِ وَ الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يَنْكَسِرَ وَيَخْتَضِبَ
 دَمًا فَإِنَّ ذَاكِرَ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنْهُ دَرَجَةً) یعنی پرسیده شد از رسول الله
 صلی الله علیه وسلم کدا می از بندگان بهتر است و بلند تر است
 از روی ثواب در نزد حق تعالی در روز قیامت، رسول الله صلی

(۱) در تفسیر روح البیان، یعنی در تفسیر آیه کریمه (وَالذَّاكِرِينَ اللَّهُ كَثِيرًا وَ الذَّاكِرَاتُ) ص ۱۷۶
 ج ۱۲، ۷ منه
 (۲) امام ترمذی، ای رواه فی ابواب الدعوات فی باب ما جاء فی فضل الذکر ص ۱۷۵ ج ۲،
 ۱۲ منه

اللہ علیہ وسلم بہ جواب فرمودند اشخاصیکہ زیادتر یاد خدا را میکنند از مردان و زنان، گفته شد مرا ورا علیہ السلام یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ایشان از غازی فی سبیل اللہ نیز بہتر و برتر است او علیہ الصلوٰۃ والسلام فرمود اگر یک تنی از غازیان شمشیر زند بہ کفار و مشرکین حتی از کثرت زدن آن شمشیر وی شکستہ و خون آلود شود پس بتحقیق ذکر کنندہ حق تعالی افضل و برتر است از آن غازی بہ چندین درجہ، بلکہ شتافتن بہ ذرّوۃ عُلّیا و طّیّ منازل قرب الہی منوط بہ کثرت ذکر حق تعالی و تقدس است چنانچہ امام مسلم^(۱) (رح) از اُمیّہ بن بسطام بہ سند خویش از ابی ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت نمود (قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسِيرُ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ فَمَرَّ عَلَى جَبَلٍ يُقَالُ لَهُ جُمْدَانَ فَقَالَ سِيرُوا هَذَا جُمْدَانَ سَبَقَ الْمَفْرَدُونَ قَالُوا وَمَا الْمَفْرَدُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الذَّاكِرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتُ) یعنی روان بود رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم در راہ مکہ مکرمہ (حَرَسَهَا اللَّهُ) پس گذشت برکوهی کہ آنرا جُمْدَانَ می نامیدند پس او علیہ الصلوٰۃ والسلام فرمود سیر بیشتر کنید کہ این مذکور کوه جُمْدَانَ

(۱) امام مسلم، ای فی کتاب الذکر والدعاء فی باب ذکر اللہ عزوجل ص ۳۴۱ ج ۲، ۱۲ منہ

است « تا اینکه سرعتِ سیرِ صورتِ عبرت به سیرِ معنی گردد »
 سبقت نمود مُفَرِّدان، اصحابِ گفتند یا رسول الله صلی الله علیه
 وسلم مُفَرِّدون کیستند او علیه الصلوة والسلام فرمود اشخاصیکه
 یاد خدارا بیشتر میکنند از مردان و زنان،
 تنبیهه : ذاکر کثیر اشخاصیست که خطور نکند چیزی به باطن وی
 ما سوايِ یادِ حق تعالی و تقدّس اگرچه فرضاً عمر نوح علیه
 السلام بروی میسر گردد و اینحالت در نسبت نقشبندیه قدس الله
 اسرارهم نقد حال است و اینحالت در اصطلاح ایشان مُعَبَّرٌ به فنای
 قلبی است چنانچه حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدس سره
 در «مکتوبات»^(۱) فرمود (سلامتی قلب وقتی صورت بندد که
 غیر او تعالی اصلاً بر دل خطور نکند اگر هزار سال گذرد غیر را
 در دل عبور نباشد زیرا که این زمان دل را نسیان ما سوی بتمام
 میسر شده است که اگر بتکلف یادش دهند یاد نکند این حالت
 مُعَبَّرٌ بفناست و قدم اول است درین راه)، علامه علی القاری در
 «مرقاة»^(۲) شرح عربی مشکوة فرمود (وَالذَّاكِرُ الْكَثِيرُ هُوَ أَنْ لَا
 يَنْسَى الرَّبَّ تَعَالَى عَلَى كُلِّ حَالٍ) یعنی ذاکر کثیر آنکس است که

(۱) در مکتوبات، یعنی در مکتوب (۹۱) دفتر اول، ۱۲ منه

(۲) درمرقاة، ای فی کتاب الدعوات فی باب ذکرالله عزوجل والتقرب الیه ص ۵۰ ج ۵، ۱۲ منه

فراموش نکند ربّ تعالیٰ را در هر حال، بالجمله دوام ذکر نصیب قلب است بی آن متصوّر نیست چونکه زبان را از تکلم بغیر آن چاره نیست که مانع از دوام ذکر است از ینبهت افضل ذکر قلبی است چنانچه اشاره کلام ربانی است که در مدح دوام ذکر فرمود (رِجَالٌ^(۱) لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ) یعنی از بندگان خاص الهی اشخاصیست که ایشان را غافل نمی سازد اشتغال تجارت و نه مصروفیت خرید و فروش از دوام ذکر الهی عزوجل، شیخ عبدالحق دهلوی رحمه الله در «اشعة^(۲) اللمعات» فرمود (نزد مشائخ طریقت قدس الله اسرارهم ذکر دو نوع است قلبی و لسانی و اثر قلبی اقوی و اعظم واکثر از ذکر لسانی است بلکه بحقیقت ذکر قلبی است و حقیقت ذکر نزد ایشان نسیان ما سوی الله است) بلکه ذکر قلبی از جمله ذکر خفی است و در افضلیت آن حدیثی از رسول الله صلی الله علیه وسلم و ارد گردیده چنانچه «ابو یعلی^(۳)» بسندش از عایشه رضی الله عنها روایت نمود (قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَفَضْلِ الذِّكْرِ الْخَفِيِّ

(۱) رجال لا تلهيهم الآية، این آیه کریمه در سوره (نور) و در آیه (۳۷) واقع است ۱۲ منه
 (۲) در اشعة اللمعات، یعنی در کتاب دعوات در باب ذکر الله عزوجل ص ۱۷۷ ج ۱، ۱۲ منه
 (۳) ابو یعلی، ای نقله القاری رح فی المرقاة فی الدعوات فی باب ذکر الله عزوجل ص ۲۹ ج ۵،

الَّذِي لَا يَسْمَعُهُ الْحَفِظَةُ سَبْعُونَ ضِعْفًا إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ
 الْخَلَائِقَ لِحِسَابِهِمْ وَجَاءَتِ الْحَفِظَةُ بِمَا حَفِظُوا وَكَتَبُوا قَالَ لَهُمْ أَنْظَرُوا
 هَلْ بَقِيَ لَكُمْ مِنْ شَيْءٍ فَيَقُولُونَ مَا تَرَكْنَا شَيْئًا مِمَّا عَلَّمْنَا وَحَفِظْنَا إِلَّا
 وَقَدْ أَحْصَيْنَاهُ وَكَتَبْنَاهُ فَيَقُولُ اللَّهُ إِنَّ لَكَ عِنْدِي حَسَنًا لَا تَعْلَمُهُ وَإِنَّمَا
 أَجْزَيْكَ بِهِ وَهُوَ الذِّكْرُ الْخَفِيُّ) یعنی رسول الله صلی الله علیه وسلم
 فرمود هر آئینه فضیلت ذکر خفی که نمی شنود آنرا ملائک کرام
 حفظه هفتاد چند است نسبت به ذکر جلی که به زبان انجام یابد و
 خداوند متعال فردا روز قیامت جمع می کند خلائق را جهت حساب
 ایشان و می آیند ملائک حفظه به آنچه حفظ نمودند و نوشتند از
 بندگان، خداوند متعال بر ایشان می فرماید جستجو کنید آیا بر
 ایشان عمل نیک باقی ماند؟ پس ملائک حفظه میگویند ترک
 نکردیم چیزی را از آنچه دانستیم و حفظ کردیم مگر شمردیم و
 نوشتیم آنرا در نامه اعمال ایشان پس خداوند بزرگ می فرماید به
 تحقیق ای بنده مرتراست در نزد من حسنه که نمی دانی تو آنرا
 و بدرستی که پاداش میدهم ترا به آن، و آن ثواب ذکر تست که قلباً
 طور خفی انجام دادی، وَاَمَّا اِنْجِهْ اِمَامِ نُووِي رَحْمَهْ اَللهِ دَر «شرح
 مسلم»^(۱) فرمود (وَهُوَ قَدْ يَكُونُ بِالْقَلْبِ وَقَدْ يَكُونُ بِاللِّسَانِ وَافْضَلُ

(۱) در شرح مسلم، ای فی هامش مسلم فی کتاب الذکر والدعاء فی باب فضل مجالس الذکر

مِنْهَا مَا كَانَ بِالْقَلْبِ وَاللِّسَانِ جَمِيعًا فَإِنْ اِقْتَصَرَ عَلَى أَحَدِهِمَا
فَالْقَلْبُ أَفْضَلُ) مراد از آن ذکر لسانی که بموافقت قلب باشد و ذکر
قلبی که بمجرد تسبیح و تهلیل و امثال آن باشد و آن دو نیز شامل
صورت ذکر است در نزد کَمَلِ صُوفِيَّةِ كَرَامِ، و انجاء آن اگرچه بجمع
هر دو باشد بفضیلت ذکر قلبی نمیرسد که بطور ضِدِّ نسیان انجاء
یابد و از آن تعبیر به ذکر خفی نموده شد و آنرا حقیقت ذکر نیز
گویند چنانچه در ماسبق در ضمن کلام شیخ عبدالحق دهلوی قدس
سره اشاره به آن نموده شد فتفکر، و مؤید آنست آنچه ابن جریر
الطبری^(۱) از قاضی عیاض نقل نمود (قَالَ اِخْتِلَافُ السَّلَفِ فِي ذِكْرِ
الْقَلْبِ وَاللِّسَانِ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ قَالَ الْقَاضِي عِيَاذُ وَالْخِلَافُ عِنْدِي إِنَّمَا
يَتَّصَرُّ فِي مُجَرَّدِ ذِكْرِ الْقَلْبِ تَسْبِيحًا وَ تَهْلِيلًا وَ شِبْهَهُمَا وَعَلَيْهِ يَدُلُّ
كَلَامُهُمْ لَا أَنَّهُمْ مُخْتَلِفُونَ فِي الذِّكْرِ الْخَفِيِّ الَّذِي ذَكَرْنَاهُ وَإِلَّا فَذَلِكَ لَا
يُقَارِبُهُ ذِكْرُ اللِّسَانِ فَكَيْفَ يُفَاضِلُهُ وَإِنَّمَا الْخِلَافُ فِي ذِكْرِ الْقَلْبِ
بِالتَّسْبِيحِ الْمَجْرَدِ وَنَحْوِهِ وَالْمُرَادُ بِذِكْرِ اللِّسَانِ مَعَ حُضُورِ الْقَلْبِ فَإِنْ
كَانَ لَاهِيًا فَلَا) یعنی ابن جریر طبری رحمه الله گفت اختلاف سلف
صالحین در آنست که در ذکر قلبی و ذکر لسانی کدام آن افضلست

(۱) ابن جریر الطبری، ای کذا نقله محی الدین النووی رحمه الله فی شرح مسلم وذلک بهامش
مسلم فی کتاب الذکر والدعاء فی باب فضل مجالس الذکر ص ۳۴۴ ج ۲، ۱۲ منه

درین متعلق قاضی عیاض رحمه الله فرمود این اختلاف در نزد من وقتی متصور است که مراد از ذکر قلب بمجرد تسبیح و تهلیل و مانند آن باشد و بر آن کلام سلف دلالت دارد نه اینکه ایشان در افضلیت ذکر خفی که آنرا قبلاً ذکر نمودیم مُخْتَلِفٌ باشند بلکه ذکر لسان به آن نزدیک شده نمیتواند چگونه افضلیت آن متصور گردد و خلافیکه دائر است در بین ذکر قلبی که بمجرد تسبیح و مانند آن باشد و بین ذکر لسانی که با حضور قلب انجام یابد پس اگر ذکر لسانی بیدون موافقت قلب باشد نیز در مَرْجُو حِیْتِ آن خلاف نیست، و این بیان به آن معنی نیست که ذکر لسانی ثواب نداشته باشد بلکه ظاهر احادیث بر فضیلت آن نیز دلالت می نماید چنانچه امام ترمذی^(۱) رحمه الله از ابی کریب بسند خویش از عبدالله بن بُسْر رضی الله عنه روایت نمود وی گفت (إِنَّ رَجُلًا قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ شَرَائِعَ الْإِسْلَامِ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ فَأَخْبِرْنِي بِشَيْئٍ أَتَشَبَّهُ بِهِ قَالَ لَا يَزَالُ لِسَانُكَ رَطْبًا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ^(۲)) یعنی شخصی گفت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم بدرستی که شرائع اسلام در افضلیت

(۱) امام ترمذی رحمه الله، ای رواه فی کتاب الدعوات فی ما جاء فی فضل الذکر ص ۱۷۵

ج ۲، ۱۲ منه

(۲) من ذکر الله، قال القاری فی المرقاة والذکر یشتمل الجلی والخفی واللسان یحتمل القلبی والقالبی ولا یمنع من الجمع بل هو دعی الی مقام الجمع ص ۶۴ ج ۵، ۱۲ منه

اعمال خیلی برمن زیاد شد به سبب شنیدن از جناب شما بواسطه
یا بیواسطه، پس خبر ده برمن بچیزی از عمل که هر گاه چنگ زنی
به آن فضائل زیادی بمن نصیب گردد، رسول الله صلی الله علیه
وسلم فرمود همیشه زبان تو تر باشد از ذکر خدا، و نیز امام ابن
حَبَّان^(۱) و امام طبرانی از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت
نمودند (قَالَ آخِرُ كَلَامٍ فَارَقْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ
قُلْتُ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ قَالَ أَنْ تَمُوتَ وَلِسَانُكَ رَطْبٌ مِنْ ذِكْرِ
اللَّهِ) یعنی معاذ بن جبل رضی الله عنه گفت حینیکه به طرف من
قاضی مقرر شد، آخر کلامیکه از رسول الله صلی الله علیه وسلم
وداع نموده جدا شدم آن بود که گفتم کدامی از اعمال خوشتر است
به خداوند جل جلاله، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود تابه
مردن زبان تو از ذکر خداوند «عَزَّاسُمَهُ» تر باشد و در روایت
طبرانی^(۲) (وَأَذْكُرُ اللَّهَ عِنْدَ كُلِّ شَجَرٍ وَحَجَرٍ) واقع شده است یعنی
ذکر خدا را در هر حال بکنی چه در نزد اشیاء تر باشی یا در نزد

(۱) امام ابن حبان، ای نقله فی المرقاة فی باب ذکر الله عزوجل فی الفصل الثانی ص ۶۴ ج ۵،

۱۲ منه

(۲) و در روایت طبرانی، و لفظ آن، (قلت یا رسول الله اوصنی قال عليك بتقوى الله ما
استطعت واذكر الله عند كل شجر و حجر) نقله فی المرقاة فی کتاب الدعوات فی باب ذکر

الله عزوجل ص ۶۴ ج ۵، ۱۲ منه

اشياء خشك، یعنی مقصود از آن دوام ذکر است چنانچه شیخ
 عبدالحق دهلوی قدس سره در «اشعة اللمعات»^(۱) فرمود (تر
 زبانی کنایت است از مداومت بر ذکر قریب بموت) الخ، علامه علی
 القاری در «مرقاة»^(۲) فرمود (قَالَ الطَّيْبِيُّ رَطْوِيَّةُ اللِّسَانِ عِبَارَةٌ عَنِ
 سَهْوَلَةِ جَرْيَانِهِ كَمَا أَنَّ يَبْسَهُ عِبَارَةٌ عَنِ ضِدِّهِ وَ سَهْوَلَةُ الْجُرْيَانِ
 بِالْمُدَاوَمَةِ فَكَانَهُ قَبْلَ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ مُدَاوَمَةُ الذِّكْرِ فَإِنَّ الذِّكْرَ هُوَ
 الْمَقْصُودُ وَسَائِرُ الْأَعْمَالِ وَسَائِلُ إِلَيْهِ) یعنی تری زبان به ذکر عبارت
 از آسانی جریان ذکر است چنانچه خشکی زبان عبارت از عدم
 جریان زبانست به آن، و آسانی جریان زبان کنایه بمداومت آنست
 پس گویا انیکه گفته شد بهترین اعمال مداومت ذکر الله است
 چونکه ذکر حق مقصود است و سائر اعمال وسایل به آنست، و اما
 آنچه ابن الجزری رحمه الله در «حصن الحصین» ذکر نمود (إِنَّ كُلَّ
 ذِكْرٍ مَشْرُوعٍ أَيْ مَأْمُورٍ بِهِ فِي الشَّرْعِ وَاجِبٌ كَانَ أَوْ مُسْتَحَبًّا لَا يُعْتَدُ
 بِشَيْءٍ مِنْهُ حَتَّى يَتَلَفَّظَ بِهِ وَيُسْمِعَ بِهِ نَفْسَهُ) محمول است بر آن
 ذکریکه تلفظ آن از شارع معین گردیده چنانچه تسبیح در رکوع و

(۱) در اشعة اللمعات، یعنی در کتاب الدعوات در باب ذکر الله عزوجل در فصل دوم ص ۱۸۷،
 ج ۲ در شرح حدیث اعرابی که از رسول الله صلی الله علیه وسلم از افضل اعمال پرسش نموده
 و وی علیه الصلوة والسلام فرمود (ان تفارق الدنيا ولسانك رطب من ذکر الله)، ۱۲ منه.
 (۲) در مرقاة، یعنی در کتاب دعوات در باب ذکر الله عزوجل ص ۶۴ ج ۵ فصل دوم، ۱۲ منه

سجود و یا تکبیر در ایام تشریق و امثال آن، بمجرد ملحوظیت آن در قلب اداء مسنونیت یا وجوب افاده نمیدهد ما دامیکه به زبان گفته نشود و در غیر آن به ورود حدیث (افْضَلُ الذِّكْرِ الْخَفِيُّ^(۱)) افضلیت مُسَلَّمٌ به آنست کَمَا سَبَقَ تَفْصِيلُهُ، علامه علی القاری در «مرقاة»^(۲) فرمود (وَمِنَ الْغَرِيبِ أَنَّ الْقَاضِي عِيَاضُ قَالَ لَا ثَوَابَ فِي الذِّكْرِ بِالْقَلْبِ وَمِنَ الْعَجِيبِ أَنَّ الْبَلْقِينِي قَالَ وَهُوَ حَقٌّ لَا شَكَّ فِيهِ، وَلَعَلَّ كَلَامَهُمَا مَحْمُولٌ عَلَى ذِكْرِ عَيْنِ الشَّارِعِ تَلْفُظُهُ وَسِمَاعِ نَفْسِهِ) یعنی واز سخن ناشناست آنچه قاضی عیاض گفت نیست ثواب در ذکر به قلب و از واقعه عجیب است که سراج الدین بلقینی رح گفت قول قاضی عیاض حق است شك نیست در آن، شاید کلام ایشان محمول بر ذکریکه شارع تلفظ و شنوایدن آنرا به نفسش تعین نموده باشد، بلکه محمول بر آنست چونکه از قاضی عیاض افضلیت ذکر قلبی بر ذکر لسانی نموده شد چنانچه آنرا ذکر نمودیم «فَتَذَكَّرَهُ لِثَلَا يَلْتَبَسَ عَلَيْكَ الْحَقُّ» وَأَمَّا ذِكْرُ بِالْجَهْرِ فِي مَسَاجِدَ باشد و یا در غیر آن جائز است چنانچه از ابی هریره رضی الله عنه

ذکر

(۱) الذکر الخفی الحدیث، کما تقدم ذكره فيما سبق بروایت ابی یعلی عن عائشه رضی الله عنها، فتفکر، ۱۲ منه

(۲) در مرقاة، ای فی کتاب الدعوات فی باب ذکر الله عزوجل ص ۶۵ ج ۵ فی الفصل الثانی، ۱۲ منه

مروست (قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى
 أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي وَأَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِي فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ
 ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَأٍ مِنْهُمْ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ خَيْرٍ
 مِنْهُمْ) متفق عليه^(۱)، یعنی رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت
 میگوید حق تعالی و تقدس من نزد گمان بنده خودام که بمن دارد
 پس اگر طلب عفو کند عفو می کنم او را و من با بنده ام و قریب
 او هستم در آورده نور حضور و شهود در دل وی و قشیکه یاد
 میکند مرا پس اگر یاد کند وی مرا در نفس خود یاد میکنم من او
 را در ذات خود یعنی او را ثواب میدهم که ملائک حفظه نیز آنرا
 نمی داند، و اگر یاد کند مرا در جماعتی از آدمیان و یاد میکنم او
 را در جماعتی که بهتر از آنجماعت باشد از روی تنزه و تقدس و
 مراد از آن جماعت جماعه ملائک مقربین و ارواح انبیاء علیهم
 السلام است، چونکه ذکر در جماعه نمی باشد مگر به جهر، چنانچه
 شیخ عبدالحق دهلوی در «لمعات»^(۲) فرمود (و درین حدیث دلیل
 است بر جواز ذکر جهر)، علامه سید احمد طحطاوی رحمه الله در

(۱) متفق علیه، ای کذا فی المشکوٰة فی کتاب الدعوات فی باب ذکر الله عزوجل والتقرب الیه

ص ۱۹۴ فی الفصل الاول، ۱۲ منه

(۲) در لمعات، یعنی در کتاب الدعوات در باب ذکر الله عزوجل ص ۱۸۰ ج ۲ فصل اول، ۱۲ منه

«حاشیه^(۱) مراقی الفلاح» ذکر نمود (لَا يَمْنَعُ مِنَ الْجَهْرِ بِالذِّكْرِ فِي الْمَسَاجِدِ احْتِرَازاً عَنِ الدُّخُولِ تَحْتِ قَوْلِهِ تَعَالَى «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ» کذا فی البرازیة) یعنی منع نکند از ذکر بالجهر در مساجد شخصی را که ذکر کند در آن جهراً از جهت خود داری از داخل شدن در زیر حکم قول حق تعالی و تقدس که فرمود کیست ظالم تر از آن شخصیکه منع کند مردم را در مساجد از ذکر نام او عزوجل، در تفسیر «روح البیان»^(۲) مذکور است (الذِّكْرُ بَرَفْعِ الصَّوْتِ جَائِزٌ بَلْ مُسْتَحَبٌّ إِذَا لَمْ يَكُنْ عَنِ رِيَاءٍ لِيَغْتَنِمَ النَّاسُ بِإِظْهَارِ الدِّينِ وَوُصُولِ بَرَكَةِ الذِّكْرِ عَلَى السَّامِعِينَ فِي الدُّورِ وَالْبُيُوتِ وَالْحَوَانِيتِ وَلِيُوَافِقَ الذَّاكِرَ مَنْ سَمِعَ صَوْتَهُ وَيَشْهَدَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ كُلُّ رُطْبٍ وَيَابِسٍ سَمِعَ صَوْتَهُ) یعنی ذکر به آواز بلند جائز است بلکه مستحب است وقتیکه دخل رياء نباشد تا اینکه مردم عنیمت حاصل کند به اظهار دین و رسیدن برکت ذکر بر شنوندگان در حویلیها و خانها و دوکانها و تا اینکه موافقت کند ذاکر را شخصیکه آواز ذکر او را بشنود و گواهی میدهد ذاکر رادر

(۱) در حاشیه مراقی الفلاح، یعنی معروف به طحطاوی مراقی الفلاح ای فی فصل فی صفة الاذکار الواردة بعد الصلاة ص ۲۵۸، ۱۲ منه

(۲) روح البیان، ای تحت قوله تعالی (الذین یذکرون الله قیاماً الآیه) ص ۱۴۷ ج ۲، ۱۲ منه

روز قیامت هر آنچه شنید آواز ذکر او را از نباتات و جمادات، و
 اما آنچه از او علیه الصلوة والسلام مرویست^(۱) حینیکه اصحاب
 وی اصوات خویش را به ذکر بلند کردند (فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ ارْبِعُوا
 عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ فَإِنَّكُمْ لَا تَدْعُونَ أَصْمًا وَلَا غَائِبًا) محمول بر شفقت و
 رفقت است نه منع مطلقاً چنانچه لفظ ارْبِعُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ دلالت
 به آن دارد یعنی شفقتاً رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود ای
 مردم نرمی کنید بر نفس های خویش به اعتدال جهریه ذکر پس
 بدرستیکه شمایان ندانمی کنید به گزونه به غائب بلکه خداوند شنوا
 و حاضر است اعتدال جهر بالذکر شمارا نیز می شنود و پاداش
 میدهد، و اما آنچه در بعضی فتاوی^(۲) حرمت جهر و یا کراهت آن
 وارد گردیده محمول است در صورت قصد ریا و یا تضرر به اهل
 صلوة و یا نائم و امثال آن نه مطلقاً، چنانچه علامه عبدالوهاب
 شعرانی قدس سره در «انوار قدسیه»^(۳) -----

(۱) مرویست، ای رواه البخاری فی کتاب الدعوات فی باب الدعاء اذا علا عقبه ص ۹۴۴ ج ۲،

۱۲ منه

(۲) در بعضی فتاوی، و فی رد المحتار اضطرب کلام صاحب البزاریه فی ذلك (ای الجهر بالذکر)
 فتارة قال حرام و تارة قال انه جائز و فی الفتاوی الخیریه من الکراهیه والاستحسان جاء فی

الحديث ما اقتضى طلب الجهر الخ (۱۲ منه

(۳) در انوار قدسیه، ای فی بیان آداب الذکر ص ۴۶ ج ۲، ۱۲ منه

فرمود (وَأَجْمَعَ الْعُلَمَاءُ سَلْفًا وَخَلْفًا عَلَى اسْتِحْبَابِ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى جَمَاعَةً فِي الْمَسَاجِدِ وَغَيْرِهَا مِنْ غَيْرِ نَكِيرٍ إِلَّا أَنْ يُشَوِّشَ جَهْرَهُمْ بِالذِّكْرِ عَلَى نَائِمٍ أَوْ مُصَلٍّ أَوْ قَارِئٍ قُرْآنٍ كَمَا هُوَ مُقَرَّرٌ فِي كُتُبِ الْفِقْهِ) یعنی علماء کرام حقانی سلفاً و خلفاً بر استحباب ذکر حق تعالی جماعهٔ اجماع نمودند در مساجد باشد یا در غیر آن و در آن احدی از ایشان مخالفت ننموده مگر اینکه جهر ایشان به ذکر نماز گذار و قاری قرآن و نائم را به تشویش اندازد در آن صورت ذکر خدا را به اسرار باید گفت و اما بر فضیلت اجتماع به ذکر احادیثی از او علیه الصلوة والسلام نیز وارد گردیده منجمله از آن آنچه امام بخاری^(۱) رحمه الله از قتیبہ بن سعید بسند خویش از ابی ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت نمود (قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً يَطُوفُونَ فِي الطَّرِيقِ يَلْتَمِسُونَ أَهْلَ الذِّكْرِ فَإِذَا وَجَدُوا قَوْمًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ تَنَادَوْا هَلُمُّوا إِلَيَّ حَاجَتِكُمْ فَيُحْفَوْنَهُمْ بِأَجْنِحَتِهِمْ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا قَالَ فَيَسْأَلُهُمْ رَبُّهُمْ وَهُوَ أَعْلَمُ مِنْهُمْ مَا يَقُولُ عِبَادِي قَالَ يَقُولُ يُسَبِّحُونَكَ وَيُكْبِرُونَكَ وَيُحْمَدُونَكَ وَيُعْجِدُونَكَ ... قَالَ فَيَقُولُ فَإِنِّي أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ قَالَ يَقُولُ مَلِكٌ مِنْ

(۱) امام بخاری رحمه الله، ای فی کتاب الدعوات فی باب فضل ذکر الله تعالی ص ۹۴۸ ج ۲،

الْمَلَائِكَةِ فِيهِمْ فَلَانَ لَيْسَ مِنْهُمْ إِنَّمَا جَاءَ لِحَاجَةٍ قَالَ هُمْ الْجُلَسَاءُ لَا
 يَشْقَى ^(۱) جَلِيسُهُمْ) یعنی رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود به
 تحقیق خدای تعالی را ملائکه است که میگردند در راه ها و محله
 ها و جستجو میکنند جماعه اهل ذکر را پس هر گاه گروهی از
 ایشان بیا بند قومی را که خدا را یاد میکنند ندا و فریاد می زند
 به گروه های دیگری از ایشان که بیائید به حاجت خویش که
 جستجو میکردید آنرا پس می پیچند ایشان آنجماعه ذاکرین را به
 بال های خویش تا به آسمان دنیا از جهت کمال اشتیاق ایشان بنور
 ذکر الهی، پس می پرسد رب تعالی از ایشان باآنکه به احوال
 بندگان خویش دانا تر از ایشانست، چه میگفت بندگان من، ملائک
 میگویند ترابه پاکی و به کبریائی و به نیکی و به بزرگی یاد
 میکردند پس رب تعالی می فرماید من شمارا گواه میکنم بر
 اینکه ایشان را مغفرت نمودم پس ملکی از ایشان میگوید ای
 پروردگارا در بین ایشان فلان کسی بود که از جمله ایشان نبود
 بلکه به جهت حاجت دیگر آمده بود خداوند جَلَّ جَلَالُهُ می فرماید

(۱) لا یَشْقَى الخ ای لا یصیر شقیبا بسببهم و ببرکة مجالستهم ای لا یحرم من الثواب بل یجد من
 برکتهم نصیبا و فی هذا ترغیب العباد فی مجالسة الصلحاء لینالوا نصیبا منهم کذا فی
 المرقاة شرح مشکوٰة، ۱۲ منه

ایشان نشیمنی هستند که بدبخت نمی شود همنشین ایشان، امام نووی رحمه الله در «شرح مسلم»^(۱) فرمود (فِي هَذَا الْحَدِيثِ فَضِيلَةُ الذِّكْرِ وَفَضِيلَةُ مُجَالِسَةِ الصَّالِحِينَ وَبِرُكَّتِهِمْ) یعنی درین حدیث بیان فضیلت ذکر و فضیلت همنشینی صالحین و رسیدن برکت ایشانست به همنشینان شان، و علامه علی القاری در «مرقاة»^(۲) فرمود (وَفِيهِ دَلَالَةٌ عَلَى أَنَّ لِلْاجْتِمَاعِ عَلَى الذِّكْرِ مَرْتَبَةً وَ مَرْتَبَةً) یعنی درین حدیث دلالت است براینکه اجتماع کردن به ذکر زیادت ثواب و مرتبه بلند است، باید عاقلان ازین نعمت بزرگ برخوردار باشند، و به سوی اهل آن که صوفیه کرام است مراجعه نمایند و در جستجوی ایشان فُرْجَةٌ از اوقات خویش بلکه اکثر آنرا صرف نمایند تا اینکه به کمال ثمره ذکر که قرب الهی است مشرف شوند، وَأَمَّا فَضِيلَةُ حَلْقِهِ بَسْتَنَ بِهِ جِهَتِ ذِكْرٍ نِيزِ حَدِيثِي أَوْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ وَارْدَ غَرْدِيدِهِ چنانچه امام ترمذی^(۳) رحمه الله از عبدالوارث بن عبدالصمد بسند خویش از

(۱) در شرح مسلم، ای بهامشه فی کتاب الذکر والدعاء فی باب فضل مجالس الذکر ص ۳۴۴

ج ۲ مسلم، ۱۲ منه

(۲) در مرقاة، ای فی کتاب الدعوات فی باب ذکر الله عزوجل والتقرب الیه فی الفصل الاول،

ص ۵۶ ج ۵، ۱۲ منه

(۳) امام ترمذی رحمه الله، ای فی ابواب الدعوات فی باب اسماء الله الحسنی ص ۹۱ ج ۲،

۱۲ منه

انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت نموده (إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِذَا مَرَرْتُمْ بِرِيَاضِ الْجَنَّةِ فَارْتَعَوْا قَالُوا وَمَا رِيَاضُ الْجَنَّةِ قَالَ حِلَقُ الذِّكْرِ) یعنی انس رضی اللہ عنہ گفت به تحقیق رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود هر گاه که گذر کنید به باغیچه جنت بچرید در آن، اصحاب کرام رضوان اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین استفسار نمودند یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم باغیچه جنت چیست و کجا است، رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود باغیچه جنت حلقه ذکر ذاکرین حق تعالیٰ و تقدس است، امام نووی رحمه الله در «شرح مسلم»^(۱) فرمود (وَاعْلَمَ أَنَّهُ كَمَا يَسْتَحِبُّ الذِّكْرُ يَسْتَحِبُّ الْجُلُوسُ فِي حِلَقِ أَهْلِهِ) یعنی بعضی مراتب ذکر مستحب است و نشستن در حلقه اهل آن نیز مستحب است، شیخ عبدالحق محدث دهلوی رحمه الله در «اشعة اللمعات»^(۲) فرمود (مردم تجمع شده ذکر خدا می گویند که موصل به ریاض جنت است یا ذوق و حضوریکه ازین مجلس حاصل میشود مثل ذوق نعیم جنت و نمونه اوست درین حدیث دلیل است برآنکه

(۱) در شرح مسلم، ای بها مشه فی کتاب الذکر والدعاء فی باب فضل مجالس الذکر ص ۳۴۴.

ج ۱۲، ۲ منه

(۲) در اشعة اللمعات، ای فی باب ذکر اللہ تعالیٰ فی کتاب الدعوات ص ۱۸۷ ج ۲، ۱۲ منه

تخلیق برای ذکر مشروع است) علامه علی القاری در «مرقاة»^(۱) فرمود (وَحَاصِلُ الْمَعْنَى إِذَا مَرَرْتُمْ بِجَمَاعَةٍ يَذْكُرُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَادْكُرُوهُ أَنْتُمْ مُوَافِقَةً لَهُمْ فَانَّهُمْ فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ) یعنی خلاصه معنای حدیث شریف متذکره آنست هر گاه بگذرید به جماعه که یاد خدا را می کنند با تجمّع در حلقه پس شما نیز با ایشان یکجا شده یاد خدا را بکنید از جهت موافقت بر ایشان چونکه ایشان در باغیچه جنت هستند از حیثیت ذوق و لذّت، و مهمترین نتایج ذکر که صلاح اعمال به آن وابسته است مطرودیت شیطان از دل ذاکر و قلّع و ساوس او از آنست چنانچه از ابن عباس رضی الله عنهما مرویست (قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الشَّيْطَانُ جَائِمٌ عَلَى قَلْبِ ابْنِ آدَمَ فَإِذَا ذَكَرَ اللَّهَ خَسَّ وَإِذَا غَفَلَ وَسُوسَ) رواه البخاری^(۲) کذا نقله فی المشکوة^(۳) یعنی شیطان چسبنده و قرار گیرنده است بر قلب آدمی پس چون ذکر میکند آدمی خدا را میرود و جدا میگردد از دل وی شیطان و چون قلب بنی آدم غافل از یاد

دفع وساوس و شیطان

(۱) درمرقاة ، یعنی در کتاب الدعوات در باب ذکر الله عزوجل والتقرب اليه ص ۶۴ ج ۵ ، ۱۲ منه
 (۲) رواه البخاری ، ای فی کتاب التفسیر فی تفسیر سورة الفلق ولفظه فاذا ذكر الله خنس و اذا لم يذكر ثبت على قلبه ص ۷۴۴ ج ۲ ، ۱۲ منه
 (۳) نقله فی المشکوة ، ای بهذا اللفظ فی کتاب الدعوات فی باب ذکر الله عزوجل ص ۱۹۹ فی الفصل الثالث ، ۱۲ منه

خدا باشد و سوسه میکند یعنی در قلب وی اندیشه نامرضیات پیدا می کند چنانچه خداوند در کلام خود فرمود (اِسْتَحُوْذٌ عَلَيْهِمْ) الشَّيْطَانُ فَاَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللّٰهِ) یعنی بر اشخاصیکه شیطان غلبه نمود و یاد خدا را از ایشان فراموش کرد، ازینجا دانسته میشود که یگانه راه نجات از وسواس شیطان و حمایه قلب از وسواس او ذکر حق تعالی است و به وسیله آن صلاح دل به میان آمده سبب صلاح تمام بدن گردد چنانچه امام بخاری^(۲) رحمه الله از ابی نعیم بسنده از نعمان بن بشیر روایت نمود (يَقُوْلُ سَمِعْتُ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُوْلُ ... اَلَا وَاِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً اِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَاِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ اَلَا وَاِهِيَ الْقَلْبُ) یعنی نعمان بن بشیر رضی الله عنه میگفت شنیدم از رسول الله صلی الله علیه وسلم که میفرمود خبردار باشید بدرستیکه درجسد انسان قطعه از گوشت است که هر گاه صالح و صفا شود آن قطعه گوشت صالح و درست میگردد همه بدن به طاعت الهی و هرگاه که فاسد شود آن به اطاعت و ساس شیطان فاسد میگردد همه بدن به طغیان و سرکشی از حکم الهی و خبردار باشید آن قطعه گوشت که صلاح و

(۱) این آیه کریمه در سوره (مجادله) و در آیه (۱۹) واقع است ، ۱۲ منه

(۲) امام بخاری رحمه الله ، ای رواه فی کتاب الایمان فی باب فضل من استبرأ لدینه ص ۱۳

فساد بدن مربوط به آنست قلب انسان است، ازینجهت امام غزالی رحمه الله در «احیاء العلوم»^(۱) «حمایه آنرا از وسوس شیطان واجب و فرض گفت (فَحِمَايَةُ الْقَلْبِ عَنِ وَسْوَسِ الشَّيْطَانِ وَاجِبَةٌ وَهُوَ فَرَضٌ عَيْنِ عَلَى كُلِّ عَبْدٍ مُكَلَّفٌ وَمَالًا يَتَوَصَّلُ إِلَى الْوَاجِبِ إِلَّا بِهِ فَهُوَ أَيْضًا وَاجِبٌ) یعنی حمایه (نگهداشت) قلب از وسوس شیطان عملاً واجب است بلکه فرض عین است بر هر فرد بندگان مُکَلَّفٌ به شرع پس ذکر قلبی که موجب طرد شیطانست به سبب حمایه قلب از وسوس آن از جمله «مَا يَتَوَصَّلُ بِهِ» گردید و در اصول شرع مقرر است هر آنچه بی آن به واجب رسیدگی میسر نمیگردد آن چیز نیز واجب میگردد پس نتیجه آن وجوب ذکر قلبی است بر هر فرد مُکَلَّفٌ بحدیکه نگهداشت قلب از شیطان حاصل گردد و به سبب آن به رستگاری کامل نائل شود و این مطلب را حضرت امام غزالی (قدس سره) در احیاء^(۲) العلوم به طور آشکار بیان نموده فرمود (وَلَا يَمَحُو وَسْوَسَةَ الشَّيْطَانِ مِنَ الْقَلْبِ إِلَّا ذِكْرُ مَا سِوَى مَا يُوسُوسُ بِهِ لِأَنَّهُ إِذَا خَطَرَ فِي الْقَلْبِ ذِكْرُ شَيْءٍ انْعَدَمَ مِنْهُ مَا كَانَ فِيهِ مِنْ قَبْلِ وَلَكِنَّ كُلَّ شَيْءٍ سِوَى اللَّهِ تَعَالَى وَسِوَى مَا

(۱) احیاء العلوم، ای فی بیان مداخل الشیطان الی القلب ص ۳۲، ج ۳، ۱۲ منہ

(۲) در احیاء العلوم، ای فی بیان تسلیط الشیطان علی القلب بالوسوس ص ۲۸، ج ۳، ۱۲ منہ

يَتَعَلَّقُ بِهِ فَيَجُوزُ أَيضاً أَنْ يَكُونَ مَجَالاً لِلشَّيْطَانِ وَذِكْرُ اللَّهِ هُوَ الَّذِي
 يُؤْمِنُ جَانِبُهُ وَيَعْلَمُ أَنَّهُ لَيْسَ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ مَجَالٌ وَلَا يُعَالِجُ الشَّيْءَ
 إِلَّا بِضِدِّهِ وَضِدُّ جَمِيعِ وَسَاوِسِ الشَّيْطَانِ ذِكْرُ اللَّهِ (الخ) یعنی محو
 نمیسازد و سوسه شیطان را از دل مگر ذکر آنچه که غیر ما یوسوس
 به است چونکه هر گاه خطور کند در دل یاد چیزی محو میگردد از
 آن یاد آنچه قبل از آن در دل بود، لیکن هر چیزیکه غیر از خدا و
 غیر آنچه به خداوند تعلق دارد جائز است که شیطان را به آن
 مجال باشد و یگانه ذکر خدا است که ماحول آن در امان از آنست
 و به این استدلال دانسته شد که شیطان را در ذکر خدا مجال
 نیست و قانون عقلاء است که هر چیز بضد آن معالجه میگردد و
 ضد جمیع وساوس شیطان ذکر الله است، ازینجا باید ضرورت
 ذکر خدا را درك نمود و در سراغ آن باید شتافت، مثنوی
 اینقدر گفتیم و باقی فکر کن ÷ فکر اگر جامد بود رو ذکر کن
 ذکر آرد فکر را در اهتزاز ÷ ذکر را خورشید این افسرده ساز
 تنبیه :- درین باب افضلیت ذکر الهی از جمیع طاعات و
 عبادات بنقل آیات و احادیث صحیحه به ثبوت پیوست بمجرد
 شنیدن ثمره آن بدست آمده به قرب خدا فی کشاند بلکه طریق
 آموزش آن منوط به استادانی است که ایشان را مشائخ صوفیه

می نمائند (قدس الله اسرارهم) حاصل و ثمره آنرا علم باطن گویند و به علم لدنی نیز یاد می نمایند، و تحصیل آنرا از اهل آن از لوازم شمردند بعد سطری چند درین متعلق نقلی از مشائخین خواهد تذکر یافت. چنانچه فضائل علم ظاهر در کتاب و سنت وارد گردیده جهت دریافت فضائل آن پی تحصیل ضروریست ما دامیکه باجوش طلب پیش استادان آن مراجعه نشود بمجرد استماع، آن فضائل بدست نمی آید و جستجوی استاد و اکتساب آن به کمال جدوجهد تا بحدی ضروریست و به آن احدی را تردد نیست، و این چنین جهت اصلاح باطن و جهت کسب فضائل و ثمره ذکر که از همه طاعات و عبادات بلکه از غزا و جهاد و از صدقه و صلاة برترست و یگانه سبب حمایه قلب از وساوس شیطانست، جستجوی استادان آن که پیران کبار کامل و مکمل است ضروریست چنانچه حضرت امام الریانی مجدد الف ثانی قدس سره در «مکتوبات»^(۱) خویش در مکتوب (۱۰۹) یکصدونهم فرمود (اهل الله اطباء امراض قلبیه اند ازاله علل باطنیه منوط بتوجه این بزرگواران است کلام ایشان دواء است و نظر ایشان شفاهم قوم لا یسقی جلیسهم

(۱) در مکتوبات یعنی در دفتر اول آن که به حکیم صد را صدور یافته ۱۲ منہ

وَهُمْ جُلَسَاءُ اللَّهِ بِهِمْ يُمَطَّرُونَ وَبِهِمْ يُرْزَقُونَ، رَأْسُ امْرَاضِ بَاطِنِيهِ وَرئيسِ عِلَلِ مَعْنُوِيهِ گِرْفَتَارِي قَلْبِ اسْتِ بِمَا دُونَ حَقِّ سُبْحَانِهِ وَتَعَالَى وَتَا اَزِينِ گِرْفَتَارِي بِتَمَامِ آزَادِي مِيَسَّرِ نَشُودِ سَلَامَتِي مَحَالِسْتِ چِه شِرْكَتِ رَادِرَانَ حَضْرَتِ جَلَّ سُلْطَانُهُ اَصْلًا بَارِ نِيَسْتِ «اَلَا لِلّٰهِ الدِّينُ الْخَالِصُ» فَكَيْفَ كِه شَرِيكَ رَا غَالِبِ سَاخْتِه بَاشَنْدِ نِهَايْتِ بِيَحْيَايِي اسْتِ مَحَبَّتِ غَيْرِ حَقِّ رَا سُبْحَانَهُ بَرْنَهَجِي غَالِبِ سَاخْتِنِ كِه مَحَبَّتِ اُو تَعَالَى دَرِ جَنْبِ اَنِ مَعْدُومِ گِرْدَدِ يَا مَغْلُوبِ «اَلْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِّنَ الْاِيْمَانِ» مَگَرِ اَيْنِ حِيَا رَا كَفْتِه بَاشَنْدِ وَعِلَامَتِ عَدَمِ گِرْفَتَارِي قَلْبِ نَسِيَانِ اَوْسْتِ مَرِّ مَا سِوَا رَا كَلِيْسَةً وَذَهُولِ اَوْسْتِ اَزِ اَشْيَا جَمَلَةً كِه اِگَرِ بَتَكَلْفِ يَادِ اَشْيَا كَنْدِ هَرگِزِ بِيَاَدِشِ نِيَايِدِ. (الخ) حَضْرَتِ قَاضِي ثَنَا اَللّٰهُ پَانِي پَتِي رَحْمَةِ اَللّٰهِ دَرِ «اِرْشَادِ الطَّالِبِيْنَ»^(۱) فَرَمُودِ (چُونِ طَلْبِ كَمَالَاتِ بَاطِنِي اَزِ وَاجِبَاتِ اَمْدِه پَسِ طَلْبِ پِيَرِ كَامِلِ وَ مَكْمَلِ هَمِ اَزِ ضَرُورِيَاتِ گِشْتِه كِه وَصُولِ بَخْدَا بِيِ تَوْسَلِ پِيَرِ كَامِلِ مَكْمَلِ بَسِ قَلِيْلِ اسْتِ وَ بَسِيَارِ نَادِرَا) وَ اِگَرِ شَيْخِ كَامِلِ مَكْمَلِ جِهْتِ تَعْلِيْمِ ذِكْرِ وَ تَلْقِيْنِ اَنِ دَرِ قَرِيْبِه وَ بِلَادِ خُودِ دَسْتِ نَدِهْدِ بَايِدِ جِهْتِ دَرِيَاْفْتِ، مَسَاْفَرْتِ اَنْجَامِ دِهْدِ چِنَانِچِه قِصَّةِ مُوسَى وَخَضِرِ عَلَيَّ نَبِيَّنَا وَعَلَيْهِمَا

(۱) دَرِ اِرْشَادِ الطَّالِبِيْنَ ، بَعْنِي دَرِ مَقَامِ دُومِ دَرِ اَدَابِ مَرِيْدَانِ كِه طَلْبِ طَرِيْقَتِ رَا سَعْيِ كَرْدِنِ بَرَايِ

تَحْصِيْلِ كَمَالَاتِ بَاطِنِي وَاجِبِ اسْتِ ، ص ۶۵ ، ۱۲ مَنَه

الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ مشهور است، حضرت علامہ عبدالوہاب الشعرانی قدس سرہ در «انوار قدسیہ»^(۱) فرمود (وَمِنْ هُنَا أَجْمَعَ الْعُلَمَاءُ عَلَىٰ وَجُوبِ مُجَاهِدَةِ النَّفْسِ وَأَمْرًا لِلْمُرِيدِ بِالسَّفَرِ إِذَا لَمْ يَجِدْ لَهُ فِي بِلَادِهِ شَيْخًا يُرِيئُهُ) یعنی علماء حقانی اجماع کردند کہ مجاہدہ باخواہشات نفسانی واجب ست و امر کردند مرید را بہ سفر جہت دریافت شیخ کامل مکمل کہ او را تربیہ کند در صورتیکہ در حوالی بلاد خویش وجود آن میسر نشود، حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد فاروقی سرہندی قدس سرہ اشخاصی را مذمت نمود کہ در طریق آموختن ذکر و طرد غفلت تکاسل ورزد و بہ مشائخ عظام مراجعت نکند چنانچہ در مکتوب دو صد و نوزدہم از «مکتوبات»^(۲) فرمود (آدمی را چون مرضی از امراض ظاہری طاری میگردد و عضوی از اعضای او را آفتی میرسد آن قدر سعی و مبالغہ مینماید کہ آن مرض دفع شود و آن آفت زائل گردد، ومرض قلبی کہ عبارت از گرفتاریست بمادون حق (جَلَّوْ عَلَا) برنہجی بروی استیلا یافته است کہ نزدیک است کہ او را بموت ابدی رساند وبعذاب سرمدی گرفتارش گرداند هیچ فکر ازالہ

(۱) در انوار قدسیہ، ای فی باب (کیف یدعو الداعی) ص ۶۷ ج ۱، ۱۲ منہ

(۲) از مکتوبات، یعنی در دفتر اول آن کہ ہرزا ایرج صدور یافته، ۱۲ منہ

آن نمینماید و سعی در دفع آن نمینماید اگر این گرفتاری را مرض
 میدانند سفیه محض است و اگر میدانند و باک ندارد پلید صرف،
 مانا که از برای ادراک این مرض عقل معاد در کار است، ... پس
 فکر ازاله این مرض لازم آمد و باطباء حاذق التجا آوردن فرض
 گشت) یعنی مراد از اطباء حاذق در کلام ایشان پیر کامل مکمل
 است و رجوع کردن به سوی ایشان از اهم مهم است چونکه
 عسبیکه در دسترس ایشان قرار دارد از بهترین علوم است بالنظر
 الی المعلوم^(۱)، چنانچه حضرت شیخ جنید^(۲) بغدادی قدس سره
 فرمود (لَوْ^(۳) عَلِمْتُ أَنَّ لِلَّهِ تَعَالَى عِلْمًا تَحْتَ أَدِيمِ السَّمَاءِ أَشْرَفُ
 مِنْ هَذَا الْعِلْمِ الَّذِي بِيَدِي الصُّوفِيَّةِ لَسَعَيْتُ إِلَيْهِ) یعنی اگر
 میدانستم که در تحت احاطه آسمان خدا را علم است که اشرف باشد

(۱) بالنظر الی المعلوم، حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدس سره در رساله «مبدأ و معاد» فرمود
 (شرافت علم به اندازه شرف و رتبه معلوم است، معلوم هر چند شریف تر علم آن عالی تر پس علم
 باطن که صوفیه به آن ممتاز اند اشرف باشد از علم ظاهر که نصیب علمای ظواهر است برقیاس
 شرافت علم ظاهر بر علم حجامت و هیاکت) ص ۱۲۵۸ منه

(۲) جنید بغدادی، او قدس سره از اولیاء معروف عصر خویش بود، لقب ایشان «سید الطائفة» است در
 علم ظاهر نیز مرتبه عالی داشت و واعظ بود و رونق عرفانی چنان داشت که بحر قلزم است و شیخ
 فریدالدین عطار در «تذکرة الاولیاء» فرمود (جمله بر امامت او متفق بودند و سخن او در طریقت
 حجت است که در شریعت و طریقت و حقیقت باقصی غایت بود و در طریقت مجتهد بود در وقت
 خویش مرجع مشائخ بود او را تصانیف بسیار است اولین کسیکه علم اشارت منتشر کرد او بود) در
 عاقبت در سنه ۳۰۲ هـ-ق به جوار حق پیوست، ۱۲ منه

(۳) لو علمت الخ، کذا نقله العلامة عبدالوهاب الشعرانی فی «الانوار القدسیه» فی باب (الصوفی
 فقیه) ص ۶۳ ج ۲، ۱۲ منه

از علمیکه در دسترس صوفیه کرام، هر آئینه سعی مینمودم در تحصیل آن، ولی تَبَعاً آنرا در نیافتم چونکه معلوم علم ایشان ذات حق تعالی و تقدس است و وِرْد و تعلیم ایشان حضور و یادداشت اوست تعالی و تقدس، فِقْسُ عَلٰی هَذَا شَرَفَهُ، ازینجهت حضرت قاضی ثناء الله قدس سره در «تفسیر»^(۱) مظهری «اكتساب آنرا از مشائخ صوفیه کرام فرض گفت (وَذَلِكَ كَمَالُ الْإِيمَانِ وَلَا يُكْتَسَبُ ذَلِكَ إِلَّا مِنْ مُصَاحِبَةِ أَرْيَابِ الْقُلُوبِ الصَّافِيَةِ وَالنَّفُوسِ الزَّكِيَةِ رَزَقْنَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَهَذِهِ الْآيَةُ وَمَا ذَكَرْنَا مِنَ الْأَحَادِيثِ يُوجِبُ افْتِرَاضَ اكْتِسَابِ التَّصَوُّفِ مِنْ خِدْمَةِ الْمَشَائِخِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ) یعنی دریافت حلاوت ایمان از کمال ایمانست و بدست آورده نمیشود آنرا مگر از صحبت صاف دلان و پاک نفسان صوفیه کرام، روزی دهد آنرا خداوند جَلَّ جَلَالُهُ به همه مایان، واین آیه کریمه (۲) «إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ نِ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا

(۱) در تفسیر مظهری، ای فی تفسیر قوله تعالی (ان كان آبائكم و ابنائكم و اخوانكم الآية

سورة (التوبه) آية (۲۴) ص ۱۵۳ ج ۴، ۲ منه

(۲) ان كان آبائكم الآية، این آیه کریمه در سورة توبه در آیه (۲۴) واقع است ۱۲ منه

حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهَ بِأَمْرِهِ) الآية، وآنچه ذکر نمودیم از احادیث در متعلق آن، ایجاب میکنند فرضیت کسب کردن تصوف را از خدمت مشائخ صوفیه کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین. حضرت شیخ ابو الحسن^(۱) شاذلی قدس سره نتیجه اهمیت آنرا بیان نموده فرمود (مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَتَوَعَّلْ فِي عِلْمِنَا هَذَا مَاتَ مَصِرًّا عَلَى الْكِبَائِرِ) یعنی شخصیکه بمیرد و فرو روی نکند در کسب کردن علمیکه در دسترس صوفیه کرام است از محافظت یادداشت ذکر الهی و تصفیه قلب و تزکیه نفس و غیر ذلك، مُرد در حالت اصرار و دوام به گناه کبیره از جهت ترك علمیکه موجب اخلاص است که صحت اعمال به آن موقوف است و چون فرضیت هر آنچه ثابت گردد ترك آن لزوماً کبیره میگردد، ازینجهت حضرت امام مالک رحمه الله ترك علوم تصوف را حکم بفسق نمود اگرچه فقیه باشد چنانچه فرمود (مَنْ تَصَوَّفَ وَلَمْ يَتَفَقَّهْ فَقَدْ تَزَنَّدَقَ وَمَنْ تَفَقَّهَ وَلَمْ

(۱) ابو الحسن الشاذلی قدس سره، اسم محضه ایشان محمد بود از جمله اولیاء معروف مائه نهم بودند کثیر الخوارق بود چنانچه علامه شامی در رد المحتار فرمود (ومنهم ختم دائرة الولاية قطب الوجود سیدی محمد الشاذلی البکری الشهیر بالحنفی الفقیه الواعظ احد من صرفه الله تعالی فی الکنون ومکنه من الاحوال ونطق بالمغیبات وخرق له العوائد وقلب له الاعیان و ترجمه بعضهم فی مجلدين فقال العارف الشعرانی انه لم يحط علما مقامه حتی تکلم علیه توفی سنة (۸۴۷) هـ-ق) ص ۴۱ ج ۱ رد المحتار، ۱۲ منه

(۲) من تصوف، کذا نقله الشیخ عبدالمحق الدهلوی قدس سره فی «اشعة اللمعات» فی کتاب الایمان ص ۴۰-۴۱ ج ۱ فی شرح حدیث جبرائیل علیه السلام، ۱۲ معه

يَتَصَوَّفُ فَقَدْ تَفَسَّقَ وَمَنْ جَمَعَهَا فَقَدْ تَحَقَّقَ) یعنی شخصی که تصوف کند و علم عمل از امثال چگونگی نماز و روزه و زکاة در صورت مالک شدن به نصاب و حج در صورت استطاعت به آن و غیر ذلك بقدر ضرورت حاصل نکند و از عمل بازماند زندیق میگردد و شخصیکه علم آموخت و فقیه گشت و به علوم تصوف اشتغال نکرد فاسق میگردد و شخصیکه هر دو علم را جمع کند پس وی مُحَقِّقُ گشت، رَزَقْنَا اللّٰهَ تَعَالَى التَّحْقِيقَ، ازینجا معلوم گشت که سعادت و نیک بختی در دریافت صحبت و اشتغال به علوم ایشانست و ثمره ذکر حق تعالی و تقدس از دیدار ایشان نقد حالست چنانچه امام بیهقی رحمه الله در «شعب (۱) الایمان» از عبدالرحمن بن غنم و اسماء بنت یزید رضی الله عنهما روایت نمود (إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ خَيْرُ عِبَادِ اللَّهِ الَّذِينَ إِذَا رُؤُوا ذَكَرُ اللَّهُ الْحَدِيثُ) یعنی به تحقیق نبی علیه الصلوة والسلام فرمود بهترین بندگان خداوند آنا نیند که هرگاه دیده شوند بیننده را خدا در یاد آید، شیخ عبدالحق دهلوی رحمه الله در «لمعات (۲)» فرمود

(۱) در شعب الایمان، کذا نقله فی المشکوة فی کتاب الاداب فی باب حفظ اللسان ص ۱۵، ۱۲ منہ

(۲) در لمعات، ای فی کتاب الاداب فی باب حفظ اللسان والشم ص ۸۲ ج ۴ فی الفصل الثالث ۱۲ منہ

(إِنَّهُمْ فِي التَّعَلُّقِ وَالْإِخْتِصَاصِ بِحَضْرَةِ الْكِبْرِيَاءِ وَصَلُّوا بِمَرْتَبَةٍ حَتَّى ظَهَرَ آثَارُ الْأَنْوَارِ فِي صَفَائِحِ أَحْوَالِهِمْ وَأَطْوَارِهِمْ بِحَدِّ إِذَا اتَّصَلَ الْعَيْنُ بِجَمَالِهِمْ يَذْكُرُ اللَّهُ) یعنی به تحقیق اولیاء الله در تعلق و اختصاص بحضرت حق تعالی و تقدس به مرتبه رسیدند حتی اینکه آثار انوار الهی در صفحات احوال و اطوار ایشان بحدی ظاهر شده که هرگاه نظر بیننده به جمال ایشان برسد فوراً خدا در یاد او می آید، طُوِي لَهُمْ وَلَمِنْ رَأَاهُمْ، حضرت قاضی ثناء الله پانی پتی رحمه الله در «ارشاد الطالبین»^(۱) فرمود (بدانکه علامت ولی آنست که ظاهراً کمال استقامت داشته باشد بر شرع شریف که حق تعالی می فرماید «إِنَّ^(۲) أَوْلِيَاءَهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ» یعنی نیستند اولیاء خدا مگر متقیان و باطن او بقسمی باشد که هر گاه کسی در صحبت او نشیند دل خود را مائل بیند بخدای تعالی و متوجه بسوی او یا بد نه بغیر او) و نیز فرمود^(۳) (پس اگر شخصی شهادت دهد بر تاثیر صحبت او و او عادل باشد نه بنا بر طلب جاه یا مال یا غیر آن و احتمال دروغ بروی نه باشد و عاقل باشد که

(۱) ارشاد الطالبین، یعنی در مقام اول در فصل دوم در تحقیق ولایت قبیل مقام دوم ص ۲۲.

۱۲ منہ

(۲) ان اولیاءه الا المتقون، این آیه کریمه در سوره انفال) در آیه (۳۴) واقع است، ۱۲ منہ

(۳) و نیز فرمود، یعنی در مقام دوم در آداب مریدان ص ۲۶، ۱۲ منہ

متَّهم بظن و حَمَقُّ هم نباشد او را تصدیق باید کرد و اگر چند کس این چنین شهادت دهند زیاده تر غلبهٔ ظن بهم رسیده باشد اگر کثرت روایات بعد تواتر رسد پس قطع بهمرسد لیکن غلبهٔ ظن برای رجوع آوردن بخدمت مَرْدِ مَتَّقِي مستقیم الاحوال کافی است چرا که در صحبت مَرْدِ مَتَّقِي احتمال ضرر نیست و نفع اگرچه متیقن نیست لیکن مُحْتَمَل البتہ است پس طلب کند نفع را اگر از آنجا متصوّر بدست آید فَهُوَ الْمُرَادُ وَالْاِجَابُ دِیْگَر تَلَاْشْ کُنْدُ.

بالجمله این باب را به آنچه امام ابو داؤد^(۱) بسند خویش از ابی هریره رضی الله عنه روایت نموده ختم می نمائیم بفرض اینکه ناظرین گرامی اولاً و آخراً از اہمیت ذکر الہی غافل نباشند (قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ قَعَدَ مَقْعَدًا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ تَرَةً وَمَنْ اضْطَجَعَ مَضْجَعًا لَا يَذْكُرُ اللَّهَ فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ تَرَةً) یعنی رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود شخصیکه بنشیند درجائی، ذکر نکند در آن خدارا، می باشد بروی ناامیدی و زیانکاری از طرف خدا و شخصیکه تکیه زند به تکیه گاهی و ذکر نکند در آن خدارا، می باشد بروی ندامت و

(۱) ابو داود، ای فی کتاب الادب فی باب کراهیة ان یقوم الرجل من مجلسه ولا یذکر الله تعالی ص ۳۱۰ ج ۲، ۱۲ منه

حسرت از طرف خدا، باید بنده بطور دوام همیشه مصروفِ ذکر خدا باشد از ندامت و خُسران در امان باشد، چه خوش سُفت شاعر فارسی: ۵-

هر چه جز یادِ خدای احسن است
گر شکر خوردن بود چنان کند نست

پس اشخاصیکه از ثمره ذکر الهی و حضور یادداشت ذات او تعالی و تقدّس در دل و از دوام آن محروم باشند چه طالب باشد چه عالم و چه عامی به مراجعت صحبت اولیاء الله بهره مند شوند، حضرت علامه عبدالغنی النابلسی رحمه الله در «حديقة الندية»^(۱) فرمود (وَأَمَّا أَهْلُ الْكَمَالِ فِي عِلْمِ الظَّاهِرِ فَقَطُّ فَإِنَّ عِنْدَهُمْ نِصْفُ الطِّيبِ وَهُمْ مَرْضَى الْقُلُوبِ ... فَالَّذِي يَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ يَسْعَوْا أَوَّلًا فِي إِصْلَاحِ بَوَاطِنِهِمْ بِالرِّيَاضَةِ الشَّرْعِيَّةِ عَلَى يَدِ شَيْخٍ كَامِلٍ كَمَا صَلَحُوا ظَاهِرَهُمْ وَالسِّيْنَتَهُمْ بِالْقِرَاءَةِ وَالدِّرَاسَةِ وَالْمُطَالَعَةِ عَلَى أَيْدِي مَشَائِخِهِمْ حَتَّى تَطْهَرَ قُلُوبُهُمْ مِنْ نَجَاسَاتِ الْأَغْيَارِ وَتَحَلِّيَ بَوَاطِنُهُمْ بِجَوَاهِرِ الْمَعَارِفِ وَالْأَسْرَارِ فَيَنْتَفِعُونَ حِينَئِذٍ وَيَنْفَعُونَ النَّاسَ الْخ) یعنی علماء اهل کمال در علم ظاهر فقط در نزد ایشان نصف علم است بِالنِّسْبَةِ

(۱) در حديقة الندية ، ای فی بیان اخلاق الستین المذمومة فی الخلق (الثامن والاربعون) ص ۱۵۲ ج ۱۲، ۲ منه

به علم باطن، صرف ظاهر ایشان مشرف به صلاح گشته لیکن به اقتضاء علم باطن مرض قلوب که غفلت آنست از یاد حق تعالی گرفتارند چنانچه کثافت غفلت از یاد خدا مع تشریح آن آنفا گذشت پس اکنون آنچه برایشان مناسب است اولاً در اصلاح باطن و طرد غفلت از آن بکوشند به مواظبت اعمال شرعیه و به بیعت از خدمت پیر کامل مکمل چنانچه ظاهر ایشان و السینه ایشان به قراءت و درآسة از استادان خویش صلاح یافته، تا اینکه به این سعی و کوشش دل های ایشان از کثافات غفلت رسته و باطن ایشان به یاد خدا ابتداً و به جواهر معارف و اسرار الهی انتہاء آراسته گردد پس خود ایشان نیز انتفاع از معارف الهی میگیرند و به مردمان نیز فائده می رسانند، و چنین نگویند که درین ایام پیر کامل نیست بلکه در هر دور تابه قیامت اولیاء الله موجود می باشد چنانچه مولانا رومی قدس سره السّامی در مثنوی فرمود: هـ

چون بهر دوری ولی قائم است

آزمایش تا قیامت دائم است

علامه^(۱) نابلسی رحمه الله فرمود (والمشائخ الکاملون

(۱) علامه نابلسی، ای فی الحدیقة الندیبه فی بیان خلق (الثامن والاربعون) ص ۱۵۲ ج ۲، ۱۲ منہ

كثيرون في كل قطر ولله الحمد ولكن انكار علماء الظاهر عليهم
 اوجب خفاءهم وانتقادهم لما لا يعلمون من احوالهم المستقيمة
 اقتضى انتفاءهم والله يهدي من يشاء الى صراط مستقيم) يعنى
 پيران كامل در هر گوشه دنيا بسيار است الحمد لله على ذلك
 وليكن سبب خفاء ايشان از جهت انكار علماء ظاهر است بر
 ايشان، وانتقاد بر احوال مستقيمة ايشان كه علماء ظواهر حقيقت
 آن احوال را ندانسته منكر مى گردند و عوام الناس را به تبليغات
 سوء از صحبت ايشان منحرف مى نمايند، همانا سبب گوشه
 نشینی بعضی کاملان میگردند. ه

آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم
 خواه از سخنم پند گیری خواه ملال

مثنوی:

مطلع شمس آ اگر اسکندری
 بعد از آن هر جا روی نیکو فری
 ولنقول في اِخِرِ الْبَابِ اَللّٰهُمَّ اَعِنَّا عَلٰى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ
 عِبَادَتِكَ،

فصل اول

در بیان سماع صوفیہ کرام

نیک باید دانست سماعیکہ اکنون در صَدَدِ بیان آن هستیم اگرچہ اکابر علماء اعلام صوفیہ کرام مستوفاءً حتی جزئیات آنرا در سِلِّکِ تحریر درج نمودند و چگونگی سماع صوفیہ کرام را نصّاً و قیاساً و حکماً بیان فرمودند، ولی عدہ از اشخاص از کم علمی خویش نتیجہ گفتار ایشان را پی نبردند و عدہ دیگری باوجود دانش و دانست از اثرِ نوعی از عِلَلِ باطنی از قبول آن محروم گردیدند و تجاہلاً از گفتار حقیقت آن اِغْمَاض کردند و بہ آن نیز اِکْتِفَاءِ ننمودہ در اِفْتِرَاءِ بہ اهل اللہ در مَعْرَضِ معونتِ جاہلان قرار گرفتند و گاہا بہت خوشنودی جاہلان بہ غرض دریافتِ عِرْضی از اَعْرَاضِ دنیایِ دَنیَّہِ حکم بہ حُرْمَتِ آن فرمودند تا اینکہ بدینوسیله رغبتِ اعوامِ ناس را بہ صوفیہ کرام در حالتِ خَمُودِ قرار دهند چنانچہ اینگونه کردار زشت ایشان درین عصر پُرفِتَنِ در ہر گوشہ و کنار مشاہد است، ازین نگاہ آنچه اَعْلَامِ صوفیہ کرام (رِضْوَانُ اللہِ تَعَالٰی عَلَیْہُمْ اَجْمَعِیْنِ) در اِبَاحَتِ سماعِ بلکہ در افضلیتِ آن بہت تریبہ مریدان درج اوراقِ کُتُبِ شان نمودند، نبذی از آن اِلْتِقَاتِ کردہ باضَمِّ آیات و احادیث مناسبہ بہ طور عام فہم بہ قارئین

گرامی عرضه مینمایم تا اینکه به اشخاص خالی ذهن نفع بخشیده سبب هدایت آلوده فکران نیز گردد و در تعقیب آن نقولی چند جهت نمونه اقوال فقهاء را از کُتُب فتاویٰ نیز نقل می نمایم تا اینکه تائید رأی ایشان شود وَ بِاللَّهِ التَّوْفِيقُ، سَمَاعٌ به فتح اول لَغَةً مطلق شنیدن را گویند و طور مجاز به رقص و سرود و وَجَدَ حال نیز استعمال میگردد، چنانچه در «کشف اللغات»^(۱) مذکور است (سَمَاعٌ بفتح مطلق شنیدن و بکسر اول در فارسی بمعنی خاص سرود شنیدن و مجازاً بمعنی وَجَدَ و حالت مشائخ نیز) و در «لطائف اللغات»^(۲) آورده (سَمَاعٌ بفتح شنیدن و بمعنی رقص و سرود و وَجَدَ مجاز است) علامه حقی بروسوی در تفسیر «روح البیان»^(۳) ذکر نمود (وَمَعْنَى السَّمَاعِ اسْتِمَاعُ صَوْتِ طَيْبٍ مَوْزُونٍ مُحَرِّكٌ لِلْقَلْبِ وَ قَدْ يُطْلَقُ عَلَى الْحَرَكَةِ بِطَرِيقِ تَسْمِيَةِ الْمُسَبَّبِ بِاسْمِ السَّبَبِ) یعنی معنای سماع شنیدن آواز خوش و موزون است که قلب را به حرکت در آورد و گاهی به حرکت نیز اطلاق سماع می نمایند بطریق تسمیه مسبب به اسم سبب بالجمله سماعیکه معمول صوفیه کرام است

(۱) کشف اللغات، یعنی نقل نمود آنرا در غیاب اللغات در ردیف سین مع المیم ۱۲ منه

(۲) لطائف اللغات، کذا نقله فی غیاب اللغات فی ردیف سین مع المیم ۱۲ منه

(۳) روح البیان، ای فی تفسیر قوله تعالی (ومن الناس من يشتري لهو الحديث) ص ۶۹ ج ۷

سورة لقمان ۱۲ منه

محفلی را گویند که جمعی از ایشان در خانقاه یا در مساجد یا در جای دیگری که مناسب حال ایشان باشد طور حلقه یا غیر آن گرد می آیند و شخصی از ایشان که حسن الصوت باشد اشعاری که در نعت و حمد باری تعالی و یا در نعت رسول الله صلی الله علیه وسلم و یا در فضائل ذکر الهی (عَزَّاسْمَهُ) و غیره سفته شده باشد به الحان می سراید و یا آیاتی از قرآن عظیم الشان تلاوت می نمایند. و دیگران جهت تَدَبُّر و تَفَكُّرِ معانی آن به رعایت آداب با حضور تام مشغول استماع آن می باشند و مصروف یادداشت ذکر الهی (عَزَّاسْمَهُ) می گردند، و اشخاصی از ایشان که صاحب توجُّه باشد به دیگران تلقین توجُّه معهود می نمایند و از اثر آن بعضی را گریه و زاری راه می یابد و برخی را آه و فغان و صیحه استیلا میگردد و بعضی را اضطراب و اقسعرار و وجد و حال رخ میدهد و احیاناً در صورت غلبه انوار الهی از بعضی ایشان شق ثیاب نیز سومی زند و گاه تکلم به الفاظ مهمله از زبان بعضی ایشان بُرُوز می کند و غیر ذلك هر کسی را از ایشان نظر به موافقت درك معانی از اشعار یا آیات مسموعه پیش می آید، اولاً در اثبات این امر سماع آیتی را از کلام ربانی (جَلَّسُلْطَانُهُ) ذکر می نمایم که مدح سماع صحابه کرام رِضْوَانُ اللّٰهِ تَعَالٰی عَلَیْهِمْ

اجمعین را بیان نموده حق تعالی فرمود (وَ إِذَا^(۱) سَمِعُوا مَا أُنزِلَ
إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ) الْآيَةَ
یعنی وقتیکه استماع نمودند اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه
وسلم آنچه را که نازل کرده شد به رسول علیه الصلوة والسلام از
قرآن، می بینی تو ای مخاطب چشمان ایشان را که می ریزد از
اشک از اثر آنچه شناختند بعضی از حق را که آیات مقررده بر
ایشان مشتمل آن بود پس از اثر ذوق و لذت آن شروع به گریه
نمودند، حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی قدس سره در بیان این
آیه متبرکه فرمود^(۲) (هَذَا السَّمَاعُ هُوَ السَّمَاعُ الْحَقُّ الَّذِي لَا يَخْتَلِفُ
فِيهِ إِثْنَانٍ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ مَحْكُومٌ لِصَاحِبِهِ بِالْهُدَايَةِ وَاللُّبِّ وَهَذَا
سَمَاعٌ تَرِدُ حَرَارَتُهُ عَلَى بَرْدِ الْيَقِينِ فَتَفِيضُ الْعَيْنُ بِالدَّمْعِ) یعنی این
مذکور سَمَاعُ که آیه متبرکه به آن دلالت کرد سَمَاعُ دریافت حق
است که در صحت آن هیچ کسی از اهل ایمان مختلف نیست بلکه
صاحبان اینگونه سَمَاعُ حق محکوم به هدایت و ادراک است و حرارت
اینگونه سَمَاعُ حق به مَقَرِّ اطمینان و یقین می رسد پس از نتیجه

(۱) و اذا سمعوا الآية، این آیه کریمه در سورة (انعام) و در آیه (۸۳) واقع است ۱۲ منه
(۲) فرمود، یعنی در تالیف خوش «عوارف المعارف» ای فی الباب الثانی والعشرون فی القول
فی السماع ص ۱۰۸، ۱۲ منه

آن چشم اشک می ریزد، و رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نیز مشتاق اینگونه سماع بودند چنانچه از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه مرویست (قَالَ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ عَلَى الْمَنْبَرِ أَقْرَأُ عَلَيَّ قُلْتُ أَقْرَأُ عَلَيْكَ وَعَلَيْكَ أَنْزَلَ قَالَ إِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ غَيْرِي فَقَرَأْتُ سُورَةَ النِّسَاءِ حَتَّى آتَيْتُ إِلَى هَذِهِ الْآيَةِ فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَيَّ هَؤُلَاءِ شَهِيداً قَالَ حُسْبِكَ الْآنَ فَالْتَفَتُّ إِلَيْهِ فَيَاذَا عَيْنَاهُ تَذُرِّ فَإِنْ رَوَاهُ الشُّيْخَانُ. ^(۱) یعنی عبدالله ابن مسعود گفت فرمود برای من رسول الله صلی الله علیه وسلم و حالانکه او علیه السلام بر سر منبر بود قرائت نما بر من سوره را، گفتم آیا قرأت کنم شما را و حالانکه قرآن بر شما نازل گشت او علیه السلام فرمود به تحقیق دوست دارم اینکه بشنوم از غیر خویش پس قرأت کردم سوره نساء را حتی اینکه به همین آیت رسیدم، فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا، الْآيَةَ، او علیه السلام فرمود اکنون این اندازه قرأت کافیست پس آن هنگام نظر نمودم بسوی او علیه السلام پس ناگاه چشمان او علیه السلام از اثر شنیدن قرآن پاک اشک میریخت. بلکه رسول الله صلی الله علیه

(۱) رواه الشيخان، وفي البخاري في كتاب التفسير في باب قوله تعالى فكيف اذا جئنا من كل امة الایه ص ۶۵۹، ج ۲، ۱۲ منه

وسلم مستثنی از قرآن پاک بعضی اشعار را نیز استماع نمودند چنانچه امام ترمذی^(۱) رحمه الله از اسحق بن منصور بسند خویش از انس رضی الله عنه روایت نمود (قَالَ إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ مَكَّةَ فِي عُمْرَةِ الْقَضَاءِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ بَيْنَ يَدَيْهِ يَمْشِي وَهُوَ يَقُولُ،

خَلَوْا بَنِي الْكُفَّارِ عَنْ سَبِيلِهِ + الْيَوْمَ نَضْرِبُكُمْ عَلَى تَنْزِيلِهِ
ضَرْبًا يُذِيلُ الْهَامَ عَنْ مَقِيلِهِ + وَيَذْهَلُ الْخَلِيلَ عَنْ خَلِيلِهِ
فَقَالَ عُمَرُ (رضی الله عنه) يَا ابْنَ رَوَاحَةَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَفِي حَرَمِ اللَّهِ تَقُولُ الشُّعْرَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَلِّ عَنْهُ يَا عُمَرُ فِيهِ أَسْرَعُ فِيهِمْ مِنْ نَضْحِ النَّبْلِ،
هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ) یعنی انس رضی الله عنه فرمود به تحقیق رسول
الله صلی الله علیه وسلم داخل شد به مکه مکرمه در عُمرة القضاء
و عبدالله بن رواحه رضی الله عنه جهت راه کشائی در پیش روی
رسول الله علیه وسلم میرفت و شعر میگفت خَلَوْا بَنِي الْكُفَّارِ الْخ
پس عمر رضی الله عنه طور توییح فرمود یا ابن رواحه در حضور
رسول الله صلی الله علیه وسلم و در حَرَمِ خِدا شعر می سرائی،

(۱) امام ترمذی رح، ای رواه فی ابواب الآداب فی باب ما جاء فی انشاء الشعر ص ۱۱۲ ج ۲،

پس رسول الله صلى الله عليه وسلم جهت بیان حکم فرمودند در گذر از وی ای عمر (رضی الله عنه) پس این مذکور اشعار در رجم کفار سریع تر است از زدن تیر، و نیز امام مسلم^(۱) بسند خویش از عمرو بن الشرید عن ابیه روایت نمود (قَالَ رَدِفْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا فَقَالَ هَلْ مَعَكَ مِنْ شِعْرِ أُمِّيَّةَ بْنِ أَبِي الصَّلْتِ شَيْئًا قُلْتُ نَعَمْ قَالَ هَيْه^(۲) فَأَنْشَدْتُهُ بَيْتًا فَقَالَ هَيْه ثُمَّ أَنْشَدْتُهُ بَيْتًا فَقَالَ هَيْه حَتَّى أَنْشَدْتُهُ مِائَةَ بَيْتٍ) یعنی شرید پدر عمرو رضی الله عنهما فرمود سوار شدم من روزی در پس رسول الله صلى الله عليه وسلم پس او علیه الصلوة والسلام فرمود آیا چیزی از اشعار اُمیة بن ابی الصلت یاد داری گفتم بلی یاد دارم، او علیه الصلوة والسلام گفت هیه شروع بخواندن بکن پس بیتی از ابیات او خواندم پس او علیه الصلوة والسلام هیه گفت طلب زیادت در خواندن فرمود، بعد از آن نیز بیتی از او خواندم او علیه الصلوة والسلام نیز هیه فرمود حتی اینکه صد قافیه از اشعار وی به او علیه الصلوة والسلام خواندم در اخیر هر شعر جهت سرگرمی

(۱) امام مسلم، ای فی کتاب الشعر ص ۲۳۹ ج ۲، ۱۲ منه
(۲) هیه، قال النووی فی شرح مسلم هیه بکسر الهمزة واسکان الیاء وکسر الهمزة قالوا والهمزة الاوولی بدل من الهمزة واصله ایه وهی کلمة للاستزادة من الحدیث المعهود قال ابن السکیت هی للاستزادة من حدیث او عمل معهودین قالوا وهی مبینه علی الکسر فان وصلتها نونتها فقلت «ایه حدیثا» ای زدنا من هذا الحدیث و مقصود الحدیث ان النبی صلی الله علیه وسلم استحسن شعر اُمیة و استزاده من انشاده لما فیہ من الاقرار بالوحدانية والبعث، ففیہ جواز انشاد الشعر الذی لا فحش فیہ و سماعه سواء کان شعر الجاهلیة و غیرهم الخ ص ۲۳۹، ج ۲، بهامش مسلم، ۱۲ منه

خواننده هیه میگفت و نیز امام ترمذی^(۱) رح از علی بن حجر بسند خویش از جابر بن سمره رضی الله عنه روایت نمود (قَالَ جَالَسْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ مَرَّةٍ فَكَانَ أَصْحَابَهُ يَتَنَاشِدُونَ الشِّعْرَ وَ تَذَاكُرُونَ أَشْيَاءَ مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ وَهُوَ سَاكِتٌ فَرِيماً يَتَبَسَّمُ مَعَهُمْ) هذا حديث حسن صحيح، یعنی جابر بن سمره رضی الله عنه فرمود صحبت کردم با همراه نبی الله صلی الله علیه وسلم زیاده از صد بار پس بود اصحاب رسول الله علیه وسلم در حضور او علیه الصلوة والسلام شعرگوئی می کردند و مذاکره می نمودند چیزی را از سرگذشت دور جاهلیت و رسول الله علیه وسلم خاموش می بودند پس گاهی تبسم می نمود با ایشان، وَاَمَّا اَنْجِجَهُ اِزْ اَوْ^(۲) علیه الصلوة والسلام مرویست (لَاَنْ يَمْتَلِي جَوْفَ اَحَدِكُمْ قَبِيحاً خَيْرٌ لَهٗ مِنْ اَنْ يَمْتَلِي شِعْراً) محمول است بر شخصیکه کار و پیشه خویش را به شعر گوئی پردازد حتی اینکه از تلاوت قرآن و از ذکر خدا و از تحصیل علوم شرعی و از دیگر طاعات مصروف و مشغول سازد چنانچه (اِمْتِلَاءِ جَوْفِ) دلالت به آن دارد، و یا اینکه محمول است بر اشعار قبیحه چنانچه (قَبِيحاً) دلالت به آن دارد ،

(۱) امام ترمذی ای فی ابواب الآداب فی باب ما جاء فی انشاد الشعر ص ۱۱۲ ج ۲، ۱۲ منه
 (۲) از او علیه الصلوة والسلام مرویست، ای رواه الترمذی فی ابواب الآداب فی باب ما جاء لان يمتلي جوف احدكم قبيحا «الحديث» عن محمد بن بشار بسنده عن محمد بن سعد بن ابي وقاص عن ابيه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لان يمتلي جوف احدكم قبيحا «الحديث» ص ۱۱۲ ج ۲، ۱۲ منه

به قرینه آنچه امام ترمذی^(۱) بسند خویش از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت نمود (قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ مِنْ الشُّعْرِ حِكْمَةً) یعنی رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود به تحقیق بعضی از اشعار دارای حکمت و موعظه می باشد و نیز از عایشه زوج النبی صلی الله علیه وسلم مرویست^(۲) (قَالَتْ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَضَعُ لِحْسَانَ مُنْبِرًا فِي الْمَسْجِدِ يَقُومُ عَلَيْهِ قَائِمًا يُفَاخِرُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ يُؤَيِّدُ حَسَانَ بَرُوحِ الْقُدْسِ مَا يُفَاخِرُ أَوْ يَنَافِعُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) یعنی عایشه رضی الله عنها فرمودند، بود رسول الله صلی الله علیه وسلم می نهاد به حسان بن ثابت رضی الله عنه منبری را در مسجد و او رضی الله عنه می ایستاد بر بالای آن و شعر می سرود به بیان مدحت و مفاخرت او علیه السلام و رسول الله صلی الله علیه وسلم میگفت به تحقیق الله تعالی معونت مینماید حسان بن ثابت رضی الله عنه را به ذریعه روح القدس یعنی جبرائیل علیه السلام

(۱) امام ترمذی یعنی در ابواب آداب درباب ما جاء ان من الشعر حكمة ص ۱۱۱، ج ۲، ۱۲ منه

(۲) از عایشه رضی الله عنها مرویست، ای رواه الترمذی فی الآداب فی باب ما جاء فی انشاد الشعر،

ص ۱۱۱، ج ۲، ۱۲ منه

ما دامیکه مفاخرت و یامدافعت از عِرْض رسول الله صلی الله علیه وسلم می نماید، بلکه رسول الله صلی الله علیه وسلم بنفسه نوعی کلام موزون که به شعر مقارنت دارد به زبان گهر بار شان سفتند، چنانچه امام بخاری^(۱) رحمه الله از مسلم بن ابراهیم بسند خویش از براء بن عازب رضی الله عنه روایت نمود (قَالَ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَنْقُلُ التُّرَابَ يَوْمَ الْخَنْدَقِ حَتَّىٰ إِغْبَرَ بَطْنَهُ يَقُولُ،

وَاللَّهُ لَوْ لَا اللَّهُ مَا اهْتَدَيْنَا + وَلَا تَصَدَّقْنَا وَلَا صَلِينَا
فَأَنْزَلْنَا سَكِينَةً عَلَيْنَا + وَثَبَّتِ الْأَقْدَامَ إِنْ لَاقِينَا
إِنَّ الْأَوْلَىٰ قَدْ بَغَوْا عَلَيْنَا + إِذْ أَرَادُوا فِتْنَةَ آبِينَا

وَرَفَعَ بِهَا صَوْتَهُ آبِينَا آبِينَا) یعنی بود رسول الله صلی الله علیه وسلم خاک میکشید در یوم خندق حتی اینکه بطن مبارک شان غبار آلود شد و میگفت لَوْ لَا اللَّهُ مَا اهْتَدَيْنَا الخ و در قافیه اخیر آواز مبارک خویش بلند کرده جمله «آبِينَا» را تکرار نمودند، و نیز امام بخاری^(۲) رحمه الله از ابی معمر بسند خویش از انس رضی الله عنه روایت نمود (قَالَ جَعَلَ الْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ يُحْفَرُونَ الْخَنْدَقَ حَوْلَ

(۱) امام بخاری، ای فی کتاب الغزوات فی باب غزوه خندق ص ۵۸۸ ج ۲، ۱۲ منه

(۲) امام بخاری، ای فی کتاب الغزوات فی باب غزوه خندق ص ۵۸۸ ج ۲، ۱۲ منه

الْمَدِينَةَ وَيَنْقَلُونَ التُّرَابَ عَلَيَّ مُتُونِهِمْ وَهُمْ يَقُولُونَ،
 نَحْنُ الَّذِينَ بَايَعُوا مُحَمَّدًا + عَلَى الْجِهَادِ مَا بَقِينَا أَبَدًا
 قَالَ يَقُولُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يُجِيبُهُمُ، اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا خَيْرَ
 إِلَّا خَيْرُ الْآخِرَةِ، فَبَارِكْ فِي الْأَنْصَارِ وَالْمُهَاجِرَةِ) یعنی انس بن مالک
 رضی اللہ عنہ فرمود شروع کرد مهاجرین و انصار کنندن خندق را
 در اطراف مدینہ منورہ در غزوہ خندق و میبردند خاک بر پشت
 های شان در حالیکہ مهاجرین و انصار این دو بیٹی را خواندند،
 نَحْنُ الَّذِينَ بَايَعُوا مُحَمَّدًا الْخَ و رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بہ
 جواب ایشان این کلام موزون را بہ زبان گہر بار خویش سفتند،
 اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُ الْآخِرَةِ الْخَ، وامثال آن از احادیث در کتب
 بسیار است زیادہ ازین باعث اطناب است، حجة الاسلام حضرت
 امام غزالی رحمہ اللہ در «احیاء العلوم»^(۱) فرمود (وَقَدْ ظَهَرَ عَلَيَّ
 الْقَطْعِ ابَاحَتُهُ فِي بَعْضِ الْمَوَاضِعِ وَالنَّدْبُ إِلَيْهِ فِي بَعْضِ الْمَوَاضِعِ)
 یعنی بہ تحقیق آشکار شد یقیناً مباح بودن مجالس سماع در
 بعضی مواضع و مندوب بودن در بعضی مواضع دیگر، و نیز شیخ
 شہاب الدین سہروردی قدس سرہ در «عوارف المعارف»^(۲) فرمود

(۱) در احیاء العلوم، ای فی کتاب آداب السماع والوجد فی بیان العوارض المحرمة للسماع ص ۲۸۱ ج ۲، ۱۲ منہ

(۲) در عوارف المعارف، ای فی الباب الثانی والعشرون فی القول فی السماع ص ۱۰۸، ۱۲ منہ

(فَالِسَّمَاعَ يَسْتَجْلِبُ الرَّحْمَةَ مِنَ اللَّهِ الْكَرِيمِ) یعنی سماع صوفیه کرام جلب میکند رحمة را از خداوند کریم، و نیز سهروردی قدس سره تفصیل و شرائط سماع را بیان نموده فرمود (وَنَفْصِلُ الْأَمْرَ فِيهِ تَفْصِيلاً وَنُوضِحُ الْمَاهِيَةَ فِيهِ تَحْرِيماً وَتَحْلِيلاً، فَأَمَّا الدَّفْتُ وَالشَّبَابَةُ وَإِنْ كَانَ فِيهِمَا فِي مَذْهَبِ الشَّافِعِيِّ فَسُحَّةٌ، فَأَلَاوَلَى تُرْكُهُمَا وَالْأَخْذُ بِالْأَحْوَطِ وَالْخُرُوجُ عَنِ الْخِلَافِ وَأَمَّا غَيْرُ ذَلِكَ فَإِنْ كَانَ مِنَ الْقَصَائِدِ فِي ذِكْرِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَالتَّشْوِيقِ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ وَوَصْفِ نِعَمِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ وَذِكْرِ الْعِبَادَاتِ وَالتَّرْغِيبِ فِي الْخَيْرَاتِ فَلَا سَبِيلَ إِلَى الْإِنْكَارِ وَمِنْ ذَلِكَ الْقَبِيلِ قَصَائِدُ الْغَزَاتِ وَالْمُحْجَّاجِ فِي وَصْفِ الْغَزْوِ وَالْحَجِّ مِمَّا يُشِيرُ كَامِنَ الْعَزْمِ مِنَ الْغَازِي وَ سَاكِنَ الشُّوقِ مِنَ الْحَاجِّ وَأَمَّا مَا كَانَ مِنْ ذِكْرِ الْقُدُودِ وَالْخُدُودِ وَوَصْفِ النِّسَاءِ فَلَا يَلِيقُ بِأَهْلِ الدِّيَانَاتِ الْأَجْتِمَاعِ لِثَلِثِ ذَلِكَ) یعنی بیان می نمائیم امر را در متعلق سماع تفصیلاً و روشن می نمائیم حقیقت را در آن از روی حرمت و حیل، پس استعمال دف و نغمه در مجالس سماع اگرچه در مذهب امام شافعی رحمه الله در متعلق آن گنجایش است لیکن اولی ترک آنست از جهت اخذ به جانب احتیاط و خروج از خلاف، واما در غیر آن پس اگر اشعار سروده شده در مجالس سماع قصائدی دز ذکر جنت و دوزخ باشد و تشویق به سوی دارالقرار

و وصف نعمت های ملك جبار باشد (تعالی و تقدس) و در ذکر عبادات و ترغیب در خیرات باشد پس درین صورت انکار را از آن راه نیست بلکه مباح یا مستحب است چنانچه تفصیل آن گذشت و ازین قبیل است قصائدیکه در غزوات و در سفر حجاج در وصف غزا و حج سروده میشود از آنچه می انگیزد پنهانی عزم را از غاری و سکون شوق را از حاجی، واما آنچه در ذکر وصف قد و قامت و رخسار زنان و اما رد باشد روا نیست چنانچه مجالس و سماع فسقه و فجره دارای آنست پس نمی زبید به اشخاص اهل دین و دیانت به امثال اینگونه مجالس اشتراك و تجمع نماید بلکه اجتناب از آن ضروریست. حضرت قاضی ثناء الله پانی پتی قدس سره در «تفسیر مظهري»^(۱) فرمود (وَمَنْ كَانَ قَلْبُهُ مَشْغُولًا بِمَحَبَّةِ اللَّهِ وَ ذِكْرِهِ فَارِغًا عَنْ غَيْرِهِ يَكُونُ السَّمَاعُ فِي حَقِّهِ مُوجِبًا لِاسْتِغَالِ مَحَبَّةِ اللَّهِ فَيَكُونُ فِي حَقِّهِ مُسْتَحَبًّا) یعنی شخصیکه قلب او مشغول به محبت خداوند و ذکر وی باشد (جَلَّتْ عَظَمَتُهُ) و فارغ باشد از محبت غیر او (تَعَالَى وَ تَقَدَّسَ) درین حالت سماع در حق

(۱) در تفسیر مظهري، ای فی تفسیر قوله تعالی (ومن الناس من يشتري لهو الحديث) ص ۲۴۸ ج ۷ سورة لقمان ، ۱۲ منه

او موجب پاریدن محبت الہی می باشد ، پس سماع در حق اینگونه اشخاص مستحب میگردد ، علامه حقی بروسوی در تفسیر «روح البیان»^(۱) در متعلق اثبات سماع قول شیخ اجل حضرت ابی طالب مکی قدس سره را نقل نموده فرمود (قَالَ حَضْرَةُ الشَّيْخِ أَبُو طَالِبِ الْمَكِّيِّ فِي «قَوِّتِ الْقُلُوبِ» إِنَّ انْكَارَنَا السَّمَاعَ مُجْمَلًا مُطْلَقًا غَيْرَ مُقَيَّدٍ مُفَصَّلٍ يُكُونُ انْكَارَنَا عَلَى سَبْعِينَ صَدِيقًا وَإِنْ كُنَّا نَعْلَمُ أَنَّ الْإِنْكَارَ أَقْرَبُ إِلَى قُلُوبِ الْقُرَاءِ وَالْمُتَعَبِّدِينَ إِلَّا أَنَا لَا نَفْعَلُ ذَلِكَ لِأَنَّ نَعْلَمَ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَسَمِعْنَا عَنِ السَّلَفِ مِنَ الْأَصْحَابِ وَالتَّابِعِينَ مَا لَا يَسْمَعُونَ) یعنی ابو طالب مکی قدس سره در کتاب خویش «قوت القلوب» فرمود انکار مایان از سماع طور مجمل مطلقا بدون قید و تفصیل گویا انکاریست از حال هفتاد راست گویان، بلکه میل بعضی قراء و متعبدین چنین انکار است، ولی مایان به میل ایشان رفتار نمی کنیم چونکه طبقه اهل علم هستیم میدانیم آنچه را که نمیدانند ایشان و شنیدیم از سلف صالحین از صحابه و تابعین آنچه را که ایشان نشنیدند، حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدس

(۱) در تفسیر روح البیان، ای فی تفسیر قوله تعالی (ومن الناس من يشتري لهو الحديث)

سره در مکاتیب^(۱) خویش فرمود (بِالْجَمَلِ سَمَاعٍ مَتَوَسِّطَانِ رَا نَافِعٍ
و قَسْمَى اَز مَنْتَهِيَانِ رَا نِيْز چنانچه بالا گذشت ليکن بايد دانست
که ارباب قلوب را نيز سماع مطلقاً محتاج اليه نيست بلکه جماعه
راست که بدولت جذب مشرف نشده اند و برياضات و مجاهدات
ميخواهند که قطع مسافت نمايند سَمَاعٍ و وجد درينصورت اين
جماعه را مُدِّ و معاون است) حضرت شيخ شهاب الدين سهروردی
قدس سره در توثيق حال شيخ ابی طالب مکی قدس سره در
«عوارف المعارف»^(۲) چنين تذکر نمود (وَقَدْ ذَكَرَ الشَّيْخُ أَبُو طَالِبِ
الْمَكِّيِّ رَحِمَهُ اللهُ مَا يَدُلُّ عَلَى تَجْوِيْزِهِ وَنُقِلَ عَنْ كَثِيْرٍ مِنَ السَّلَفِ
صَحَابِيٍّ وَتَابِعِيٍّ وَغَيْرِهِمْ، وَقَوْلُ الشَّيْخِ أَبِي الطَّالِبِ الْمَكِّيِّ يُعْتَبَرُ
لِفُوْرٍ عَلَيْهِ وَكَمَالِ حَالِهِ وَعِلْمِهِ بِأَحْوَالِ السَّلَفِ وَمَكَانِ وَرَعِهِ وَ
تَحَرِّيِّهِ الْأَصُوْبِ وَالْأَوْلَى وَقَالَ فِي السَّمَاعِ حَرَامٍ وَحَلَالٍ وَشُبْهَةٍ،
فَمَنْ سَمِعَ بِنَفْسٍ مُّشَاهِدَةً شَهْوَةٍ وَهَوَىٰ فَهُوَ حَرَامٌ وَمَنْ سَمِعَ بِمَعْقُولِهِ
عَلَىٰ صِفَةٍ مُّبَاحٍ مِنْ جَارِيَةٍ أَوْ زَوْجَةٍ كَانَ شُبْهَةً لِدُخُوْلِ اللّٰهِ فِيهِ وَمَنْ
سَمِعَهُ بِقَلْبٍ يُشَاهِدُ مَعَانِي تَدُلُّهُ عَلَى الدَّلِيْلِ وَيَشُدُّهُ طَرَفَاتُ الْجَلِيْلِ

(۱) در مکاتیب، یعنی در مکتوب (۲۸۵) از دفتر اول به ميرسيد محب الله مانکپوری صدور
یافته ص ۵۳۹ دفتر ۱، ۱۲ منہ

(۲) در عوارف، ای فی الباب الثانی والعشرون فی القول فی السماع ص ۱۰۹، ۱۲ منہ

فَهُوَ مُبَاحٌ) یعنی شیخ ابو طالب مکی رحمہ اللہ آنچه را دلالت بر تجویز سماع می نماید در کتاب خویش ذکر نمود و نقل کرد در آن از بسیاری سلف صالحین صحابه و تابعین و غیر ایشان، و قول شیخ ابی طالب مکی رحمہ اللہ معتبر است از جهت فراخی علم و کمال حال او و دانائی او به احوال سلف صالحین و بزرگی او در مرتبہ تقوی و اختیار او در قصد راه صواب و اولی، و گفت در سماع سه حالت است، حرام و حلال و شبه، پس شخصیکہ سَمَاعِ کند به اشتغال شهوت و خواهشات نفسانی پس اینگونه سَمَاعِ حرام است و شخصیکہ سَمَاعِ کند به عقل خویش به صفتِ روا از کنیز و زوجہ خویش، پس اینگونه سَمَاعِ مُشْتَبَّهٌ است کہ مبادا داخل لہو نگردد، و شخصیکہ سَمَاعِ کند به قلب کہ مشاهده کند از مسموع خویش معانی را کہ راه نماید او را به صراط مستقیم و پیوست سازد او را به نظرات کرم خداوند جلیل (عَزَّ مَجْدُهُ) پس اینگونه سَمَاعِ مباح است بلکہ مستحب چنانچہ تفصیل آن گذشت، حضرت شیخ زین الدین^(۱) حافی رحمہ اللہ در حاشیہ «عوارف المعارف» فرمود (فَمَنْ يَجِدْ فِي قَلْبِهِ نُورًا يَسْلُكُ بِهِ طَرِيقَ مَنْ أَبَاحَهُ وَإِلَّا فَرَجَّوْهُ إِلَى

(۱) شیخ زین الدین حافی، ای کذا نقله العلامة الحقی البروسوی فی روح البیان تحت قوله تعالی (ومن الناس من يشتري لهو الحديث الآية) ص ۶۹ ج ۷، ۱۲ منہ

مَنْ كَرِهَهُ مِنَ الْعُلَمَاءِ اسْلَمَ) یعنی پس شخصی که موجود می یابد در قلب خویش نوری را از اثر سماع و رفتار می نماید به معنوت آن راه مباح را که در متعلق حکم سماع حق گفته شد، درین صورت این شخص مُصِیْب است وگرنه در صورت فقدان شرائط سماع حق آنچه علماء به کراهت آن قول فرمودند سالم تر است، حضرت قاضی ثناء الله پانی پتی رحمه الله در «تفسیر مظهري»^(۱) از شرح کافی نقل نموده فرمود (وَأَعْلَمُ أَنَّ الْمَكْرُوهَ مِنَ السَّمَاعِ عِنْدَ عُلَمَائِنَا مَا يُكُونُ عَلَى سَبِيلِ اللّٰهُوَ وَإِرَادَةِ الْعُصِيَانِ بِأَنَّ يَجْتَمِعَ الْفُسَاقُ عَلَى ذَلِكَ وَيَتْرَكُونَ الصَّلَاةَ وَقِرَاءَةَ الْقُرْآنِ وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ وَأَهْلِ الْقُرْآنِ مِنْ جُمْلَةِ الصَّالِحِينَ فَسَمَاعٌ هُوَ لَا حَلَالَ بِلَا خِلَافٍ بَيْنَ عُلَمَائِنَا إِذْ لَا يُرِيدُونَ بِذَلِكَ إِلَّا وَجْهَ اللّٰهِ وَحُضُورَهُ وَيَذْكُرُونَ اللّٰهَ فِي خَوْفٍ وَكُلُّ ذَلِكَ مَحْمُودٌ غَيْرُ مَذْمُومٍ وَالتَّوَاجُدُ وَالرَّقْصُ أَيْضاً غَيْرُ مَذْمُومٍ لِهَذَا الْمَعْنَى) یعنی نیک باید دانست به تحقیق سماعیکه حکم آن کراهت در نزد علماء مایانست آنچه برسبیل لهو و قصد عصیان باشد به اینطریقیکه فساق و فجّار تجمّع نموده سماع سوء را دائر می نمایند نماز و قراءت قرآن را

(۱) در تفسیر مظهري، ای فی تفسیر قوله تعالى (ومن الناس من يشتري لهو الحديث) فی ذیل ص ۲۴۹ ج ۷، ۱۲ منه

ترك میکنند واما اشخاصیکه از اهل صلوة و اهل قرآن و از جمله صالحین باشد پس سَمَاعِ ایشان حلال است بدون خلاف در بین علماء مایان، زیرا آنکه قصد ندارند ایشان به آن مگر رضای خدا و یادداشت او تعالی و تقدس را و ذکر می نمایند خدا را از خوف آخرت و همه آن قصد نیک است و مذموم نیست و نیز تواجد و رقصیکه مصطلح صوفیه کرام است ناشی از تاثیر سماع باشد غیر مذموم است، تفصیل آن انشاء الله در فصل دوم این کتاب ذکر خواهد شد، علامه ابو القاسم بن محمد بن عبدالله دمشقی در «نوری»^(۱) شرح بزدوی» نیز چنین فرمود، علامه خیر الدین الرملى در فتاوی «الخیریه»^(۲) لنفع البریه» فرمود (وَأَمَّا السَّمَاعُ السَّادَةُ الصُّوفِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ فَبِمُعْزَلٍ عَنِ الْخِلَافِ بَلْ وَ مُرْتَفَعٍ عَنِ دَرَجَةِ الْإِبَاحَةِ إِلَى رُتْبَةِ الْمُسْتَحَبِّ كَمَا صَرَّحَ بِهِ غَيْرُ وَاحِدٍ مِنَ الْمُحَقِّقِينَ، سَأَلَ الشَّيْخُ عِزُّ الدِّينِ بْنِ عَبْدِ السَّلَامِ عَنِ السَّمَاعِ الَّذِي يَعْمَلُ بِهِ فِي هَذَا الزَّمَانِ فِي مَجَالِسِ الذِّكْرِ فَأَجَابَ بِمَا صَوَّرْتَهُ «سَمَاعٌ مَا يُحْرِكُ الْأَحْوَالَ السَّنِيَّةَ الْمَذْكُورَةَ لِلْآخِرَةِ مَنْدُوبٌ إِلَيْهِ») یعنی سماعیکه

(۱) در نوری شرح بزدوی، ای کذا نقله العلامة قاضی ثناء الله فانی فتنی فی التفسیر المظهری تحت قوله تعالی (ومن الناس من يشتري لهو الحديث) ذیل ص ۲۴۹ ج ۷، ۱۲ منه
(۲) الخیریه لنفع البریه، ای بهامش العقود الدریة فی تنقیح الفتاوی الحامدیه فی کتاب الکراهیة والاستحسان ص ۲۸۵ ج ۲، ۱۲ منه

معمولِ صوفیہ کرام است رضی اللہ عنہم، شامل اختلاف نیست بلکه سَمَاع ایشان از درجہ اباحت بالاست به مرتبہ استحباب می رسد چنانچه اکثر علماء محققین به آن قول فرمودند، از شیخ عزّ الدّین بن عبدالسلام از حکم سماعیکه درین زمان در مجالس ذکر معمول است پرسیده شد، و صورت جواب او چنین است «سَمَاعیکه آخرت را در یاد آرد و احوال روشن در وجود ایجاد کند و آنرا به انبعاث در آرد مستحسین و مندوب الیه است»، علامه حامد افندی بن علی بن عبدالرحمن افندی العمادی المفتی بدمشق الشام در کتاب خویش «مغنی المستفتی عن سوال المفتی» المعروف «بفتاویٰ^(۱) الحامدیه» ذکر نمود (قَالَ بَعْضُ أَعْيَانِ هَذِهِ الطَّائِفَةِ إِنَّهُ قَدْ يَنْفَتِحُ لِلسَّالِكِينَ فِي مَجْلِسِ السَّمَاعِ مَا لَا يَنْفَتِحُ فِي الْأَرْبَعِينَاتِ) یعنی بعضی اکابر طائفه صوفیہ کرام که در نزد صاحب فتاویٰ معتبر است فرمود به تحقیق گاہا کشاده میشود برسالکین صوفیہ کرام در مجلس سَمَاع باب انوار و فیوضات الہی، آنچه میسر نمیگردد فتح آن در ریاضتگاہ و چله، در فتاویٰ^(۲) عالمگیریه مذکور است (فَإِنَّ فِي زَمَانِهِمْ رَمَائِنُشُدُّ وَاحِدٌ

(۱) فتاویٰ الحامدیه، ای فی تنقیحہ الموسوم «الفتاویٰ تنقیح الحامدیه» نقحہ ابن عابدین

الشامی، فی باب مسائل و فوائد شتی من الحظر والاباحه، ص ۳۵۵، ج ۲، ۱۲ منه

(۲) در فتاویٰ عالمگیریه، ای فی الباب السابع عشر فی الغناء واللہو و سائر المعاصی ص ۳۵۲،

ج ۵، ۱۲ منه

شِعْرًا فِيهِ مَعْنَى يُوَافِقُ أَحْوَالَهُمْ فَيُؤَافِقُهُ وَمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ رَقِيقٌ إِذَا
سَمِعَ كَلِمَةً تُؤَافِقُهُ عَلَى أَمْرٍ هُوَ فِيهِ رِيَاءٌ يَغْشَى عَلَى عَقْلِهِ فَيَقُومُ مِنْ
غَيْرِ اخْتِيَارٍ وَ تَخْرُجُ حَرَكَاتٌ مِنْهُ مِنْ غَيْرِ اخْتِيَارِهِ وَ ذَلِكَ مِمَّا لَا
يُسْتَبْعَدُ أَنْ يَكُونَ جَائِزًا مِمَّا لَا يُؤَاخَذُ بِهِ وَلَا يُظَنُّ فِي الْمَشَائِخِ أَنَّهُمْ
فَعَلُوا مِثْلَ مَا يَفْعَلُ أَهْلُ زَمَانِنَا مِنْ أَهْلِ الْفِسْقِ وَالذِّينِ لَا عِلْمَ لَهُمْ
بِأَحْكَامِ الشَّرْعِ وَإِنَّمَا يَتَمَسَّكُ بِأَفْعَالِ أَهْلِ الدِّينِ) یعنی به تحقیق در
زمان مشایخین عظام ما تقدّم در مجالس سماع چنین معمول بود
که میسرود يك تنی از ایشان شعری را که میبود در آن معنی که
موافق بر احوال ایشانست پس موافقت مینمود به آن به اظهار
نتیجه از امثال بروز بکاء و یا نعره و فغان و غیره، پس شخصیکه
از ایشان رَقِيقُ الْقَلْبُ باشد هر گاه بشنود کلمه را که موافقت کند
او را بر امریکه همان شخص بر آن بود، از نتیجه آن احیاناً بر عقل
(اختیار) وی غشی (پوشیدگی) پیش میشد پس می ایستاد در
آن مجلس بدون اختیار و بیرون می آید از وی حرکاتی عجیب
بدون اختیاروی از امثال صفق دست و تحجیل پا و یا دودیدن و
غلطیدن و غیره، و ظهور اینگونه احوال در مجلس سماع صوفیه
گرام از روی شرع شریف جائز است بلکه در جواز آن هیچ
استبعادی نیست به اشخاصیکه معلومات مزید در شریعت داشته

باشد و مؤاخذ نمیشوند ایشان به حرکاتی که در آن اثناء از ایشان
 سرمی زند از جهت رخصت شرع در آن، ویدگمانی کرده نمیشود به
 مشائخ صوفیه کرام از اثر آنچه به میان می آید از ایشان در حین
 مجلس سماع، آنچه را که اهل فسق و فجور زمان مایان در
 مجالس سماع خویش می کنند از امثال سرود وصف خدوخالِ اَمَّارِد
 و نساء و رقص آنها و غیره اعمال زشت که از اثر جهالت و بی
 علمی احکام شریعت سرمی زند، و اَمَّا تَمَسُّكَ صُوفِيَّةً كَرَامٍ دَر
 مَعْمُولَاتِ خُوَيْشِ بِي اَفْعَالٍ وَ كَرْدَارِ اَهْلِ دِيْنِ اَسْتِ، وَاَمَّا اَنْجِهْ دَرِيْنِ
 اَيَامِ بِيخَرْدَانِي چنډ خویش را چو پیرو مرید آراسته در حالت مستی
 از بانگ حشیش به گونه از کثافات ملوث شده مجالس ننگین
 خویش را سَمَاعِ مِي نَامَنْدِ وَاوْتَارِ وَ طَنْبُورِ وَ بُوْقِ وَ مَزَامِيْرِ وَ اَمْتَالِ
 اَنْ اَزِ اَلَاتِ مُوسِيْقِي سُرُوْدِهْ مَبْتَلَايِ خِيْشْتِ وَ رِزَالْتِ مِي بَاشَنْدِ دُورِ
 اَزِ اِبَاحْتِ وَ جَوَازِ اَسْتِ وَ اَنْجِهْ بَعْضِي اَعْلَمَاءِ بِي حَرْمَتِ سَمَاعِ قَوْلِ
 فَرْمُودَنْدِ مَحْمُولِ بَرِ اِيْنِگُوْنِهْ سَمَاعِ اَسْتِ نِهْ سَمَاعِيْكَهْ مَعْمُولِ صُوفِيَهْ
 كَرَامِ اَسْتِ كِهْ تَشْرِيْحِ اَنْ اَنْفَاً گِذِشْتِ فَتَدْبِرِ، وَ نِيْزِ مِيْتُوَانِ حَمْلِ نَمُودِ
 بِي اَنْجِهْ بَعْضِي طَلْبَاءِ دِيْنِي دَرِ بَعْضِي مَدَارِسِ بِي اَعْنُوَانِ تَفْرِيْحِ
 دِمَاغِي دَرِ شَبِ هَايِ جَمْعِهْ بِي جَايِ اِيْنِكَ طَاعَتِ وَ عِبَادَتِ بِي جَا اَرَنْدِ

محفل غزل خوانی تشکیل میدهند و سرود و طبل نیز در آن دخیل می باشد و بعضی اُمّارِ طلباء را که در آن محفل شرکت داشته باشند به عنوانی طور موزون، می رقصانند و غزلی می سرایند که دارای وصف قُدود و خُدود باشد و به تشکیل اینگونه محفل هوائی از استادان مدرسه و یا از سردبیر آن اجازت نیز می خواهند و هنگامه طبل و سرود را با رقص یکدیگر گرم می نمایند و اینگونه محافل حکماً کم از محفل فسّاق نیست و فتوای حرمت رقص و غنا محمول بر آن نیز هست و **وَيْلٌ لِّمَنْ اسْتَجَارَ لَهُ وَ آجَازَ،** و قبیح تر از آنست آنچه درین ایّام در دوران ولیمه و یادر مراسم ختنه سوزی مغنیانی را با آلات موسیقی مجهّز نموده در وصف خُدود و قُدود اُمّارِ و زنان به سرود می در آرند صغیر و کبیر اهل قریه غالباً بلکه از قرایِ دیگر نیز به استماع و تماشای آن می آیند و احیاناً به رقصانند اُمّارِ و زنان نیز ارتکاب می نمایند، بلکه یقیناً فتوای حرمتِ غنا و رقص که فقهاء عظام قول فرمودند و مستحل آنرا حکم به کفر کردند مصداق آن اینگونه مجالس فسق و فجور است **(أَعَاذَنَا اللَّهُ تَعَالَى مِنْهَا)** علامه ابن عابدین شامی در ردّالمحتار^(۱)

(۱) در ردّالمحتار، ای فی باب المرتد قبیل باب البغاة، ثم قال التحقیق القاطع فی امر الرقص والسماع يستدعی تفصیلاً ذکره فی «عوارف المعارف» و «احیاء العلوم» و خلاصه ما اجاب العلامة النحریر ابن کمال باشا بقوله الرخصة فیما ذکر من الاوضاع عند الذکر والسماع للعارفين الصارفين الى احسن الاعمال الخ ص ۳۰۷-۳۰۸ ج ۲، ۱۲ منه

فرمود (وَقَدْ نَقَلَ فِي الْبَزَازِيَةِ عَنِ الْقُرْطُبِيِّ إِجْمَاعُ الْأَئِمَّةِ عَلَى حُرْمَةِ هَذَا الْغِنَاءِ وَضَرْبِ الْقَضِيبِ وَالرَّقْصِ قَالَ وَرَأَيْتَ فَتَوَى شَيْخَ الْأِسْلَامِ جَلَالَ الْمَلَّةِ وَالِدِينَ الْكُرْمَانِيَّ أَنَّ مُسْتَحِلَّ هَذَا الرَّقْصِ كَافِرٌ وَتَمَامَهُ فِي شَرْحِ الْوَهْبَانِيَّةِ) یعنی به تحقیق نقل کرد در فتاویٰ بزازیہ از قرطبی اجماع امت را بر حرمت اینگونه سرود اهل فسق و چوب به چوب زدن (چوب بازی) جهت انگیختن شوق اهل فسق و فجور و یا دیگر لوازم موسیقی و رقص چنانچه آنفا کیفیت آنرا در مجالس اهل فسق و فجور تذکر نمودیم، جلال الملة والدين الكرمانی مستحل اینگونه رقص را که انواع فجور آن قبلاً تذکر یافت کافر گفت و تفصیل این بحث در شرح وهبانیہ مذکور است، و تفصیل این مسئله در فصل سوم این کتاب نیز ذکر خواهد شد، وَاِمَّا آيَةُ كَرِيمَةٍ (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ النَّاسَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ) الآية نیز محمول به سماع فسقه و فجره است چونکه نتیجه آن لهو و لعب و اضلال مردمان از راه حقه الهی است، و به سماع صوفیه کرام ربطی ندارد چونکه نتیجه سماع ایشان حضور و خشوع و خشية و اقشعرار از خوف حق تعالی و تقدس و هدایت

(۱) ومن الناس من يشتري لهو الحديث الآية، این آیه کریمه در سوره (لقمان) و در آیه (۶) واقع است، ۱۲ منه

مرد مانست به سبیل او تعالی چنانچه در «تفسیر مظهری»^(۱) فرمود (انَّ الْآيَةَ نَاطِقَةً بِالْحَرَمَةِ لِمَا هُوَ لَهُوَ الْحَدِيثُ وَ سَمَاعُ الصُّوفِيَّةِ لَيْسَ مِنْهُ) یعنی به تحقیق آیه کریمه و مِنَ النَّاسِ «الآیه» ناطق به حرمت آنعدده اشعار و سخنانیکه نتیجه آن بیهوده و لَعَب باشد و سماع صوفیه کرام از انجمله نیست، و اما آنچه حضرت محمد^(۲) بهاؤ الدین نقشبند (قدس سره) در متعلق سَمَاع فرمود (نه انکار میکنیم و نه این کار) منافی اباحه سماع نیست بلکه عدم انکار او قدس سره دلالت بر اباحه آن می نماید و اما عدم اشتغال ایشان به آن جهت بودن آن مباح مستوجب نقص نیست و یا اینکه شاید سَمَاعِیکه در زمان او قدس سره از سالکان طُرُق دیگر بعمل می آمد بعضی شرائط سماع در آن مفقود باشد

(۱) در تفسیر مظهری، ای فی سورة لقمان تحت قوله تعالی، (ومن الناس من يشتري لهو الحديث) ص ۲۴۹ ج ۷، ۱۲ منه

(۲) محمد بهاؤالدین نقشبند قدس سره، ایشان محمد بن محمد البخاریست به شاه نقشبند و به بلاگردان ملقب اند و به سوی ایشان سلسله نقشبند به منسوب است و تعلیم آداب طریقت و ذکر را از حضرت میر کلال رح خلیفه خواجه بابای سماسی قدس سره اخذ نمودند و از روحانیت خواجه عبدالخالق غجدوانی قدس سره طور اویسی نیز مرثی گردیدند در غایت طی مقامات عالی و تربیه مریدان بیشتر فرموده در شب دوشنبه سوم ربیع الاول ۷۹۱ ق ازین دنیای فانی رحلت نمودند، ۱۲ منه

چنانچه از حضرت خواجه عبیدالله^(۱) احرار قدس سره منقولست که میفرمودند (اول بار که از بخارا بجانب هری و مرو میرفتم مردی خواجه مسافر نام همراه بود دراصل از قریه های خوارزم بود و او در ملازمت درویشان بسیار میبود و معمر شده بود نود ساله بوده باشد ازوی شنیدم که میگفت، در ملازمت خواجه بهاؤالدین بسیار میبودم و مرا بسیار شفقت مینمودند روزی بجماعتی اتفاق کردیم که قوَال و دَفَّاف و نائی نزد خواجه بریم و مشغول شویم ببینیم چه می فرماید چون همراه آنجماعت بملازمت خواجه رفتم حضرت خواجه درآن مجلس نشستند و هیچگونه منع نفرمودند و در آخر فرمودند که «ما انکار نمیکنیم و این کار نمیکنیم» کذا فی مقامات^(۲) خواجه عبیدالله احرار قدس سره، واما عدم انکار او قدس سره باوجوداینکه مجلس سماع آن جماعه مشتمل دَف و نای

(۱) عبیدالله احرار، حضرت ایشان در نسب فاروقی هستند و از خلفای معروف حضرت مولانا محمد یعقوب چرخنی است حامل نسبت حضرات نقشبندیه قدس الله اسرارهم اند در اوائل عمر فقر صوری داشتند و در اواسط و اواخر عمر مظهر اسم الغنی گردیده به غنای صوری نیز متصف شدند و مثل ایشان کم کسی درین طریقه به غنای ظاهری رسیده باشند، در علم ظاهر و باطن مرتبه عالی داشتند صاحب همت بودند در عاقبت بعد از ترویج و تکمیل ارشاد طریقت در (۲۹) ربیع الاول سنه ۸۹۴. این دار فانی را ترک گفتند، به استفاده از عمده المقامات، ۱۲ منہ

(۲) مقامات عبیدالله احرار «قدس سره»، یعنی ابو محسن محمد باقر بن محمد علی غفرله در (مقامات حضرت خواجه نقشبند قدس سره) نقل نموده ص ۴۱، ۱۲ منہ

بود، از جهت اینکه دَفُّ و نای آن جماعه بغرض لهو و لَعَب نبود بلکه جهت جلب خشوع و طرد وسواس بود و حکم آن به قرینه صلاح حال ایشان، ملحق به طبل غزاة که جهت تشویق غازیان در میدان کارزار زده میشود و یا طبل حجاج که جهت تخفیف مشقت سفر یا به راهنمایی پس مانده های ایشان که به سبب شنیدن صوت آن خویش را ملحق به ایشان نمایند تا اینکه منقطع الحجاج به میان نیاید و یا طبل قافله که در مطلق سفر به همین معنی استعمال میگردد، علامه عبدالغنی النابلسی رحمه الله در «حديقة النذیه» شرح طریقه محمدیه فرمود (وَفِي مَعْنَاهُ طَبْلُ الصُّوفِيَّةِ وَوَقَّتِ الْقَادِرِيَّةَ وَالصَّمَادِيَّةَ لِجَلْبِ الخُشُوعِ لِلْقُلُوبِ وَطَرْدِ الوَسْوَاسِ عَنْ قُلُوبِ المَحْجُوبِ) یعنی بعضی صوفیه کرام که در مجالس سماع موقتاً به جهت جلب خشوع به قلب و دفع وسواس از سینه غافل به عمل می آورند چنانچه در طریقه قادریه و صمادیه در بعضی علاقه معمول است ملحق به اباحت طبل غزاة و حجاج و ضرب دَفِّ اعلان نکاح است چنانچه از عائشه رضی الله عنها مرویست

(۱) در حديقة النذیه، ای فی الصنف الخامس من الاصناف التسعة فی بیان آفات الید ص ۴۴۱

(قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَعْلِنُوا هَذَا النِّكَاحَ
وَأَجْعَلُوهُ فِي الْمَسَاجِدِ وَاضْرِبُوا عَلَيْهِ بِالذُّفُوفِ) رواه الترمذی (۱)،
یعنی اعلان کنید شمایان نکاح را و بگردانید آنرا در مساجد، و
بزئید بروی دُفوف را جهت تشهیر، علامه مناوی در «شرح
جامع» (۲) الصغیر» للسیوطی رحمه الله فرمود (وَقَدْ أَفَادَ الْخَبْرُ حِلَّ
ضَرْبِ الدَّفِّ فِي الْعُرْسِ وَمِثْلَهُ كُلُّ حَادِثٍ سُرُورٍ وَمَذْهَبُ الشَّافِعِيَّةِ
أَنَّ الضَّرْبَ فِيهِ مَبَاحٌ مُطْلَقًا وَلَوْ بِجَلَّاجِلٍ وَقَدْ وَقَعَ الضَّرْبُ فِي حَضْرَةِ
شَارِعِ الْمِلَّةِ وَمَبِينِ الْحِلِّ مِنَ الْحَرَمَةِ وَأَقْرَهُ وَلَا فَرْقَ بَيْنَ ضَرْبِهِ مِنْ امْرَأَةٍ
أَوْ رَجُلٍ عَلَى الْأَصَحِّ الَّذِي اقْتَضَاهُ قَوْلُ الْحَدِيثِ إِضْرِبُوا) یعنی نتیجه
حدیث عائشه رضی الله عنها حلال بودن ضرب دَف است در مراسم
عروسی و در مانند آنست حکماً در هر خوشی که مسرت در آن در
چوکات شرع باشد، ودر مذهب شافعیه ضرب دَف در مسرت
عروسی مطلقاً مباح است اگرچه دَف دارای جلاجل باشد چونکه
وقوع ضرب دَف در واقعه حدیث رَبِيعُ بِنْتِ مَعُوذٍ و در واقعه عید
در حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم که شارع ملة حنیفه

(۱) رواه الترمذی، ای فی ابواب النکاح فی باب اعلان النکاح عن احمد بن منیع بسنده عن

عائشه (رض) ص ۲۰۷، ج ۱، ۱۲۰ منه

(۲) در شرح جامع الصغیر، ای نقله الشیخ عبدالغنی النابلسی فی «الحدیقة الندیة» فی بیان

آفات الید ص ۴۴۱، ج ۲، ۱۲۰ منه

و مُبَيِّنٍ حِلِّ از حرمت است واقع گردیده و فرق نیست در اباحت آن دَفَّاف، زن باشد یا مَرْد بنا بر قول اصح که اقتضای اطلاق قول «إِضْرِبُوا» در حدیث عائشه رضی الله عنها واقع است، أمَّا حدیث رَبِيعِ بنت مَعُوذٍ که امام ترمذی^(۱) رحمه الله از حمید بن مسعدة به سند خویش از رَبِيعِ بنت مَعُوذٍ روایت نمود (قَالَتْ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَدَخَلَ عَلَيَّ غَدَاةَ بَيْتِي بِي فَجَلَسَ فِرَاشِي كَمَا جَلَسَ مِنِّي وَ جُورِيَاتٌ لَنَا يَضْرِبْنَ بِدَفْفِهِنَّ وَ يَنْدُبْنَ مِنْ قَتْلِ مَنْ أَبَائِي يَوْمَ بَدْرٍ إِلَى أَنْ قَالَتْ إِحْدَهُنَّ وَفِينَا نَبِيٌّ يَعْلَمُ مَا فِي غَدِ فَقَالَ لَهَا أُسْكِنِي عَنْ هَذِهِ وَقَوْلِي أَلْتِي كُنْتِ تَقُولِينَ قَبْلَهَا) یعنی رَبِيعِ بنت مَعُوذٍ رضی الله عنها فرمود آمد رسول الله صلی الله علیه وسلم و داخل شد بر من صبحیکه عروسی من انجام شده بود پس نشست بر آن فرشیکه من در آن نشسته بودم مانند نشستن تو از من (درین جمله مخاطب خالد بن ذکوان راوی است) و در مایان دخترکانی بود که جهت خوشنودی دَفْ میزدند و ستایش می نمودند پدران مرا که در یوم بدر شهید شده بودند تا به این حد دَفْ زنی و شعر گوئی نمودند حتی اینکه يك تنی از آنان در ضمن اشعار

(۱) امام ترمذی رح، ای فی ابواب النکاح فی باب اعلان النکاح ص ۲۰۷، ج ۱، ۱۲۰ منه

خویش گفت «وَفِينَا نَبِيٌّ يَعْلَمُ مَا فِي غَدِي» پس رسول الله صلی الله علیه وسلم به او گفت خاموش شو ازین گفتار و بگو آنچه را که قبل از آن میگفتی، شاه انور شاه کشمیری رحمه الله در «عرف»^(۱) شندی شرح ترمذی» فرمود (أَقُولُ تَدُلُّ الْمَسَائِلُ عَلَى التَّوَسُّعِ وَ جَوَازِ مَا يُقَالُ لَهُ الدُّهْلُ وَ جَوَازِ النَّقَارَةِ وَ الطَّبْلِ فَإِنَّهُ لَا ذَوْقَ وَلَا حَظَّ فِي هَذِهِ الْأَشْيَاءِ وَقَدْ جَوَّزُوا ضَرْبَ الدَّفِّ لِلتَّسْحِيرِ وَأَمَّا طَبْلُ الْغُرَاةِ فَجَائِزٌ وَكَذَا عِنْدَ السَّرُورِ وَ يَوْمِ الْعِيدِ) یعنی آنچه از ضرب دف در حدیث ما ذکر بیان گردید مبنی بر وسعت و اباحت است و دلالت می نماید بر جواز ضرب دهل و جواز نقاره و طبل چونکه در ضرب آنها ذوق و احساس لذت نیست که باعث انبعاث قوای شهوانی گردد و به تحقیق تجویز دادند فقهاً ضرب دف را جهت بیداری سحری در لیالی رمضان و اما طبل غازیان جائز است و اینچنین جائز است طبل در ایام خوشی و یوم عید، چنانچه از انس رضی الله عنه مرویست (قَالَ لَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَدِينَةَ لَعِبَتِ الْحُبَشَةُ بِحِرَابِهَا فَرَحًا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) رواه احمد^(۲) یعنی هنگامیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم به مدینه

(۱) در عرف شندی، یعنی در ذیل جامع الترمذی در باب اعلان نکاح ص ۲۰۸ ج ۱، ۱۲ منه

(۲) رواه احمد ای کذا نقله قاضی ثناء الله فانی فتی فی «التفسیر المظهری» تحت قوله تعالی

ومن الناس من يشتري لهو الحديث الآية ص ۲۵۱ ج ۷، ۱۲ منه

مَنُورَهُ قَدُومٍ آوَرَدْنَدُ وَ زِ مَسْرَتِ أَنْ حَبِشَهُ هَا بِاسْلَاحِ هَايِ شَانِ
نوعی بازی نمودند، و نیز از عائشه رضی الله عنها مرویست (أَنَّ
أَبَا بَكْرٍ دَخَلَ عَلَيْهَا وَعِنْدَهَا جَارِيَتَانِ فِي أَيَّامِ مِنِي تُغْنِيَانِ تَدْفِقَانِ وَ
تَضْرِبَانِ وَالنَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ مُتَغَشٍّ بِثَوْبِهِ فَانْتَهَرَهُمَا أَبُو بَكْرٍ فَكَشَفَ
النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ وَجْهِهِ فَقَالَ دَعُّهُمَا يَا أَبَا بَكْرٍ فَإِنَّهَا
أَيَّامُ عِيدٍ) متفق^(۱) علیه یعنی به تحقیق ابابکر صدیق رضی الله
عنه داخل شد بر عائشه رضی الله عنها و در نزد او بود دو
دخترکان که سرود میخواندند و دَفُّ می زدند در حالیکه نبی صلی
الله علیه وسلم به جامهٔ خویش خود را پوشیده بود پس ابوبکر
رضی الله عنه سرزنش کرد آنها را از سرود خواندن و دف زدن،
پس رسول الله صلی الله علیه وسلم بکشد روی مبارک خود را و
گفت بگذار یا ابابکر به تحقیق این ایام روزهای عید است فرح و
سرور اگرچه به تدفیف و سرود باشد مباح است، علامه ابن عابدین
شامی در «رد المحتار»^(۲) فرمود (إِنَّ آلَةَ اللَّهِ لَيْسَتْ مُحَرَّمَةً

(۱) متفق علیه، وفي البخاری فی کتاب المناقب فی باب قصة الحبش وقول النبي صلى الله عليه
وسلم يا بني ارفده ص ۵۰۰ ج ۱، ۱۲ منه

(۲) در رد المحتار، ای فی کتاب الحظر والاباحة ص ۲۲۳ ج ۵ قبیل فصل فی اللباس، وقال
العلامة حامد بن علی بن عبدالرحمن العمادی المفتی بدمشق شام، فی فتاوی الحامدیه، سئل
الملا مصلح الدین اللاری العالم المشهور وهو حينئذ، مقيم بحلب) عن جواز الدف والشبابة
والسماع فاجاب ان كلا منها، مباح فاجتماعها ايضاً مباح مستدلاً... (بالي در صفحه آئنده)

لِعَيْنِهَا حَلَّ تَارَةً وَحَرَّمَ أُخْرَى بِاخْتِلَافِ النِّيَّةِ، وَالْأُمُورُ بِمَقَاصِدِهَا وَفِيهِ دَلِيلٌ لِسَادَاتِنَا الصُّوفِيَّةِ الَّذِينَ يَقْصُدُونَ بِسِمَاعِهَا أُمُوراً هُمْ أَعْلَمُ بِهَا فَلَايِبًا دِرُ الْمُعْتَرِضُ بِالْإِنْكَارِ كَيْلًا يَحْرَمُ بَرَكَاتِهِمْ فَإِنَّهُمْ السَّادَةُ الْأَخْيَارُ أَمَدًا اللَّهُ تَعَالَى بِإِمْدَادَاتِهِمْ وَأَعَادَ عَلَيْنَا مِنْ صَالِحِ دَعَوَاتِهِمْ وَبَرَكَاتِهِمْ) يَعْنِي آتٍ لَهُوَ وَحَرَمَتْ أَنْ بِالذَّاتِ وَبِعَيْنِهَا نِيَسْتِ بَلْكَهَ أَحْيَانًا اسْتِعْمَالِ أَنْ حَلَالِ اسْتِ مَانَنْدِ تَدْفِيْفِ دَرِ اءِءْلَانِ نَكَاحِ وَ طَبْلِ جِهْتِ اَنْكِيخْتِنِ شَوْقِ غَزَاتِ وَغَيْرِهِ وَ گَاهَا حَرَامَسْتِ بِسَبَبِ اءِءْلَافِ نِيَّتِ دَرِ اسْتِعْمَالِ اَنْ، وَ حَكْمِ اْمُورِ نَسَبْتِ بِمَقَاصِدِ اَنْسْتِ اءِءْرِ مَقَاصِدِ نِيَكِ اسْتِ اَنْ اْمُورِ نِيَزِ نِيَكِ اسْتِ، وَ دَرِيْنِ گَفْتَارِ دَلِيْلِ اسْتِ مَرْصُوفِيَّةُ كَرَامِ رَا كِه سَادَاتِ وَ بَزَرْگَانِ مَآيَانِ اسْتِ وَ قَصْدِ اِيْشَانِ دَرِ شَنِيدِنِ بَعْضِيْ اَلَاتِيَكِه صُورَةُ مَلَاهِيْ اسْتِ اْمُورِيَسْتِ كِه اِيْشَانِ بِهْ اَنْ دَانَا اسْتِ، پَسِ مَعْتَرِضِ رَا نَمِيْ بَايِدِ كِه اَزِ حَالَاتِ اِيْشَانِ اَنْكَارِ نَمَايِدِ تَا اِيْنَكِه بِهْ سَبَبِ اَنْ اَزِ بَرَكَاتِ وَ اَنْوَارِ اِيْشَانِ مَحْرُومِ مَانَدِ وَ اِيْشَانِ نِيَكُوتَرِيْنِ مَرْدِ مَانَنْدِ مَدَدِ بَخْشِدِ اَللهِ تَعَالَى

بقية حاشيه صفحه (۷۷)

بقول الغزالي في الاحياء، ان افراد المباحات و مجموعها على السواء الا اذا تضمن المجموع محظور لا يتضمن الاحاد، وقد وقع المنع من بعض اهل الزمان وافتى جدى (عبدالرحمن افندى العمادى المفتى بدمشق شام)، بالجواز و صحح فتواه اكابر العلماء من معاصريه ببلاد الفارس الخ ص ۳۵۴ ج ۲ فى تنقيح الفتاوى الحامدية نقحه ابن عابدين شامى ، ۱۲ منه

مایان را به امداد ایشان و ویرگرداند برمایان از برکات و از دعوات صالح ایشان، علامه عبدالغنی النابلسی رحمه الله در «حدیقه الندیه»^(۱) فرمود (جَمِيعُ الْأَلَاتِ الْمَعْدَةِ لِجَلْبِ الْخُشُوعِ فِي قُلُوبِ الْمُرِيدِينَ وَقَلْعِ الْوَسَاوِسِ مِنْهَا عَلَى اخْتِلَافِ الْمَشَارِبِ فِي جَمِيعِ طُرُقِ السَّادَةِ الصُّوفِيَّةِ الْمُؤَسَّسَةِ عَلَى قَوَاعِدِ أَهْلِ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ فِي هَذِهِ الْمِلَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فَإِنَّ ذَلِكَ كُلَّهُ لَمْ يُوَضَّعْ عَلَى طَرِيقَةِ اللَّعْبِ وَاللَّهْوِ وَإِنَّمَا هُوَ مَوْضُوعٌ لِلْجِدِّ وَالْإِجْتِهَادِ فِي سَبِيلِ الْهُدَى وَالرَّشَادِ وَإِنْ وَقَفَ فِي كُلِّ طَرِيقٍ مِنَ الطَّرِيقِ الْمَذْكُورَةِ قَوْمٌ يَقْطَعُونَهُ عَلَى السَّالِكِينَ فَإِنَّ جَزَاءَهُمْ بِفِعْلِهِمْ ذَلِكَ عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ وَآيُ طَرِيقِ الْآنَ سَالِمٌ مِنَ الْفَاسِدِينَ حَتَّى تَسْلِمَ مِنْ ذَلِكَ طَرِيقَةُ الصُّوفِيَّةِ أَهْلِ الْكَمَالِ وَالْيَقِينِ وَكَمْ فِي طَرِيقِ الْفَقْهَاءِ مِنْ فَاجِرٍ فَاسِدٍ وَفِي طَرِيقِ الْأَشَاعِرَةِ مِنْ مُبْتَدِعٍ كَاسِدٍ وَهَكَذَا فِي كُلِّ طَرِيقٍ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمَفْسِدَ مِنَ الْمَصْلِحِ وَمَعَ هَذَا فَلَا يَذَمُّ طَرِيقٌ مِنْ هَذِهِ الطَّرِيقِ أَصْلًا وَلَا يَذَمُّ مَوْضُوعُهُ وَمَقَاصِدُهُ إِلَّا عِنْدَ الْجَاهِلِ الْخَبِيثِ وَالْمَعَانِدِ الْمُتَعَصِّبِ فِي الْقَدِيمِ وَالْحَدِيثِ) یعنی آنعه آلتیکه جهت جلب خشوع و ایجاد هیبت در قلوب مریدان و جهت دور کردن وساوس از دل های ایشان مهیا گردیده اگرچه از هر کدام طرق صوفیه کرام باشد نظر به مشرب ایشان مباح و ملحق

(۱) در حدیقه الندیه، ای فی بیان افات البدن ص ۴۴۱، ج ۲، ۱۲۰ منه

به طبل غزاة و امثال آنست چونکه اساس طریقه صوفیه کرام مبنی بر طریقه اهل السنّت والجماعة است در ملت اسلامیة، پس همه آن دستورات به طریقه لهو و لعب وضع نشده بلکه به جهت کوشش در طاعت و جهد در راه هدایت و رشاد وضع گردید، اگر چندیکه در سر راه های صوفیه کرام از هر مشربیکه باشد ناقصانی هست که خویشان را به ایشان مانند نموده سالکین حق را راهزنی می نمایند و پاداش این فعل شنیع آنها مفوض به ربّ العالمین است و این مَعْضَله تنها در صِف صوفیه کرام نیست بلکه هیچ راهی از فاسدین سالم نمانده حتی در جمع فقها نیز فاجر و فاسق و بی عمل موجود است و در طریقه اعتقادیات اشاعیره نیز مُبتَدِع بَدّ عقیده پیدا است و امثال آن در هر طریق مَعْضَله درپیش است و خداوند دانا است مفسد را از مصلح و به مطابق آن پاداش می نماید با آن هم هیچ یکی ازین طریق را و نه موضوع و مقاصد آنرا مذمت کرده نمیتوانیم مگر اشخاصیکه جاهل و خبیث و معاند مُتَعَصِب باشد در قدیم الایام والآن فساد جزراً اخذ نموده به فساد کُل حکم می کند و آن معزل از اعتبار شرع است، و چون استعمال اینگونه آلات بر علاوه اباحت آن به نیت صحیح، جهت تقرّب از او علیه الصلوة والسلام به ثبوت نه پیوسته و حضرات نقشبندیه قدس الله اسرارهم

از آن تبحر ناشی نموده با کمال رعایت آداب و شرایط صحبت و بذل توجه معهود محافل سماع و حلق الذکر اختیار کردند حتی حضرت بهاءالدین نقشبند قدس سره ترتیب اینگونه صحبتات را مدار طریقه خویش گردانیده فرمود ... (طریقه ما طریقه صحبت است) و درین طریقه بی صحبت شیخ مقتدا کاری نمی کشاید و آن از لوازم این طریق است فافهم واما آنچه از حضرت جنید بغدادی قدس سره نقل گردیده در آخر عمر از سماع رجوع نموده، شاید نسبت به مقام خود شان باشد که از جهت حصول ارتقاء مقام محتاج به سماع نمیگردند چنانچه امام ربانی مجدد الف ثانی قدس سره در مکتوبات^(۱) شریف خویش در حق اهل تمکین فرمود (طائفه دیگر از مشائخ اند قدس الله تعالی اسرارهم که بعد از وصول بدرجه ولایت نفوس شان در مقام بندگی فرود می آیند و ارواح ایشان بی مزاحمت نفوس در مقام اصلی خود متوجه جناب قدس اندهر زمان از مقام نفس مطمئنه که در مقام بندگی متمکین و راسخ گشته است مددی بروح میرسد روح را بواسطه آن امداد مناسبت خاصه به مطلوب پیدا میگردد آرام این بزرگواران بعبادت است و تسکین در

(۱) در مکتوبات شریف، یعنی در مکتوب (۲۸۵) از دفتر اول پیر سید محب الله مانکپوری

صدور یافته ۱۲ منہ

ادای حقوق بندگی و طاعات، میل عروج در نهاد ایشان کم است و شوق صَعُود در بواطن شان قلیل، و جلیل القدر اند ایشان را احتیاج به سَمَاع و وَجَد نیست و عبادات ایشان را کارِ سَمَاع میکند)، و یا اینکه از جهت فُقْدان اهل مناسب و اخوان صفا از سَمَاع رجوع نموده باشد چنانچه شیخ شهاب الدین سهروردی قدس سره در «عوارف المعارف»^(۱) فرمود (وَقِيلَ إِنَّ الْجَنِيْدَ تَرَكَ السَّمَاعَ فِقِيلَ لَهُ كُنْتَ تَسْمَعُ، فَقَالَ مَعَ مَنْ، قِيلَ لَهُ تَسْمَعُ لِنَفْسِكَ، فَقَالَ مِمَّنْ، لِأَنَّهُمْ كَانُوا لَا يَسْمَعُونَ الْأَمِينَ الْأَهْلِي مَعَ الْأَهْلِ فَلَمَّا فَقَدَ الْأَخْوَانَ تَرَكَ) یعنی در زمان جنید قدس سره آوازه شد که حضرت جنید ترك سماع کرده، پس گفته شد مراورا (قدس سره) شما قبلاً سَمَاع مینمودید اکنون نه؟ پس حضرت جنید قدس سره فرمود، باکدا می سَمَاع بکنیم آیا اهل مناسب حال مهیاست، و گفته شد مراورا (قدس سره) باخود سماع نمائید پس فرمود از کدا می استماع نمائیم، چونکه ایشان از اهل استماع مینمودند و با اهل سَمَاع میکردند پس هرگاه که اخوان مناسب حال ایشان مفقود گشت از جهت عدم تهیاً اسباب مناسبه آن سَمَاع را ترك کردند،

(۱) در عوارف المعارف، ای فی الباب الثالث والعشرون فی القول فی السماع ردا و انکار

فَتَنَّبَهُ وَ بِهٖ اَيْنَ كَفْتَارِ دَفْعَ شَدِّ ... اَنچہ بعضی^(۱) فقہاء فرمودند کہ (لَا رُخْصَةَ فِي زَمَانِنَا فِي السَّمَاعِ لِأَنَّ جُنْدَ تَابَ عَنِ السَّمَاعِ فِي زَمَانِهِ) یعنی از سماع نمودن باغیر اهل توبہ نموده، وَاَمَّا اَنچہ امام ربانی قدس سرہ در مکتوبات خویش سَمَاعِ را بہ مبتدی مضر فرمود، منافی بر اباحت آن نیست و شاید مضرّت آن بر مبتدی اهل سلوک باشد کہ بر سیر جذبہ نرسیدند چنانچہ دستور طریقہ سہ گانہ است و اَمَّا مبتدی طریقہ نقشبندیہ قَدُسَ اللّٰہِ اَسْرَارَ اَهْلِهَا نسبت بہ ایشان حکم منتهی را دارد چنانچہ حضرت محمد بہاؤالدین نقشبند قدس سرہ فرمود (ما نہایت^(۲) را در بدایت درج میکنیم) لهذا طریقہ ایشان را «اندراج النہایۃ فی البدایۃ» می نامند بناءً مبتدی ایشان داخل جرگہ ارباب قلوب است و ارباب قلوب را سماع نفع می بخشد، چنانچہ امام ربانی مجدد الف ثانی قدس سرہ در «مکتوبات شریف^(۳)» فرمود (بدانکہ مجذوبان سلوک تمام ناکردہ ہرچند جذب قوی داشتہ باشند و از ہر راہیکہ

(۱) بعضی فقہاء، ای نقلہ فی رد المحتار عن بعض الفتاوی ص ۲۲۳ ج ۵ فی کتاب الخطر

والاباحۃ ، ۱۲ منہ

(۲) ما نہایت را، ای کذا نقلہ الامام الربانی المجدد لالف الثانی قدس سرہ فی مکاتیبہ فی

مکتوب (۲۸۷) من الدفتر الاول ، ۱۲ منہ

(۳) در مکتوبات ای فی مکتوب (۲۸۷) من الدفتر الاول ، ۱۲ منہ

منجذب شوند داخل جرگهٔ ارباب قلوب اند) الخ، و نیز در مکتوب
 دو صد و هشتاد و پنجم دفتر اول فرمود (وَأَعْنِي بِالْمُبْتَدِيِّ مَنْ لَا
 يَكُونُ مِنْ أَرْبَابِ الْقُلُوبِ وَ أَرْبَابِ الْقُلُوبِ مُتَوَسِّطُونَ بَيْنَ الْمُبْتَدِيِّينَ
 وَالْمُنْتَهِيِّينَ)، یعنی مقصود از مبتدی که امام ربانی قدس سره سماع
 را بروی مضر گفت شخصی که از ارباب قلوب نباشد و ارباب
 قلوب متوسطان اند بین مبتدیان و منتهیان، هَذَا مَا عَنَّ لِي فِي هَذَا
 الْبَابِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالصَّوَابِ،

فصل دوم

در بیان وجد و تواجد و کیفیت متنوعه آن

باید دانست که وجد لغه دریافت چیزی از مطلوب را گویند و استعمال آن با رعایت اصل معنی به مفهومات مختلف ایراد گردیده چنانچه^(۱) حُزن و محبّت، و فرح، و ذوق، و شوق، و قدرت، و غضب، و علم، لیکن تواجد نیز از ماده آنست ولی دریافت شیء در آن ملحوظ نیست به سبب تغییر باب، بلکه طلب اصل معنی در آن ملحوظ است مگر اینکه مجازاً در حین احتیاج به تأویل، زیادت لفظ را دلیل بر زیادت معنی قصد می نمایند، امّا تعبیر وَجَد به مفاهیم مختلف عباراتی چند از اعیان صوفیه کرام منقول است لیکن مراجع آن همه یکیست صرف فرق در اسباب آنست چنانچه در ذیل این بیان هویدا خواهد شد، شیخ الصّوفیه ذی النّون

(۱) حزن الخ چنانچه در غیث اللغات در ردیف و اُومع جیم مذکور است (وجد بالفتح اندوگین شدن، و شیفته شدن، و در عرف حالت ذوق و شوق که صوفیان سماع پسند را میشود) و در صحاح اللغات مذکور است (وَجَدَ) مَطْلُوبَةٌ، وَجَدَ ضَالَّتَهُ، وَجَدَ عَلَيْهِ فِي الْغَضَبِ، وَجَدَ فِي الْحُزْنِ، وَوَجَدْتُ بِمَعْنَى عَلِمْتُ نِيزَ اسْتِعْمَالٌ مِیْگردد وَفِي سَائِرِ اللِّغَاتِ الْوَجْدُ، الْوَجْدُ، الْوَجْدُ مَصَادِرُ، الْفَنَى، الْمَحَبَّةُ، الْفَرَحُ، الْقُدْرَةُ، یقال هذا من وَجَدِي ای من قدرتی الْوَجَادُ الْكَثِيرُ الْغَضَبُ، ۱۲ منه

مصری قدس سره در تعبیر وَجَدَ فرمود (۱) «وَإِنَّمَا هُوَ بِحَقِّ جَاءَ يُزْعِجُ الْقُلُوبَ إِلَى الْحَقِّ» یعنی وجدیکه در سَمَاع بدست می آید حال راستین است که بیاید و پیدا گردد در وجود، می شوراند و میلان می بخشید دل را به طرف حق تعالی و تقدُّس، اگرچه حضرت ذی النُّون مصری قدس سره این بیان را در متعلق سَمَاع فرمود لیکن معنی وَجَدَ در آن ظاهر است، حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی قدس سره در «عوارف المعارف» (۲) فرمود (الْوَجْدُ وَارِدٌ يَرِدُ مِنَ الْحَقِّ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى) یعنی وَجَدَ حالتیست که پیدا می گردد در وجود سالکین از اثر انوار حق سبحانه و تعالی، حضرت ابو الحسن دَرَّاج قدس سره که اولیاء معروف عصر خویش بود در متعلق مفهوم وَجَدَ فرمود (الْوَجْدُ عِبَارَةٌ عَمَّا يُوْجَدُ عِنْدَ السَّمَاعِ) یعنی وَجَدَ عبارت از آن حالتیست که پیدا می گردد در وقت سَمَاع، ابو سعید بن الاعرابی قدس سره فرمود (الْوَجْدُ رَفْعُ الْحِجَابِ وَ

(۱) انه وارد حق، کذا نقله الغزالی قدس سره فی احیائه فی الباب الثانی آثار السماع و آدابه ص ۲۹۲ ج ۲، ۱۲ منه

(۲) در عوارف المعارف، ای فی الثالث والعشرون فی القول فی السماع ترفُّعاً و استغناءً ص ۱۱۷، ۱۲ منه

(۳) الوجد عبارة الخ، کذا نقله رحمه الله فی الاحیاء فی آثار السماع و آدابه ص ۲۹۲، ج ۲، ۱۲ منه

(۴) الوجد رفع الحجاب، کذا نقله فی الاحیاء ص ۲۹۲، ج ۲، ۱۲ منه

مُشَاهِدَةُ الرَّقِيبِ وَ حُضُورُ الْفَهْمِ وَ مَلَا حِظَةُ الْغَيْبِ وَ مُحَادِثَةُ السِّرِّ وَ
 اَيْنَاسُ الْمَفْقُودِ) یعنی وَجَدِ حَالْتِيسْتِ كِه پيدا ميگردد در وجود
 سالک در اثناء رفع حجاب ظلمانی و در وقت مشاهده کردن
 نگهبان حقیقی و در وقت یادداشت ذکر الهی در فهم و در وقت
 ملاحظه و مشاهده بعضی امور غیبیه و در وقت پیدایش مناسبت به
 اسرار الهی و در وقت ایجاد انس به آنچه می جوید آنرا، در کتاب
 «عين العلم»^(۱) فرمود (الْوَجْدُ صَادِفُ الْقَلْبِ مِنْ شَوْقٍ وَ خَوْفٍ وَ
 حُزْنٍ وَ قَلَقٍ وَ يَجْدِي نِقَاءَ الْقَلْبِ وَ حُصُولَ الْعِلْمِ وَ الْمَكَاشِفَةَ وَرَبَّمَا لَا
 يُمْكِنُ الْعِبَارَةُ عَنْهُ) یعنی وَجَدِ حَالْتِيسْتِ كِه پيش مي آيد به قلب از
 شوق و يا از خوف و از غم و يا از اضطراب و بي قراری و سُود
 مي بخشد پاکی قلب و حصول علم و مکاشفه را و گاهها به حالتی
 پيش مي آيد که ممکن نیست تعبیر آن، و چون اقوال صوفیه کرام
 در تعبیر وَجَدِ مختلف گردید بعضی مشائخ آنرا از سرّ الهی خواند
 که بی ذوق در یافت کمال ماهیت آن ممکن نیست چنانچه عمر بن
 عثمان المکی قدس سره که از اصحاب صححو بودند فرمود (لَا
 يَقَعُ^(۲) عَلَى كَيْفِيَّةِ الْوَجْدِ عِبَارَةٌ لِأَنَّهُ سِرُّ اللَّهِ عِنْدَ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ

(۱) در عين العلم ، ای فی بیان الوجد ص ۴۰۴ ، ۱۲ منه

(۲) لا يقع الخ ای کذا نقله الغزالی رحمه الله فی الاحياء فی آثار السماع و آدابہ ص ۲۹۲ ج ۲ ،

المُوقِنِينَ) یعنی بجای آید هیچ عبارتی در بیان حقیقت کیفیت و جَدِّ زیرانکه و جَدِّ سرُّ خداوند است در بندگان مؤمنین و موقنین خداوند جَلَّ جَلَّالَهُ، بالجمله حضرت امام غزالی قدس سره در تعریف آن فرمود^(۱) (الْوَجْدُ عِبَارَةٌ مِنْ حَالَةٍ يَثْمِرُهَا السَّمَاعُ وَهُوَ وَارِدٌ حَقٌّ جَدِيدٌ عَقِيبَ السَّمَاعِ يَجِدُهُ الْمُسْتَمِعُ مِنْ نَفْسِهِ) یعنی و جَدِّ عبارت از حالتیست که بیار می آرد آنرا سَمَاعُ و آن و رُود انوار حق تعالی است که در عقیب مجلس سَمَاعِ مجدداً پیدا میگردد و موجود می یابد آنرا مستمع در نفس خویش، و آنچه شیخ شهاب الدین سهروردی قدس از بعضی مشائخ نقل^(۲) نمود مؤید آنست کَمَا قَالَ (سَمِعْتُ بَعْضَ مَشَايخِنَا يَحْكِي بَعْضُهُمْ أَنَّهُ وَجَدَ فِي السَّمَاعِ فِقِيلَ لَهُ أَيْنَ حَالِكَ مِنْ هَذَا فَقَالَ دَخَلَ عَلَيَّ وَارِدًا أوردني هَذَا الْمُورِدَ) یعنی شخصی را در مجلس سَمَاعِ و جَدِّ (جذب) گرفت پس بعد از انکشاف حال به وی گفتند حال تو چگونه است ازین و جَدِّ یعنی وقت و جَدِّ چه حالات و کیفیات سبب آن شد پس آن شخص فرمود راه یافت بر من انوار الهی و پیدا کرد در من این حالت را ،

(۱) فرمود، ای فی احیاء العلوم فی الباب الثانی فی آثار السماع و آدابہ ص ۲۹۳ ج ۲، ۱۲ منہ

(۲) نقل نمود، ای فی عوارف المعارف فی الباب الرابع والعشرون فی القول فی السماع ترفعاً

ص ۱۱۷، ۱۲ منہ

ازینجا نباید فهمید که لازم وَجَدُ سَمَاعٍ و طَرَبٌ و خوش الحانی است بلکه منشاء و مدار آن فرَطُ محبَّتِ الهی است خواه در سَمَاعِ آید خواه در غیر آن، چنانچه حضرت ابی الحامد الغزالی قدس سره در «احیاء علوم الدین»^(۱) فرمود (الْوَجْدُ الْحَقُّ هُوَ يَنْشَأُ مِنْ فَرَطِ حُبِّ اللَّهِ وَ صِدْقِ إِرَادَتِهِ وَالشُّوقِ إِلَى لِقَائِهِ الْخ) یعنی وجد صادق آنست که پیدا گردد از کمالِ محبَّتِ خدا و از راستی اراد و شوق به سوی او جَلَّ جَلَالُهُ، و آنچه در عبارات گذشته آمدن وَجَدٌ در عقیب سَمَاعِ بیان گردید به جهت اغلبیّت است نه عموماً، و در غیر آن نیز می باید که وَجَدٌ به میان آید و احتیاجی به سَمَاعِ و طَرَبِ و خوش الحانی نگردد، چنانچه در رد المحتار^(۲) از کمال بادشاه نقل نموده

فرمود:

وَمَنْ يَكُ وَجْدُهُ وَجْدًا صَاحِبِيًّا + فَلَمْ يَحْتَجْ إِلَى قَوْلِ الْمَغْنِيِّ
لَهُ مِنْ ذَاتِهِ طَرَبٌ قَدِيمٌ + وَسُكْرٌ دَائِمٌ مِنْ غَيْرِ دَنْ
وَأَمَّا فِي طَرَبِ طَرَبِ وَجْدِ اسْتِغْرَابِ وَ عِظَمِ وَقَعِهِ حِزْنًا وَ سُرُورًا
ضُرُورِيًّا بِي أَنْ وَجْدٌ صَوْرَتٌ نَمِيٌّ بِنَدَدٍ حَتَّىٰ إِنْ شَخْصِيٍّ مِنْ
مُصَادَفَتِ وَقَعَتِي مُتَوَصِّلٌ بِهِ وَجْدٌ مِيْغَرْدِيْدٌ وَ بَعْدَ مِنْ تَمْرِيْنِ، أَنْ

(۱) در احیاء العلوم، ای فی الباب الثانی فی آثار السماع و آدابہ ص ۲۹۶، ج ۲، ۱۲ منہ
(۲) در رد المحتار، ای فی المطلب فی مستحل الرقص ص ۳۰۸، ج ۳، قبیل باب البقاء، ۱۲ منہ

کیفیت وجد زوال می پذیرد چنانچه صدیق اکبر رضی الله عنه شخصی را در هنگامی دید که در وقت قراءت قرآن گریه مینمود گفت (هَكَذَا^(۱) كُنَّا حَتَّىٰ قَسَتْ قُلُوبُنَا) یعنی چنین بودیم مایان در وقت قراءت قرآن در اوائل اوقات نزول آن، هنگامیکه توارد نزول آن جاری گشت و استماع آن کرات و مرآت بوقوع پیوست و دل های مایان به انوار آن اُلفت و اِدْمان حاصل کرد و از کثرت تِرْدَاد آن استغراب زائل شد حتی اینکه احوال مایان از تَلَوْن به تمکین تَغْيِر و تَبْدُل پیدا کرد، وازینجهت است که وَجَد به سالکین مبتدی غالباً پیش می گردد چونکه در اوائل، وجود ایشان به انوار ذکر الّهی اُلفت و آشنائی ندارد و آنرا غریب می پندارد و حالت وَجَد رخ میدهد، وَاَمَّا محل طریان وَجَد غالباً در وقت سماع و یا مُشَاهِدَةُ چیزی می باشد که قلب را می شوراند و اِنْبِعَاث در آن ایجاد میکند، چنانچه خداوند تبارک و تعالی از حال بندگان مؤمنین مُوقِنِينَ خویش خبر داده فرمود (اِنَّمَا^(۲) الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ) یعنی بدرستی که مؤمنان کامل آنا نیند که هر

(۱) هَكَذَا كُنَّا الخ ای كذا نقله الشيخ شهاب الدين السهروردي في عوارف المعارف في الباب

الرابع والعشرون في القول في السماع ترفعاً ص ۱۱۷ ، ۱۲ منه

(۲) انما المؤمنون الذين الآيه، اين آیه کریمه در سورة (انفال) و در آیه (۲) واقع است، ۱۲ منه

گاه یاد خدا در نزد ایشان کرده شود از اثر مشاهده انوار آن دل
 های ایشان ترسان می باشد و در قلوب ایشان حرکت و میلانی به
 طرف آن پیدا میگردد، و یا در وقت مشاهده خوفیکه انسان را در
 قلق و بیقراری می کشاند چنانچه در آوان بدو وحی در وقت
 مشاهده جبرائیل امین علیه السلام به رسول الله صلی الله علیه
 وسلم عارض شد چنانچه از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما
 مرویست کما روی البخاری ^(۱) عن عبدالله بن محمد بسنده عن
 جابر بن عبدالله (قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ
 يُحَدِّثُ عَنْ فَتْرَةِ الْوَحْيِ فَقَالَ فِي حَدِيثِهِ فَبَيْنَا أَنَا أَمْشِي سَمِعْتُ
 صَوْتًا مِنَ السَّمَاءِ فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا الْمَلِكُ الَّذِي جَاءَنِي بِحِرَاءِ
 جَالِسٌ عَلَى كُرْسِيِّ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ فَجِئْتُ مِنْهُ رُغْبًا فَرَجَعْتُ
 فَقُلْتُ زَمَلُونِي زَمَلُونِي فَذَثَرُونِي فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ، وَفِي
 رَوَايَةٍ فَجِئْتُ مِنْهُ حَتَّى هَوَيْتُ إِلَى الْأَرْضِ فَجِئْتُ أَهْلِي «المحدث»
 یعنی جابر ابن عبدالله رضی الله عنهما فرمود شنیدم از نبی صلی
 الله علیه وسلم در حالیکه سخن میگفت از سکتگی نزول وحی در
 اوائل اوقات، پس در ضمن سخنان خویش فرمود در اثنائیکه روان

(۱) روی البخاری، ای فی کتاب التفسیر فی باب قوله تعالی (وئيباك فطهر) ص ۷۳۳، ج ۲.

بودم شنیدم صوتی از آسمان پس سرخود را برداشته به آسمان نگریدم پس ناگه مَلْکِی بود که در کوه حراء به من آمده در بین آسمان زمین بر کرسی نشسته پس ترسیدم از وی ترسیدنی بزرگ حتی اینکه از هَوْل آن به زمین غلطیدم پس به سوی اهل خویش آمدم و گفتم بیچانیدمرا بیچانیدمرا پس پیچاندند مرا پس نازل کرد الله تعالی سوره مُدَّثِّرٌ را، و ازین جمله است واقعه وَجَدَ وَصَّعِقٍ^(۱) موسی علیه السلام در وقت مشاهده تجلی حق تعالی به کوه طور چنانچه حق سبحانه و تعالی حکایه در کلام مجید خود فرمود (فَلَمَّا^(۲) تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا) یعنی هنگامیکه تجلی کرد حق سُبْحَانَهُ و تعالی به کوه طور و گردانید آنرا پاره پاره و حضرت موسی علیه السلام آنرا مشاهده نمود در حال از هیبت آن به زمین غلطید، و یا حالت وجد وقتی پیش می آید که به زِلَّتْ خویش سخن تویخ آمیزی بشنود لیکن وقوع وَجَدَ در امثال اینحالت طوری نادر است کَمَا لَا يَخْفَى، چنانچه امام^(۳) غزالی قدس سره از مسلم عبادانی واقعه نقل نموده

(۱) صعق، و در صحاح اللغات صَعِقَ الرَّجُلُ صَعَقَةً غَشِيَ عَلَيْهِ، و در غیث اللغات غَشِيَ بِالْفَتْحِ

بیهوش شدن و بیهوش گردانیدن، ۱۲ منہ

(۲) فلما تجلی ربه الإیبه، این آیه کریمه در سوره (اعراف) و در آیه (۱۴۳) واقع است، ۱۲ منہ

(۳) امام غزالی، ای فی احیاء العلوم فی الباب الثانی فی آثار السماع و آدابہ ص ۲۹۳ ج ۲، ۱۲ منہ

که شاهد این مدعی است (إِنَّهُ قَالَ قَدِمَ عَلَيْنَا صَالِحُ الْمَرِي وَ عْتَبَةُ
 الْغَلَامِ وَ عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنِ زَيْدٍ وَ مُسْلِمُ الْأَسْوَارِيِّ فَنَزَلُوا عَلَى السَّاحِلِ
 قَالَ فَهَيَّاتُ لَهُمْ ذَاتَ لَيْلَةٍ طَعَامًا فَدَعَوْتَهُمْ إِلَيْهِ فَجَاؤَا فَلَمَّا وُضِعَتِ
 الطَّعَامُ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ إِذَا بِقَائِلٍ يَقُولُ رَافِعًا صَوْتَهُ هَذَا الْبَيْتُ
 وَ تُلْهِيكَ عَنْ دَارِ الْخُلُودِ مَطَاعِمَ + وَلِذَّةِ نَفْسٍ غَيْبًا غَيْرَ نَافِعِ
 فَصَاحَ عْتَبَةُ^(۱) الْغَلَامِ صَيِّحَةً وَخَرَّ مَغْشِيًا عَلَيْهِ وَبَكَى الْقَوْمُ فَرَفَعَتْ
 الطَّعَامَ وَمَا ذَاقُوا وَاللَّهِ مِنْهُ لُقْمَةٌ) یعنی مسلم عبادانی گفت قدم
 آوردند بر میان عده از اولیاء الله معروف معاصر صالح مری و
 عتبه غلام و عبدالواحد بن زید و مسلم الاسواری قدس الله
 اسرارهم پس ایشان کوچ انداختند بر کرانه دریا، پس شبی از
 شبها تهیه کردم بر ایشان طعامی پس دعوت دادم ایشان را پس
 آمدند ایشان پس هرگاه که طعام درپیش روی ایشان نهاده شد

(۱) عتبه غلام، ایشان از اولیاء الله متقدمین هستند از معاصران ذی النون مصری و رابعه
 عدویه بصریه رضی الله عنهم تلمیذ حسن بصری رحمه الله بود و اخذ طریقت از وی نمود،
 در عصر خویش مقبول اهل دلان بود، صاحب خوارق بود نقل است، وقتی باحسن بصری
 رضی الله عنه در کنار دریا میگذاشت عتبه بن غلام بر سر آب روان شد حسن بصری تعجب
 کرد، آیا این درجه به چه یافتی عتبه آواز داد که توسی سال آن میکنی که میفرمایند و من
 آن میکنم که او میخواهد، استغراق دائم داشت که همیشه بحال خویش به یاد حق مصروف
 بود حتی از کمال استغراق گذری از بازار نمودی کسی را ندیدی و باقی فضائل او قدس سره
 در «تذکره الاولیاء» اثر شیخ فرید الدین عطار است درج سطور است به آنجا مراجعه شود،

ناگاه شخصی به آواز بلند این شعر را خواند ترجمه آن چنین است و باز میدارد و به غفلت می اندازد ترا از دارالخلود که جنت است خوراکی های گوناگون و لذت نفس که متابعت آن غیر نافع و بیفائده است پس به سبب شنیدن این بیت از بین ایشان عتبه غلام نعره برداشت و بیهوش غلطید و گریستند همه ایشان از جهت تویخیکه از متکلم آن شعر درك کردند پس راوی گفت برداشتم طعام را والله که لقمه از آن نچشیدند، و یا پیش شدن وجد وقتی می باشد که از شخص رفیع القدر سخنی لطیف در رفعت و عزت خود بشنود چنانچه این نوع وجد به حضرت علی کرم الله وجهه پیش شد هنگامیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم به او رضی الله عنه جهت تسلی گفت (أَنْتَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ) یعنی تو از منی قرابه و من از توم، از اثر لذت و لطافت آن کلام، حضرت علی کرم الله وجهه به وجد آمد و پای کوفت و اینچنین به جعفر طیار رضی الله عنه نیز وجد آمد زمانیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم به وی رضی الله عنه گفت (أَشْبَهْتَ خَلْقِي وَ خُلُقِي) یعنی مانند هستی به من در خلقت و اخلاق، از اثر لطف این بیان او رضی الله عنه به وجد آمده پای کوفتند و اینچنین زید بن حارثه رضی الله عنه نیز پای کوفتند و در وجد شدند زمانیکه از او علیه الصلوة والسلام (أَنْتَ

اَخُونَا وَ مَوْلَانَا) شنید یعنی تو برادر دینی مایان هستی دوست و
یا مولای مُعْتَقِ مایان هستی، این روایت را امام غزالی قدس سره
در «احیاء العلوم»^(۱) نقل نموده، علامه ابو الفضل زین الدین
العراقی در تخریج^(۲) احادیث احیاء العلوم مستخرج آنرا به ابی
داؤد نسبت داد چنانچه فرمود (وَقَالَ لِزَيْدٍ «أَنْتَ أَخُونَا وَ مَوْلَانَا»
فَحَجَلَّ .. الْحَدِيثُ أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ مِنْ حَدِيثِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي سَنَادٍ حَسَنٍ وَهُوَ
عِنْدَ الْبُخَارِيِّ دُونَ «فَحَجَلَّ») یعنی این حدیث را امام ابو داود
روایت نموده و آنچه امام بخاری^(۳) رحمه الله این حدیث را روایت
کرده لفظ «فَحَجَلَّ» نیست، باید دانست که این حدیث در «سنن
ابی داود» در کتاب الطلاق «فِي بَابٍ مِنْ (۴) أَحَقُّ بِالْوَالِدِ» سه
روایت مذکور است ولی در هیچ کدام آن لفظ «حَجَلَّ» ذکر نشده،
شاید در بعضی نسخه های ابو داود مذکور باشد و یا ممکن در
دیگر ابواب تذکریافته باشد لیکن به آن مطلع نشدم، تفصیل این

(۱) در احیاء العلوم، ای فی کتاب اداب السماع والوجد فی المقام الثالث من السماع، ص ۳۰۴،
ج ۱۲، ۲ منه

(۲) در تخریج احادیث احیاء، ای بهامش «احیاء العلوم» فی المقام الثالث من السماع ص ۳۰۴،
ج ۱۲، ۲ منه

(۳) امام بخاری رحمه الله، ای فی کتاب الصلح فی باب کیف یکتب هذا ما صالح فلان بن فلان
ص ۳۷۲، ج ۱، ۱۲ منه

(۴) فی باب من احق بالولد، ای فی کتاب الطلاق ص ۳۱۸، ج ۱، ۱۲ منه

روایت در آینده ذکر خواهد شد، و یا وَجُدُ در وقت دریافت اشاره به يك فائده محسوس میگردد چنانچه از او علیه الصلوة والسلام مرویست (انه ص) ^(۱) إِذَا مَرَّ بِآيَةِ رَحْمَةٍ اسْتَبَشَرُوا دَعَا عِنْدَهُ) یعنی رسول الله صلی الله علیه وسلم وقتی که میگذشت به آیه رحمة بشارت حاصل مینمود و دعا مینمود در آن وقت، امام غزالی ^(۲) قدس سره استبشار را از جمله وَجُدُ توصیف کرد فَقَالَ (الْإِسْتِبْشَارُ وَجُدًا) یعنی طلب بشاره از جمله وَجُدُست، و یا عروض وَجُدُ در وقت اشتیاق به سوی غائب می باشد چنانچه عروض آن در وقت یاد جنت و نعیم آن، چنانچه در کتب فقه مسطور است، (إِنْ أَنْ أَوْ تَأْوَهُ أَوْ بَكِي فَاَرْتَفَعَ بِكَائِهِ إِنْ كَانَ مِنْ ذِكْرِ الْجَنَّةِ أَوْ النَّارِ لَمْ يَقْطَعْهَا) ای الصَّلَاةَ، كَذَا فِي الْهَدَايَةِ، ^(۳) یعنی اگر شخصی در نماز این کند و یا آه بکشد و یا گریه کند پس صدای گریه او بلند شود اگر ظهور این مذکورات از اثر یاد جنة و یا از یاد دوزخ باشد نماز را قطع نمی کند تفصیل آن در فصل سوم این کتاب در باب وَجُدُ در نماز خواهد

(۱) انه اذا مر، ای ذکره الغزالی فی احیائه فی الباب الثانی فی آثار السماع و آدابہ ص ۲۹۷، ج ۲، ۱۲ منه

(۲) امام غزالی قدس سره، ای فی احیاء العلوم فی باب آثار السماع و آدابہ ص ۲۹۷، ج ۲، ۱۲ منه

(۳) كذا فی الهدایة، ای فی باب ما یفسد الصلوة وما یكره فیها ص ۱۳۵، ج اول، ۱۲ منه

بیان گردید انشاء الله، ویا اینکه وَجَدَ در وقت تأسف به آنچه از وی فوت شد طاری میگردد چنانچه وَجَدَ ابی هریره رضی الله عنه در مسجد نبوی علی صاحبہ الصلوٰۃ والسلام بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه وسلم حینیکہ شَفِیَّاءُ اصْبَحِی رَحْمَةُ اللهِ حَدِیثِی از او رضی الله عنه پرسید و در تأکید آن سه بار یاد رسول الله صلی الله علیه وسلم و عشرت آن ایام را یاد کرد غشی وصیحه بر ابی هریره رضی الله عنه طاری گردید و بر روی غلطید، چنانچه شَفِیَّاءُ اصْبَحِی رَحْمَةُ اللهِ فَرَمُوْدَ (نَشَعٌ) ^(۱) أَبُوْ هُرَیْرَةَ نَشَعَةً ... ثُمَّ نَشَعٌ نَشَعَةً شَدِیْدَةً ... ثُمَّ نَشَعٌ نَشَعَةً شَدِیْدَةً حَتَّى مَالَ خَارًا عَلٰی وَجْهِهِ فَاَسْنَدَتْهُ طَوْبًا) یعنی وَجَدَ طاری شد بر ابی هریره رضی الله عنه بصورت غشی وصیحه شدید سه بار حتی اینکه از اثر آن رو بر زمین افتید و از حال رفت حتی اینکه شَفِیَّاءُ اصْبَحِی رَحْمَةُ اللهِ اورضی الله عنه رابه خویش تکیه داده زمان درازی نگهداری کرد، و تفصیل نقل آن باضبط روایت بعد از اوراق چندی ذکر خواهد شد، ویا طریان وَجَدَ در صورت نَدَمٌ وپشیمانی به گذشته عارض میگردد چنانچه ابن ابی شیبہ بسنده از ابی سلمه رضی الله عنه

(۱) نَشَعٌ ابو هریره نَشَعَةً، کذا رواه الترمذی فی ابواب الزهد فی باب ما جاء فی الریاء والسمعة

روایت (۱) نمود (قَالَ لَمْ يَكُنْ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُنْحَرِفِينَ وَلَا مُتَهَاوِنِينَ وَكَانُوا يَتَنَاشَدُونَ الشُّعْرَ فِي مَجَالِسِهِمْ وَيَذْكُرُونَ أَمْرَ جَاهِلِيَّتِهِمْ فَإِذَا أُرِيدَ أَحَدُهُمْ عَلَى شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ دِينِهِ دَارَتْ حَمَالِيقُ عَيْنِهِ كَأَنَّهُ مُجْنُونٌ) یعنی نبود اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم انحراف کنندگان از دین و نه استخفاف کنندگان به آن بلکه به این صفت بودند که شعر می خواندند در صحبات و مجالس خویش و یاد میکردند جهت ندّم و پشیمانی حالات دوران جاهلیت خویش را پس هر گاه که قصد سوء کرده شود بر يك تن ایشان در چیزی از امور دینی ایشان، از کمال غیرت و حمیت دینی گردك چشم ایشان دوران مینمود گویا که مجنون است، تنبیهه ، و آنچه در اوقات طریان و جد بیان نمودیم حصر و تحدید نیست بلکه در غیر آن نیز وجد به ظهور می آید جهت لحاظ اختصار اکتفاء به آن نموده شد، لیکن وجد و کیفیات ظهور آن از وجود سالک متنوع است که از وجود بعضی اشخاص به صورت حزن و خوف آشکار میگردد چنانچه از رسول الله صلی

(۱) روایت نمود، ای کذا نقله العلامة عبدالغنی النابلسی فی الحدیقة الندیبه ص ۵۲۴ ج ۲ فی بحث التواجد ، ۱۲ منه

اللہ علیہ وسلم مرویست کما رواہ الترمذی^(۱) عن ابن عباس رضی اللہ عنہما (قَالَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ شَبَّتَ قَالَ شَبَّتَنِي سُورَةُ هُودٍ وَالْوَاقِعَةَ وَالْمُرْسَلَاتُ وَعَمَّ يَتَسَاءَلُونَ وَإِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ) یعنی ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ بہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود آثار ضعف برشما ظاهر گشته قبل از رسیدن بہ کبر سنّی، رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود پیر ساخت مرا سورۃ ہود و امثال آن یعنی ظہور آثار ضعف بر من قبل از آوان کبر سنّی از جهت خوف و حزن کہ از غم امت خویش بسر میبرم از آنچه در سورۃ ہود (فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ) و غیر آن از ذکر عذاب ذکر گردید چونکہ استقامت در اعتقادیات و در اقوال و اعمال جداً دشوار است و در امثال آن از سُورُ، ذکر قیامت و احوال آن و عذاب نازلہ بر اُمَمِ گذشتہ بیان گردیدہ، حضرت امام ابی حامد الفزالی^(۲) قدس سرہ در شرح این حدیث فرمود (وَقَوْلَهُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ «شَبَّتَنِي سُورَةُ هُودٍ وَ أَخَوَاتُهَا» خَبَرٌ عَنِ الْوَجْدِ فَإِنَّ الشَّيْبَ يَحْصِلُ مِنَ الْحُزْنِ وَالْخَوْفِ وَذَلِكَ وَجَدٌ) یعنی قول او علیہ الصلوٰۃ والسلام

(۱) رواہ الترمذی ای فی الشمائل فی باب ما جاء فی شیب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم

ص ۴ شمائل الترمذی، ۱۲ منہ

(۲) ابی حامد الفزالی، ای فی «احیاء العلوم» فی الباب الثانی فی آثار السماع و آدابہ

ص ۲۹۸، ج ۲، ۱۲ منہ

«پیر ساخت مرا سوره هود و امثال آن» خبردادن از وجد است
 زیرا که آثار ضعف از غمگینی و ترس و بیم حاصل میگردد و
 حزن و خوف از جمله وجدست، و وجد از وجود بعضی به صورت
 گریه و بکاء هویدا میگردد چنانچه شیخ شهاب الدین^(۱) سهروردی
 قدس سره فرمود (وَأَعْلَمُ أَنَّ لِلْبَاكِينَ عِنْدَ السَّمَاعِ مَوَاجِيدَ مُخْتَلِفَةً
 فَمِنْهُمْ مَنْ يَبْكِي خَوْفًا وَمِنْهُمْ مَنْ يَبْكِي شَوْقًا وَمِنْهُمْ مَنْ يَبْكِي
 فَرَحًا) یعنی بدانکه به گریه کنندگان در مجلس سماع مواجید و
 جذبات گوناگون است پس بعضی از ایشان از خوف می گردند و
 بعضی ایشان از شوق و بعضی ایشان از خور سندی می گردند، و
 خداوند جَلَّ ذِكْرُهُ در قرآن مجید مدح باکین و گریه کنندگان را
 بیان نموده فرمود (وَإِذَا^(۲) سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ
 تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ) الآية کما تقدم فی بیان
 السماع، امام بخاری^(۳) رحمه الله از صدقه بسنده از ابن مسعود
 رضی الله عنه روایت نمود (قَالَ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

(۱) شهاب الدین سهروردی، ای فی «عوارف المعارف» فی الباب الرابع والعشرون فی القول فی
 السماع ترفعا ص ۱۱۷، ۱۲ منه

(۲) واذا سمعوا، این آیه کریمه در سوره (انعام) و در آیه (۸۳) واقع است، ۱۲ منه

(۳) امام بخاری رحمه الله، ای فی کتاب التفسیر فی باب قوله تعالی (فکیف اذا جئنا من کل
 امة بشهید الایه) ص ۶۵۹ ج ۲، ۱۲ منه

وَسَلَّمَ وَهُوَ عَلَى الْمُنْبَرِ إِقْرَأُ عَلَيَّ قُلْتُ أَقْرَأُ عَلَيْكَ وَعَلَيْكَ أَنْزَلَ قَالَ إِنِّي
 أَحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ غَيْرِي فَقَرَأْتُ سُورَةَ النَّسَاءِ حَتَّى آتَيْتُ إِلَى هَذِهِ
 الْآيَةِ «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ
 شَهِيدًا» قَالَ حُسْبُكَ الْآنَ فَالْتَفَتُ إِلَيْهِ فَإِذَا عَيْنَاهُ تَذْرِفَانِ (تَقَدَّمَ فِي
 الْفَصْلِ الْأَوَّلِ فِي السَّمَاعِ، وَأَزْ وَجُودَ بَعْضِي وَجَدَ بِهِ صُورَتَ صَبِيحِهِ
 وَضَجَّهُ وَنَعْرَهُ بَرُوزَ مِيكَانِدَ چنانچه امام بخاری ^(۱) رحمه الله بسند
 حویش از اسماء بنت ابی بکر رضی الله عنهما روایت نمود (قَالَتُ
 قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَطِيبًا فَذَكَرَ فِتْنَةَ الْقَبْرِ الَّتِي
 تُفْتَنُ فِيهَا الْمَرْءُ فَلَمَّا ذَكَرَ ضَجَّ الْمُسْلِمُونَ ضَجَّةً) ای صاحبوا صبیحة،
 وَزَادَ النَّسَائِيُّ ^(۲) حَالَتْ بَيْنِي وَبَيْنَ أَنْ أَفْهَمَ كَلَامَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا سَكَنْتُ ضَجَّتْهُمْ قُلْتُ لِرَجُلٍ قَرِيبٍ مِنِّي أَيْ
 بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ مَاذَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي آخِرِ
 قَوْلِهِ قَالَ قَالَ قَدْ أُوحِيَ إِلَيَّ إِنَّكُمْ تُفْتَنُونَ فِي الْقُبُورِ قَرِيبًا مِنْ فِتْنَةِ
 الدَّجَالِ) یعنی خطبه خواند رسول الله صلی الله علیه وسلم در حال
 ایستاده پس یاد کرد فتنه قبر و آشفته شدن مردمان را در آن پس

(۱) امام بخاری رحمه الله، ای فی کتاب الجنائز فی باب ما جاء فی عذاب القبر ص ۱۸۲ ج ۱،

۱۲ منه

(۲) و زاد النسائی، ای فی کتاب الجنائز فی باب التعمود من عذاب القبر ص ۲۲۴، ج ۱ و فی

المشکوة فی کتاب الايمان فی باب اثبات عذاب القبر ص ۲۶، ۱۲ منه

در هنگام ذکر آن از اثر خوف عذاب حق تعالی، فریاد بر آوردند مسلمانان سامعین به آواز بلندی که هیبت انگیز بود، اسماء رضی الله عنها فرمود حتی اینکه فریاد ایشان مانع گشت از دَرِكِ من کلام رسول الله صلی الله علیه وسلم را پس هرگاه که خاموش شد آواز و فریاد ایشان، گفتم من به شخصی که در قریب من بود برکت کند ترا خداوند چه گفت رسول الله صلی الله علیه وسلم در سخنان اخیر خویش؟ وی گفت فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم وحی شد بر من مفتون شدن شمایان در قبور که کیفیت آن قریب است به فتنه دجال، حضرت امام غزالی رحمه الله در احیاء العلوم^(۱) از حضرت امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه نقل کرده فرمود (سَمِعَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَجُلًا يَقْرَأُ «إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ مَّالَهُ مِنْ دَافِعٍ» فَصَاحَ صَبِيحَةً وَخَرَّ مَغْشِيًّا عَلَيْهِ فَحُمِلَ إِلَى بَيْتِهِ فَلَمْ يَزَلْ فِي بَيْتِهِ مَرِيضًا شَهْرًا) یعنی شنید حضرت عمر رضی الله عنه از شخصی که قراءت مینمود آیه کریمه «إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ» الآیه پس از هیبت آن فریاد برآورد به آواز بلند و هولناک و بر زمین غلطید در حالت غشی پس برداشته شد او رضی الله عنه را تابه

(۱) در احیاء العلوم، ای فی الباب الثانی فی آثار السماع و آدابه ص ۲۹۷، ج ۲، ۱۲ منہ

خانه خویش پس مدام در خانه خویش بود به صفت مریض تا بمدت یکماه، و وجد از وجود بعضی به صفت اِقشعرار (الرزیدن) و خشیت ظاهر میگردد چنانچه خداوند بزرگ در کلام پاک خویش فرمود (اللَّهُ) ^(۱) نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ (الآیه یعنی خداوند فرو فرستاد نیکوترین سخن را که آن کتابیست مانند در فصاحت لفظ و بلاغت معنی و دوتاست در بیان حکم، می لرزد از شنیدن آن وجود آنانیکه می ترسند از خدای خویش، پس از آن رام می گردد وجود و دل های ایشان به ذکر خداوند جل جلاله، و از عبدالله ^(۲) بن عروه ابن زبیر رضی الله عنه مرویست (قُلْتُ لِحَدَّثَتْنِي أَسْمَاءُ بِنْتُ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا كَيْفَ كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَفْعَلُونَ إِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ قَالَتْ كَانُوا كَمَا وَصَفَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى تَدْمَعُ أَعْيُنُهُمْ وَتَقْشَعِرُّ جُلُودُهُمْ) یعنی عبدالله بن عروه نواسه زبیر بن العوام رضی الله عنه فرمود گفتم من به جدّه خود اسماء بنت ابی بکر صدیق رضی الله عنهما

(۱) الله نزل الآیه، این آیه کریمه در سوره (زمز) و در آیه (۲۳) واقع است، ۱۲ منه
 (۲) از عبدالله بن عروه الخ کذا نقله الشيخ اسماعیل حنی فی «روح البیان» تحت قوله تعالی (تقشعرون من جلودهم) ص ۱۰۰، ج ۸، ۱۲ منه

چگونه بود اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم در وقت شنیدن و سماع قرآن پاك ؟ وى رضى الله عنها گفت بودند ایشان در وقت سماع قرآن پاك چنانچه حق تعالى توصيف ایشان را بيان کرد ، أَشْكُ مِيرِ يَخْتِ چشمان ایشان ومى لرزيد از اثر آن پوست در تن های ایشان. حضرت امام غزالی قدس سره در «احياء العلوم»^(۱) ذکر نمود (إِنَّ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ أَبْصَرَ شَابًا يَقْرَأُ فَاتِيَّ عَلَى آيَةِ فَأُقْشَعِرُّ جِلْدَهُ فَأَحْبَهُ سَلْمَانُ وَفَقَدَهُ فَسَأَلَ عَنْهُ فَقِيلَ لَهُ إِنَّهُ مَرِيضٌ . فَاتَاهُ يُعَوِّدُهُ فَإِذَا هُوَ فِي الْمَوْتِ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَرَأَيْتَ تِلْكَ الْقَشْعِرِيرَةَ الَّتِي كَانَتْ بِيْ فَإِنَّهَا أَتَتْنِي فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ فَأَخْبَرْتَنِي أَنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لِي بِهَا كُلَّ ذَنْبٍ) يعنى سلمان فارسى رضى الله ديد جوانى را كه قرأت قرآن مينمود پس گذشت در اثنای قرأت برآيتى پس لرزيد از اثر آن پوست در تن وى پس دوست داشت ومستحسن شمرد آنرا حضرت سلمان فارسى رضى الله عنه و درنيافت او را مدتی، پس پرسيد از چگونگی حالت وى پس گفته شد مر او رضى الله عنه بدرستیکه وى مريض است پس آمد بروى به جهت عيادت پس ناگاه او در سكرات موت بود پس گفت يا ابا

(۱) در احياء العلوم، ای فی الباب الثانی فی آثار السماع و آدابہ ص ۲۹۸، ج ۲، ۱۲ منہ

عَبْدِ اللَّهِ (كُنِيَّتُ سَلْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ اسْت) أَنْجَحَ مَشَاهِدَهُ كَرْدِي
 در من از لرزش اندام در وقت قراءت قرآن، پیش آمد در زبیا ترین
 صورت پس خبر داد مرا، بدرستی که خداوند آمرزید به من به سبب
 آن قَشَعْرِيْرُهُ تمام گناهان مرا، در تفسیر مدارك^(۱) علامه نسفی
 رحمه الله نقل نموده فرمود (وَفِي الْحَدِيثِ إِذَا اقْشَعَرَ جِلْدُ الْمُؤْمِنِ مِنْ
 خَشْيَةِ اللَّهِ تَحَاتَّتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ كَمَا يَتَحَاتُّ عَنِ الشَّجَرَةِ الْيَابِسَةِ
 وَرَقَّهَا) یعنی فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم وقتی که بلرزد
 پوست در تن مؤمن از اثر خوف و بیم خداوند می ریزد از وی
 گناهان او چنانچه می ریزد از درخت خشک برگ آن، و از وجود
 بعضی وجد به غشی^(۲) و زَعَقَهُ و اِرْتِعَادِ الْفَرَائِصِ (لرزدن پوست
 بین دوشانه) نمایان میگردد، چنانچه غشی ابی هریره رضی الله
 عنه کما رَوَى التِّرْمِذِيُّ^(۳) عن سويد بن نصر بسنده عن شَفِيْبَا
 الْأَصْبَحِيِّ أَنَّهُ دَخَلَ الْمَدِيْنَةَ (وَفِيهِ قِصَّةٌ) قَالَ قُلْتُ لَهُ (أَيُّ لَأَبِي هُرَيْرَةَ

(۱) در تفسیر مدارك، ای تحت قوله تعالى (تقشع منه جلود الذين يخشون ربهم) ص ۳۶۰ ج ۴،
 ۱۲ منه

(۲) غشی، در غیبات اللغات در ردیف (غین مع شین) مذکور است غشی بیهوشی، وزعق بالفتح
 بانگ و فریاد کردن و بفتححتین ترسیدن و بیهوش شدن در حالت نشاط کذا فی منتخب
 اللغات ردیف زاء مع قاف، ۱۲ منه

(۳) کما رَوَى التِّرْمِذِيُّ، ای فی کتاب الزهد، فی باب ما جاء فی الریاء والسُّنْمَةِ ص ۶۳ ج ۲،
 ۱۲ منه

رَضِيَ اللهُ عَنْكَ (أَسْأَلُكَ بِحَقِّهِ وَبِحَقِّ مَا حَدَّثَنِي حَدِيثًا سَمِعْتَهُ مِنْ
 رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَقَلْتَهُ وَعَلِمْتَهُ فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ أَفَعَلُ
 لَا حَدِيثَكَ حَدِيثًا حَدَّثَنِيهِ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَقَلْتَهُ
 وَعَلِمْتَهُ ثُمَّ نَشَغَ أَبُو هُرَيْرَةَ نَشْغَةً فَمَكَثَ قَلِيلًا ثُمَّ أَفَاقَ قَالَ لَا حَدِيثَكَ
 حَدِيثًا حَدَّثَنِيهِ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي هَذَا الْبَيْتِ مَا
 مَعَنَا أَحَدٌ غَيْرِي وَغَيْرَهُ ثُمَّ نَشَغَ نَشْغَةً شَدِيدَةً ثُمَّ أَفَاقَ وَمَسَحَ وَجْهَهُ
 وَقَالَ أَفَعَلُ لَا حَدِيثَكَ حَدِيثًا حَدَّثَنِيهِ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 أَنَا وَهُوَ فِي هَذَا الْبَيْتِ مَا مَعَنَا أَحَدٌ غَيْرِي وَغَيْرَهُ ثُمَّ نَشَغَ أَبُو هُرَيْرَةَ
 نَشْغَةً شَدِيدَةً ثُمَّ مَالَ خَارًا عَلَى وَجْهِهِ فَاسْتَدْبَهُ طَوِيلًا ثُمَّ أَفَاقَ فَقَالَ
 حَدَّثَنِي رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا كَانَ يَوْمُ
 الْقِيَامَةِ يَنْزِلُ إِلَى الْعِبَادِ لِيَقْضِيَ بَيْنَهُمْ) الْحَدِيثُ، يَعْنِي شَفِيَاءِ
 أَصْبَحِي رَحِمَهُ اللهُ كَمَا أَنَّ أَكْبَارَ تَابِعِينَ اسْتَدْرَجُوا حِينَ طَلَبَ رَوَايَةَ
 حَدِيثِ خُطَابِ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فَمَوَدَّه كَمَا سَأَلْتُمْ
 أَنْ تُوْبِحُوا وَبِحَقِّهِ، الْبَتَّةَ بَيَانِ نَمَائِي بِرَمْنِ حَدِيثِي رَأَيْتُمْ أَنَّكُمْ
 رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَحَفِظْتُمْ مَوَدَّةً أَنرَا بِفِكْرٍ وَدَانِسْتُمْ
 أَنرَا بِدَلِيلٍ، فَسِ ابُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فَمَوَدَّه دَرَسْتُمْ أَنَّكُمْ
 بَيَانِ مِي نَمَائِي تَرَا حَدِيثِي رَأَيْتُمْ أَنَّكُمْ شَنَيْدُمْ أَنَّكُمْ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
 وَسَلَّمَ وَحَفِظْتُمْ كَرْدُمْ أَنرَا بِفِكْرٍ وَدَانِسْتُمْ أَنرَا بِدَلِيلٍ، فَسِ تَرَفِيدِ

بر آورد به آواز بلند و غشی آمد براو رضی الله عنه بحدیکه قریب
 به بیهوشی بود پس زمانی درنگ کرد پستر به حال آمد، گفت هر
 آئینه بیان می نمایم حدیثی را که بیان کرد مرا رسول الله صلی الله
 علیه وسلم درین خانه در حالیکه نبود در معیت مایان يك تنی
 غیر از من و رسول الله صلی الله علیه وسلم، بعد از آن فریاد
 برآورد به آواز بلندی و غشی آمد بروی رضی الله عنه شدید تر از
 بار اول، بعد از آن به حال آمد و روی از عرق مالید و گفت درست
 است خامخا بیان می نمایم ترا حدیثی را که بیان کرد بمن رسول الله
 صلی الله علیه وسلم در حالیکه من و اوصلی الله علیه وسلم
 درین خانه بودیم، نبود بامایان يك تنی بجز من و رسول الله صلی
 الله علیه وسلم، بعد از آن غشی آمد بر ابی هریره رضی الله عنه
 بحدیکه قریب به بیهوشی بود حتی اینکه رو بر زمین افتید، شفیاء
 اصبحی رحمه الله گفت پس تکیه دادم او را به زانوی خویش زمان
 طویلی پستر از آن به حال آمد پس گفت حدیث بیان کرد مرا رسول
 الله صلی الله علیه وسلم بدرستیکه حق تعالی هر گاه که قیامت
 برپا گردد نازل میکند ملائک را بسوی بندگان خویش تا اینکه
 حکم کند در بین ایشان به فرمان خداوند، در حالیکه بندگان
 آغوشته به خوف و هراس می باشند پس اول کسیکه جهت قضاء

و حکم طلب میگردد شخصیکه حفظ کرده باشد قرآن را و شخصیکه قتل شده باشد در راه حق تعالی و شخصیکه کثیر المال باشد، الخ تفصیل آن طویل است به ترمذی شریف مراجعه شود، امام ابی حامد الغزالی قدس سره در «احیاء العلوم»^(۱) ذکر نمود (فَقَدْ كَانَ الشُّبْلِيُّ فِي مَسْجِدِهِ لَيْلَةً مِنْ رَمَضَانَ وَهُوَ يَصَلِّيْ خَلْفَ إِمَامٍ لَهُ فَقَرَأَ الْإِمَامُ «وَلَيْتُنْ شِئْنَا لَنذَهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ» فَزَعَقَ الشُّبْلِيُّ زَعَقَةً ظَنَّ النَّاسُ أَنَّهُ قَدْ طَارَتْ رُوحُهُ وَ أَحْمَرَّ وَجْهَهُ وَ ارْتَعَدَ فَرَائِصُهُ) یعنی حضرت شیخ شبلی قدس سره در مسجد خویش شبی از شب های رمضان در پس امامیکه مراورا بود نماز می گذارد پس امام آیه کریمه «وَلَيْتُنْ شِئْنَا الْآيَةَ» قرأت نمود پس شیخ شبلی قدس سره به شدت صیحه کشید به حدیکه مردم گمان بردند که روح از وی پرید و سرخ گشت روی وی و میلرزید فرائص (پوست بین دوشانه) او قدس سره، علامه علی القاری رحمه الله در «مرقاة»^(۲) در شرح مقدمه مشکوة در ترجمه امام شافعی رحمه الله فرمود (وَرَوَى أَنَّ الشَّافِعِيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ سَمِعَ قَارِئًا يَقْرَأُ «هَذَا

(۱) در احیاء العلوم، ای فی کتاب السماع والوجد فی الباب الثانی فی آثار السماع و آداب ص ۲۹۷ ج ۲، ۱۲ منه

(۲) در مرقاة، ای فی شرح مقدمه المشکوة فی تشریح ترجمه امام الشافعی رحمه الله ص ۶۶، ج ۱، ۱۲ منه

یَوْمٍ (۱) لَا یَنْطِقُونَ وَلَا یُؤْذَنُ لَهُمْ فِیَعْتَذِرُونَ» فَتَغَیَّرَ الشَّافِعِی وَ
 اُرْتَعَدَ وَ خَرَّ مَغْشِیًّا عَلَیْهِ) یعنی حضرت امام شافعی رحمه الله
 شنید از شخصی که قرأت مینمود آیه کریمه « هَذَا یَوْمٌ لَا یَنْطِقُونَ
 الْآیَه» پس از اثر آن متغیر شد حال شافعی رحمه الله و لرزید
 اندام او و بر زمین غلطید بحدیکه قریب بود به بیهوشی و نیز امام
 غزالی رحمه الله در «احیاء العلوم» (۲) از ربیع بن خیثم که تابعی
 جلیل بود واقعه نقل نموده فرمود (وَمَشَى ذَاتَ یَوْمٍ مَعَ ابْنِ مَسْعُودٍ
 رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فِي الْحَدَّادِينَ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَى الْأَكْوَارِ تَنَفَّخُ وَإِلَى النَّارِ
 تَلْتَهَبُ صَعِقَ وَسَقَطَ مَغْشِیًّا عَلَیْهِ وَقَعَدَ ابْنُ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ،
 عِنْدَ رَأْسِهِ إِلَى وَقْتِ الصَّلَاةِ فَلَمْ یَفِقْ فَحَمَلَهُ عَلَى ظَهْرِهِ إِلَى مَنْزِلِهِ
 فَلَمْ یَزَلْ مَغْشِیًّا عَلَیْهِ إِلَى مِثْلِ التِّي صَعِقَ فِيهَا فَفَاتَتْهُ خَمْسَ
 صَلَوَاتٍ وَابْنُ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ عِنْدَ رَأْسِهِ یَقُولُ هَذَا وَاللَّهِ هُوَ
 الْخَوْفُ) یعنی روزی ربیع بن خیثم تابعی رحمه الله با ابن مسعود
 صحابی رضی الله عنه از بازار آهنگری می گذشت پس هنگامیکه
 نظر انداخت به کوره ها که می دمید آتش را و نظر کرد به سوی
 آتش که شعله و ربود و زبانه می کشید، و از مشاهده آن به عذاب

(۱) هذا یوم الآیه، ابن آیه کریمه در سوره (المرسلات) و در آیه (۳۵) واقع است، ۱۲ منه

(۲) در احیاء العلوم، ای فی باب حکایات و اخبار فی صلاة الخاشعین ص ۱۷۱، ج ۱، ۱۲ منه

و عقوبت الہی را عبرت گرفت و از اثر آن خوفی بر او رحمہ اللہ غلبہ کرد و فریاد کشید و رو بر زمین غلطید در حال بیہوشی، و ابن مسعود رضی اللہ عنہ تابہ قریب وقت نماز برسر او رحمہ اللہ انتظاری کشید ولی او رحمہ اللہ بہ حال نیامد و ابن مسعود رضی اللہ عنہ او را بہ پشت خود برداشته بہ خانہ وی برد پس او رحمہ اللہ بر این حالت بود زمان درازی حتی اینکہ پنج وقت نماز از وی رحمہ اللہ فوت شد و ابن مسعود رضی اللہ عنہ برسر او رحمہ اللہ استادہ میگفت این حالت صَعَقٌ وَغَشَىٰ او رحمہ اللہ از اثر خوف کامل حق تعالی است، و از وجود بعضی وَجَدٌ بہ صورت رجفہ بدن و رجفہ قلب آشکار میگردد، چنانچہ علامہ الوسی بغدادی رحمہ اللہ در تفسیر «روح المعانی»^(۱) در تفسیر آیہ کریمہ «فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ» فرمود (أَيُّ رَجْفَةِ الْبَدَنِ الَّتِي هِيَ مِنْ مَبَادِي صَعَقَةِ الْفَنَاءِ عِنْدَ طُرْيَانِ بَوَارِقِ الْأَنْوَارِ وَ ظُهُورِ طَوَالِعِ تَجَلِّيَاتِ الصِّفَاتِ مِنْ أَقْشِعْرَارِ الْجَسَدِ وَ ارْتِعَادِهِ كَثِيرًا مَا تَعْرَضُ هَذِهِ الْحَرَكَةُ لِلْسَّالِكِينَ عِنْدَ الذِّكْرِ أَوْ سِمَاعِ الْقُرْآنِ أَوْ مَا يَتَأَثَّرُونَ بِهِ حَتَّىٰ تَكَادُ تَتَفَرَّقُ أَعْضَاؤُهُمْ وَقَدْ شَاهَدْنَا ذَلِكَ فِي الْخَالِدِينَ مِنْ أَهْلِ الطَّرِيقَةِ

(۱) روح المعانی، ای تحت قولہ تعالیٰ (واختار موسى قومه سبعين رجلا لميقاتنا) فی باب الاشارة ص ۸۶ جز ۹، ۱۲۰ منہ

النَّقْشَبَنْدِيَّةِ الْخ) یعنی وقتی که قوم موسی علیه السلام را در کوه
 طور رجفه گرفت، یعنی رجفه بدن و لرزش آن که از مقدمات
 حیرانی و زبونی فنا است که در وقت طاری شدن تابش انوار الهی
 و ظاهر شدن روشنی تجلیات صفات پیش می آید، رجفه از حیثیت
 مطابقت معنی مأخوذ از اقلشعرار جسد و قوه لرزش آنست، در
 بسیاری اوقات پیش میگردد این حرکت به سالکین صوفیه کرام در
 وقت ذکر الهی و یا در وقت شنیدن قراءت قرآن و یا در وقت
 شنیدن آنچه متأثر میگردند به آن، بحدی که قریب است جدا گردد
 اندام مفاصل ایشان، صاحب روح المعانی میگوید مشاهده نمودیم
 اینگونه حرکات را در مریدان حضرت شیخ خالد قدس سره که از
 اهل طریقه نقشبندیه بودند، و اما رجفه قلب زمانیکه در غار حراء
 سه آیات اول سوره اقرأ بر رسول الله صلی الله علیه وسلم نازل شد
 طاری گردید چنانچه امام بخاری^(۱) رحمه الله از یحیی بن بکیر
 بسند خویش از عایشه رضی الله عنها روایت نمود (قَالَتْ فَرَجَعَ بِهَا
 رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَرْجُفُ فُوَادَهُ فَدَخَلَ عَلَيَّ خَدِيجَةَ
 بِنْتُ خُوَيْلِدٍ فَقَالَ زَمِّلُونِي زَمِّلُونِي فَرَمَلُونِي حَتَّى ذَهَبَ عَنِّي الرَّوْعُ)

(۱) امام بخاری، ای فی باب کیف بدؤ الوحی الی رسول الله صلی الله علیه وسلم ص ۴، ج ۱،

یعنی رسول الله صلی الله علیه وسلم زمانی قبل از نزول وحی در غار حراء خلوت میگزید و در آن عبادت مینمود حتی او علیه الصلوة والسلام در آن غار بود جبرئیل امین علیه السلام وحی آورد و به رسول الله صلی الله علیه وسلم جهت تعلیم گفت «إِقْرَأْ» او علیه الصلوة والسلام فرمود «مَا أَنَا بِقَارِيٍّ» یعنی من خواننده نمیتوانم پس حضرت جبرائیل علیه السلام او علیه الصلوة والسلام را بگرفت و بعد کافی بیفشرد پس گفت «إِقْرَأْ» رسول الله صلی الله علیه وسلم بار دوم نیز «مَا أَنَا بِقَارِيٍّ» گفتند، باز بگرفت و بعد کافی بیفشرد و گفت «إِقْرَأْ» او علیه الصلوة والسلام بار سوم نیز «مَا أَنَا بِقَارِيٍّ» گفتند و بار سوم جبرائیل علیه السلام او علیه الصلوة والسلام را بگرفت و بیفشرد پس گفت «إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ خَلْقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ» پس بازگشت رسول الله صلی الله علیه وسلم از غار حراء به همین آیات در حالیکه میلرزید قلب مبارک او علیه الصلوة والسلام پس داخل شد به همین حال به خدیجه بنت خویلد رضی الله عنها پس گفت پیچانید مرا پیچانید مرا پس پیچانیدند او علیه الصلوة والسلام را حتی اینکه فزع و هیبت از او علیه السلام فرونشست، و این مذکور معالجه است دردستور عرب بر شخص هیبت زده، و وجد از وجود

بعضی به صورت صَعَق و حِنِين^(۱) نمایان میگردد چنانچه در قرآن مجید خداوند بزرگ حال موسیٰ علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام را بیان نموده فرمود (فَلَمَّا تَجَلَّى^(۲) رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا) هنگامیکه موسیٰ علیه السلام از کمال محبت خویش از حق تعالی درین دار دنیا دیدار خواست و گفت «رَبِّ اَرِنِي اَنْظُرُ اِلَيْكَ» ای خدایا بنما بر من ذات خود را که نظر کنم به جمالت به چشم سَرِّ، حق تعالی فرمود «لَنْ تَرَانِي» هرگز دیده نمیتوانی مرا درین دار دنیا به چشم سَرِّ، و چون موسیٰ علیه السلام به خواست خود مشرف نشد حق تعالی محبوبانه خاطر موسیٰ علیه السلام را تسلی بخشیده فرمود «وَلَكِنْ^(۳) اَنْظُرْ اِلَى الْجَبَلِ فَاِنْ اُسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي» ولیکن نظر کن ای موسیٰ به طرف کوه طور پس اگر با این بزرگی و سختی برجا بماند پس زودست که تو نیز می بینی مرا، پس هنگامیکه تجلی کرد پروردگار موسیٰ علیه السلام به کوه طور، گردانید آنرا پاره پاره و بر زمین افتید موسیٰ علیه السلام در حال بیهوشی از مشاهده این هیبت، حضرت امام

(۱) حِنِين، بمعنی ناله و فغان و در بعضی شروح بخاری مذکور است حنین بالحاء المهملة ای صوت مرتفع بالبكاء من الصدر دون الاختيار، ۱۲ منه
 (۲) فلما تجلی ربه الایه، این آیه کریمه در سوره (اعراف) و در آیه (۱۴۳) واقع است، ۱۲ منه
 (۳) ولكن انظر الایة، در سوره اعراف در آیه (۱۴۳) واقع است، ۱۲ منه

بیہقی رحمہ اللہ در «شعب الایمان»^(۱) و ابن عدی در «کامل» بسند خویش از ابی حرب بن ابی الاسود مرسلأً روایت نمودند (انہ علیہ الصلوٰۃ والسلام قُرِیَ عِنْدَهُ «إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا» فَصَعِقَ) یعنی قراءت، کرده شد در حضور رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم آیہ کریمہ «إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا» الآیہ پس از اثر آن بہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم صعقہ پیش آمد، و نیز امام بخاری^(۲) رحمہ اللہ بہ سند خویش از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت نمود (قَالَ خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خُطْبَةً مَا سَمِعْتُ مِثْلَهَا قَطُّ قَالَ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا قَالَ فَغَطَّى أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجُوهَهُمْ حِينًا) یعنی انس رضی اللہ عنہ فرمود خُطْبہ گفت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم خُطْبہ را کہ نشنیدم مثل آنرا ہر گز، و در آن گفتم، اگر میدانستید شما یان آنچه را کہ

(۱) در شعب الایمان، ای کذا نقلہ ابو حامد الغزالی فی احیاء العلوم ص ۲۹۷ ج ۲ فی باب آثار السماع و آدابہ وقال زین الدین العراقی فی تخریج احادیث ما فی الاحیاء، فصعق ای رواہ ابن عدی فی الكامل والبیہقی فی شعب الایمان من حدیث ابی حرب ابن ابی الاسود مرسلأً، ۱۲ منہ

(۲) امام بخاری، ای فی کتاب التفسیر فی باب قوله تعالی (لا تسئلوا عن اشیاء الآیہ ص ۶۶۵ ج ۲، ۱۲ منہ

من میدانم هر آئینه می خندیدیدکم و می گریستید زیاد، انس رضی الله عنه گفت پس از تأثیر آن روپوشیدند اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم نالان و فریاد کنان، و از وجود بعضی وجد به کشف الرأس و شقّ ثیاب (جامه چاک کردن) بروز میکند، چنانچه علامه عبدالغنی النابلسی رحمه الله در «حديقة النديه»^(۱) ذکر نموده فرمود (وَأَنْشَدَ الشَّيْخُ الْإِمَامُ شِهَابُ الدِّينِ أَحْمَدُ الزَّهْرِيُّ الشَّافِعِيُّ مَتَعِدِرًا عَنْ كَشْفِ رَأْسِ الْفُقَرَاءِ فِي الذِّكْرِ بِقَوْلِهِ:

يَلُومُونَنِي فِي كَشْفِ رَأْسِي وَإِنِّي + لَمُعْتَرِفٌ أَنِّي عَلَى ذَلِكَ أَوْجِرُ
لِقَصْدِي بِهِ إِظْهَارُ ذِلَّتِي الَّتِي + هِيَ الْمَقْصَدُ الْأَسْنَى لِمَنْ يَتَبَصَّرُ

یعنی شیخ احمد زهری شافعی قدس سره در بیان عذر خواهی کشف رأس از فقراء در وقت ذکر الهی در نظم شعر سُفْتَه فرمود، ملامت می کنند مرا در کشف رأس خویش در حالیکه من به آن معترفم و به درستیکه من برآن اجر می یابم چونکه قصد من به آن اظهار ذلّت بندگی است و آن قصد نیک است بر شخصی که بینائی باطن داشته باشد، حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی قدس سره در «عوارف المعارف»^(۲) فرمود (سُئِلَ رُوَيْمٌ «قَدَسَ سِرَّهُ» عَنْ وَجْدِ

(۱) در حديقة النديه، ای فی آفات البدن غیر مختص بعضو، ص ۵۲۵، ج ۲، ۱۲ منہ

(۲) در عوارف المعارف، ای فی الباب الثانی والعشرون فی القول فی السماع قهولا و ايشارا،

الصُّوفِيَّةِ عِنْدَ السَّمَاعِ فَقَالَ يَتَنَبَّهُونَ لِلْمَعَانِي الَّتِي تَعَزَّبُ عَنْ غَيْرِهِمْ
فِيُشِيرُ إِلَيْهِمْ إِلَى فَيَتَنَعَّمُونَ بِذَلِكَ مِنَ الْفَرَحِ وَيَقَعُ الْحِجَابُ لِلْوَقْتِ
فَيَعُودُ ذَلِكَ الْفَرَحُ بِكَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمِزُقُ ثِيَابَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَبْكِي
وَمِنْهُمْ يَصِيحُ) یعنی حضرت شیخ ابو محمد روم که از جمله

مشائخ کبار عصر خویش بود از کیفیت وجد صوفیه کرام در
سَمَاعِ، پرسیده شد، فرمود، اهل وجد صوفیه در حالت وجد اطلاع
می یابند بر معانی که پوشیده بود از غیر ایشان پس به دیگران اهل
سَمَاعِ اشاره می نمایند که «هَلُمَّ إِلَيَّ» به سویم بیائید و از سرور و
خور سندی مغتنم می گردند و چون آن معانی در وقتی از ایشان
در پرده شود پس سرور و فرح ایشان به گریه و زاری مبدل میگردد
پس از اثر آن بعضی ایشان جامه چاک می نماید و بعضی ایشان
می گریزد و بعضی ایشان فریاد می زند، حضرت امام ابو حامد
الغزالی قدس سره در «احیاء العلوم»^(۱) فرمود (وَأَمَّا تَمَزِيقُ الثِّيَابِ
فَلَا رُخْصَةَ فِيهِ إِلَّا عِنْدَ خُرُوجِ الْأَمْرِ عَنِ الْإِخْتِيَارِ، وَلَا يُبْعَدُ أَنْ يَغْلِبَ
الْوَجْدُ بِحَيْثُ يَمِزُقُ ثَوْبَهُ وَهُوَ لَا يَدْرِي لِغَلْبَةِ سُكْرِ الْوَجْدِ عَلَيْهِ أَوْ
يَدْرِي وَلَكِنْ يَكُونُ كَالْمُضْطَرِّ الَّذِي لَا يَقْدِرُ عَلَى ضَبْطِ نَفْسِهِ) الخ
یعنی اما چاک کردن جامه در وجد، رخصت نیست در آن مگر غلبه

(۱) در احیاء العلوم، ای فی المقام الثالث من السماع ص ۳۰۴، ج ۲، ۱۲۰ منه

حال وجد بیرون از اختیار وی باشد، و بعد از واقعیت نیست که غلبهٔ وجد بحدی رسد که چاک شدن جامه را از مستی وجد نداند و یاداند لیکن در چاک کردن آن مضطر و ناچار می باشد و قدرت نمی یابد برنگهداشت نفس خویش از آن، حضرت امام ابومحمد عبدالله الیافعی^(۱) قدس سره از بعضی اصحاب شیخ شبلی قدس سره نقل نموده فرمود (قَالَ رَأَيْتُ الشُّبْلِيَّ قَائِمًا يَتَوَجَّدُ وَقَدْ خَرَقَ ثَوْبَهُ وَهُوَ يَقُولُ:

شَقَقْتُ ثَوْبِي عَلَيْكَ حَقًّا + وَمَا لِثَوْبِي أَرَدْتُ خَرَقًا
 أَرَدْتُ قَلْبِي فَصَادَفْتَهُ + يَدَايَ بِالْجَيْبِ إِذْ بَرَقَا
 لَوْ كَانَ قَلْبِي مَكَانَ جَيْبِي + لَكَانَ لِلشَّقِّ مُسْتَحَقًّا

یعنی یکی از یاران شیخ شبلی قدس سره گفت دیدم من حضرت شیخ شبلی قدس سره را که ایستاده در وجد بود و جامه چاک کرده بود در حالیکه شعر میگفت، معنی آن چنین است، چاک کردن جامه از اثر و رود انوار الهی بر من محقق بود ولی اراده شقی آنرا نکرده بودم قصدم چاک کردن قلب بود لیکن دستانم به گریبان سرخورد در وقت تابش انوار الهی، اگر قلبم به جای گریبانم میبود

(۱) عبدالله الیافعی، ای کذا نقله العلامة عبدالغنی النابلسی فی «الحدیقة الندیة» فی باب آفات البدن ص ۵۲۴، ج ۲، ۱۲۰ منہ

یقیناً مستحق به چاک کردن آن بود نه غیر، و از وجود بعضی وجد
 به صفت اضطراب و چرخ و زلزله ظاهر میگردد چنانچه حضرت
 امام غزالی قدس سره در «احیاء العلوم»^(۱) از ابی الحسن محمد
 بن احمد نقل نمود و او از اصحاب سهل بن عبدالله التستری بود
 گفت (صَحِبْتُ سَهْلَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ سِتِّينَ سَنَةً فَمَا رَأَيْتُهُ تَغَيَّرَ عِنْدَ شَيْءٍ
 كَانَ يَسْمَعُهُ عَنِ الذِّكْرِ أَوْ الْقُرْآنِ فَلَمَّا كَانَ فِي آخِرِ عُمُرِهِ سَمِعَ مَرَّةً
 قَوْلَهُ تَعَالَى «الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ» فَاضْطَرَبَ الْخ) یعنی
 صحبت کردم با حضرت سهل بن عبدالله قدس سره که از اولیاء
 مشهورین است پس ندیدم او را که در شنیدن چیزی از ذکر و یا
 قرآن حال او متغیّر شده باشد پس هرگاه که به عمر شیخوخت
 رسید باری از شخصی قول حق تعالی «الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ»
 را شنید پس اضطراب کرد و حال او دگرگون شد، حضرت عارف
 بالله مولانا جلال الدین الرومی «قدس سره» اضطراب حال و چرخ
 و زلزله اهل وجد را بیان نموده در «مثنوی»^(۲) خویش چنین سفت:

عاشقانرا شد مدرس حسن دوست

دفتر و درس و سبق شبان روی اوست

(۱) در احیاء العلوم، ای فی کتاب السماع فی المقام الثالث من السماع ص ۳۰۳، ج ۲، ۱۲ منه

(۲) مثنوی، یعنی در دفتر چهارم ص ۳۳۰، د ۴، در بیان قصه لا ابالی گفتن عاشق ناصح و

عاؤل را از سر عشق، ۱۲ منه

خامش اند و نعره تکرار شان
 می‌رود تا تحت عرش بار شان
 درس شان آشوب و چرخ و زلزله
 نی زیادات و نه باب و سلسله

و گاهها وجد به صورت این و تَأْوَهُ و صدور الفاظ مهمله غیر معلوم
 المعنی نیز آشکار میگردد، چنانچه بیان آن در کتب فقه مذکور
 است چنانچه علامه برهان الدین الفرغانی در هدایه^(۱) شریف
 فرمود (إِنَّ أَنْ أَوْ تَأْوَهُ أَوْ بَكِي فَارْتَفَعَ بِكَائِهِ إِنْ كَانَ مِنْ ذِكْرِ الْجَنَّةِ أَوْ
 النَّارِ لَمْ يَقْطَعَهَا لِأَنَّهُ يَدُلُّ عَلَى زِيَادَةِ الْخُشُوعِ) یعنی اگر شخصی در
 نماز این کند یعنی همچو صوت دردمند آواز کند و یا در نماز آف و
 تَف گوید و یا گریه کند و بلند شود صدای گریه او، اگر اظهار این
 مذکوره حالات از اثر یاد جنت و شوق نعیم اوویا یاد دوزخ و خوف
 سقیم او باشد نماز را فاسد نمیکند چونکه ظهور آن از اثر وجد است
 و آن دلالت به کثرت خشوع مینماید و خشوع در نماز مأمور به و
 مطلوب است،: هِنِيئًا لِأَرْيَابِ النَّعِيمِ نَعِيمُهَا، وتفصیل آن در فصل
 سوم ذکر خواهد شد انشاء الله العزیز، حضرت علامه عبدالوهاب

(۱) در هدایه شریف، ای فی کتاب الصلوة فی باب ما یفسد الصلوة وما یکره فیها ص ۱۳۵،
 ج ۱، ۱۲ منہ

الشعرانی قدس سره در (انوار قدسیه) ^(۱) فرمود (قَالَ سَيِّدِي
يُوسُفُ الْعَجَمِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ، وَمَا ذَكَرُوهُ مِنْ آدَابِ الذِّكْرِ مَحَلَّهُ فِي
الذَّاكِرِ الْوَاعِيِ الْمُخْتَارِ، أَمَّا الْمَسْلُوبُ الْإِخْتِيَارُ فَهُوَ مَعَ مَا يَرِدُ عَلَيْهِ
مِنَ الْأَسْرَارِ فَقَدْ يَجْرِي عَلَى لِسَانِهِ، اللَّهُ، اللَّهُ، اللَّهُ، اللَّهُ، أَوْ هُوَ،
هُوَ، هُوَ، أَوْ لَا، لَا، لَا، أَوْ آه، آه، آه، أَوْ عَا، عَا، عَا، أَوْ آ، آ، آ،
أَوْ ة، ة، ة، أَوْ هَا، هَا، هَا، أَوْ صَوْتٌ بِغَيْرِ حَرْفٍ أَوْ تَخْبِيْطٌ وَ آدَبُهُ
عِنْدَ ذَلِكَ التَّسْلِيمِ لِلْوَارِدِ فَإِذَا أَنْقَضَى الْوَارِدُ فَآدَبُهُ السُّكُونُ مِنْ غَيْرِ
تَقْوِيلٍ)، یعنی آنچه صوفیه کرام در متعلق آداب ذکر بیان کردند
محل آن در شخصیت که دارای اختیار و نگهداشت احوال ظاهر
باشد اما اشخاصیکه مُسْلُوبِ الْإِخْتِيَارِ باشد پس او از اثر ورود
انوار الهی صاحب اسرار است و بر علاوه آن جاری میگردد بر زبان
وی، اللَّهُ، اللَّهُ، اللَّهُ، وَيَا هُوَ، هُوَ، هُوَ، وَيَا لَا، لَا، لَا، وَيَا آه،
آه، وَيَا عَا، عَا، عَا، وَيَا آ، آ، آ، وَيَا ة، ة، ة، وَيَا هَا، هَا، هَا،
و یا جاری میگردد بر زبان وی صوتی بغیر حرف و یا دیگر آواز
دیوانگیها، و ادب در حق او تسلیم شدن است آنچه بروی رخ دهد
از اثر ورود انوار الهی، پس هرگاه که آن حالات رفع شود پس
آدب او بیدون چون و چرا سکون و آرامیست، و آز وجود بعضی،

(۱) در انوار قدسیه، ای فی بیان آداب الذکر ص ۳۹، ج ۲، ۱۲ منہ

وَجَدَ بِهِ صِفَتَ خَنْدِهِ وَضِحْكَ ظَاهِرٍ مَيَّكُورِدٍ چنانچه امام بزار (۱) بسند خویش از عائشه رضی اللہ عنہا روایت نمود (انہا قالت لما رَأَيْتُ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طِيبَ النَّفْسِ، قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَدْعُ اللَّهَ لِي، فَقَالَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِعَائِشَةَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهَا وَمَا تَأَخَّرَ وَمَا أَسْرَتْ وَمَا أَعْلَنْتُ فَضَحِكْتُ عَائِشَةَ حَتَّى سَقَطَ رَأْسُهَا فِي حُجْرَتِهَا مِنَ الضَّحِكِ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَيْسُرُكَ دُعَائِي فَقَالَتْ، وَمَا لِي لَا يَسُرُّنِي دُعَاؤُكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّهَا لَدُعَائِي لِأُمَّتِي فِي كُلِّ صَلَاةٍ) یعنی عائشه رضی اللہ عنہا فرمود هنگامیکه رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم را خوشحال دیدم پس گفتم یا رسول اللہ (صلعم) دعا کنید بر من، پس او علیه الصلوة والسلام دعا کرد و گفت خدایا به عائشه مغفرت کنی پیش گذشت وما بعد گناهان اورا و سِرِّی آشکارا گناهان اورا، پس از اثر لذت و شیرینی این خطاب حضرت عائشه رضی اللہ عنہا خنده کرد حتی از اثر غلبه آن سِرِّ ایشان بر حُجْر (سینه) ایشان افتید، پس رسول اللہ (صلعم) مرا و رضی اللہ عنہا فرمود آیا مسرور گردانید ترا دعای من، پس عائشه (رض) فرمود چگونه مسرور نسازد مراد دعای شما چونکه دعای شما قریب به اجابت است و فیض بخش است، پس خنده و ضحک عائشه (رض)

(۱) امام بزار ای کذا نقله فی (مجمع الزوائد) وقال رجاله رجال الصحیح غیر احمد بن منصور الرمادی وهو ثقة، ۱۲۱ منہ

از اثر غلبه و جَد است زیرا که بدون اثر و جَد ضِحک را گنجایش نیست از جهت اینکه موقع دعا محل عجز است نه ضِحک و خنده، تنبیه، باید دانست انواع و جَد و وقائع آن از حدِّ اِحْصاء بیرون است آنچه دیده شد نوشته شد چونکه سبب آن ورود انوار الهی است بروجود سالک افزونتر از حوصله آن، پس اگر انوار الهی از ظلال اسماء و صفاتِ جلالی باشد غالباً خوف و خشیت واضطراب و رجفت و اقشعرار و وحشت و امثال آن از وجود سالک سر می زند و اگر انوار الهی جمالی باشد غالباً استبشار و بهجت و شوق و ذوق حتی خنده های متوالی و صفق دست و رقص و امثال آن نیز از وجود سالک ظاهر میگردد چنانچه در واقعه صلح حدیبیه بر حِضانتِ عُمارة بنت حمزة رضی الله عنهما، حضرت علی و جعفر و زید بن حارثه رضی الله عنهم خصومت نمودند، حضرت علی کرم الله وجهه گفت (أَنَا أَخَذْتُهَا وَهِيَ بِنْتُ عَمِّي وَقَالَ جَعْفَرُ، بِنْتُ عَمِّي وَ خَالَتَهَا تَحْتِي وَقَالَ زَيْدٌ، بِنْتُ أَخِي فَقَضَى بِهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِخَالَتِهَا وَقَالَ الْخَالَةُ بِمَنْزِلَةِ الْأُمِّ ، وَقَالَ لِعَلِيٍّ «أَنْتَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ» فَحَجَلَ عَلِيٌّ وَقَالَ لَجَعْفَرٍ «أَشْبَهْتَ خَلْقِي وَخَلْقِي» فَحَجَلَ جَعْفَرُ وَقَالَ لَزَيْدٍ «أَنْتَ أَخُونَا وَمَوْلَانَا» فَحَجَلَ زَيْدٌ) کذا ذکره الغزالی فی «احیائه»^(۱).

(۱) فی احیائه ای فی کتاب السماع والوجد فی المقام الثالث من السماع ص ۳۰۴، ج ۲، ۱۲ منه

وَقَالَ زَيْنُ الدِّينِ ^(۱) العِراقِي مُخْرَجُ أَحَادِيثِ مَا فِي الْأَحْيَاءِ مِنَ
 الْأَخْبَارِ، (حَدِيثُ اخْتَصَمَ عَلِيٌّ وَجَعْفَرُ وَزَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ فِي ابْنَةِ حَمْرَةَ
 فَقَالَ لِعَلِيٍّ «أَنْتَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ» فَحَجَلَ وَقَالَ لَجَعْفَرِ «أَشْبَهْتَ خَلْقِي
 وَخُلُقِي» فَحَجَلَ وَقَالَ لَزَيْدٍ «أَنْتَ أَخُونَا وَمَوْلَانَا» فَحَجَلَ ...
 «المحدث» أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ مِنْ حَدِيثِ عَلِيٍّ بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ وَهُوَ عِنْدَ
 البُخَارِيِّ ^(۲) دُونَ «فَحَجَلَ» يَعْنِي فِي صُورَةِ خُصُومَتِ حَضْرَةِ
 عَلِيِّ كَرَمِ اللّهِ وَجْهَهُ جِهَتِ تَرْجِيحِ حَقِّ خُوَيْشِ فَرْمُودِ عُمَارَةَ دَخْتَرِ
 كَاكَايِ مِنْ أَسْتِ وَبَرْدِاشْتَمِ أَوْ رَا مِنْ مَكَّةُ مَكْرَمِهِ فِي يَوْمِ عُمْرَةَ
 الْقِضَاءِ، وَفِي صُورَةِ خُصُومَتِ حَضْرَةِ جَعْفَرِ طَيَّارِ رَضِيَ اللّهُ عَنْهُ
 جِهَتِ تَرْجِيحِ حَقِّ خُوَيْشِ فَرْمُودِ عُمَارَةَ دَخْتَرِ كَاكَايِ مِنْ نِيْزِ هَسْتِ وَ
 بِرِ عِلَاوَةِ أَنْ خَالَهُ وَهُوَ فِي تَحْتِ نِكَاحِ مِنْ أَسْتِ، وَحَضْرَةِ زَيْدِ بْنِ
 حَارِثَةَ رَضِيَ اللّهُ عَنْهُ فِي صُورَةِ خُصُومَتِ جِهَتِ تَرْجِيحِ حَقِّ خُوَيْشِ
 فَرْمُودِ عُمَارَةَ دَخْتَرِ بَرَادِرِ رِضَاعِي مَنْسْتِ، بَسْ حَكْمِ كَرْدِ رَسُولِ اللّهِ
 صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي فَيَصِلُهُ خُصُومَتِ إِيشَانِ حَقِّ حِيْضَانَتِ
 (تَرْبِيَةِ) رَا بِهْ خَالَهُ وَهُوَ فِي تَحْتِ نِكَاحِ جَعْفَرِ رَضِيَ اللّهُ عَنْهُ بُوْدِ

(۱) زين الدين العراقي، ای بهامش احیاء العلوم فی المقام الثالث من السماع ص ۳۰۴، ج ۲،

۱۲ منه

(۲) عند البخاری، ای فی کتاب الصلح فی باب کیف یکتب هذا ما صالح فلان بن فلان ص ۳۷۲

ج ۱۲، ۱ منه

و فرمود خاله بمنزله مادر است، و رسول الله صلی الله علیه وسلم
 جهت تسلی خاطر به علی کرم الله وجهه فرمود «تواز منی ومن
 از توم» و از سرور و بهجت این خطاب حضرت علی کرم الله وجهه
 قص نمود، و جهت تسلی خاطر به جعفر رضی الله عنه فرمود
 «صورت و سیرت تو بمن می ماید» و از لذت این خطاب جعفر
 رضی الله عنه نیز رقص نمود، و جهت تسلی خاطر به زید بن حارثه
 رضی الله عنه فرمود «تو برادر دینی و مولای اسفل (غلام آزاده
 شده) مایان هستی» و از طرب این خطاب او علیه الصلوة والسلام
 زید بن حارثه رضی الله عنه نیز رقص نمود، علامه زین الدین
 العراقی در «استخراج احادیث مافی الاحیاء» روایت این حدیث را
 به لفظ «حَجَل» به امام ابی داود رحمه الله نسبت داد و اسناد آنرا
 حسن خواند و امّا در روایت بخاری بدون لفظ «حَجَل» روایت
 گردیده، ابو نعیم از مستخرجین معروف احادیث است در تصنیف
 خویش «حلیة الاولیاء»^(۱) از یحیی بن معاذ رازی قدس سره
 روایت نموده گفت «انّه سئل عن الرقص ای رقص الصوفیة فانشد
 یقول: هـ

(۱) حلیة الاولیاء، ای کذا نقله العلامة عبدالغنی النابلسی فی «الحدیقة الندیة» فی باب آفات
 البدن غیر مخصوص بعضو ص ۵۲۴، ج ۲، ۱۲ منه

دَقَّقْنَا الْأَرْضَ بِالرَّقِصِ + عَلَى لُطْفِ مَعَانِيكَ
 وَلَا عَيْبَ عَلَى الرَّقِصِ + لِعَبْدِ هَائِمِ فَيْكَا
 وَهَذَا دَقَّقْنَا الْأَرْضَ + إِذْ كُنَّا يُنَادِيكََا

یعنی یحیی بن معاذ رازی قدس سره از اولیاء معروف متقدمین است شیخ فرید العطار در (تذکره الاولیاء) ^(۱) به شان بلندی ترجمه او قدس سره را بیان نمود، از چگونگی رقص صوفیه کرام پرسیده شد و در ضمن شعر جواب نموده طور مناجات فرمود، الهی زمین کوی مایان به رقص بنابر مشاهده لطف معانی تست و نیست عیب در رقصیدن به شخصیکه شیفته در عشق تو باشد و این زمین کوی مایان در وقت یاد کردن و ندای تست،

تنبیه: - رقصیکه در صورت مشاهده لطف و انوار جمالی حق تعالی بر سالکین صوفیه کرام طاری میگردد از جمله آن نیست که فسقه انجام میدهند و حکمیکه فقهاء بر حرمت رقص فسقه نمودند نباید بر رقص صوفیه کرام حمل نمود، از جهت اینکه علت هر دو مغایر است، علت رقص صوفیه کرام مشاهده انوار جمالی خداوند

(۱) در تذکره الاولیاء، یعنی در باب سی و پنجم ص ۱۹۳ گفت یحیی معاذ رازی رحمة الله علیه لطیف روزگار بود خلق عظیم داشت و وعظ شافی داشت او را یحیی واعظ گفتندی علم و عمل و قدمی، راسخ داشت و صاحب تصنیف بود. الخ، ۱۲ منہ

است در صورتیکه افزونتر از حوصله صوفی و اردگردی اختیاری
 حال او را به رقص و طرب می کشاند، سبب و علت آن محمود
 است حکم نیز بر محمودیت آن کرده میشود و اما سبب و علت
 رقص فسقه و فجره اتباع هوی و قضاء شهوات ردیه است لا جرم
 به سبب فساد علت آن فقهاء حکم به حرمت آن نمودند چنانچه در
 باب سماع نیز نبذه به آن اشاره نموده شد لیکن در مفاهیم اهل
 عوام و یا اشخاصیکه از عوام تمایزی ندارند به جز رقص فسقه در
 مشاهد چیزی ندیدند و از تتبع کتب و آثار اطلاعی ندارند لا جرم
 آنچه در فهم دارند رقص صوفیه کرام را از قصور خویش نیز به آن
 حمل می نمایند، مولانا جلال الدین رومی قدس سره السامی در
 متعلق اینگونه کج فهمی های ناقصان در «مثنوی»^(۱) می
 فرماید:

الله الله چونکه عارف گفت مئی + پیش عارف کی بود معدوم شیئی
 فهم تو چون باده شیطان بود + کی ترا وهم مئی رحمان بود
 حضرت امام ابو حامد الغزالی قدس سره در «احیاء العلوم»^(۲)

(۱) در مثنوی ، یعنی در دفتر ششم در قصه استدعای امیر ترک مخمور مطرب را بوقت صبح
 ص ۶۳ دفتر ۶ کانپور چاپ ، ۱۲ منہ

(۲) در احیاء العلوم ، ای فی کتاب السماع والوجد فی المقام الثالث من السماع ص ۳۰۴ ، ج ۲ ،
 ۱۲ منہ

فرمود (وَذَلِكَ «أَي الرِّقْصُ» يَكُونُ لِفَرَحٍ أَوْ شَوْقٍ فَحُكْمُهُ حُكْمُ مَهْيَبَةٍ إِنْ كَانَ فَرَحُهُ مَحْمُوداً وَالرِّقْصُ يَزِيدُهُ وَيُؤَكِّدُهُ فَهُوَ مَحْمُودٌ وَإِنْ كَانَ مُبَاحاً فَهُوَ مُبَاحٌ وَإِنْ كَانَ مَذْمُوماً فَهُوَ مَذْمُومٌ) یعنی رقص از اثر خوشحالی و شوق می باشد پس حکم آن حکم باعث آنست، اگر سبب آن نیک باشد رقص به جهت آن نیز نیک می باشد چونکه رقص مؤکد آنست، و اگر سبب رقص مباح باشد آن نیز مباح است و اگر سبب رقص مذموم و بد باشد رقص نیز مذموم و بد می باشد و ورد فی الخبر رقص الحبشة فی المسجد كما روى البخارى (۱) عن إسحاق بن إبراهيم الحنظلي بسنده عن عائشة رضی اللہ عنہا (قالت رأيت النبي صلى الله عليه وسلم يسترنى بردائه وأنا أنظر إلى الحبشة يلعبون في المسجد حتى أكون أنا الذي أسأم فاقدروا قدر الجارية الحديثة السن الحريصة على اللهو) وفي رواية (۲) أخرى له عن يحيى بن بكير بسنده عن عائشة (قالت رأيت النبي صلى الله عليه وسلم يسترنى وأنا أنظر إلى الحبشة وهم يلعبون في المسجد فزجرهم عمر فقال النبي صلى الله عليه وسلم دعهم، أمناً بنى

(۱) روى البخارى، اى فى كتاب النكاح فى باب نظر المرأة الى الحبش ونحوهم من غير ربه

ص ۷۸۸ ج ۲، تبیل كتاب الطلاق، ۱۲ منه

(۲) وفى رواية اخرى، اى فى كتاب المناقب فى باب قصة الحبش و قول النبي صلى الله عليه

وسلم يا بنى ارفده ص ۵۰۰، ج ۱، ۱۲ منه

أَرْفِدَهُ) يَعْنِي مِنَ الْأَمْنِ، وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى^(۱) لَهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ صَالِحٍ بِسَنَدِهِ عَنْ عَائِشَةَ (قَالَتْ وَكَانَ يَوْمَ عِيدِ يَلْعَبُ السُّودَانُ بِالدَّرْقِ وَالْحِرَابِ فِيمَا سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَإِمَّا قَالَ تَشْتَهِيَنَّ تَنْظِرِينَ فَقُلْتُ نَعَمْ فَأَقَامَنِي وَرَاءَهُ خَدِيُّ عَلَى خَدِّهِ وَهُوَ يَقُولُ دُونَكُمْ بَنِي أَرْفِدَهُ، حَتَّى إِذَا مَلَيْتُ قَالَ لِي حَسْبُكَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَاذْهَبِي) يَعْنِي حَضَرَتْ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرَمُودَ، فِي أَيَّامِ عِيدِ جِهْتِ سُرُورٍ وَخَوْشَنُودِي، حَبَشَةَ فِي مَسْجِدِ يَأْتِي فِيهَا فِي صَحْنِ أَنْ بَازِيٍّ وَرَقْصٍ مَيْنُمُودِنْدَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَرَمُودِيَا أَيْنَكَةَ مِنْ أَسْرَافِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَوَاشِ كَرْدَمِ كِهْ بِهْ بَازِيٍّ وَرَقْصِ أَيْشَانِ نَظْرِ كَنَمِ وَ يَأْتِي أَيْنَكَةَ نَفْسِ نَفِيسِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرَمُودِنْدَ كِهْ خَوَاشِ نَظْرِ كَرْدِنِ بِهْ بَازِيٍّ وَ رَقْصِ أَيْشَانِ دَارِيٍّ، كَفْتَمِ بَلِيٍّ پَسِ فِي عَقْبِ خَوِيشِ أَيْسْتَادِ كَرْدِ وَ بِهْ چَادِرِ مَبَارَكِ خَوِيشِ مَرَا پَرْدِهْ نَمُودِ، وَ نَظْرِ مَيْكَرْدَمِ بِهْ بَازِيٍّ وَ رَقْصِ أَيْشَانِ كِهْ بِهْ سَلَاخِ هَايِ خَوِيشِ مَيْنُمُودِنْدَ فِي حَالِيكِهْ رَخْسَارِ مِنْ پِيُوسْتِهْ بِهْ رَخْسَارِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بُوْدِ پَسِ أَنْگَاهِ عَمْرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَيْشَانِ رَا أَزِينِ بَازِيٍّ وَ رَقْصِ زَجْرِ وَ

(۱) وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى لَهُ، أَيْ فِي كِتَابِ الْعِيدِينَ فِي بَابِ الْحِرَابِ وَالِدَّرْقِ يَوْمَ الْعِيدِ ص ۱۳۰، ج ۱،

سرزنش کرد پس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند، لازم
گیرید آنرا و در امان باشید، چونکه این بازی و رقص ایشان از
جهت سرور ایام عید بود، نه جهت اقتضاء شهوت چنانچه فسقه و
فجره انجام میدهند، عائشه رضی الله عنها فرمود نظر میکردم به
بازی حبشه حتی اینکه ملول میگردیدم و رسول الله صلی الله
علیه وسلم میگفتند اکنون اینقدر درنگ کافیست مرترا، میگفتم
بلی، پس میگفتند الآن برو روان شو، حضرت عائشه رضی الله
عنها فرمودند، قیاس کنید اندازه درنگ مرا در دیدن بازی و
رقص حبشه با مصاحبت رسول الله صلی الله علیه وسلم به اندازه
درنگ دختریکه نوسن (کم عمر) و حریص باشد بردیدن اینگونه
لُعب و بازی مباحات، ازینجا دانسته شد که رقص مطلقاً حرام
نیست اگر جهت سرور عید و جهت قدوم شخصی و امثال آن
بغرض اقتضاء شهوت و اتباع آن نباشد مباح است بلکه رقصیکه
به بعضی صوفیه کرام در مجلس سماع پیش می آید از اثر ورود
انوار الهی است و لهورا در آن گنجایش نیست و در اباحت آن نیز
شکی نیست، واما اشخاصیکه معانید باشد به وی چاره نیست و
انکار آن عند الله و عند الشرع وزنی ندارد مگر جهت افساد
اعوام نوعی کارگر است و وِزْرِ آن بدوش ایشانست (أَعَاذَنَا اللَّهُ

تَعَالَىٰ وَإِيَّاكُمْ) وبعضی اشخاص میگویند که لُعِبَ حَبْشَةَ به سلاح
جهت آمادگی و تمرین جهاد بود و به اباحت رقص دلالت ندارد،
لیکن درینصورت زجر و توبیخ عمر رضی الله عنه دارای مفهوم
نمی باشد چونکه مشروعیت آمادگی جهاد و تمرین آن از عمر رضی
الله عنه مخفی نبود بلکه رسول الله صلی الله علیه وسلم اباحت
آنها در صورت سرور در مواقع آن، تقریر و تَثْبِیْتُ نمود چنانچه از
قول او علیه الصلوة والسلام «دُونَكُمْ يَا بَنِي أَرْفِدَةَ» که خطاب به
حبشه نمودند واضح است، حضرت امام غزالی^(۱) قدس سره نتیجه
این احادیث را بیان نموده فرمود (فَهَذِهِ الْأَحَادِيثُ كُلُّهَا فِي
الصَّحِيحَيْنِ وَهُوَ نَصٌّ صَرِيحٌ فِي أَنَّ الْغِنَاءَ وَاللُّعْبَ لَيْسَ بِحَرَامٍ،
وَفِيهَا دَلَالَةٌ عَلَى أَنْوَاعٍ مِنَ الرُّخْصِ «الْأَوَّلُ» اللَّعْبُ وَلَا يَخْفَى عَادَةُ
الْحَبَشَةِ فِي الرِّقْصِ وَاللُّعْبِ وَ «الثَّانِي» فِعْلُ ذَلِكَ فِي الْمَسْجِدِ وَ
«الثَّلَاثُ» قَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «دُونَكُمْ يَا بَنِي أَرْفِدَةَ» وَهَذَا
أَمْرٌ بِاللُّعْبِ وَالْتِمَاسٌ لَهُ فَكَيْفَ يُقَدَّرُ كَوْنُهُ حَرَامًا وَ «الرَّابِعُ» مَنْعُهُ
لِأَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ الْإِنْكَارِ وَالتَّغْيِيرِ وَتَعْلِيلُهُ
بِأَنَّهُ يَوْمَ عِيدٍ أَيْ هُوَ وَقْتُ سُرُورٍ وَ هَذَا مِنْ أَسْبَابِ السُّرُورِ وَ

(۱) امام غزالی، ای فی احیاء العلوم فی کتاب السماع والوجد فی بیان الدلیل علی اباحت
السماع ص ۲۷۸، ج ۲، ۱۲۰ منه

«الْخَامِسُ» وَقُوْفُهُ طَوِيْلًا فِي مُشَاهِدَةِ ذَلِكَ وَ سِمَاعُهُ لِمُوَافِقَةِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، وَ «السَّادِسُ» قَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ابْتِدَاءً لِعَائِشَةَ «أَتَشْتَهَيْنَ أَنْ تَنْظُرِي» يَعْنِي ابْنُ مَذْكَورٍ أَحَادِيثَ كَمَا هُمُ أَنْ فِي صَحِيحَيْنِ (بُخَارِي وَ مُسْلِمٌ) مَسْطُورٌ اسْتَدِلُّ بِأَشْكَارِ اسْتَدِرْ فِي ابْنِكَ غِنَاءَ (غَزَلٍ) وَ لُعْبَ وَ رَقْصَ مُطْلَقًا حَرَامٌ نَيْسْتِ، وَ فِي أَنْ أَحَادِيثَ بِرِجْنَدِيْنَ نَوْعِ أُمُورٍ مَبَاحِهِ دَلَالَتٌ اسْتَدِرْ «أَوَّلٌ» ابَاحَتِ لُعْبَ وَ عَادَةُ حَبْشَةٍ فِي رَقْصِ وَ لُعْبِ ابْنَانِ مِنْ هَيْجِ كَسِيٍّ مَخْفِيٍّ نَيْسْتِ وَ «دَوْمٌ» مَحَلُّ فِعْلِ ابْنَانِ فِي انْجَامِ أَنْ لُعْبِ مَسْجِدِ بُوْدِ، وَ «سَوْمٌ» قَوْلِ أَوْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ «دُونَكُمْ يَا بَنِي أَرْفِدَةَ» أَمْرٌ ابَاحَتِيٍّ بِرِ لُعْبِ بُوْدِ وَ التَّمَاَسِ لُعْبِ وَ رَقْصِ بُوْدِ مِنْ ابْنَانِ، بِسِ جَكُونِهِ رَقْصِ رَا مُطْلَقًا حَرَامٌ كَقْتِ، وَ «چَهَارَمٌ» مَنَعُ كَرْدَنِ أَوْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ ابُوْبَكْرٍ وَ عَمْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا رَا مِنْ انْكَارِ وَ تَغْيِيْرِ أَنْ، بِهْ ابْنِ دَلِيْلِ كَمَا يَوْمِ عِيْدِ وَقْتِ سُرُورِ ابْنَانِ اسْتَدِرْ وَ غِنَاءَ (غَزَلٍ) وَ رَقْصِ وَ لُعْبِ مِنْ اسْبَابِ خُوشِيٍّ وَ سُرُورِ اسْتَدِرْ وَ «پَنْجَمٌ» اَيْسْتَادَنِ رَسُوْلِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي مُشَاهِدَةِ لُعْبِ وَ رَقْصِ حَبْشَةٍ وَ سَمَاعِ غِنَاءِ مِنْ جِهَتِ مُوَافَقَتِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، وَ «شَشْمٌ» قَوْلِ أَوْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ ابْتِدَاءً بِهْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا «أَيَا خُوَاشِ دَارِي بِهْ

دیدن لُعب و تماشای حبشه» و نیز در «احیاء العلوم»^(۱) فرمود
 (فَهَذِهِ الْمَقَائِيسُ تَدُلُّ عَلَىٰ إِبَاحَةِ الْغِنَاءِ وَالرَّقْصِ وَالضَّرْبِ بِالذِّفِّ
 وَاللُّعْبِ بِالذِّرْقِ وَالْحِرَابِ وَالنَّظْرِ إِلَىٰ رَقِصِ الْحَبَشَةِ وَالزُّنُوجِ فِي أَوْقَاتِ
 السُّرُورِ كُلِّهَا قِيَاسًا عَلَىٰ يَوْمِ الْعِيدِ فَإِنَّهُ وَقْتُ سُرُورٍ) یعنی این
 مذکور قیاس و نتایج احادیث متذکره دلالت می نماید بر اباحت
 (جواز) غناء (غزل) و رقص و دف زدن و بازی کردن به سلاح و
 نظر کردن به رقص حبشه و زنگی ها در اوقات خوشی، اباحت همه
 آن قیاس بریوم عید است بعلتیکه آن وقت سرور و خوشی است،
 با آن هم این مذکوره حالات به اختیار به وقوع پیوسته باوجود
 اختیار بر اباحت رقص و لعب حکم گردید و اما رقصیکه از بعضی
 صوفیه کرام سر می زند غالباً از اثر استیلای انوار الهی است
 اضطراراً به آن مرتکب می شوند چنانچه این بیان در ما سبق بارها
 تذکر یافت، و در اباحت و جواز آن در حق ایشان اشتباهی نیست
 (اللَّهُمَّ عَلِّمْنَا بِمَا جَهِلْنَا) و اما آنچه در «فتاویٰ هندیه» مذکور است
 (السَّمَاعُ وَالْقَوَالُ وَالرَّقْصُ الَّذِي يَفْعَلُهُ الْمُتَصَوِّفَةُ فِي زَمَانِنَا حَرَامٌ لَا
 يَجُوزُ الْقَصْدُ إِلَيْهِ وَالْجُلُوسُ عَلَيْهِ) محمول است بر گر و هیکه

(۱) در احیاء العلوم، ای فی کتاب السماع فی بیان الدلیل علی اباحت السماع ص ۲۷۹، ج ۲،

خویشتن را جهت کسب منصب و جاه به صوفیه کرام منسوب می نمایند و در حقیقت از حالات و کوائف باطنی صوفیه کرام عاری هستند، چونکه متصوّف از باب «تفعل» است که خواص آن اظهار صفتیست که اصل فعل در آن موجود نباشد، به این بناء ظهور صفت رقص و امثال آن از ایشان جهت تصنع به نیت فاسد روی کار میگردد و باعث حکم به حرمت درمیان می آید، و آنچه از صوفیه کرام امثال اینگونه حالات سرزد شود از اثر غلبه انوار الهی است ازین حکم مستثنی است و محمودیت آن حالات از ایشان در ماسبق با ایراد نقول شتی مستوفاه بیان گردید، بلکه در «فتاوی هندیه»^(۱) بعد از سطر چندی از عبارات متذکره این مدعی را ثابت نموده فرمود (فَإِنَّ فِي زَمَانِهِمْ رَمَائِنُ شِعْرًا فِيهِ مَعْنَى يُوَافِقُ أَحْوَالَهُمْ فَيُؤَافِقُهُ مَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ رَقِيقٌ إِذَا سَمِعَ كَلِمَةً تُؤَافِقُهُ عَلَى أَمْرٍ هُوَ فِيهِ رَمًا يُغْشَى عَلَى عَقْلِهِ فَيَقُومُ مِنْ غَيْرِ إِخْتِيَارٍ وَ تَخْرُجُ حَرَكَاتٌ مِنْهُ مِنْ غَيْرِ إِخْتِيَارٍ وَ ذَلِكَ يَمَّا لَا يَسْتَبَعِدُ أَنْ يَكُونَ جَائِزًا يَمَّا لَا يُؤَاخِذُ بِهِ الْخ) کذا فی جواهر الفتاوی، چنانچه در ما سبق نیز نقل این عبارت گذشت و در آینده نیز عندالموقع جهت استدلال ذکر خواهد شد، لهذا بر اولو الابصار لازم است که

(۱) در فتاوی هندیه ای فی الباب السابع عشر فی الغناء واللهم ص ۳۵۲ ج ۵، ۱۲ منہ

خبیث را از طیب و نیک از بد امتیاز بخشند و از اِغْمَاضِ اجتناب نموده حکم هر واحد را طور جداگانه تطبیق دهند، و سطری قبل از عبارات منقولہ نیز بہ این دستور ہدایت گردیدہ کما قال الحلوانی (تَمِيزُ الْخَبِيثِ مِنَ الطَّيِّبِ اَزْكَى وَ اَوْلَى) کذا فی التتارخانیہ،^(۱) بناءً قَصْدُ به صحبت صوفیہ کرام و جلوس با ایشان مرغوب است چنانچہ در حدیث قدسی در حق ایشان وارد است (هُمُ الْقَوْمُ^(۲) لَا يَشْقَى بِهِمْ جَلِيسُهُمْ) کما سبق فی فضائل الذکر فی مقدمہ هذا الكتاب فتذکر، وَاَمَّا اَنْجِه شَيْخِ پیر علی بیرکلی رحمہ اللہ در «طریقہ محمدیہ» در متعلق تَوَاجُدُ و رقص صوفیہ تشدید نموده فرمود (وَيَدْخُلُ فِي الرَّقْصِ وَالْاِضْطِرَابِ مَا يَفْعَلُهُ بَعْضُ الصُّوفِيَّةِ) محمول است بہ رقص و اضطراب اشخاصیکہ در حقیقت صوفی نیستند و از کوائف و دستورات آن آگاهی ندارند و خویشان را بہ صوفیہ کرام منسوب می نمایند جهت دام و تزویر دنیای دنیہ چنانچہ انفاً بیان آن گذشت و غیر آن انواع منکرات را نیز ارتکاب

(۱) کذا فی التتارخانیہ، ای کذا نقله فی «الہندیۃ» فی الباب السابع عشر ص ۳۵۲، ج ۲، ۱۲ منہ

(۲) هم القوم الخ، ای رواہ مسلم فی کتاب الذکر والدعاء فی باب فضل مجالس الذکر ص ۳۴۴، ج ۲، ۱۲ منہ

می نمایند، چنانچه عبدالغنی النابلسی قدس سره در «حدیقه الندیة»^(۱) شرح طریقه محمدیه» فرمود (وَمَا يَفْعَلُهُ بَعْضُ الصُّوفِيَّةِ أَي الَّذِينَ يَنْسِبُونَ أَنْفُسَهُمْ إِلَى مَذْهَبِ التَّصَوُّفِ وَهُمْ مُصِرُّونَ عَلَى أَنْوَاعِ الْفُسُوقِ وَالْفُجُورِ وَ يَأْكُلُونَ الْحَشِيشَ وَيَشْرَبُونَ الْخُمُورَ فِي زَمَانِنَا مِنْ غَيْرِ تَخْصِيصِ أَحَدٍ بِعَيْنِهِ هَذَا وَصْفُهُ) یعنی مراد از «مَا يَفْعَلُهُ بَعْضُ الصُّوفِيَّةِ» در عبارت «طریقه محمدیه» صوفیان صاف و مستقیم الاحوال نیست بلکه آنانیکه خویشان را به مذهب تصوف جهت تزویر نسبت می نمایند و ایشان غیر آن بر انواع فسوق و فجور مبتلا هستند از امثال استعمال بنگ و شراب خوری وغیره، و اما آنچه در تعقیب عبارت فوق شیخ بیر کلی فرمود (فَأَوَّلُ مَا أَحَدَّثَهُ أَصْحَابُ السَّامِرِيِّ لَمَّا اتَّخَذَهُ لَهُ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ وَ قَامُوا بِرُقُصُونَ عَلَيْهِ وَ يَتَوَاجَدُونَ فَهُوَ دِينُ الْكُفَّارِ) محمول است بر رقص و تواجد گروهیکه از لذت فساد اظهار آن عمل می نمایند، و این معنی را به نقل عبارت امام غزالی^(۲) قدس سره (حُكْمُهُ حُكْمٌ مُهَيِّجٌ إِنْ كَانَ فَرَحَهُ مَحْمُودًا وَ الرُّقْصُ يَزِيدُهُ وَ يُؤَكِّدُهُ

(۱) در حدیقه الندیة، ای فی بیان آفات البدن ص ۵۱۸، ج ۲، ۱۲ منه

(۲) امام غزالی، ای فی احیاء العلوم فی کتاب السماع والوجد فی المقام الثالث، فی السماع

ص ۳۰۴، ج ۲، ۱۲ منه

يُؤَكِّدُهُ فَهُوَ مَحْمُودٌ وَإِنْ كَانَ مُبَاحًا فَهُوَ مُبَاحٌ وَإِنْ كَانَ مَذْمُومًا فَهُوَ
 مَذْمُومٌ) آنفاً بیان نمودیم فتفکر، و چون اصحاب سامری از عشق
 گوساله و از آواز مجسمه آن اظهار وجد و رقص نمودند بطلان آن
 مُبَرَّم است لیکن اشخاصیکه رقص و وجد صوفیه کرام را که از اثر
 غلبه انوار الهی پدید می آید به رقص و تواجده اصحاب سامری
 تشبیه نمایند بطلان و فساد آن قول نیز مُبَرَّم است بلکه اهل دین و
 ایمان به امتیاز آن مکلف اند و در صورت تقصیر و زیغ، عند الله و
 عند الشرع مجرم و ملزم خواهند بود، در مثنوی می فرماید:

کارپا کان را قیاس از خود مگیر + گرچه مانند درنوشتن شیر شیر
 جمله عالم زین سبب گمراه شد + کم کسی زابدال حق آگاه شد
 همسری با انبیاء برداشتند + اولیاء را مثل خود پنداشتند
 گفت اینک ما بشر ایشان بشر + ماو ایشان بسته خوابیم و خور
 این ندانستند ایشان از عمی + هست فرقی درمیان بی منتهی
 یعنی احوال صوفیه کرام را که از اثر انوار یاد الهی بروز
 میکند از نزد خود قیاس کشیده حمل به فساد نمائی و به ظاهر و
 صورت مشاکلت فریفته نشوی که سبب گمراهی و بی دینی است
 اگرچه در صورت لفظ «شیر» که نوشیده میشود و لفظ «شیر»
 که حیوان مفترس و درنده است در نوشتن یکسان است و اما معنی

و مفهوم هر کدام آن جدا است که در مابین فرق بی نهایت وجود دارد، پس اشخاصی به ظاهری بی بی بدون ملاحظه مفهوم و معنای آن حکم به یکسانی آن نمایند مضحکه اهل حق بلکه مضحکه ذی عقل خواهند گردید (وَذَلِكَ خُسْرَانٌ مُّبِينٌ)، وَاَمَّا اَنْجِه شَيْخ بِيْر كَلِي رَحْمَه اللّٰه به اثبات مرام خویش به فتوای شیخ الاسلام جلال الدین الکیلانی تمسک نموده فرمود (وَسَيِّدُ الطَّائِفَةِ اَحْمَدُ السَّنُوسِيُّ رَحِمَهُ اللّٰهُ صَرَّحَ بِحُرْمَتِهِ وَرَأَيْتُ فَتْوَى شَيْخِ الْاِسْلَامِ جَلَالِ الْمِلَّةِ وَالِدِيْنِ الْكِيْلَانِي رَحِمَهُ اللّٰهُ تَعَالَى اَنَّ مُسْتَجِلَّ هَذَا الرَّقْصِ كَافِرٌ بِالْاِجْمَاعِ) محمول است به آنکه رقص او مثل رقص اصحاب سامری باشد در فساد علت باعث آن، و اعیان صوفیه کرام نیز اینگونه رقص را حرام میگویند چنانچه شیخ سنوسی قدس سره تصریح به آن نمود، پس لاجرم رقصیکه حرمت آن ثابت شود مستحل آن به اجماع کافر خواهد شد، لیکن بمقوله (كَلِمَةٌ حَقٌّ اُرِيْدُ بِهٖ الْبَاطِلُ) را تمسک نموده تعمیم و مطلق نمودن حکم آن نیز کفر است به اجماع اهل مذاهب، چونکه در صورت تعمیم و اطلاق حکم در تحت آن اهل حق و اولیاء الله و انکار از حالات ایشان و عداوت با ایشان نیز مندرج میگردد چنانچه علامه عبدالغنی النابلسی قدس سره در

«حَدِيقَةُ النَّدِيَةِ»^(۱) شرح طَرِيقَةُ مُحَمَّدِيَةِ «فَرَمُود (وَالْحَاصِلُ أَنَّ
 الْإِنْكَارَ بِالْقَلْبِ أَوْ بِاللِّسَانِ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ تَعَالَى هُمْ
 الْعُلَمَاءُ الْعَامِلُونَ ... سَوَاءٌ عَرَفَهُمْ أَوْ لَمْ يَعْرِفَهُمْ وَأَنْكَرَ عَلَيْهِمْ مَا لَمْ
 يَعْرِفْ مِنْ أَحْوَالِهِمُ الصَّحِيحَةِ وَأَفْعَالِهِمُ الْمُسْتَقِيمَةَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى
 فَهُوَ كُفْرٌ وَالْمُنْكَرُ كَافِرٌ بِاجْتِمَاعِ الْمُسْلِمِينَ عَلَى مُقْتَضَى جَمِيعِ مَذَاهِبِ
 أَهْلِ الْإِسْلَامِ الْخ) یعنی نتیجه و خلاصه بحث اینکه انکار کردن به
 دل یا به زبان بر یک تنی از اولیاء الله تعالی که ایشانند علماء
 عاملین بشناسد ایشان را یا نشناسد و منکر شود بر ایشان آنچه
 شناخت از احوال و افعال ایشان که عند الله صحیح و مستقیم
 است پس این انکار کفر است و منکر کافر است به اجماع مسلمین
 بر مقتضی جمیع مذاهب اهل اسلام، درین متعلق عدم امتیاز و
 جهل عذر نیست چونکه در صورت عدم قدرت به امتیاز حق و
 باطل، لازم آن نیست که جرأت مندانه حکم بطلان احوال صحیحه
 و افعال مستقیمه ایشان نمایند، بلکه سپردن حقیقت امر به خدا ذمه
 او فارغ میگردد، چنانچه علامه عبدالغنی النابلسی قدس سره در

(۱) در حدیقه الندیه ، ای فی الفصل الثالث فی بیان الاقتصاد فی العمل ص ۲۴۲ ، ج ۱ قبیل
 الباب الثانی من الابواب الثلاثة ، ۱۲ منه

«حديقة النديه» (۱) فرمود (ولا يعذرون المنكرين بالجهل لان لهم مندوحة عن الانكار بايكال الامر الى الله تعالى والتسليم فيما لا يعرفه... والجهل في الشريعة ليس بعذر في مثل هذا اذ هو مثل جهل اليهود والنصارى والمجوس وعباد الاصنام بما جاء محمد صلى الله عليه وسلم من الحق والدين الصحيح... حكم المنكر على اولياء الله هو الكفر فيرتب على ذلك ما يترتب على الكفر من احكام الشريعة كفسخ النكاح والاستتابة واهراق الدم وكذلك بقية احكام المرتد) يعنى معذور نمى پندارند اهل حق منكرين اولياء الله را به سبب جهل، چونكه بر ايشان راه خلاصى از انكار موجود است به سبب سپردن حقيقت امر به خداى تعالى و تسليم نمودن در آنچه نمى شناسد و جهل در شريعت در مثل اينگونه مسائل عذر نيست چونكه جهل او مانند جهل يهود و نصارى و مجوسى و بت پرستان است به آنچه آمد محمد صلى الله عليه وسلم از حق و دين صحيح، و حكم منكرين اولياء كفر است پس مرتب ميگردد برآن آنچه مرتب ميگردد به كفر از احكام شريعت مانند فسخ نكاح و طلب توبه كردن و ريختن خون و ديگر احكام مرتد بروى تطبيق ميگردد (نعوذ بالله) و تفصيل اين مقام را مستوفاه در تأليف

(۱) در حديقة النديه، اى فى الفهمل الثالث فى بيان الاقتصاد فى العمل ص ۲۴۲، ج ۱، قهبل

الباب الثانى فى الامر بالمهمة، ۱۲ منه

خویش «صِيَانَةُ الْأَوْلِيَاءِ عَنِ طَعْنِ الْأَشْقِيَاءِ» بیان نمودیم به آنجا مراجعه شود، بالجمله نیک و بد صالح و فاسد در هر طبقه وجود دارد نباید اشخاص فاسد و بد آن طبقه را مشاهده نموده حکم فساد به همه آن نموده شود و آن سفاهت و حماقت است اجتناب از آن واجب، چنانچه علامه عبدالغنی^(۱) النابلسی قدس سره در توجیه عبارات شیخ بیرکلی فرمود (وَلَعَلَّ الشَّيْخَ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى كَانَ لَهُ إِطْلَاعٌ عَلَى صُوفِيَّةٍ مَخْصُوصِينَ مَوْصُوفِينَ بِمَا تَقَدَّمَ مِنَ الْأَوْصَافِ وَالْأَفْلَيسَ كُلَّ الصُّوفِيَّةِ سَوَاءً كَمَا أَنَّهُ لَيْسَ كُلُّ الْعُلَمَاءِ وَالْفُقَهَاءِ وَالْمُدْرِسِينَ سَوَاءً كَمَا أَنَّهُ لَيْسَ كُلُّ الْقُضَاةِ وَالْأَمْرَاءِ وَالْوُزَرَاءِ وَالسَّلَاطِينِ سَوَاءً بَلْ فِيهِمُ الصَّالِحُ وَفِيهِمُ الْأَصْلَحُ وَفِيهِمُ الْفَاسِدُ وَفِيهِمُ الْأَفْسَدُ وَهُوَ أَمْرٌ شَائِعٌ مَشْهُورٌ وَلَا شُبُهَةَ فِيهِ عِنْدَ الْجُمْهُورِ وَالنَّاقِصُ الْقَاصِرُ مِنَ الْجَاهِلِينَ هُوَ الَّذِي يَتَّبِعُ الْفَاسِدَ وَيَسْتَكْشِفُ عَنِ عَوْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ وَأَهْلُ الْكَمَالِ لَا يَرُونَ إِلَّا الْكَمَالَ وَيَسْتُرُونَ الْقَبَائِحَ وَالْعُيُوبَ بِالْأَعْرَاضِ وَالتَّأْوِيلِ بِأَشْرَفِ الْخِصَالِ) یعنی شیخ بیرکلی رحمه الله در «طریقه محمدیه» بعضی اعمال ناشائسته که از اهل متصوفه سرزده به صوفیه نسبت نموده بعنوان «صوفیه زماننا» حضرت شیخ عبدالغنی النابلسی قدس سره در توجیه

(۱) عبدالغنی النابلسی، ای فی الحدیقة الندیة فی بیان آفات البدن ص ۵۲۰، ج ۲، ۱۲۰ منه

عبارات آن در «حدیقه الندیه شرح طریقه محمدیه» فرمود شاید شیخ بیرکلی رحمه الله به طبقه مخصوص صوفیه اطلاع یافته باشد که مَا تَقَدَّمَ مِنَ الْأَوْصَافِ مِنْ أَهْلِهَا سِرْزِدَةٌ بَشَرٌ وَغَيْرُهُ هَمَّةٌ طَبَقَةٌ صُوفِيَّةٌ بَرَابَرٌ نِيَسْتَنْدُ چنانچه همه علماء و فقهاء و مدرسین برابر نیستند و چنانچه همه قضاة و امیران و وزیران و بادشاه ها برابر نیستند بلکه در ایشان صالح هم وجود دارد و اصلح هم موجود است و در ایشان فاسدهم وجود دارد و افسد نیز موجود است و وجود این اقسام در بین این طبقات شائع و مشهور است و شبه نیست در آن، لیکن اشخاص ناقص و کوتاه اندیش فاسد و یا افسد يك طبقه را در نظر گرفته هتك عورات جمیع آن طبقه می نماید، واما اشخاص دور اندیش و حق بین، اهل کمال آن طبقه را مشاهده نموده به ستایش آن می پردازند و از قبائح و عیوب آن اعراض نموده ستر و پوشش می نمایند و به محمل نیک تأویل می فرمایند و در صورت عدم برداشت تأویل، مذمت و نکوهش فاسد و یا افسد آن طبقه را بدون تعیین يك تنی بیان می نمایند و این رویه از اشرف خصلت هاست، فَلْيُلْزِمِ، وَاَمَّا اَنْجِه حَضْرَتِ اِمَامِ غَزَالِي (۱) قَدَسَ سِرِهَ فَرَمُوْدُ (وَهُوَ «اَيُّ الرَّقْصِ» مَكْرُوهُ لِدَوِي

(۱) امام غزالی، ای فی واحیاء العلوم، فی کتاب السماع والوجد فی المقام الثالث فی السماع

الْمَنَاصِبِ لِأَنَّهُ لَا يَلِيقُ بِهِمْ) محمول است به اشخاصیکه از مقام تلوین رسته به مرتبه تمکین رسیده باشد و طلب رقص نمودن ایشان مکروه است و توغل به مباحات که به عرض و آبروی ایشان مناسب نیست نباید اشتغال نمود، و اما اشخاصیکه در مرتبه تلوین باشد از اثر ورود انوار الهی رقص اضطراراً به وی پیش آید بر محمودیت آن خود ایشان در مواضع متعدد «احیاء العلوم» بیان فرمودند و در ما تقدم نقل مکرر اقوال ایشان تذکر یافت، فتنبه، چنانچه این مراد را حضرت شیخ شهاب الدین^(۱) سهروردی قدس سره روشن نموده فرمود (وَلَكِنْ لَا يَلِيقُ الرَّقْصُ بِالشُّيُوخِ وَمَنْ يَقْتَدَى بِهِ لِمَا فِيهِ مِنْ مُشَابَهَةِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَلِيقُ بِمَنْصِبِهِمْ وَ يُبَايِنُ حَالِ التَّمَكُّنِ مِثْلَ ذَلِكَ) یعنی رقص در صورت حسن علت مباح است و لیکن مناسب نیست به مرتبه شیخی که مقتدای مردمان است از جهت اینکه در آن مشابَهت به لهو است و لهو اگرچه مباح باشد در امثال اینگونه افعال لایق منصب ایشان نیست و مرتبه تمکین ایشان را مباینت دارد، وَاللَّهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ،

(۱) شیخ شهاب الدین، ای فی «عوارف المعارف» فی الباب الثالث والعشرون فی القول فی السماع قبولا وایثاراً ص ۱۱۴، ۱۲ منه

فصل سوم

در بیان حکم وجد و تواجد

باید دانست که وَجَدٌ حالت شریفه است در وقت غلبه انوار الهی از وجود سالک ظهور می نماید باعث رفع درجات و محو سیئات وی میگردد چنانچه از عباس رضی الله عنه مرویست (قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَقْشَعَرَ جِلْدُ الْمُؤْمِنِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ تَحَاتَّتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ كَمَا يَتَحَاتُّ عَنِ الشَّجَرَةِ الْيَابِسَةِ وَرَقُهَا) رواه الطبرانی^(۱) یعنی وقتیکه بلرزد پوست درتن مؤمن از ترس الهی، می ریزد از وی گناهان وی چنانچه میریزد از درخت خشک برگ های آن، بلکه عروض اینگونه حالات از اثر هدایت الهی است چنانچه حق تعالی در کلام پاک خویش فرمود (اللَّهُ^(۲) نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكُ اللَّهُ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ الْآيَةُ) یعنی الله تبارك و تعالی فرورستاد نیکوترین سخنی را که کتاب الله است مانند است الفاظ آن بایکدیگر در فصاحت

(۱) رواه الطبرانی ای کذا ذكره القاضی ثناء الله «الفانی فتی» فی التفسیر المظهری تحت قوله

تعالی «تقشعر منه جلود الذين يخشون ربهم» سورة زمر ص ۲۰۸، ج ۸، ۱۲ منه

(۲) الله نزل الآیه، این آیه کریمه در سورة «زمر» و در آیه «۲۳» واقع است، ۱۲ منه

لفظ و بلاغت معنی، و در بیان مَثَانِی است در ذکر وعد با وعید و در ذکر امر بانہی، می لرزد از شنیدن آن پوست در تن های آنانیکہ می ترسند از ہیبت پروردگار خویش، بعد از آن رام میگردد پوست ها و دل های ایشان بہ یاد الہی از جهت مؤانست بہ آن، **ذَلِکَ الْخَوْفُ وَالرَّجَاءُ** از اثر ہدایت خداوند است و راہ راست می نماید خداوند بہ سبب آن شخصی را بخواہد از بندگان خویش، و از سلمان^(۱) فارسی صحابی رضی اللہ عنہ منقولست **(اِنَّہٗ اَبْصَرَ شَابًا یَقْرَأُ فَاتَى عَلٰی آیَةِ فَاَقْشَعَرَ جِلْدُهٗ فَاحْبَبَہٗ سَلْمَانَ رَضِيَ اللّٰہُ عَنْہُ، وَفَقَدَہٗ فَسَالَ عَنْہُ فِقِیلَ لَہٗ اِنَّہٗ مَرِیضٌ فَاتَاہُ یَعُوْدُہٗ فَاِذَا ہُوَ فِی الْمَوْتِ فَقَالَ یَا اَبَا عَبْدِاللّٰہِ اَرَأِیْتَ تِلْکَ الْقَشْعَرِیَّةَ الَّتِی کَانَتْ بِی فَاِنَّہَا اَتَتْنِیْ فِیْ اَحْسِنِ صُوْرَةٍ فَاخْبَرْتَنِیْ اَنَّ اللّٰہَ قَدْ غَفَرَ لِیْ بِہَا کُلَّ ذَنْبٍ)** یعنی سلمان فارسی رضی اللہ عنہ جوانی را دید کہ قرأت مینمود پس در آیتی رسید کہ از اثر آن پوست در تن اولرزید پس دوست داشت او را سلمان رضی اللہ عنہ از جهت مطابقت حال او بہ قرآن، پس زمانی درنیافت او را، و از چگونگی وی شخصی را پرسید پس گفته شد کہ او مریض است پس سلمان رضی اللہ عنہ

(۱) از سلمان فارسی، ای کذا نقله الفزالی رحمه الله فی «احیاء العلوم» فی کتاب السماع والوجد فی باب الثانی فی آثار السماع و آدابہ ص ۲۹۸، ج ۲، ۱۲ منہ

به عیادت او درآمد و او را در حالت قَرِيبَ الْمَوْتِ دریافت پس آن جوان فرمود، ای ابا عبدالله (کنیت سلمان رضی الله عنه است) لرزش اندامیکه در وقت تلاوت قرآن به من پیش شده بود و شما نیز مشاهده نمودید، اکنون آن لرزش به صورت نیکو محسوس شده به من پیش آمد و بشارت داد که خداوند به سبب آن همه گناهان مرا مغفرت نموده، و از سلطان الاولیاء ابراهیم ^(۱) بن ادهم رضی الله عنه مرویست (إِنَّهُ إِذَا سَمِعَ أَحَدًا يَقْرَأُ «إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ» إِضْطَرَبَتْ أَوْصَالُهُ حَتَّىٰ كَأَن يَرْتَعِدُ) یعنی بن ادهم رحمه الله وقتیکه شنید شخصی را که قرأت می نمود «إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ» را پس از اثر آن همه مفاصل بدن او جنبید حتی اینکه به شدت میلرزید، و عروض اینگونه حالات وَّجَدَ بر بعضی پیغمبران علیهم السلام نیز شرف آنرا دلالت می نماید چنانچه خداوند بزرگ از حال موسی علیه السلام حکایت نموده فرمود (فَلَمَّا ^(۲) تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا) یعنی پس هنگامیکه تجلی کرد پروردگار موسی علیه السلام بر کوه طور، گردانید آنرا پاره پاره و روپر

(۱) از ابراهیم بن ادهم، ای کذا فی «احیاء العلوم» فی الباب الثانی فی آثار السماع و آداب

ص ۲۹۸، ج ۲، ۱۲ منہ

(۲) فلما تجلی ربه الایة، این آیه کریمه در سوره «اعراف» و در آیه «۱۴۳» واقع است، ۱۲ منہ

زمین افتید موسیٰ علیه السلام در حالت بیہوشی، حتی اینگونه حالات اضطراب انگیز از اثر ورود انوار الہی بر سرور پیغمبران حضرت محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نیز طاری گردید چنانچہ در بدو وحی در جبل حراء بودند تَعَبَّدَ مینمود، مَلَّكَ وحی آورد سه آیات اول سورہ «اِقْرَأْ» نازل شد و از اثر آن حالات او علیہ الصلوٰۃ والسلام اضطراب انگیز شد (فَرَجَعَ بِهَا رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَرْجُفُ فُوَادُهُ فَدَخَلَ عَلَىٰ خَدِيجَةَ بِنْتِ خُوَيْلِدٍ فَقَالَ زَمِّلُونِي زَمِّلُونِي فَزَمَّلُوهُ الْحَدِيث) رواہ البخاری^(۱) چنانچہ تفصیل آن در ما سبق گذشت، بلکہ امثال اینگونه حالات تقریباً در ہر بار نزول وحی از او علیہ الصلوٰۃ والسلام نمایان میگشت چنانچہ از عائشہ رضی اللہ عنہا مرویست (وَلَقَدْ رَأَيْتُهُ يُنْزَلُ عَلَيْهِ الْوَحْيُ فِي الْيَوْمِ الشَّدِيدِ الْبَرْدِ فَيَفْصَمُ عَنْهُ وَإِنَّ جَبِيْنَةَ لَيَتَفَصَّدُ عَرَقًا) رواہ البخاری^(۲) یعنی عائشہ رضی اللہ عنہا فرمود ہر آئینہ میدیدم من او علیہ الصلوٰۃ والسلام را کہ در ایام سرمای شدید بروی وحی نازل میگشت بعد از زوال حالات وحی پیشانی مبارک

(۱) رواہ البخاری، ای فی بدو الوحی ص ۳، ج ۱، ۱۲ منہ

(۲) رواہ البخاری ای فی باب کیف بدو الوحی الی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ص ۱، ج ۱،

رسول الله صلى الله عليه وسلم عرق میریخت از شدت حالاتیکه
در وقت نزول وحی بروی رخ میداد، و مفسرین معروف اهل السنّت
والجماعة نیز بر شرافت حالات و جَد بغير نکیر قول فرمودند،
چنانچه شیخ اسماعیل حقی بروسوی در تفسیر «روح البیان»^(۱)
فرمود (فَإِنَّ مَنْ غَلَبَ عَلَىٰ حَالِهِ كَانَ الْأَدَبُ لَهُ أَنْ لَا يَتَحَرَّكَ بِشَيْءٍ لَمْ
يُؤْذَنُ فِيهِ وَأَمَّا مَنْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْحَالُ وَكَانَ فِي أَمْرِهِ مُحِقًّا لَا مُبْطِلًا
فَيَكُونُ كَالْمَجْنُونِ حَيْثُ يَسْقُطُ عَنْهُ الْقَلَمُ فَبِأَيِّ حَرَكَةٍ تَحَرَّكَ كَانَ
مَعذُورًا فِيهَا فَلَيْسَ حَالُ أَهْلِ الْبِدَايَةِ وَالتَّوَسُّطِ كَحَالِ أَهْلِ النِّهَايَةِ
فَإِنَّ مَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ أَهْلُ النِّهَايَةِ لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ مَنْ دُونَهُمْ وَكَانَ
الْأَصْحَابُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَمَنْ حُكْمُهُمْ مِمَّنْ جَاءَ بَعْدَهُمْ رَاعُوا الْأَدَبَ
فِي كُلِّ حَالٍ وَ مَقَامٍ بِقُوَّةِ تَمَكُّنِهِمْ بَلْ لِشِدَّةِ تَلْوِينِهِمْ فِي تَمَكُّنِهِمْ
فَلَا يُقَاسُ عَلَيْهِمْ مَنْ لَيْسَ لَهُ هَذَا التَّمَكُّنُ فَرُبَّ أَهْلِ التَّلْوِينِ يَفْعَلُ
مَا لَا يَفْعَلُ أَهْلُ التَّمَكُّنِ وَهُوَ مَعذُورٌ فِي ذَلِكَ لِكَوْنِهِ مَغْلُوبَ الْحَالِ
وَ مَسْلُوبَ الْإِخْتِيَارِ) یعنی بتحقیق شخصیکه غالب باشد برحال
خویش از جهت قوت تمکین خویش، ادب در حق او حرکت
نکردنست بحرکاتیکه مشروع نیست در حق وی و اما اشخاصیکه

(۱) در تفسیر روح البیان، ای تحت قوله تعالى «تفشع منه جلود الذين يخشون ربهم» سورة

رمز ص ۱۰۱، ج ۸، ۱۲ منه

حال او بروی غالب باشد و حالیکه از اثر انوار الهی بروی وارد گشت دارای حقیقت باشد نه مَتَصَنَّع در آن از جهت ریا، پس حکم او در آن حال مانند حکم مجنون است بحیثیکه ساقط میگردد از وی قلم محاسبه پس به هر نوع حرکتیکه متحرك شود معذور می باشد در آن، پس حال مبتدی و متوسط اهل سلوک باحال منتهی برابر نیست پس آنچه منتهی اهل عرفان به حدی در نگهداشت ادب قادر می باشد مبتدی و متوسط قدرت بر آن نگهداشت ندارند و اصحاب کرام و اشخاصیکه در حکم ایشان است در قوت تمکین در هر حال و مقام مراعات آداب می نمایند پس مقایسه کرده نمیشود بر ایشان حال اشخاصی را که بمقام تمکین نرسیدند پس بسیاری از اوقات حرکاتیکه از اهل تلوین سر می زند از اهل^(۱) تمکین آشکار نمیگردد مگر طور نادر احیاناً، و اهل تلوین (مبتدی و متوسط اهل سلوک) در حرکات خویش بهرنوعیکه باشد معذور انداز جهت بودن ایشان مغلوب الحال و مسلوب الاختیار، خاتمة المحققین مفسر الجلیل السید محمود الالوسی البغدادی رحمه الله

(۱) اهل تمکین، یعنی اهل تمکین اشخاصی را گویند که سه ولایت راطی کرده از کمالات نبوت حصه گرفته به خلق رجوع نموده باشد، «فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون»، ۱۲ منه

در «تفسیر روح المعانی»^(۱) فرمود (إِنَّ مَا حَصَلَ لَهُ أَيْ «لِلسَّالِكِ» شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ أَيْ «مِنَ الصَّعْقِ وَالصِّيَاحِ وَتَمَزِيقِ الثِّيَابِ وَالرَّقِصِ وَالتَّصْفِيقِ وَنَحْوِهِ» بِمَجْرَدِ السَّمَاعِ مِنْ غَيْرِ قَصْدٍ وَلَمْ يَقْدِرْ عَلَى دَفْعِهِ أَضْلًا فَلَا لَوْمَ وَلَا عِتَابَ فِيهِ عَلَيْهِ وَحُكْمُهُ فِي ذَلِكَ حُكْمُ مَنْ أَعْتَرَاهُ نَحْوَ عَطَاسٍ وَسَعَالٍ قَهْرَيْنِ وَلَا يَشْتَرِطُ فِي دَفْعِ اللُّومِ وَالْعِتَابِ عَنْهُ كَوْنُ ذَلِكَ مَعَ غَيْبَةِ فَلَا يَجِبُ عَلَى مَنْ صَدَرَ ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَنْبَغِ إِعَادَةُ الْوُضُوءِ عَلَى صَلَاةٍ مَثَلًا) یعنی به تحقیق آنچه بر اهل سلوک در اثنای راه قرب الهی پیش میشود از امثال رو بر زمین غلطیدن و صیحه «آواز بلند» کشیدن و جامه چاک کردن و بازیدن و دست بر دست زدن و غیر آن، بمجرد اثر مجلس سماع باشد بدون قصد تصنع بغرض ریا، و هرگز بر دفع آن حالات قادر نباشد پس مراورا در آن حرکات ملامتی و سرزنش نیست، و حکم او در آن حالات در حکم شخصیت که عطسه و سرفه بروی غالب گردد، و در دفع کردن ملامتی و سرزنش ازوی مشروط به بیهوشی نیست اگرچه در حال افاقه این حالات ازوی سرزند نیز موجب عتاب و سرزنش نیست بلکه حکم اومانند حکم صاحب عطسه و سرفه است

(۱) در تفسیر روح المعانی، ای تحت قوله تعالى «ومن الناس من يشترى لغيره الحديث» فی حکم الرقص والسماع ص ۷۵، ج ۷، جزء ۲۱، ۱۲ منہ

پس نتیجه اینکه واجب نیست بروی اعادهٔ وضوء بر نماز یا امثال آن به سبب صادر شدن این حالات ازوی اگر بیهوشی پیش نیاید، حضرت عَلَمُ الْهُدَى و بیهقی وقت علامه قاضی ثناء الله «پانی پتی» قدس سره در «تفسیر مظهری»^(۱) فرمود: (إِعْلَمُ أَنَّ الصُّوفِيَّ مَتَى كَانَ فِي السُّكْرِ يَتَغَيَّرُ حَالُهُ غَالِبًا عِنْدَ ذِكْرِ الْمَحْبُوبِ فِي الشُّعْرِ وَالتَّغَيُّرُ وَلِذَلِكَ يَسْتَحِبُّونَ السَّمَاعَ لِكِنَّ تَغْيِيرَ الْحَالِ عِنْدَ سِمَاعِ الْقُرْآنِ أَشْرَفُ مِنْهُ حَالًا لِأَنَّ عِنْدَ سِمَاعِ الْقُرْآنِ تَنْزِيلُ الْبَرَكَاتِ الْأَصْلِيَّةِ الْمُتَعَلِّقَةِ بِالتَّجَلِّيَّاتِ الذَّاتِيَّةِ وَالصِّفَاتِ الْحَقِيقِيَّةِ) یعنی نیک باید دانست به تحقیق صوفی هرگاه که در مقام سُکر باشد متغیّر میگردد حال او غالباً در وقت ذکر محبوب در شعر و غزل و ازینجهت ایشان در آن مقام مجلس سماع را بیشتر دوست میدارند لیکن تغیر حالیکه در وقت سماع قرآن پیش شود بهتر است از آنحالیکه بسبب سماع شعر پیش آید چونکه در وقت سماع قرآن نازل میگردد برکات اصلیه که متعلق به تجلیات ذاتی و صفات حقیقی است، حافظ الدین حضرت عبدالله بن احمد النسفی رحمه

(۱) در تفسیر مظهری، ای تحت قوله تعالی «تقشع منه جلود الذين يخشون ربهم» سورة زمر، ص ۲۰۹، ج ۸، ۱۲ منہ

الله در تفسیر «مدارک»^(۱) التنزیل و حقائق التأویل» فرمود (تَقَشِّرُ
 أَيْ تَضْطَرِبُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ يُقَالُ اقْشَعَرَ الْجِلْدُ إِذَا
 تَقَبَّضَ تَقَبُّضًا شَدِيدًا وَالْمَعْنَى أَنَّهُمْ إِذَا سَمِعُوا بِالْقُرْآنِ وَبِآيَاتِ وَعِيدِهِ
 أَصَابَهُمْ خَشْيَةٌ تَقَشِّرُ مِنْهَا جُلُودَهُمْ وَفِي الْحَدِيثِ إِذَا اقْشَعَرَ جِلْدُ
 الْمُؤْمِنِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ تَحَاتَّتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ كَمَا يَتَحَاتُّ عَنِ الشَّجَرَةِ
 الْيَابِسَةِ وَرَقُهَا) یعنی تَقَشِّرُ که در آیه بیست و سوم سوره زمر
 واقع است بمعنی تَضْطَرِبُ ست بیقرار میگردد و میلرزد از اثر
 شنیدن قرآن پوست در تن های آنانیکه میترسند از پروردگار
 خویش، در کتب لغات مقرر است گفته میشود «اقشعراً الجلد»
 هرگاه جمع شود از اثر لرزش به جمع شدنی شدید، خلاصه معنی
 اینکه هرگاه بشنوند ایشان قرآن الهی را و آیات وعیدیکه در آن
 مذکور است، ایشان را ترس و هیبت پیش میشود میلرزد از اثر آن
 پوست در تن های ایشان، در حدیث شریف وارد است هرگاه بلرزد
 پوست در تن مؤمن از ترس خداوند بزرگ میریزد از وی گناهان وی
 چنانچه میریزد برگ ها - از درخت خشک، چنانچه در اول این
 فصل بروایت طبرانی از عباس رضی الله عنه گذشت، حضرت

(۱) در تفسیر مدارک، ای تحت قوله تعالى «تقشع منه جلود الذين يخشون ربهم» سورة زمر،

حسین واعظ کاشفی رحمه الله در «تفسیر حسینی»^(۱) فرمود (میلرزد از هیبت الہی و ساکن میشود از انس پادشاهی، و گفته اند لزره و آرام بآثار قبض و بسط است در «کشف الاسرار» آورده «تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُهُمْ» صفت مبتدیان راه راست و «تَلِينُ جُلُودَهُمْ» صفت منتہیان است)، حضرت شاه عبدالعزیز بن شاه ولی الله دہلوی رحمہما در «تفسیر عزیزی»^(۲) در متعلق اضطراب حال و سُکریکہ بر نانوائی از اثر توجہ خواجہ باقی بالله «مرشد حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدس سرہ» پیش شدہ نقل نموده فرمود (از حضرت خواجہ باقی بالله قدس سرہ منقول است روزی در خانہ ایشان چند کس مہمان شدند و مَا حَضَرَ «طعام» موجود نبود اوقات حضرت خواجہ در فکر ضیافت مہمانان مشویش شدہ در تلاش مَا حَضَرَ «طعام» شدند اتفاقاً نانوائی متصل بہ خانہ ایشان دوکان داشت برین تشویش مطلع شدہ يك قرص نان خوب پختہ بانہاری مکلف و مُرغَن بہ خدمت ایشان آورد وقت ایشان باین سلوک او بسیار خوش شد فرمودند بخواہ هر چہ میخواہی او عرض کرد کہ مرا مثل خود سازید فرمود تحمّل این حالت نمیتوانی کرد

(۱) در تفسیر حسینی، یعنی در تفسیر آیہ بیست و سوم سورہ زمر، ص ۱۹۷، ج ۲، ۱۲ منہ

(۲) در تفسیر عزیزی، یعنی در تفسیر سورہ اقرأ، ص ۲۳۸، ۱۲ منہ

چیزی دیگر بخواه بر همین سوال اصرار داشت خوواجه اعراض میفرمودند تا آنکه الحاح او بسیار شد ناچار او را در حجره بردند تأثیر اتحادی بروی کردند چون از حجره برآمدند در میان خوواجه و در میان نانوائی در صورت و شکل هیچ فرق نمانده بود و مردم را امتیاز مشکل افتاد اینقدر بود که حضرت خوواجه هوشیار بودند و آن نانوائی مدهوش و بیخود آخر بعد از سه روز در همین حالت سکری بیهوشی قضاء کرد رحمة الله علیه، نقل اقوال مفسرین به این قدر اکتفا گردید جهت اقناع کافی خواهد شد زیاده از آن اطناب است، و از نگاه اهل فتوی و کتب فتاوی نیز شرافت و وجد و تواجد مؤید است چنانچه حضرت خاتمة الفقهاء مفتی المصر والقاهرة السید احمد الطحطاوی در حاشیه مراقی الفلاح المعروف به «حاشیه طحطاوی»^(۱) فرمود (وَفِي مَجْمَعِ الْأَنْهَرِ عَنِ التَّسْهِيلِ الْوَجْدُ مَرَاتِبٌ وَبَعْضُهُ يَسْلُبُ الْإِخْتِيَارَ فَلَا وَجْهَ لِمُطْلَقِ الْإِنْكَارِ وَفِي التَّتَارُخَانِيَةِ مَا يَدُلُّ عَلَى جَوَازِهِ لِلْمَغْلُوبِ الَّذِي حَرَكَاتُهُ كَحَرَكَاتِ الْمُرْتَعِشِ) یعنی در فتاوی مجمع الانهر از تسهیل الفتاوی نقل نموده فرمود و وجد (جذب) در چند مراتب است و بعضی از آن سلب

(۱) حاشیه طحطاوی، ای فی فصل فی الاذکار قبیل باب ما یفسد الصلوة ص ۱۷۴ و فی بعض

میکند اختیار را پس نیست وجه از انکار و جَد مطلقاً، و در فتاوی تاتار خانیه مذکور است آنچه برجواز اینگونه حالات دلالت دارد بر شخص مغلوب الحالیکه که حرکات او مانند حرکات مبتلا به مرض قشعریره باشد نتواند خود را نگاه دارد، علامه شامی رحمه الله در فتاوی «رد المحتار»^(۱) فرمود (وَالْتَحْقِيقُ الْقَاطِعِ لِلنِّزَاعِ فِي أَمْرِ الرُّقْصِ وَالسَّمَاعِ يَسْتَدْعِي تَفْصِيلاً ذَكَرَهُ فِي «عَوَارِفِ الْمَعَارِفِ» وَ أَحْيَاءِ الْعُلُومِ وَ خِلَاصَةً مَا أَجَابَ بِهِ الْعَلَّامَةُ النِّحْرِيُّ ابْنُ كَمَالٍ بِأَشَا بِقَوْلِهِ:

مَا فِي التَّوَجُّدِ إِنْ حَقَّقْتَ مِنْ حَرَجٍ
وَلَا التَّمَّائِلِ إِنْ أَخْلَصْتَ مِنْ بَأْسٍ
فَقُمْتَ تَسْعَى عَلَى رَجُلٍ وَحَقٌّ لِمَنْ
دَعَاهُ مَوْلَاهُ أَنْ يَسْعَى عَلَى الرَّأْسِ

الرُّخْصَةُ فِيمَا ذَكَرَ مِنَ الْأَوْضَاعِ عِنْدَ الذِّكْرِ وَالسَّمَاعِ لِلْعَارِفِينَ
الصَّارِفِينَ أَوْقَاتَهُمْ إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ السَّالِكِينَ الْمَالِكِينَ لِيَضْبِطَ
أَنْفُسَهُمْ عَنْ قَبَائِحِ الْأَحْوَالِ فَهُمْ لَا يَسْتَمِعُونَ إِلَّا مِنْ إِلَهِ لَهُ وَلَا
يَشْتَاقُونَ إِلَّا لَهُ إِنْ ذَكَرُوهُ نَاحُوا وَإِنْ شَكَرُوهُ بَاحُوا وَإِنْ وَجَدُوهُ صَاحُوا

(۱) در فتاوی رد المحتار، ای فی کتاب الجهاد فی باب المرتد قبیل باب البغاة فی مطلب فی

مستحل الرقص ص ۳۰۸، ج ۳، ۱۲ منه

وَإِنْ شَهِدُوهُ اسْتَرَا حُوا وَإِنْ سَرَحُوا فِي حَضْرَةِ قَرِيهِ سَاحُوا إِذَا غَلَبَ
 عَلَيْهِمُ الْوَجْدُ بِغَلْبَاتِهِ وَشَرِبُوا مِنْ مَوَارِدِ إِرَادَاتِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ طَرَقَتْهُ
 طَوَارِقُ الْهَيْبَةِ فَخَرَّوْ ذَابَ وَمِنْهُمْ مَنْ بَرَقَتْ لَهُ بَوَارِقُ اللَّطْفِ فَتَحَرَّكَ
 وَطَابَ وَمِنْهُمْ مَنْ طَلَعَ عَلَيْهَا الْحُبُّ مِنْ مَطَالِعِ الْقُرْبِ فَسَكَرَ وَ
 غَابَ، وَ هَذَا مَا عَنَّ لِي فِي الْجَوَابِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالصَّوَابِ،

وَمَنْ يَكُ وَجْدُهُ وَجْدًا صَحِيحًا + فَلَمْ يَحْتَجْ إِلَى قَوْلِ الْمَغْنِيِّ
 لَهُ مِنْ ذَاتِهِ طَرِبٌ قَدِيمٌ + وَسُكْرٌ دَائِمٌ مِنْ غَيْرِ دَنْ

یعنی سخن محقق در قطع نزاع در متعلق مسئله رقص و سماع
 صوفیہ کرام مقتضی بسط و تفصیل است ذکر نمود آنرا شیخ
 شہاب الدین سہروردی قدس سرہ در «عوارف المعارف» و امام
 غزالی رحمہ اللہ در «احیاء العلوم» و خلاصہ جواب علامہ نحریر
 ابن کمال باشا را درینباب نقل می نمائیم، حکم آنچه در ماسبق از
 اوضاع رقص و سماع ذکر شد رخصت است در وقت ذکر و سماع
 مرعارفین را کہ اوقات خویش را بہ نیکوترین اعمال صرف
 کنندگانند و سالکین صوفیہ کرام را کہ نفس های خویش را از
 احوال قبیحہ نگہدارند و استماع ایشان در مجلس سماع از
 کمال محبت خداوند است و گوش و ہوش شان گرویدہ یاد او
 تعالی است و مشتاق نیستند ایشان مگر او تعالی را و تقدس،

اگر یاد کنند ایشان خدا را نوحه میکشند و اگر شکرگذاری کنند ایشان اظهار خوشی و مسرت می نمایند و اگر از فیوضات الهی چیزی در خود دریابند صیحه و فریاد میکشند و اگر مشاهده کنند ایشان خدا را در دل آرام می باشند و اگر عروج کنند ایشان در مراتب قرب الهی مستفید می گردند از آن، و هرگاه که غالب شود برایشان وجد (جذب) به سبب غلبه انوار الهی و بپخشند ایشان لذت تجلیات اسماء و صفات الهی را، پس بغضی از ایشان را راه می یابد تجلی جلالی از اسماء و صفات الهی پس از اثر سطوت آن رو بر زمین می افتند و از اختیار و هوش ذوب میگردند، و بعضی ایشان را تجلی جمالی حق تعالی تابش می نماید پس از اثر آن حرکت طربناک میکنند و خوشنود میشوند و بعضی ایشان را در طی کردن مراتب قرب محبت الهی مستولی میگردد پس از اثر آن مست و فانی میگردند، و اینست فتوی و جواب که بر من معلوم گشت در متعلق اوضاع و احوال صوفیه کرام، شعره و شخصی که وجد (جذب) او از اثر غلبه انوار الهی باشد و او در اظهار احوال وجد محتاج به مجلس سماع و قوال نیست، و او را از تجلیات جمالی خداوند همیشه خوشنودی و مستی است بدون احتیاجی به

اسباب مستی و خوشی، و در «فتاوی عالمگیریه»^(۱) فرمود (فَإِنَّ فِي زَمَانِهِمْ رَمَائِنُ شِعْرٍ وَاحِدٍ شِعْرًا فِيهِ مَعْنَى يُوَافِقُ أَحْوَالَهُمْ فَيُوَافِقُهُ مَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ رَقِيقٌ إِذَا سَمِعَ كَلِمَةً تُوَافِقُهُ عَلَى أَمْرٍ هُوَ فِيهِ رَمَائِنٌ يَغْشَى عَلَى عَقْلِهِ فَيَقُومُ مِنْ غَيْرِ اخْتِيَارٍ وَ تَخْرُجُ حَرَكَاتٌ مِنْهُ مِنْ غَيْرِ اخْتِيَارٍ وَ ذَلِكَ مَا لَا يَسْتَبَعْدُ أَنْ يَكُونَ جَائِزًا مِمَّا لَا يُوَافِقُ بِهِ وَلَا يُظَنَّ فِي الْمَشَائِخِ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مِثْلَ مَا يَفْعَلُ أَهْلُ زَمَانِنَا مِنْ أَهْلِ الْفُسُقِ وَالذِّينِ لَا عِلْمَ لَهُمْ بِأَحْكَامِ الشَّرْعِ وَإِنَّمَا يَتَمَسَّكُ بِأَفْعَالِ أَهْلِ الدِّينِ، كَذَا فِي جَوَاهِرِ الْفَتَاوَى) یعنی به تحقیق در زمان متقدمین مشائخ اهل طریقت گاهی میخوانند يك تنی از ایشان شعری را که در آن معانی می باشد که احوال ایشان را موافقت می کند پس اشخاصی از ایشان که رقیق القلب باشد هر گاه بشنود از آن کلمه را که موافق احوال خویش است در وَجْد (جذب) می آید، احیاناً از اثر آن بر عقل وی پوشیدگی می آید پس به پا می ایستد بدون اختیار و ظاهر میگردد از وی حرکاتی بدون اختیار وی از اثر غلبه وَجْد، و این مذکور حالات جواز آن از نگاه شرع دور نیست و مؤاخذه نمی گردند ایشان در شرع از جهت معذوریت ایشان از غلبه

(۱) در فتاوی عالمگیریه، ای فی الباب السابع عشر فی الغناء واللهم ص ۳۵۲، ج ۵، ص ۱۲۰

وَجَد، و بدگمانی کرده نمیشود بر مشائخ صوفیه کرام از جهت صدور وَجَد (جذب) از ایشان که شرعا جواز دارد، و مقایسه کرده نمیشود حالات وَجَد ایشان را به فعل و کردار اشخاصی که جهت تزویر خویشان را نسبت به صوفیه کرام می نمایند در حقیقت از احوال ایشان عاری هستند بلکه از ارتکاب انواع محذورات شرعی از اهل فسق به شمار میروند و علم و دانش به احکام شرعی ندارند، اما صوفیه کرام در اظهار حالات وَجَد به افعال و کردار اهل دین و دانش تمسک می نمایند، چنانچه کتاب هذا که در صدد تسطیر آن هستیم شاهد حال است، علامه محقق السید محمد امین الشهیر بابن عابدین رحمه الله در «مجموعه رسائل»^(۱) خویش فرمود (فَقَدْ سِئِلَ اِمَامُ الطَّائِفَتَيْنِ سَيِّدِنَا الْجَنِيْدُ اِنْ اَقْوَامًا يَتَوَاجِدُوْنَ وَ يَتَمَّيْلُوْنَ، فَقَالَ دَعُوْهُمْ مَعَ اللّٰهِ تَعَالٰى يَفْرَحُوْنَ فَاِنَّهُمْ قَوْمٌ قَطَعَتْ الطَّرِيْقُ اَكْبَادَهُمْ وَ مَزَقَ النَّصْبُ فُوَادَهُمْ وَ ضَاقُوا ذُرْعًا فَلَا حَرَجَ عَلَيْهِمْ، اِذَا تَنَفَسُوْا مُدَاوَاةً لِحَالِهِمْ وَلَوْ ذُقْتَ مَذَاقَهُمْ عَذْرَتَهُمْ فِيْ صِيَاحِهِمْ وَ شَقِيْثِيَّابِهِمْ) یعنی از حضرت امام الطائفتین جنید بغدادی قدس سره پرسیده شد از حکم اشخاصیکه تواجده می نمایند

(۱) در مجموعه رسائل ابن عابدین، ای فی الرسالة السابعة «الشفاء العلیل» ص ۱۷۳، ۱۲ منه

وتمایل می ورزند به چپ و راست، به جواب فرمودند بگذارید ایشان را با خدا که خوشحال باشند به یاد وی تعالی و تقدس پس به تحقیق ایشان قومی اند که ریاضات شاقه طریقت جگر ایشان را بریده و علائم منازل قرب الهی قلوب ایشان را دریده و ایشان در تنگنایی مجاهده و قبض قرار دارند پس نیست باک بر ایشان در اظهار این حالات، و هرگاه که اُف بکشند ایشان جهت مداوای حال خویش می نمایند و اگر می چشیدی توای سائل از لذت احوال ایشان، هر آئینه معذور می پنداشتی ایشان را در صیحه کشیدن و فریاد نمودن و پاره کردن لباس های شان، و نیز مجددیائیه تاسعه صاحب التالیفات الكثيره الشیخ جلال الدین السیوطی رحمه الله طور استفتا و فتوی در تألیف خویش «الحاوی للفتاوی»^(۱) فرمود

(فِي جَمَاعَةٍ صُوفِيَّةٍ اجْتَمَعُوا فِي مَجْلِسٍ ذِكْرٍ ثُمَّ إِنَّ شَخْصًا مِنَ الْجَمَاعَةِ قَامَ مِنَ الْمَجْلِسِ ذَاكِرًا وَاسْتَمَرَ عَلَى ذَلِكَ لِوَارِدٍ حَصَلَ لَهُ، فَهَلْ لَهُ فِعْلُ ذَلِكَ سِوَاءَ كَانِ بِاخْتِيَارِهِ أَمْ لَا، وَهَلْ لِأَحَدٍ مَنَعُهُ وَزَجْرُهُ عَنِ ذَلِكَ؟ الْجَوَابُ: لَا انْكَارَ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ وَقَدْ سُئِلَ عَنْ هَذَا السَّوَالِ بِعَيْنِهِ شَيْخُ الْإِسْلَامِ سِرَاجُ الدِّينِ الْبَلْقِينِي فَأَجَابَ بِأَنَّهُ لَا

(۱) الحاوی للفتاوی، ای فی الفتاوی المتعلقة بالتصوف ص ۲۳۶، ج ۲، ۱۲ منہ

اِنْكَارَ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ وَلَيْسَ لِمَانِعِ التَّعَدِي بِمَنْعِهِ وَيَلْزَمُ الْمُتَعَدِي بِذَلِكَ
 التَّعْزِيرُ وَسُئِلَ عَنْهُ الْعَلَامَةُ بُرْهَانُ الدِّينِ الْاَبْنَسِي فَاجَابَ بِمِثْلِ ذَلِكَ وَ
 زَادَ صَاحِبُ الْحَالِ مَغْلُوبٌ وَالْمُنْكَرُ مَحْرُومٌ مَا ذَاقَ لَذَّةَ التَّوَاجِدِ وَلَا
 صَفَالَةَ الْمَشْرُوبِ اِلَى اَنْ قَالَ فِي آخِرِ جَوَابِهِ وَيَا لِحُمْلَةِ فَالسَّلَامَةِ فِي
 تَسْلِيمِ حَالِ الْقَوْمِ، وَ اجَابَ اَيْضاً بِمِثْلِ ذَلِكَ بَعْضُ اَئِمَّةِ الْحَنْفِيَّةِ
 وَالْمَالِكِيَّةِ كُلُّهُمْ كَتَبُوا عَلَى هَذَا السُّوَالِ بِالْمُؤَافَقَةِ مِنْ غَيْرِ مُخَالَفَةٍ
 يعنى جماعه از صوفيه كرام در مجلسى جهت ذكر كرد آمدند بعد
 از آن شخصى از ایشان از مجلس برخاست و استاد شد در حال
 ذكر گوینده، و دوام کرد بر آن حالت از اثر ورود فیض وانواریکه
 حاصل شد مراورا، پس آیا روا است مراورا فعل اینچنین احوال و
 کردار، برابریکه به اختیار کند یا بی اختیار و آیا روا است يك
 تنى را که زجر دهد و منع کند اورا از آن حال؟ جواب سزاوار
 نیست انکار بر احوال وی درین امر، از شیخ الاسلام سراج الدین
 بلقینی رحمه الله بعینه این سوال پرسیده شد پس جواب داد به این
 طور که انکار بروی درین امر سزاوار نیست و روا نیست
 برهینچکس تا اینکه منع کند اورا ازین حال و اگر برخلاف فتوی
 شخصى در منع وزجر وی تجاوز کند لازم است بر امیر وقت
 متجاوز را درهٔ تعزیر بزند تا اینکه دیگران عبرت گیرند، و از

علامه برهان الدین ابناسی رحمه الله نیز ازین سوال پرسیده شد پس جواب داد بمانند جواب سراج الدین بلقینی رحمه الله و افزود صاحب حال و وَجَدَ مَغْلُوبٌ اسْتِ وَمَنكَرٌ از آن حال محروم است و از لذت وَجَدَ و تواجِد بی بهره است و میسر نشد بر آن منکر لذت این احوال، ابناسی رحمه الله در اخیر جواب خویش فرمود خلاصه اینکه سالمیت از انکار و محفوظیت از حرمان در تصدیق و تسلیم حال صوفیہ کرام است و بعضی امامان حنفیہ و مالکیہ کلاً برین سوال بموافقت گذشته جواب دادند بدون مخالفت در آن، و نیز جلال الدین السیوطی^(۱) رحمه الله در تذییل جواب گذشته فرمود (أَقُولُ كَيْفَ يُنَكِّرُ الذِّكْرَ قَائِمًا وَالْقِيَامَ ذَاكِرًا وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ» وَقَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَذْكُرُ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ أَحْيَانِهِ» وَإِنْ أُنْضِمَ إِلَىٰ هَذَا الْقِيَامِ رَقْصٌ أَوْ نَحْوُهُ فَلَا يُنكَرُ عَلَيْهِمْ فَذَلِكَ مِنْ لِيذَاتِ الشُّهُودِ أَوْ الْمَوَاجِيدِ وَوَرَدَ فِي الْحَدِيثِ رَقْصُ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا قَالَ لَهُ «أَشْبَهْتَ خَلْقِي وَخَلْقِي» وَذَلِكَ مِنْ لِيذَةِ هَذَا الْخِطَابِ وَلَمْ يُنَكِّرْ ذَلِكَ عَلَيْهِ

(۱) جلال الدین سیوطی، ای فی «الحاوی للفتاوی» فی الفتاوی المتعلقة بالتصوف ص ۲۲۴،

النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَكَانَ هَذَا أَصْلًا فِي رَقْصِ الصُّوفِيَّةِ لِمَا
يَدْرُكُونَهُ مِنْ لِدَاتِ الْمَوَاجِيدِ وَقَدْ صَحَّ الْقِيَامُ وَالرَّقْصُ فِي مَجَالِسِ
الذِّكْرِ وَالسَّمَاعِ عَنْ جَمَاعَةٍ مِنْ كِبَارِ الْأَئِمَّةِ مِنْهُمْ شَيْخُ الْإِسْلَامِ
عِزُّ الدِّينِ بِنِ عَبْدِ السَّلَامِ (يعنى سيوطى رحمه الله فرمود ميگويم من
چگونه انكار کرده شود از ذكر در حالت ايستاده و از ايستادن در
حالت ذكر بتحقيق الله تعالى در كلام مجيد خویش فرمود
«بندگان كامل من آنانيند كه ياد ميكنند خدا را در حال ايستاده و
نشسته و برپهلوى خویش» و حضرت عائشه رضی الله عنها
فرمود «همیشه بود رسول الله ياد ميکرد خدا را در هر حال
خویش» و اگر پیوست شود برین قیام رقص و امثال آن از وجد و
تواجد و صفق نیز، پس انكار نيست برايشان در آن احوال، چونكه
ظهور آن احوال از ايشان از لذت شهود باطنی و از اثر جذب است
و در حديث شريف رقص جعفر بن ابى طالب در حضور رسول الله
صلی الله عليه وسلم وارد گرديده آنگاه كه رسول الله صلی الله
عليه وسلم به وی گفت «در صورت و در سیرت بمن مانندی» و
رقصيدن جعفر رضی الله عنه در حضور رسول الله صلی الله عليه
وسلم از لذت این خطاب بود و رسول الله صلی الله عليه وسلم
بروی انكار نکردند بلکه تقرير و تثبيت کردند پس این تقرير

و تثبیت رسول الله صلی الله علیه وسلم اصل و دلیل است بر رقص صوفیہ کرام کہ از ادراک لذت جذب می رقصند، و بہ تحقیق صحت قیام و رقص در مجالس ذکر و سماع از جماعہ امامان بزرگ دین بہ ثبوت پیوستہ چنانچہ اقوال ایشان نقل گردید، از ایشانست شیخ الاسلام عزالدین بن عبدالسلام رحمہ اللہ، فقیہ عصرہ عارف باللہ الشیخ عبدالغنی النابلسی الدمشقی رحمہ اللہ در «حدیقۃ الندیہ»^(۱) فرمود (فَإِنَّ طَرِيقَ الْوَجْدِ وَالتَّوَّاجِدِ الَّذِي تَعَلَّمَهُ الْفُقَرَاءُ الصَّادِقُونَ فِي هَذَا الزَّمَانِ وَيَعْدَهُ كَمَا كَانُوا يَعْلَمُونَهُ مِنْ قَبْلِ فِي الزَّمَانِ الْمَاضِي نُوْرًا وَ هِدَايَةً وَ اَثْرَ تَوْفِيقٍ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَ عِنَايَةٍ) یعنی بہ تحقیق دستور وجد و تواجد کہ فقراء راستین آنرا از اثر صدق توجہ الی اللہ تعلیم میدهند درین زمان یا زمانی بعد از آن، چنانچہ تعلیم میدادند آنرا قبل ازین در زمان گذشتہ نور است و ہدایت است و اثر توفیق خداوند است و عنایت وی، حضرت شیخ نجم الدین الغزی استاد شیخ عبدالغنی النابلسی الدمشقی رحمہما اللہ در «حسن التنبیہ»^(۲) فرمود (وَرَبْمَا غَلَبَ

(۱) در حدیقۃ الندیہ، ای فی الصنف التاسع فی آفات البدن غیر مختص بمعضو معین ص ۵۲۳،

ج ۱۲، ۲ منہ

(۲) در حسن التنبیہ، ای کذا نقلہ النابلسی فی «الحدیقۃ الندیہ»، فی آفات البدن، ص ۵۲۴،

ج ۱۲، ۲ منہ

الْوَلَّهِ عَلَىٰ أَهْلِ اللَّهِ تَعَالَىٰ وَالْوَجْدُ حَتَّىٰ يَغِيبُوا عَنْ وُجُودِهِمْ فَتَبَدُّوا مِنْهُمْ أَحْوَالٌ وَأَفْعَالٌ لَوْ صَدَرَتْ عَنْ أَحَدٍ وَهُوَ مُشَاهِدٌ الْفِعْلِ وَالْإِحْسَاسِ بَيْنَ يَدَيْهِمْ لِحُكْمِهَا عَلَيْهِ أَنَّهُ خَرَجَ عَنْ حَدِّ الْعَقْلِ وَالْحَقُّوَا تِلْكَ الْأَفْعَالَ بِأَحْوَالِ الْمَجَانِينِ كَالرَّقِصِ وَالذُّورَانِ وَتَخْرِيقِ الْأَثْوَابِ وَهِيَ حَالَةٌ شَرِيفَةٌ عَلَامَةٌ صِحَّتِهَا أَنْ تَحْفَظَ عَلَىٰ صَاحِبِهَا أَوْقَاتَ الصَّلَوَاتِ وَسَائِرِ الْفَرَائِضِ فَيَرُدُّ عَلَيْهِمْ فِيهَا عَقُولَهُمْ وَهَذَا حَالُ جَمَاعَةٍ مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ تَعَالَىٰ مِنْهُمْ أَبُو بَكْرٍ الشُّبَلِيُّ وَابُو الْحَسَنِ النُّورِيُّ وَسِمْنُونَ الْمُحِبُّ وَسَعْدُونَ الْمَجْنُونُ وَأَمْثَالُهُمْ) يَعْنِي وَكَأَنَّهَا غَالِبٌ مَيَّكْرَدَدُ وَجَدٌ وَسُودَايَ عَشَقِ الْهَىٰ بَرِ اَهْلِ اللَّهِ حَتَّىٰ ائِنِكِهْ اَزْ اِخْتِيَارِ وَجُودِ خُوَيْشِ غَائِبِ مَيَّكْرَدَدِنْدِ پَسْ اَشْكَارِ مَيَّكْرَدَدِ اَزْ اَيْشَانِ اِحْوَالِ وَافْعَالِيْ كِهْ اِگْرَ اَزْ يَكْ شَخْصِ ذِيْ اِحْسَاسِ صَادِرِ شُودِ هَرِ اَثِيْنِهْ دَرِ عَرَفِ بَرِ بِيْرُوْنِ بُوْدِنِ اَوْ رَا اَزْ حُدِّ عَقْلِ حَكْمِ كَرْدِهْ مَيَّشُودِ وَافْعَالِ صَادِرِهْ اَزْ وِيْ رَا مَلْحَقِ بِهْ اِحْوَالِ مَجَانِيْنِ وَدِيْوَانِهْ گَانِ مِيْ نَمَايِنْدِ، مَانِنْدِ رَقْصِيْدِنِ وَچَرخِيْدِنِ وَجَامِهْ چَاكِ كَرْدِنِ وَغِيْرِهْ، وَعَلَامَةُ صِحَّتِ اِحْوَالِ اَيْشَانِ غَالِباً دَرِ اَوْقَاتِ نَمَازِ اِفَاقِهْ مِيْ اَيْدِ اِگْرَ غَيْبِتِ رَاِهْ يَافْتِهْ بَاشْدِ، وَ اَمَّا اِحْيَاناً اَزْ خَوْفِ مُفْرِطِ مَغْلُوْبِ الْحَالِ كَرْدَدِ اَوْقَاتِ نَمَازِ رَا نِيْزِ فَرَامِيْ كِيْرِدِ چِنَانچِهْ اَزْ رِيْعِ ^(۱) بِنِ الْخَيْشِمِ

(۱) ربيع بن الخيشم، ای کذا نقله الامام الغزالی فی «احياء العلوم» فی الثالث فی الشروط الباطنة من اعمال القلب فی حکایات و اخبار فی صلاة الخاشعين ص ۱۷۱، ج ۱، ۱۲ منه

التابعی کہ بیست سال در صحبت ابن مسعود صحابی رضی اللہ
 عنہ گذراند، مرویست (وَمَشَى ذَاتَ يَوْمٍ مَعَ ابْنِ مَسْعُودٍ «رَضِيَ اللَّهُ
 عَنْهُ» فِي الْحَدَّادِينَ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَى الْأَكْوَارِ تَنَفَّخَ وَإِلَى النَّارِ تَلْتَهَبُ
 صَعِقَ وَسَقَطَ مَغْشِيًّا عَلَيْهِ وَقَعَدَ ابْنُ مَسْعُودٍ «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ» عِنْدَ
 رَأْسِهِ إِلَى وَقْتِ الصَّلَاةِ فَلَمْ يَفِقْ فَحَمَلَهُ عَلَى ظَهْرِهِ إِلَى مَنْزِلِهِ فَلَمْ يَزَلْ
 مَغْشِيًّا عَلَيْهِ إِلَى مِثْلِ السَّاعَةِ الَّتِي صَعِقَ فِيهَا فَفَاتَتْهُ خَمْسَ
 صَلَوَاتٍ وَابْنُ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عِنْدَ رَأْسِهِ يَقُولُ هَذَا وَاللَّهِ هُوَ
 الْخَوْفُ) چنانچه در ماسبق در «باب انواع وجد» گذشت، علامه
 حامد بن علی بن عبدالرحمن افندی العمادی المفتی بدمشق شام در
 کتاب خویش «مُغْنِي الْمُسْتَفْتِي عَنْ سَوَالِ الْمُفْتِي» المعروف «بفتاوی
 الحامديه»^(۱) ذکر نمود ناقلان عن «شرح هياكل النور» للعلامة جلال
 الدين الدواني^(۲) حَيْثُ قَالَ (الْإِنْسَانُ يَسْتَعِدُّ بِالْحَرَكَاتِ الْعِبَادَةِ

(۱) بفتاوی الحامديه، ای فی تنقیحه «نقحه ابن عابدین الشامی» وسماء «العقود الدریه» فی

باب مسائل و فوائد شتی من الحظر والاباحة ص ۳۵۴، ج ۲، ۱۲ منہ

(۲) جلال الدين الدواني، وهو محمد بن اسعد الدواني الصديقي له قدم راسخ في العلوم العقلية

و مشاركة في العلوم الشرعية تصانيفه دلت على انه البحر بلا منازع والخبير بلا نازع له

حواش على شرح التجريد للقوشجي و حواش على شرح المطالع و حواش على شرح الشمسية

القطبي و رسالة مسماة بالتموذج العلوم وقد طالعنها وانتفعت بها ومن تصانيفه التي

طالعنها غير مامر ذكره شرح العقائد العضدية في الكلام و شرح هياكل النور في الحكمة

الاشراقية و رسالة مسماة بالزوراء و شرحها في الحكمة و شرح تهذيب المنطق و رسالة في

تفسير سورة اخلاص ... وغير ذلك من التصانيف المفيدة وكانت وفاته على ما ذكره بعض

تلامذة السخاوي في حواش الضوء سنة ثمانية عشر و تسعمائة (۹۱۸) كذا في تعليق

«فوائد الهيبه» لمولانا عبدالحی الکنوی ملقنا ص ۸۹ و ص ۹۰، ۱۲ منہ

الْوَضْعِيَّةِ الشَّرْعِيَّةِ لِلشَّوَارِقِ الْقُدْسِيَّةِ بَلِ الْمُحَقِّقُونَ مِنْ أَهْلِ التَّجْرِيدِ
 قَدْ يُشَاهِدُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ طَرَبًا قُدْسِيًّا مُزَعَجًا فَيَتَحَرَّكُونَ بِالرَّقْصِ
 وَالتَّصْفِيْقِ وَالدُّورَانِ وَيَسْتَعِدُّونَ بِتِلْكَ الْحُرْكَةِ لِشُرُوقِ أَنْوَارٍ أُخْرَى إِلَى
 أَنْ يَنْقُضِيَ ذَلِكَ الْحَالَ عَنْهُمْ بِسَبَبٍ مِنَ الْأَسْبَابِ كَمَا عَلَيْهِ تَجَارِبُ
 السَّالِكِينَ) یعنی انسان به سبب حرکات وضعیه عبادات شرعیه به
 انوار نازله عالم قدس مستعد میگردد بلکه محققون اهل تجرید
 گاهها مشاهده فی نمایند در نفس های خویش ذوق و شادمانی را که
 از عالم قدس وارد گردیده و قوای مسرت بدنی را به انبعاث در
 آورده پس از اثر آن، حرکات رقصانی و تصفیق (دست برکپ زدن)
 و دوران (چرخیدن) از وجود سالک سر می زند و به این سلسله
 حرکات، تابش انوار دیگر عالم قدس را مستعد میگردند تا به
 حدیکه کیفیت غلیه انوار بسببی از اسباب از وجود سالک مرتفع
 میگردد چنانچه سالکین بر آن تجربه دارند، علامه خیرالدین الرملى
 در «فتاواى^(۱) خیریه لنفع البریه» فرمود (أَمَّا الرَّقْصُ فَفِيهِ لِلْفُقَهَاءِ
 كَلَامٌ مِنْهُمْ مَنْ مَنَعَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ يَمْنَعْ حَيْثُ وَجَدَ لَذَّةَ الشُّهُودِ وَغَلَبَ
 عَلَيْهِ الْوَجْدُ وَاسْتَدَلُّوا بِمَا وَقَعَ لِجَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لَمَّا قَالَ لَهُ عَلَيْهِ

(۱) در «فتاواى خیریه» ای فی کتاب الکراهیه والاستحسان بهامش «العقود الدریه تنقیح

الفتاوى الحامديه» ص ۲۸۳، ج ۲، ۱۲ منہ

الصَّلوةَ وَالسَّلَامَ أَشْبَهَتْ خَلْقِي وَخَلْقِي وَفِي رَوَايَةٍ جَعْفَرُ أَشْبَهُ النَّاسِ
 بِي خُلُقًا وَخُلُقًا فَحَجَلٌ وَفِي رَوَايَةٍ رَقَصَ مِنْ لَذَّةِ هَذَا الْخُطَابِ وَلَمْ
 يُنْكِرْ عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَقَصَهُ، وَجَعَلَ ذَلِكَ أَصْلًا لِجَوَازِ
 رَقِصِ الصُّوفِيَّةِ عِنْدَ مَا يَجِدُونَهُ مِنْ لَذَّةِ الْمَوَاجِيدِ فِي مَجَالِسِ الذِّكْرِ
 وَالسَّمَاعِ وَفِي التَّتَارِ خَانِيَّةٍ مَا يَدُلُّ عَلَى جَوَازِهِ، وَبِهَذَا أَفْتَى
 الْبَلْقِينِيُّ وَبُرْهَانُ الدِّينِ الْإِبْنَانَسِيُّ وَبِمِثْلِهِ أَجَابَ بَعْضُ الْحَنْفِيَّةِ وَالْمَالِكِيَّةِ
 .عَنِ رَقِصِكَ بِرِيعَضِي صُوفِيَّةِ كَرَامٍ فِي اثْنَائِي سَمَاعِ بِيَشِ مِيكَرِدِدِ
 فُقَهَاءَ رَا فِي أَن سَخْنِيَسْتِ بَعْضِي إِشَانِ مَنَعِ مِي نَمَائِدِ أَنْرَا وَبَعْضِي
 إِشَانِ مَنَعِ نَمِي نَمَائِنْدِ بَلَكِه تَجْوِيزِ مِي بَخْشِنْدِ چُونَكِه عَرُوضِ أَنِ فِي
 وَقْتِ غَلْبَةِ وَجُدِ (جذب) وَ دُرِّيَاْفْتِ لَذْتِ شَهُودِ اسْتِ، وَتَمَسُّكَ نَمُودِنْدِ
 بِه أَنچِه بِيَشِ گِشْتِ بِه جَعْفَرِ بِنِ ابِي طَالِبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
 هِنْكَامِيَكِه اُو عَلَيْهِ الصَّلوةُ وَالسَّلَامُ مَرَاوْرَا گِفتِ «فِي صُورْتِ وَ فِي
 سِيْرْتِ بِمَا مَانْدِي» وَ فِي رَوَايْتِ دِيْگَرِ «جَعْفَرُ مَانْدِ تَرِيْنِ مَرْدِمَانِ
 اسْتِ بِنِ اَزِ رُويِ صُورْتِ وَ سِيْرْتِ، پَسِ اَزِ اَثْرِ لَذْتِ اَيْنِ خُطَابِ اُو
 عَلَيْهِ الصَّلوةُ وَالسَّلَامُ حَجَلٌ نَمُودِ يَعْنِي يَكِ پَارَا بَرْدَاشْتِه پَايِ دِيْگَرِ
 رَا بَرِ زَمِيْنِ مِيْگُوفْتِ وَ فِي رَوَايْتِي لَفْظِ رَقِصِ وَاقَعِ شُدِه وَ اُو عَلَيْهِ
 الصَّلوةُ وَالسَّلَامُ بَرِ رَقِصِ وَيِ اِنْكَارِ نَمُودِ بَعْضِي فُقَهَاءِ اَيْنِ وَاقَعِه
 رَا اَصْلِ مَسْتِنْدِ گَرْدَانِيْدِنْدِ فِي جَوَازِ رَقِصِ صُوفِيَّةِ كَرَامِ فِي وَقْتِ

ادراك لذّة مواجيد (جذب) در مجالس ذكر و سماع، در فتاواى
تتارخانيه قوليست كه دلالت ميکند بر جواز اينگونه حالات، علامه
بلقينى و علامه برهان الدين الابناسى بجواز آن فتوى صادر نمودند
و بمثل آن جواب داد بعضى علماء حنفيه و مالکيه، وَاَمَّا آنچه
عُرْوَة بن عبدالله بن زبير از اسماء بنت ابى بکر رضی الله عنهما
روایت نموده (قُلْتُ^(۱) لَجِدَّتِي أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا
إِنَّ أَنَا سَاءَ الْيَوْمِ إِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ خَرَّ أَحَدُهُمْ مَغْشِيًا عَلَيْهِ قَالَتْ
أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) واینچنین آنچه از ابن عمر^(۲)
رضی الله عنهما مرویست (أَنَّ مَرَّ بِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ يَتَسَاقَطُ
قَالَ مَا لِهَذَا قَالُوا إِنَّهُ إِذَا قُرِئَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ وَسَمِعَ ذِكْرَ اللَّهِ تَعَالَى
سَقَطَ فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ (رض) إِنَّا لَنَخْشَى اللَّهَ وَمَا نَسْقُطُ إِنْ الشَّيْطَانَ
يَدْخُلُ فِي جَوْفِ أَحَدِهِمْ مَا هَكَذَا كَانَ يَصْنَعُ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) محمول است بر شخصیکه بدون ورود انوار
الهی و بدون غلبه فیض تصنعاً و ریاء اظهار آن حالت نماید،
ازینجهت آنرا نسبت به شیطان نموده استعاذه از آن خواست وَاَمَّا

(۱) قلت لجدتی، کذا نقله فی «عوارف المعارف» فی الباب الثالث والعشرون فی القول فی

السماع ردا و انکارا، ص ۱۱۵، ۱۲ منه

(۲) از ابن عمر (رض)، کذا فی «العوارف» فی الباب الثالث والعشرون، ص ۱۱۵، ۱۲ منه

قول ابن عمر رضی اللہ عنہما (إِنَّا لَنَخْشَى اللَّهَ وَمَا نَسْقُطُ) عدم سقوط ایشان باوجود خَشْيَتِ، محمول بر وفور استعداد ایشان است، باطن ایشان از اثر فراخی حوصله که از برکت صحبت خیر البشر علیہ و علی آلہ الصلوٰت والتسلیمات حاصل گردیده انوار قرآن و یا انوار ذکر را برداشت میتوانند و ظاهر حال ایشان مغیر نمیگردد چنانچه ابی حامد الغزالی^(۱) قدس سره فرمود (فَقَدْ يَقْوِي الْوَجْدُ فِي الْبَعْضِ وَلَا يَتَغَيَّرُ الظَّاهِرُ لِقُوَّةِ صَاحِبِهِ) یعنی گاہا علت باعثه وجد در بعضی اشخاص خیلی قوی می باشد و متغیر نمیگردد ظاهر ایشان، از جهت قوه استعداد صاحب آن، واما قول او رضی اللہ عنہ (إِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ فِي جَوْفِ أَحَدِهِمْ) نیز محمول بر اشخاصیست که ریا بطور تکلف اظهار آن حالت نمایند، و چون او رضی اللہ عنہ از قرائن حال دانست که شخص مسقط مرائی و متکلف بود بی اثر فیوضات و انوار الہی، و آن البتہ از وساوس شیطانست، چنانچه علامہ قاضی ثناء اللہ پانی پتی قدس سره در «تفسیر مظہری»^(۲) فرمود (وَأَمَّا قَوْلُ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا

(۱) ابی حامد الغزالی، ای فی احیاء العلوم فی الباب الثانی فی آثار السماع و آدابہ ص ۲۹۳؛

ج ۱۲، ۲ منہ

(۲) در تفسیر مظہری، ای تحت قوله تعالی (تقشیر منہ جلوه الدین بخشون رہم) فی سورۃ

الزمر ص ۲۰۹، ج ۱۲، ۸ منہ

إِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ فِي جَوْفِ أَحَدِهِمْ، وَكَذًا اسْتِعَاذَةُ أَسْمَاءَ رَضِيَ اللَّهُ
 عَنْهَا مَحْمُولٌ عَلَىٰ أَنَّهُمَا زَعَمَا غَشَىٰ ذَلِكَ الرَّجُلُ تَكَلُّفًا وَمَكْرًا وَلِذَا
 نَسَبَاهُ إِلَى الشَّيْطَانِ وَإِنَّمَا انْكَارُ تِلْكَ الْحَالَةِ مِنْهُمَا لِعَدَمِ طُرْيَانِ هَذِهِ
 الْحَالَةِ عَلَيْهِمَا وَعَلَىٰ أَمْثَالِهَا بِنَاءٌ عَلَىٰ وَسْعَةِ الْحَوْصَلَةِ وَقُوَّةِ
 الْإِسْتِعْدَادِ) یعنی قول ابن عمر رضی اللہ عنہما «إِنَّ الشَّيْطَانَ
 يَدْخُلُ فِي جَوْفِ أَحَدِهِمْ» واینچنین استعاذہ اسماء رضی اللہ عنہما
 محمول است براینکہ ایشان گمان بردند سقوط آن شخص را به
 مکر و تکلف، ازینجہت آنرا نسبت بہ شیطان نمودند و اما انکار
 ایشان ازین حالت از جہت پیش نشدن این حالت برایشان و بر
 امثال ایشان است بہ طریق کثرت، بنابر وسعت حوصلہ و قوت
 استعداد ایشان، و تاویل قول ابن عمر رضی اللہ عنہما (مَا هَكَذَا
 يَصْنَعُ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) نیز محمول بر
 تصنع و تکلف است و یا اینکہ بطریق کثرت از اصحاب رسول اللہ
 صلی اللہ علیہ وسلم چنین حالات ظاہر نمی گشت از جہت وسعت
 استعداد ایشان و اما احياناً بر اصحاب رسول اللہ صلی اللہ علیہ
 وسلم نیز حالات وجد و سقوط عارض میگشت چنانچہ وجد و
 غشی^(۱) ابی ہریرہ رضی اللہ عنہ و وجد عمر^(۲) رضی اللہ عنہ

(۱) وجد و غشی ابی ہریرہ (رض)، کما سبق فیما قبل ص ۱۰۶ من هذا الكتاب، ۱۲ منہ

(۲) وجد عمر (رض)، کما سبق فیما قبل ص ۱۰۲ من هذا الكتاب، ۱۲ منہ

و سقوط ایشان در حالت غشی در وقت شنیدن آیه کریمه (إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ مَّا لَهَا مِنْ دَافِعٍ) و وَجَدِ صَحَابَةَ كَرَامٍ وَضَجَّةً^(۱) ایشان در وقت شنیدن حالات فتنه قبر از وعظ رسول الله صلی الله علیه وسلم در مسجد، و حنین^(۲) اصحاب کرام از اثر شنیدن قول او علیه الصلوة والسلام (لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا) چنانچه تشریح این روایات در اوائل فصل دوم در بیان انواع وَجَدِ تَذَكُّرِيَّاتٍ «فتفکر» حتی از خود ابن عمر رضی الله عنهما نیز احیاناً وَجَدِ ظَاهِرٍ مِیْگِشْتِ چنانچه در «انوار محمدیه»^(۳) من المواهب اللدنیه، غشی و سقوط ابن عمر رضی الله عنهما در وقت قراءت مرویست (وَقَدْ كَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا رُبَّمَا مَرِيًّا فِي وَرْدِهِ فَتَخَنَّقَهُ الْغَبْرَةُ وَيَسْقُطُ وَيَلْزَمُ الْبَيْتَ الْيَوْمَ وَالْيَوْمَيْنِ حَتَّى يُعَادَ وَيَحْسَبُ مَرِيضًا) یعنی حضرت ابن عمر رضی الله عنهما احیاناً میگذشت به آیتی در وِرد و وظیفه خویش پس گلو میگرفت اورا اشك و از اثر آن بر زمین می افتید و لازم میگرفت خانه را يك روز یا دو روز حتی اینکه او رضی الله عنه را مریض پنداشته

(۱) ضجه ایشان، كما سبق لهما قبل ص ۱۰۱، من هذا الكتاب، ۱۲ منه

(۲) وحنین صحابه کرام، چنانچه در گذشته بیان آن گردید، ص ۱۱۴، این کتاب، ۱۲ منه

(۳) در انوار محمدیه، ای فی المقصد السابع فی وجوب محبت و اتباع سنة صلی الله علیه

وسلم، ص ۴۲۰، ج ۱، ۱۲ منه

عیادت میکردند، و اما قول ابن سیرین رضی الله عنه زمانیکه پرسیده شد از وی از حال شخصیکه هرگاه قراءت کرده شود بروی رو بر زمین می افتد، (فَقَالَ^(۱) بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ أَنْ يَقْعُدُوا وَاحِدًا مِنْهُمْ عَلَى ظَهْرِ بَيْتٍ بَاسِطًا رِجْلَيْهِ ثُمَّ يَقْرَأُ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ فَإِنْ رَمَى بِنَفْسِهِ فَهُوَ صَادِقٌ) تصدیق و تثبیت حال صادقین است و انکار از حال متصنعین و مُرائین، و از تصنع حال ریاء صوفیه کرام نیز منع می نمایند چنانچه شیخ شهاب الدین سهروردی قدس سره در «عوارف المعارف»^(۲) فرمود (فَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَتَحَرَّكَ إِلَّا إِذَا صَارَتْ حَرَكَتُهُ حَرَكَةَ الْمُرْتَعِشِ الَّذِي لَا يَجِدُ سَبِيلًا إِلَى الْأَمْسَاكِ وَكَالْعَاطِسِ الَّذِي لَا يَقْدِرُ أَنْ يَرُدَّ الْعُطْسَةَ وَتَكُونُ حَرَكَتُهُ بِمِثَابَةِ النَّفْسِ الَّذِي يَدْعُوهُ إِلَيْهِ دَاعِيَةُ الطَّبَعِ قَهْرًا) یعنی هر آئینه بترسد سالک از خدای خویش و حرکت نکند به اظهار و جِد مگر هر گاه که حرکت او مانند حرکت مرتعش گردد و چاره نیابد که از آن باز ایستد، و به رد آن قادر نشود مانند عاطس که رد عطسه را قدرت ندارد، حتی اینکه باعث حرکت او به مانند تنفسی گردد که

(۱) فقال بينا الخ كذا نقله في عوارف المعارف في الباب الثالث والعشرون في السماع ردا و انكارا ص ۱۱۵، ۱۲ منه

(۲) در عوارف، ای فی الباب الخامس والعشرون فی القول فی السماع تأدبا و اعتناء ص ۱۱۹، ۱۲ منه

طبیعت آنرا اضطراراً اقتضاء می نماید آنگاه در حرکت خویش کدام قسمی که باشد معذور است چنانچه حضرت علامه حقی بروسوی رحمه الله در تفسیر «روح البیان»^(۱) فرمود (لَا شَكَّ أَنَّ الْقَدْحَ وَالْجَرَحَ إِنَّمَا هُوَ فِي حَقِّ أَهْلِ الرِّيَاءِ وَاللَّعْوَىٰ وَفِي حَقِّ مَنْ يَقْدِرُ عَلَىٰ ضَبْطِ نَفْسِهِ فَإِنَّ مَنْ غَلَبَ عَلَىٰ حَالِهِ كَانَ الْأَدَبُ أَنْ لَا يَتَحَرَّكَ بِشَيْءٍ لَمْ يُؤْذَنْ فِيهِ وَأَمَّا مَنْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْحَالُ وَكَانَ فِي أَمْرِهِ مُحِقًّا لَا مُبْطِلًا فَيَكُونُ كَالْمَجْنُونِ يَسْقُطُ عَنْهُ الْقَلَمُ فَبِأَيِّ حَرَكَةٍ تَحَرَّكَ كَانَ مَعْذُورًا فِيهَا) یعنی شك نیست که اعتراض و طعن در شان شخصیت که در اظهار حرکت و جِد ریاکار باشد و بدون ورود انوار الهی بمجرد تکلف مدعی آن باشد و بر ضبط نفس خویش نیز قادر باشد، باید دانست شخصیکه بر ضبط نفس خویش قادر باشد ادب در حق او عدم حرکت است به آنچه در آن شرعاً اذن وارد نشده و اما شخصیکه حال بروی غالب شود و و جِد او از اثر ورود انوار الهی باشد پس او در حرکت خویش کدام نوعیکه باشد معذور است و قلم شرع در متعلق حرکت و جِد وی ساقط است و در آن لوم و عتاب بروی نیست، ازینجا معلوم شد که صحت و جِد و حقیقت آن

(۱) روح البیان، ای تحت قوله تعالی (تلقه منه جلود الذین یخشون ربهم) ص ۱۰۰-۱۰۱.

غلبهٔ حال است به سبب ورود انوار الہی، و خویشتن را از دیوار انداختن و عدم شعور او به سوزن زدن شرط نیست کَمَا لَا يَخْفَى وَأَمَّا أَنِجْهَ از شیخ شبلی قدس سره منقولست (شَرَطُ الْوَالِدِ فِي مَزْعَقَتِهِ أَنْ يَبْلُغَ إِلَى حَدِّ لَوْ ضُرِبَ وَجْهَهُ بِالسَّيْفِ لَا يَشْعُرُ فِيهِ وَجَعٌ) محمول است به بیان بعضی انواع وَجَدٌ که احیانا به این حد میرسد و یا اینکه مورد قول او قدس سره به شخص خاص است که وَجَدٌ اویہ این حد رسیده چنانچہ حضرت امام غزالی^(۱) قدس سره از سری سقطی قدس سره نقل نموده فرمود (فَقَدْ ذَكَرَ عِنْدَ السَّرِيِّ حَدِيثُ الْوَجْدِ الْحَادِّ الْغَالِبِ «فَقَالَ نَعَمْ يُضْرَبُ وَجْهَهُ وَهُوَ لَا يَدْرِي» مَعْنَاهُ أَنَّهُ فِي بَعْضِ الْأَحْوَالِ يَنْتَهِي إِلَى هَذَا الْحَدِّ فِي بَعْضِ الْأَشْخَاصِ) یعنی ذکر کرده شد در نزد شیخ سری سقطی قدس سره سخن وَجَدٌ تیز که به سالک غالب شود و آنگاه احساس آلم نکند، شیخ سری قدس سره فرمودند، بلی وقوع آن مسلم است حتی اینکه زده شود او را بر روی که اندام لطیف است و درد آنرا نداند، یعنی معنای آن اینکه وَجَدٌ در بعضی احوال و در بعضی اشخاص به این حد می رسد، چونکہ وَجَدٌ اقسام و مراتب مختلفی دارد

(۱) امام غزالی، ای فی احیاء العلوم فی کتاب السماع والوجد فی المقام الثالث من السماع فی الادب الرابع ص ۳۰۴، ج ۲، ۱۲ منہ

بعضی قسم آن سالک را از اختیار به اضطرار سکر می کشد چنانچه علامه سید احمد طحطاوی رحمه الله در حاشیه^(۱) مراقی الفلاح فرمود (الْوَجْدُ مَرَاتِبٌ بَعْضُهُ يَسْلُبُ الْإِخْتِيَارَ فَلَا وَجْهَ لِطُلُقِ الْإِنْكَارِ) یعنی وجد مراتب مختلفی دارد بعضی قسم آن اختیار را سلب میکند پس نباید از مطلق وجد انکار نمود به وجهیکه وجد او به این حد نرسد، حضرت علامه عبدالغنی النابلسی قدس سره در «حدیقه الندیه»^(۲) فرمود (سَمِعْتُ عَمَّنْ يَنْتَقِدُ عَلَيَّ فَقَرَاءِ الصُّوفِيَّةِ فِي زَمَانِنَا أَنَّهُ قَالَ «مَنْ رَأَى نَاهُ يَتَوَجَّدُ مِنْهُمْ نَغْرِزُهُ بِمُسْلَةٍ وَنَحْوَهَا مِنْ إِبْرَةِ الْحَدِيدِ فَإِنْ أَحَسَّ بِهَا فَهُوَ كَاذِبٌ فِي وَجْدِهِ» وَهَذِهِ حِمَاةٌ وَجَهَالَةٌ وَعَدَاوَةٌ لِقَرَاءِ طَرِيقِ اللَّهِ وَأَضْحَةٌ فَلَوْ غَرَزَ النَّبِيُّ بِإِبْرَةٍ فِي وَقْتِ نَزُولِ الْوَحْيِ عَلَيْهِ وَغَيْبَتِهِ عَنْ عَالَمِ الْحِسِّ بِالْكَلْبَةِ لَتَأَلَّمَ بِذَلِكَ وَوَجَدَ الْوَجَعَ مِنْهُ مَعَ كَمَالِ صِدْقِهِ فِي حَالِهِ) یعنی عبدالغنی النابلسی قدس سره فرمود شنیدم من از شخصیکه انتقاد می کند برحالت وجد فقراء صوفیه کرام زمان مایان، که گفت شخصی را می بینیم از صوفیه که در حالت وجد می باشند جهت امتیاز حقانیت ایشان جوال دوز

(۱) در حاشیه مراقی الفلاح، یعنی طحطاوی مراقی الفلاح فی فصل الاذکار بعد الصلوة قبیل باب ما یفسد الصلوة ص ۲۵۹، ۱۲ منه

(۲) در حدیقه الندیه، ای فی النوع الرابع من الانواع الستین، ص ۲۰۸، ج ۲، ۱۲ منه

می خالانیم برتن ایشان ویا امثال آن از سوزن آهنی، پس اگر حس کند و بداند اَلْمِ آنرا پس او در وَجْد خویش کاذب است، عبدالغنی النابلسی قدس سره فرمود و این کردار منکرین نتیجه حماقت و جهالت ایشان و دشمنی آشکار است با فقراء اهل الله پس بالفرض اگر خالانده شود سوزنی را برتن پیغمبری در وقت نزول وحی بروی هر آئینه احساس میکند الم آنرا با آنکه کمال صدق و راستی شامل حال اوست باوجود اینکه در آن آوان از عالم حس بکلی غیبت نیز رخ میدهد، (نعوذبک یا رحمن من فتن جهلاء الزمان) وَاَمَّا آنچه حضرت امام ربانی مجدّد الف ثانی قدس سره در مکتوبات خویش در مکتوب مخدومزادگان خواجه باقی بالله قدس سره (خواجه عبیدالله و خواجه عبدالله) طور نصیحت نوشتند و در آن از سماع و رقص و وَجْد و تواجد منع فرمودند و گفتند (اکابر این طریق هر گاه در منع از ذکر جهر این همه مبالغه نمایند از سماع و رقص و وجد و تواجد چه گویند) محمول بر عزیمت است چنانچه مدار طریقه نقشبندیه مبنی بر آنست چونکه ذکر بالجهر و سماع و رقص و تواجد مبنی بر رخصت است و اما وَجْد اضطراراً پیش میگردد و حکم آن معذوریت است چنانچه قول او قدس سره در آن مکتوب دلالت به آن دارد کما قال قدس سره (همین بس نیست که ما ایشان را معذور داریم و ملامت نکنیم و امر ایشان را بحق سبحانه و

تعالی مفوض داریم) و یا اینکه این قول او قدس سره بیان قبلی ایشان است و قول بعدی ایشان در مکتوب (۲۸۵) و (۳۰۲) در متعلق جواز سماع و رقص و وجد و منافع و مواضع آن مسطور است چنانچه در مکتوب دو صد و هشتاد و پنجم از دفتر اول فرمود (بالجمله سماع متوسطان را نافع است و قسمی از منتهیان را نیز چنانچه بالا گذشت لیکن باید دانست که ارباب قلوب را نیز سماع مطلقاً محتاج الیه نیست بلکه جماعه راست که بدولت جذب مشرف نشده اند و بریاضات و مجاهدات شاقه میخواهند قطع مسافت نمایند سماع و وجد این جماعه را مدد و معاون است و نیز باید دانست که سماع ارباب قلوب غیر مجذوب رانه مطلقاً نافع است بلکه انتفاع از آن مشروط به شرائط است و سماع و رقص هر چند نسبت به بعضی منتهیان نیز درکار است لیکن ایشان چون هنوز مراتب عروج درپیش دارند از اوساط اند) و در مکتوب سه صد و دوم از دفتر اول فرمود (ای فرزند ولوله عشق طنطنه محبت و نعره های شوق انگیز و صیحه های درد آمیز وجد و تواجد و رقص و رقاصی همه در مقامات ظلال است و درآوان ظهور تجلیات ظلیه) شاید این دو مکتوب ناسخ قول سابق او قدس سره باشد که در مکتوب (۲۶۶) نصیحت مخدومزاده های خواجه باقی بالله قدس سره بیان فرمودند، در صورتیکه ترتیب

مکتوبات به رعایت تاریخ وضع شده باشد، و یا اینکه محمول است بر سماع و رقص و وُجْد و تواجد اشخاصیکه بدون ورود و غلبهٔ انوارِ الهی صُرْف تقلیداً اظهار آن حالات نمایند، چنانچه قول او قدس سره در آن مکتوب دلالت به آن دارد کما قال (درینجا قول امام اعظم و امام ابو یوسف و امام محمد معتبر است نه عمل ابی بکر شبلی و ابی الحسن نوری، و صوفیان خام اینوقت عمل پیران خود را بهانه ساخته سرود و رقص را دین و ملت گرفتند و طاعت و عبادت ساختند) درحقیقت آنچه درین مکتوب (۲۶۶) سخنان شدید اللحن در متعلق سماع و رقص و وُجْد و تواجد اندراج فرمودند محمول به مورد خاص است چونکه این مکتوب (۲۶۶) به مخدومزاده های خواجه باقی بالله قدس سره (خواجه عبیدالله و خواجه عبدالله) اختصاص یافته و طور نصائح ایشان را مخاطب قرار دادند چنانچه در اوائل این مکتوب (۲۶۶) تصریح به آن نمودند، توضیح آن چنین است که خواجه عبیدالله و خواجه عبدالله فرزندان خواجه باقی بالله مرشد بزرگوار حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدس سرهما درحین صغارت به سبب رحلت والد بزرگوار شان از تربیهٔ ایشان محروم گردیدند و حضرت خواجه باقی بالله قدس سره این امر را در اواخر اعمار خویش درک نموده تربیهٔ ایشان

را به حضرت امام ربانی قدس سره سپردند چنانچه در اوائل آن مکتوب (۲۶۶) چنین حکایت نمودند (سه مرتبه این فقیر بدولت عتبه بوسی حضرت ایشان «حضرت خواجه باقی بالله قدس سره» مشرف گشت مرتبهٔ اخیر فقیر را فرمود که ضعف بدن بر من غالب آمده است امید حیات کم مانده از احوال طفلان خیردار خواهی بود در حضور خود شما را طلبیدند و شما در حجور مرضعات بودید و بفقیر امر کردند که بایشان توجه بکن بامر ایشان در حضور ایشان بشما توجه کرده بحدیکه ظاهرا اثر آن توجه نیز ظاهر شده بعد از آن فرمودند که حضرات والدات ایشان را نیز غائبانه توجه بکن حسب الامر غائبانه توجه نموده آمد امید است که ببرکت حضور ایشان آن توجه مثمر نتایج باشد، تصور نکنند که از امر واجب الامتثال و وصیت لازمهٔ ایشان ذهولی واقع شده است یا تغافل زده باشد کلاً، بل انتظار اشارت دارد و منتظر اذن شما است الحال چند فقره بطریق نصیحت نوشته می آید بگوش هوش استماع خواهند فرمود الخ) چون فرزندان خواجه باقی بالله قدس سره بعد از کمال صوری چندان سرگرم طلب نگردیدند در حالت ناقصی قصد پیری در طریقت نموده هنگامهٔ حلقهٔ سماع و سرود و قصیده خوانی و وجد و تواجد را برپا کردند و به حقیقت نرسیده به تقلید

اظهار آن حالات مینمودند، حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدس سره حالاتیکه در مجلس ایشان ظاهر میگردد دارای حقیقت ندیده ایشان را از آن منع فرمود و جهت نصیحت این مکتوب (۲۶۶) را تحریر نمودند بناءً مورد این مکتوب (۲۶۶) در متعلق منع سماع و رقص و وجد و تواجد خاص است چنانچه از لحن بیانات این مکتوب خصوصیت مورد آن لائح میگردد کما قال قدس سره (شنیده میشود که مخدومزاده هامیل به سرود دارند و مجلس سرود و قصیده خوانی در شب های جمعه منعقد می سازند پس خیال باید کرد که تعظیم مجلس سماع و رقص نمودن بلکه آنرا طاعت و عبادت دانستن چه شناعت دارد) و باید در درك تأویل این مکتوب باخبری از اسلوب کلام و دانستن اصطلاح ضروریست و اینگونه بیانات در سخنان مشایخین کبار از و تیره نعل معکوس است که به سبب آن ناهلان را ازین راه بخطا می کشند فافهم، **وَأَمَّا** آنچه او قدس سره در مکتوب سی و ششم فرمود (احوال و مواجید و علوم و معارف که صوفیه کرام را در اثنای راه دست میدهند نه از مقاصد اند **بَلْ أَوْهَامٌ وَ خِيَالَاتٌ تَرَبُّبِي بِهَا أَطْفَالُ الطَّرِيقَةِ**) محمول است به اینکه آن امور از مقاصد قرب الهی نیست که به آن قناعت کرده شود بلکه از وسائل است جهت

ترغیب مبتدیان طریقت در اثنای راه پیش می آید و مقاصد بعد از مرور از تنگنائی آنست و رسیدن به وصل الوصول، لیکن در اوائل ازین امور چاره نیست حتی اینکه گذری برآن کوچه نیفتد وصول به قرب بعید خواهد بود چنانچه در اواخر آن مکتوب (۴۶) این مطلب را بیان نموده فرمود (آری حصول مقام اخلاص و وصول بمرتبهٔ رضاء مَنُوط بطی این احوال و مواجید است و مربوط به تحقیق این علوم «معارف» پس اینها مُعَدَّات مطلوب باشند و مقدمات مقصود) بناءً این مکتوب مورد نقض نیست بلکه تاکید در اثبات است، فافهم ، وَاَمَّا تَوَاجُدُ بِهٖ نَوْعٍ اَز تَكَلُّفٍ طَلَبِ وَجَدٍ نَمُودَن رَا كَوْبِنْد چونكه تواجِد از باب تفاعل است كه اصل در آن اظهار صفتیست بدون بودن آن صفت به طرز کمال، چنانچه حضرت ابو القاسم القشیری قدس سره در «رساله» خویش به جماعهٔ صوفیه، فرمود (التَّوَجُّدُ اِسْتِدْعَاءُ الْوَجْدِ بِضَرْبِ الْاِخْتِيَارِ وَلَيْسَ لِصَاحِبِهِ كَمَالُ الْوَجْدِ)، و حکم آن اگر مقارن به نیت صحیح باشد محمود است، چنانچه حضرت امام ابی حامد الغزالی قدس سره در «احیاء العلوم»^(۱) فرمود (التَّوَجُّدُ الْمُتَكَلِّفُ فَمِنْهُ مَذْمُومٌ

(۱) در احیاء العلوم، ای فی کتاب السماع والوجد فی الباب الثانی فی آثار السماع و آدابہ

وَهُوَ الَّذِي يَقْصِدُ بِهِ الرِّيَاءَ وَإِظْهَارَ الْأَحْوَالِ الشَّرِيفَةِ مَعَ الْإِفْلَاسِ مِنْهَا، وَمِنْهُ وَمَا هُوَ مَحْمُودٌ وَهُوَ التَّوَصُّلُ إِلَى اسْتِدْعَاءِ الْأَحْوَالِ الشَّرِيفَةِ وَإِكْتِسَابِهَا وَاجْتِلَابِهَا بِالْحِيلَةِ فَإِنَّ لِلْكَسْبِ مَدْخَلَ فِي جَلْبِ الْأَحْوَالِ الشَّرِيفَةِ وَلِذَلِكَ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ لَمْ يَحْضُرْهُ الْبِكَاءُ فِي قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ أَنْ يَتَبَاكَى وَيَتَحَازَنَ فَإِنَّ هَذِهِ الْأَحْوَالِ تَتَكَلَّفُ مَبَادِيهَا ثُمَّ تَحَقِّقُ أَوَاخِرَهَا) یعنی تواجدِ شخصِ مَتَكَلَّفِ، بعضی از آن مذموم است در صورتیکه به حسن نیت مقارن نشود چنانچه قصد کند به آن ریا و اظهار احوال شریفه را در حالت افلاس از آن، و بعضی از آن محمود است چنانچه قصد کند به آن طلب احوال شریفه و اکتساب آنرا، و جلب کند به سوی خویش حقیقت و جد را به حیلۀ تواجد، چونکه در جلبِ احوال شریفه کسب را مدخل است، ازینجهت رسول الله صلی الله علیه وسلم امر فرمود شخصی را که در وقت قراءت قرآن گریه و حزن نیاید به اینکه طلب آن کند به نوعی از تکلف، زیرا که این احوال در ابتداء به تکلف صورت گیرد و در اواخر به تحقق می انجامد، و در «عین العلم»^(۱) مذکور است (وَالْتَوَاجُدُ مَذْمُومٌ لِلرِّيَاءِ لَا لِقَصْدِ

(۱) در عین العلم ای فی ذکر الوجد والتواجد ص ۴۰۵، ۱۲ منه

الْوُصُولِ إِلَى الْحَقِيقَةِ) یعنی تواجد بغرض ریا، زشت است و جهت رسیدن به حقیقت و جَد نیک است، حضرت علامه عبدالغنی النابلسی الحنفی قدس سره در «حدیقة الندیه»^(۱) فرمود (وَلَا شَكَّ أَنَّ التَّوَجُّدَ وَهِيَ تَكَلُّفُ الْوَجْدِ وَأُظْهَارُهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَجْدٌ حَقِيقَةٌ، فِيهِ التَّشْبَهُ بِأَهْلِ الْوَجْدِ الْحَقِيقِيِّ وَهُوَ جَائِزٌ بَلْ مَطْلُوبٌ شَرْعاً «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» رواه الطَّبْرَانِيُّ فِي الْأَوْسَطِ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) یعنی بدرستی که تواجد به تکلف اظهار و جَد نمودنست بدون داشتن حقیقت و جَد، به قصد تشبه به اهل و جَد حقیقی، و آن جائز بلکه مطلوب است شرعاً چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود «شخصیکه مانند کند خویش را به قومی پس او از ایشانست حکما، اگر به نیکوکاران خویش را مانند نماید لائق اجر است و اگر به بدکاران مانند شود سزاوار و زُر است، شیخ شهاب الدین^(۲) سهروردی قدس سره فرمود (سُئِلَ بَعْضُ الْعَارِفِينَ عَنِ التَّكَلُّفِ فِي السَّمَاعِ فَقَالَ عَلَى ضَرْبَيْنِ، تَكَلُّفٌ فِي الْمُسْتَمِعِ لِطَلَبِ جَاهٍ أَوْ مَنْفَعَةٍ

(۱) در حدیقة الندیه، ای فی بیان آفات البدن غیر مخصوص بعضو ص ۵۲۵، ج ۲، ۱۲۰ منه

(۲) شیخ شهاب الدین، ای فی عوارف المعارف فی الباب الثانی والعشرون فی القول فی السماع

قبولا وایشارا ص ۱۱۳، ۱۲۰ منه

دُنْيَوِيَّةٍ وَذَلِكَ تَلْبِيسٌ وَخِيَانَةٌ، وَتَكَلَّفٌ فِيهِ لَطَلَبُ الْحَقِيقَةِ كَمَنْ يُطَلِّبُ الْوَجْدَ بِالتَّوَجُّدِ وَهُوَ بِمَنْزِلَةِ التَّبَاكِي الْمُنْدُوبِ إِلَيْهِ) یعنی بعضی عارفین پرسیده شد از تکلف در سماع که تشریح آن در باب دوم این کتاب گذشت پس به جواب فرمود، تکلف در آن دو گونه است، نوعی از آن جهت طلب جاه و منفعت دنیوی باشد و آن تلبیس و خیانت است و نوعی از آن جهت دریافت حقیقت است چنانچه حقیقتِ وَجْدٍ به تَكَلَّفِ تَوَاجُّدِ استدعاء گردد و آن امر نیک است و بمنزله طلب گریه نمودنست در صورت عدم حضور گریه در وقت تلاوت قرآن، چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم به آن امر نمود (قَالَ أَبُكُوا فَإِنْ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكُوا) رواه ابن ماجه ^(۱) فی کتاب الزهد، حضرت امام ابو القاسم عبدالکریم القشیری رحمه الله در «رساله قشیریه» ^(۲) فرمود (فَقَوْمٌ قَالُوا التَّوَجُّدُ غَيْرُ مَسْلَمٍ لِصَاحِبِهِ لِمَا يَتَّضَعُ مِنَ التَّكَلُّفِ وَيَبْعُدُ عَنِ التَّحْقِيقِ، وَقَوْمٌ قَالُوا إِنَّهُ مَسْلَمٌ لِلْفُقَرَاءِ الْمُجَرَّدِينَ الَّذِينَ تَرَصَّدُوا لِوَجْدِ انْ هَذِهِ الْمَعَانِي وَاصْلُهُ خَيْرٌ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (أَبْكُوا فَإِنْ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكُوا)

(۱) رواه ابن ماجه ای فی کتاب الزهد فی باب التوقی علی العمل ص ۳۰۹، ۱۲ منه

(۲) در رساله قشیریه، ای کذا نقله العلامة عبدالغنی النابلسی فی «الحدیفة الندیة» فی بیان

آفات البدن غیر مخصوص بعضو ص ۵۲۷، ج ۲، فی بیان التواجد، ۱۲ منه

یعنی بعضی اهل علم گویند تواجد امریست که صاحب آن غیر مَسَلَم است در آن حال، از جهت اینکه متکلف است در آن و بعید از تحقق آنست، و بعضی اهل تحقیق گویند بدرستی که تواجد فقراء اهل تجرید را که از ریاء و جاه طلبی بعید اند مَسَلَم است چونکه ایشان جهت دریافت حقیقت وجد نگران اند واصل مدار درینباب حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم است که فرمود «بگرنید در صورت غلبه آن، پس اگر غلبه دست ندهد پس طلب گریه کنید به تکلف، بالجمله تواجد بغرض تشبه بامقارنت حسن قصد و صحت نیت از امور مَحْذُورَه نیست بلکه سعیست در پیروی صالحین و نیکوکاران، كما قال العارف النابلسی قدس سره فی «الحدیقة»^(۱)

(إِنَّ التَّوَجُّدَ بِتَكَلُّفِ الْوَجْدِ فِي نَفْسِهِ مِنْ غَيْرِ حَقِيقَةِ الْوَجْدِ لَا بَأْسَ بِهِ مِنْ قَبِيلِ التَّشْبِهِ بِالصَّالِحِينَ مَحَبَّةً فِيهِمْ وَرَغْبَةً فِي التَّزْيِي بِزِيهِمْ وَتَكَلُّفِ الْأَخْلَاقِ بِأَخْلَاقِهِمْ) یعنی بدرستی که تواجد فی نفسیه اظهار وجد است بنوعی از تکلف بدون بودن حقیقت آن، نیست محذور در آن، بلکه از قبیل تشبه به صالحین است جهت اظهار محبت ایشان و رغبت به پیروی ایشان و تخلق به اخلاق ایشان وَلِنِعْمَ مَا قَالَ: **إِنْ لَمْ تَكُونُوا مِثْلَهُمْ فَتَشَبَّهُوا + إِنْ التَّشْبَهُ بِالْكَرَامِ فَلَاحَ**

(۱) در حدیقة الندبه، ای فی النوع الرابع من الانواع الستین ص ۲۰۸، ج ۲، ۱۱۱ منه

واما آنچه شیخ پیر علی بیرکلی در «طریقه محمدیه» فرمود (مِنْ
 الْإِفْتِرَاءِ عَلَى اللَّهِ التَّوَجُّدُ) محمولست برشخصیکه اظهار آن حالت
 را به غرض ریا و طلب جاه از خود نشان دهد، درینصورت
 مذمومیت آن در ما سبق تذکریافت و در غیر آن محمودیت تواجُد
 بانقول شتی درج اوراق گردید تذکر نمائید.

حکم وجد در نماز

وامّا وَجْدٌ در نماز نیز در تحت حکم رخصت و جواز که قبلاً ذکر شد شامل است و دارای شرف است از جهت دلالت آن بر زیادت خشوع، خداوند جَلَّ مَجْدُهُ در کلام خویش مُصَلِّينَ خَاشِعِينَ را ستایش نمود و به فلاح ایشان را بشارت بخشید و فرمود (۱) اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ) یعنی به تحقیق فائز گشت به رحمت الهی و نجات یافت از خُسْران و زیانکاری مؤمنان کامل که در نماز خویش خشوع کنندگان اند، پس «آه» و «اوه» و امثال آن که از بعضی سالکین صوفیة کرام از اثر غلبه انوار الهی در نماز پیش میگردد از کمال خشوع است تفصیل آن در عنقریب ذکر خواهد شد، و حکم آیه کریمه (تَقَشَّرُ^(۲) مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ) اضطراب و لرزیدن در وقت استماع آیات قرآنی برحالت نماز نیز شامل است از جهت عدم تقیید در آن در خارج نماز، چنانچه در اول این فصل گذشت، و در حدیث شریف وارد

(۱) قد افلح المؤمنون الآیه، این آیه کریمه در سوره «المؤمنون» و در آیه «۱-۲» واقع است،

۱۲ منہ

(۲) تقشعر منه الآیه، این آیه کریمه در سوره «زمر» و در آیه «۲۳» واقع است، ۱۲ منہ

است (مَنْ) ^(۱) اطاع الله بأكياً فقد دخل الجنة ضاحكاً) یعنی شخصیکه گریسته اطاعت خدا را برجا کند پس به تحقیق داخل میگردد به جنت خندیده، زیرا آنکه بکاء نیز نوعی از حالت وجدست و مکافات آن حالت شریفه را خداوند به زبان پیغمبر خویش وعده جنت بخشید، و درینباب اثری از عائشه رضی الله عنها نیز مرویست کما فی «الکفایة شرح الهدایة» ^(۲) (سُئِلَتْ عَائِشَةُ «رَضِيَ اللهُ عَنْهَا» عَنِ الْإِنِّ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَتْ إِنَّكَانَ مِنْ خَشْيَةِ اللهِ لَا تَفْسُدُ صَلَاتَهُ وَإِنْ كَانَ مِنَ الْآلَمِ تَفْسُدُ) یعنی پرسیده شد از ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها از حکم این در نماز پس در جواب گفت اگر این ناشی از خوف خدا باشد فاسد نمیشود نماز او، و اگر این وی از اثر درد باشد نماز وی فاسد میگردد، علامه برهان الدین الفرغانی در «هدایه» ^(۳) فرمود (إِنْ أَنْ أَوْ تَأَوَّهَ أَوْ بَكَى فَارْتَفَعَ بِكَائِهِ إِنْ كَانَ مِنْ ذِكْرِ الْجَنَّةِ أَوْ النَّارِ لَمْ يَقْطَعْهَا لِأَنَّهُ يَدُلُّ عَلَى زِيَادَةِ الْخُشُوعِ الخ) کما مر فی الفصل الثانی و فتویٰ نیز بر آن دائر

(۱) من اطاع الله الحديث، کذا ذکره السيد احمد الطحطاوی فی حاشیه مراقی الفلاح فی باب ما یفسد الصلوة ص ۲۶۴، ۱۲ منه
 (۲) در کفایه شرح هدایه، ای بهامش «فتح القدير» فی باب ما یفسد الصلوة وما یکره فیها ص ۳۴۶، ج ۱، ۱۲ منه
 (۳) در هدایه ای فی باب ما یفسد الصلوة وما یکره فیها، ص ۱۳۵، ج اول، ۱۲ منه

گردیده چنانچه در «فتاوی عالمگیری»^(۱) مذکور است (وَلَوْ أَنَّ
فِي صَلَاتِهِ أَوْ تَأْوَهُ أَوْ بَكَى فَارْتَفَعَ بِكَاثِهِ فَحَصَلَ لَهُ حُرُوفٌ فَإِنْ كَانَ
مِنْ ذِكْرِ الْجَنَّةِ أَوْ النَّارِ فَصَلَاتُهُ تَامَّةٌ وَإِنْ كَانَ مِنْ وَجَعٍ فَسَدَتْ صَلَاتُهُ
وَلَوْ تَأْوَهُ لِكَثْرَةِ الذُّنُوبِ لَا يَقْطَعُ الصَّلَاةَ) یعنی اگر شخصی این
کند در نماز خویش ویا «آه» و «اوه» بکشد و یا گریه کند به آواز
بلند و از آواز گریه او حروف نیز محسوس شود پس اگر ظهور آن
حالات از اثر یاد جنّت و رغبت در آن ویا از یاد دوزخ و رهبت از
آن باشد نماز تام و کامل شد و اگر از اثر درد اظهار آن حالت کند
نماز او فاسد گشت و اگر از کثرت گناه «آه» و «اوه» بکشد قطع
نمیشود نماز او بلکه از خشوع بشما زمیروند، و نیز در «فتاوی
بزاریه»^(۲) فرمود (وَلَوْ بَكَى فِي صَلَاتِهِ فَإِنْ سَالَ دَمْعَةٌ مِنْ غَيْرِ
صَوْتٍ لَا تَفْسُدُ وَإِنْ ارْتَفَعَ صَوْتُهُ فَحَصَلَ بِهِ حُرُوفٌ إِنْ كَانَ مِنْ ذِكْرِ
الْجَنَّةِ أَوْ النَّارِ لَمْ تَفْسُدْ صَلَاتُهُ وَإِنْ كَانَ مِنْ وَجَعٍ أَوْ مُصِيبَةٍ تَفْسُدُ
صَلَاتَهُ وَكَذَا لَوْ قَالَ «أَوْ» أَوْ «تَفٌّ» أَوْ «أَنَّ» فِي صَلَاتِهِ فَقَالَ «آه»،
اوه) یعنی اگر شخصی در نماز خویش گریه کند و اشک ریزد بدون
آواز فاسد نیست نماز او، و اگر به آواز بلند بگرید حتی از صوت
گریه او حروف محسوس شود اگر از یاد جنّت و رغبت در آن و یا

(۱) در فتاوی عالمگیری، ای فی کتاب الصلوة فی باب السابع لیما یفسد الصلوة وما یکره

فیها ص ۱۰۰-۱۰۱، ج ۱، ۱۲ منہ

(۲) در فتاوی بزاریه، ای فی کتاب الصلوة فی باب ما یفسد الصلوة وما یکره فیها ص ۱۳۶،

ج ۱، بهامش فتاوی عالمگیری، ۱۲ منہ

از یاد دوزخ و رهبیت از آن باشد نماز او فاسد نیست و اگر از درد و مصیبت باشد نماز او فاسد می‌گردد و اینچنین است حکم فتویٰ اگر گوید در نماز «اُو» یا «تف» یا اینین کرد در نماز پس گفت «آه، اُوه» اگر از یاد جنت و یا دوزخ باشد نماز او فاسد نیست، علامه شامی در فتاویٰ «ردالمحتار»^(۱) در توضیح معنای (لَا لِذِكْرِ جَنَّةٍ أَوْ نَارٍ) فرمود (لِأَنَّ الْإِنِّينَ وَنَحْوَهُ إِذَا كَانَ بِذِكْرِهِمَا كَأَنَّهُ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ وَلَوْ صَرَخَ بِهِ لَا تَفْسُدُ صَلَاتُهُ) یعنی زیرانکه اینین (آواز دردمند) و مانند آن تاووه و تَافِيفٌ و غیره هرگاه به اثر یاد جنت و دوزخ باشد فاسد نمیکند نماز را چونکه آن شخص به اظهار این حالات گویا اینکه اشاره «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ» گفته باشد و اگر این کلمات دعائیه را صراحتاً گوید نیز مفسد نیست زیرا که اشارت دلالت به خشوع میکند و صراحت دلالت به نیاز، هر دو نیز منافی نماز نیست بلکه مطلوب است در نماز، در کتاب «عنایه شرح هدایه»^(۲) مذکور (فَإِنَّ أَنْ فِيهَا أَوْ تَأْوَهُ) الْإِنِّينَ صَوْتُ الْمُتَوَجِّعِ وَقِيلَ هُوَ أَنْ يَقُولَ آهَ وَالتَّأْوَهُ أَنْ يَقُولَ أُوهُ وَ إِرْتِفَاعَ الْبِكَاءِ هُوَ أَنْ يَحْصِلَ بِهِ

(۱) در فتاویٰ رد المحتار، ای فی کتاب الصلوة فی باب ما یفسد الصلوة وما یکره فیها ص ۴۱۶، ج ۱، ۱۲۰ منہ

(۲) در کتاب «عنایه شرح هدایه» ای بیہامش «فتح القدير» ص ۳۴۵، ج ۱، فی باب ما یفسد الصلوة، ۱۲ منہ

حُرُوفَ وَكُلَّ ذَلِكَ إِمَّا أَنْ يَكُونَ مِنْ ذِكْرِ الْجَنَّةِ أَوْ النَّارِ أَوْ مِنْ وَجَعٍ أَوْ
 مُصِيبَةٍ فَإِنْ كَانَ الْأَوَّلُ لَمْ يَقْطَعْهَا لِأَنَّهُ يَدُلُّ عَلَى زِيَادَةِ الْخُشُوعِ وَإِنْ
 كَانَ الثَّانِي قَطَعَهَا لِأَنَّ فِيهِ إِظْهَارَ الْجُزَعِ وَالْمُصِيبَةِ فَكَانَ كُلُّ مِنْهُمَا
 دَلِيلًا عَلَى أَمْرِ وَالِدَلَالَةِ تَعْمَلُ عَمَلَ الصَّرِيحِ إِذَا لَمْ يَكُنْ هُنَاكَ صَرِيحٌ
 يُخَالِفُهَا وَلَوْ صَرَّحَ بِذِكْرِ الْجَنَّةِ أَوْ النَّارِ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ وَ
 أَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ لَمْ تَفْسُدْ صَلَاتُهُ وَلَوْ صَرَّحَ بِإِظْهَارِ الْوَجَعِ فَقَالَ إِنِّي
 مُصَابٌ فَسَدَتْ صَلَاتُهُ فَكَذَلِكَ بِالِدَلَالَةِ إِذَا لَيْسَ ثَمَّةَ صَرِيحٌ يُخَالِفُهَا
 یعنی این صوت و ناله دردمند را گویند و بعضی گفته این آه
 کشیدن را گوید و «تَأَوُّهُ» آوه گفتن است و بلندی آواز گریه
 بحدیست که از آواز گریه او حروف حاصل شود، هر کدام این
 مذکورات یا از یاد جنت و دوزخ می باشد و یا از درد و مصیبت
 پس اگر اظهار آن از یاد جنت و دوزخ باشد نماز را قطع نمی کند
 زیرا که هر کدام این حالات دلالت بر زیادت خشوع میکند و از
 امور آخرت است و آن مطلوب در نماز است و اگر اظهار آن حالات
 از اثر درد و مصیبت باشد نماز را ویران میکند چونکه در آن
 اظهار جزع و مصیبت است از جمله کلام ناس است پس هر کدام
 این حالات دلالت بر امری میکند و قانون مقرر است که دلالت
 عمل صریح را می نماید هرگاه که امر صریحی در مقابل دلالت
 موجود نباشد، و اگر در صورت اول تصریح به یاد جنت و یا دوزخ

کند پس می گوید «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ» این تصریح مفسد نماز نیست و اگر در صورت دوم تصریح اظهار وجع و مصیبت کند پس میگوید «إِنِّي مُصَابٌ» به من مصیبت رسید، فاسد میشود نماز او، پس اینچنین حکم در دلالت و اشارت، در صورتیکه صریح مخالف به دلالت در میان نباشد، علامه محمد الخصفکی رحمه الله در «درالمختار»^(۱) فرمود (فَلَوْ أَعْجَبْتَهُ قِرَاءَةُ الْإِمَامِ فَجَعَلَ يَبْكِي وَيَقُولُ بَلَى أَوْ نَعَمْ أَوْ أَرَى لَا تَفْسُدُ لِذَلَالَتِهِ عَلَى الْخُشُوعِ) پس اگر در عجب اندازد شخصی را قراءت امام در نماز پس شروع به گریه کند و گوید بلی و یا نعم و یا اری فاسد نمیشود نماز او از جهت دلالت آن بر خشوع، و نیز در تفسیر «تَأْوَهُ» و «تَأْفِيفٌ» در «ردالمحتار»^(۲) فرمود («التَّأْوَهُ» قَالَ فِي الشَّرْحِ الْمُنِيَّةِ بَانَ قَالَ «أَوْه» بِفَتْحِ الْهَمْزَةِ وَ تَشْدِيدِ الْوَاوِ مَفْتُوحَةً وَبِضْمِ الْهَمْزَةِ وَ إِسْكَانِ الْوَاوِ أَوْ قَالَ «آه» بِمَدِّ الْهَمْزَةِ وَذِكْرِ فِي الْحَلِيَّةِ فِيهِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ لُغَةً سَاقَهَا فِي الْبَحْرِ «وَالتَّأْفِيفُ» قَالَ فِي الْحَلِيَّةِ «أَفٌ» إِسْمٌ فِعْلٌ لَا تَضَجُّرٌ وَفِيهِ لُغَاتٌ اِنْتَهَتْ إِلَى أَرْبَعِينَ مِنْهَا ضَمُّ الْهَمْزَةِ

(۱) در درالمختار، ای فی کتاب الصلوة فی باب ما یفسد الصلوة ص ۴۱۶، ج ۱، بهامش ردالمحتار، ۱۲ منه

(۲) در ردالمحتار، فی باب ما یفسد الصلوة، ص ۴۱۶، ج ۱، ۱۲ منه

مَعَ تَثْلِيثِ الْفَاءِ مُخَفَّفَةً «أَفٍ» وَ مُشَدَّدَةً «أَفٌ» مَنُونَةٌ أَوْ غَيْرَ مَنُونَةٍ «أَفٍ» (الخ) یعنی در شرح منیه فرمود «تَاوَهُ» «اَوْه» گفتن است به فتح همزه و تشدید واو مفتوحه و یا به ضم همزه و سکون واو، و یا تَاوَهُ «آه» گفتن را گویند بِمَدِّ هَمْزِهِ در «حلیه» سیزده لغات را در آن بیان فرموده چنانچه در بحر الرائق مذکور است و امَّا «تَأْفِيفٌ» در «کتاب حلیه» گفت «اف» اسم فعل است به «آتَضَجَّرُ» یعنی ناچاری از غم، و در آن تقریبا چهل لغات است بعضی از آن ضم همزه باجریان ضم و فتح و کسر بر «فا» مخفف، مانند «أَفٍ» و مشدد باتنوین مانند «أَفٌ» و بی تنوین «أَفٍ» و غیره، پس هرگاه علماء اهل فتوی در کتب فتاوی خویش و جد (جذب) در نماز را با چنین تفصیل ذکر نمایند به هیچکس مجال اشتباه را راه نماند چه جائیکه انکار از آن نموده شود لیکن بعضی ظاهر بینان چو «اهل ظواهر» به طبق ضرب المثل (آب نادیده موزه کشیده) بدون معلومات فتوی و تحقیق آن و یا چشم پوشی از آن نموده حکم بفساد نماید دور از مرتبه علم و علماء است بلکه بعید نیست که به جهالت ستوده شوند، عجیب کاروبار است اهل فتوی حالت و جد را از کمال نماز گویند از جهت دلالت آن به خشوع، و ایشان قصور پندارند (شَتَّانَ مَا بَيْنَهُمَا) و چون درین ایام پرفتن

دانشمندان و اهل علم به این حد باشد از عوام چه گله شود (اللهم
 اَرِنَا الْحَقَّ حَقًّا وَارْزُقْنَا اِتِّبَاعَهُ) **اگر گویند** خداوند جلّ مجدّه در
 کلام خویش رعایت قنوت و آرامی را در نماز امر فرمود بقول
 خویش (وَقُومُوا^(۱) لِلّٰهِ قَانِتِينَ) باید از حالات اضطراب انگیز در
 نماز اجتناب گردد، **میگوئیم** در جواب، مَسَلَّمَ است حالت نماز
 مقتضی قنوت و سکون است در حق اشخاصیکه بر حال خویش
 استوار باشد و اما اشخاصیکه از اثر غلبه انوار الهی مغلوب الحال
 باشند معذور می گردند مانند شخصیکه عطسه یا سرفه بروی
 طاری گردد معفوست، حکماً منافی قنوت و سکون نمی گردد، به
 این بناء اگر شخصی این حالات را بدون غلبه انوار الهی جهت
 التذاذ از نغمه قراءت اظهار کند مفسد نماز است چنانچه در
 «فتاوی رد المحتار»^(۲) فرمود («لِدَلَالَتِهِ عَلَى الْخُشُوعِ» افاد لو
 كَانَ اسْتِلْذَازًا بِحَسَنِ النَّغْمَةِ يَكُونُ مَفْسِدًا) **اگر گویند** اظهار این
 حالات اگر از ادراك و شعور باشد بی ادبی در نماز است و آن
 مبطل صلاة است و اگر بدون شعور و از ذهول عقل سرزند نیز
 مبطل نماز است به سبب نقض وضوء به ذهول عقل، **میگوئیم** در

(۱) وقوموا لله الاية، این آیه کریمه در سوره «بقره» و در آیه «۲۳۸» واقع است، ۱۲ منہ

(۲) در رد المحتار، ای فی کتاب الصلوة فی باب ما یفسد الصلوة ص ۴۱۶، ج ۱، ۱۲ منہ

جواب حالت وَّجَد در نماز مستلزم ذهول عقل و ذهاب آن نیست
ازینجهت وضوء نقض نشد و نماز بر حال ماند لیکن حالت وَّجَد
مزیل اختیار هست چنانچه از تعریف وَّجَد هویدا است و در فصل
دوم این کتاب گذشت، بناءً معذور گشت و از بطلان نماز محفوظ
گردید، چنانچه خاتمه المحققین السید محمود الالوسی البغدادی در
تفسیر «روح المعانی»^(۱) بعینه این سوال را ایراد نموده در جواب
فرمود («فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ» ای رَجْفَةُ الْبَدَنِ ... مِنْ أَقْشَعِرَارِ
الْجَسَدِ وَارْتِعَادِهِ كَثِيرًا مَا تَعْرِضُ هَذِهِ الْحُرْكََةُ لِلْسَّالِكِينَ عِنْدَ الذِّكْرِ
أَوْ سِمَاعِ الْقُرْآنِ أَوْ مَا يَتَأَثَّرُونَ بِهِ حَتَّى تَكَادُ تَتَفَرَّقُ أَعْضَاؤُهُمْ، وَقَدْ
شَاهَدْنَا ذَلِكَ فِي الْخَالِدِينَ مِنْ أَهْلِ الطَّرِيقَةِ النَّقْشَبَنْدِيَّةِ وَرَبَّمَا يَعْتَرِبُهُمْ
فِي صَلَاتِهِمْ صِيَاخٌ مَعَهُ فَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَأْنِفُ صَلَاتَهُ لِذَلِكَ وَمِنْهُمْ لَا
يَسْتَأْنِفُ وَقَدْ كَثُرَ الْإِنْكَارُ عَلَيْهِمْ وَسَمِعْتُ بَعْضَ الْمُنْكَرِينَ يَقُولُونَ
إِنْكَانَتْ هَذِهِ الْحَالَةُ مَعَ الشُّعُورِ وَالْعَقْلِ فَهِيَ سَوْءُ آدَبٍ وَمَبْطَلَةٌ
لِلصَّلَاةِ قَطْعًا، وَإِنْكَانَتْ مَعَ عَدَمِ شُعُورٍ وَزَوَالِ عَقْلِ فَهِيَ نَاقِضَةٌ
لِلوَضُوءِ وَنَرَاهُمْ لَا يَتَوَضَّؤُونَ، وَاجِبٌ بِأَنَّهَا غَيْرُ اخْتِيَارِيَّةٍ مَعَ
وُجُودِ الْعَقْلِ وَالشُّعُورِ وَهِيَ كَالْعَطَاسِ وَالسُّعَالِ وَمِنْ هُنَا لَا يَنْتَقِضُ

(۱) در تفسیر روح المعانی، ای فی باب الاشارة تحت قوله تعالى «واختاره موسى قومه سبعين
رجلا لمبقاتنا» ص ۸۶، ج ۳، جزء ۹، ۱۲ منه

الْوُضُوءُ بَلٌّ وَلَا تَبْطُلُ الصَّلَاةُ) یعنی هرگاه که قوم موسی علیه السلام را در کوه طور رجفه گرفت یعنی رجفه بدن و لرزیدن جسد بالزش استخوان بدن، در بسیاری وقت پیش میگردد این نوع حرکت شدید برسالکین صوفیه کرام در وقت ذکر و در وقت سماع قرآن و یا در وقت آنچه متأثر میگردد به سبب مشاهده آن و یا به سبب شنیدن آن مانند شنیدن اشعاریکه مشتمل ثنا و حمد باری تعالی باشد و یا نعمت رسول الله صلی الله علیه وسلم وغیره، بعدی میلرزند و حرکت میکنند که قریب ست همه اعضای ایشان پراکنده گردد و به تحقیق عیاناً مشاهده کردیم اینگونه حالات را در مریدان حضرت شیخ خالد بغدادی قدس سره که از اهل طریقه نقشبندیه بودند، و گاه پیش میگشت ایشان را با آن لرزش و حرکت آوازی در نماز پس بعضی ایشان اعاده مینمود نماز خویش را از جهت سَدِّبَابِ انکار منکرین و بعضی ایشان اعاده نمی نمود از جهت بیان فتوی در صحت آن حالات، و به تحقیق زیاد شد بر ایشان منکرین، صاحب روح المعانی گفت شنیدم من از بعضی منکرین که میگفتند اگر این حالت باپنداشت و بقای عقل سرزند بی ادبی ست و مبطل نماز است خامخا، و اگر بدون شعور و زوال عقل این حالت ظاهر گردد نیز مبطل نماز است بسبب نقض وضوء به زوال عقل، و میبینیم ایشان را که وضوء نمی کند از اثر پیشی

این حالت، صاحب روح المعانی گفت جواب میدهم من به منکرین به این دستور که ظهور این حالات از ایشان در نماز غیر اختیاریست از جهت غلبه انوار الهی باوجود پنداشت و عقل، و مُصَدِّاق آن مانند پیش شدن عطسه و سرفه در نماز با بقای شعور و عقل و زوال اختیار، وازینجا معلوم آمد که وضوی ایشان به سبب پیش شدن این حالات نقض نمیگردد از جهت بقای شعور و عقل و باطل نمیشود نماز ایشان از جهت اضطرار و عدم اختیار در آن، پس ایشان معذورند از نگاه حکم شرع، چنانچه تفصیل آن گذشت، و نیز علامه الوسی^(۱) رحمه الله در تفریع و توضیح آن در ذیل عبارات گذشته فرمود (وَقَدْ نَصَّ بَعْضُ الشَّافِعِيَّةِ أَنَّ الْمَصْلِيَّ لَوْ غَلَبَهُ الضَّحْكُ فِي الصَّلَاةِ لَا تَبْطُلُ صَلَاتُهُ وَ يُعْذَرُ بِذَلِكَ فَلَا يَبْعُدُ أَنْ يُلْحَقَ مَا يَحْصِلُ مِنْ آثَارِ التَّجَلِّيَّاتِ الْغَيْرِ الْإِخْتِيَارِيَّةِ بِمَا ذَكَرَ وَلَا يَلْزَمُ مِنْ كَوْنِهِ غَيْرُ إِخْتِيَارِيٍّ كَوْنُهُ صَادِرًا مِنْ غَيْرِ شُعُورٍ فَإِنَّ حَرَكَةَ الْمُرْتَعِشِ غَيْرُ إِخْتِيَارِيَّةٍ مَعَ الشُّعُورِ بِهَا وَهُوَ ظَاهِرٌ فَلَا مَعْنَى لِلْإِنْكَارِ) یعنی بتحقیق بعضی از شافعیه استدلال کردند که اگر غالب شود خنده بر نماز گذار در نماز باطل نمیگردد نماز وی و معذور میگردند به

(۱) علامه الوسی، ای فی روح المعانی تحت قوله تعالی «واختار موسی قومه سبعین رجلا

لیقاتنا» فی باب الاشارة ص ۸۶، ج ۲، جز ۹، ۱۲ منہ

سبب غلبه آن، پس دور از حق نیست که ملحق کرده شود به آن آنچه را که از اثر تجلیات الهی بی اختیار پیش می‌گردد برسالکین صوفیه کرام و لازم نمی آید از بودن آن حالات غیر اختیاری، بودن آن بدون شعور و پنداشت چونکه حرکت مرتعش (شخصیکه مبتلا بمرض لرزش باشد) غیر اختیاریست با پنداشت و شعور به آن حرکت، و این مصداق آشکار وهویداست و انکار از آن بی‌هوده است، بلکه بنوعی حالتِ وَجَد در نماز از اثر استغراق محبت الهی به رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز پیش گشته چنانچه امام ترمذی^(۱) رحمه الله از عبدالله بن عمرو رضی الله روایت نمود (قَالَ اِنْكَسَفَتِ الشَّمْسُ يَوْمًا عَلَيَّ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَرْكَعُ ثُمَّ رَكَعَ فَلَمْ يَكْدُ يَرْفَعُ رَأْسَهُ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَلَمْ يَكْدُ أَنْ يَسْجُدَ ثُمَّ سَجَدَ فَلَمْ يَكْدُ أَنْ يَرْفَعُ رَأْسَهُ ثُمَّ رَفَعَ فَلَمْ يَكْدُ أَنْ يَسْجُدَ ثُمَّ سَجَدَ فَلَمْ يَكْدُ أَنْ يَرْفَعُ رَأْسَهُ فَجَعَلَ يَنْفِخُ وَيَبْكِي «الحديث») یعنی کسوف آفتاب شد روزی در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم پس برخاست رسول الله صلی الله علیه وسلم شروع به نماز کرد به

(۱) امام ترمذی ای فی شمائل الترمذی فی باب ما جاء فی بکاء النبی صلی الله علیه وسلم ص ۲۱، الملحق بجامع الترمذی ، ۱۲ منہ

قیام طویلی حتی اینکه قریب بود رکوع نکند بعد از آن رکوع کرد طولانی قریب بود که سر از رکوع نبردارد بعد از آن سر برداشت از رکوع وقومه کرد طولانی حتی اینکه قریب بود که سجده نکند بعد از آن سجده کرد طولانی قریب بود که سر نبردارد از آن پس سر برداشت و جلسه کرد طولانی قریب بود که سجده نکند بار دوم، بعد از آن سجده کرد طولانی پس قریب بود سر نبردارد از آن پس شروع کرد در آن نفخه میکشید و اُوّه مینمود و میگریست، نفخه و اُوّه نوعی از «تَأْوَهُ» است که تفصیل آن بایبان حکم آنفا گذشت و از فعل رسول الله صلی الله علیه وسلم صحّت آن در نماز به ثبوت پیوست، و نیز مطرب ابن عبدالله بن شخیز از پدرش روایت دارد (قَالَ آتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يُصَلِّيُ وَلِجُوفِهِ أَزِيزٌ كَأَزِيزِ الْمُرْجَلِ مِنَ الْبِكَاءِ) رواه الترمذی^(۱) یعنی آمدم من به حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالیکه او علیه الصلوة والسلام نماز میگزارد و در سینه آنحضرت صلی الله علیه وسلم آوازی بود از جوشش گریه مانند آواز جوشش دیگ، ابن الهمام رحمه الله در «فتح القدیر»^(۲) که شرح معروف «هدایه» است به

(۱) امام ترمذی ای فی شمائل الترمذی فی باب ما جاء فی بکاء النبی صلی الله علیه وسلم

ص ۱۲، ۲۱ منه

(۲) در فتح القدیر، ای فی کتاب الصلوة فی باب ما یفسد الصلوة وما یکره فیها ص ۲۴۶، ج ۱،

۱۲ منه

حدیث متذکره تمسک نموده فرمود (وَهَذَا حُجَّةٌ عَلَى الشَّافِعِيِّ مِنْ أَنَّهُ يَقُولُ إِنَّ الْأُنِينَ وَالتَّأْوَةَ وَالْبِكَاءَ يَقْطَعُ الصَّلَاةَ مُطْلَقًا إِذَا حَصَلَ مِنْهُ حَرْفَانِ، لِأَنَّ بَازِيْرَ الْمَرْجَلِ يَحْصِلُ الْحُرُوفُ لِمَنْ يَصْغِي) یعنی این حدیث حجّت است بر امام شافعی رحمه الله از اینکه او رحمه الله میگوید «أُنِينَ وَ تَأْوَهُ وَ گریه به آواز بلند مطلقاً نماز را قطع می نماید وقتیکه از آن دو حرف حاصل گردد» وجه حجّیت این حدیث بر امام شافعی رحمه الله اینکه در سینه رسول الله صلی الله علیه وسلم در نماز آوازی بود مانند آواز جوشش دیگ و از آواز جوشش دیگ دو حرف حاصل میگردد کسی که گوش نهد به آن، نتیجه اینکه اُنین و تَأْوَهُ و بکاء در نماز اگرچه دو حرف از آن حاصل شود مفسد نماز نیست، کما مرّ تفصیله، علامه ابواللیث نصر بن محمد ابن احمد الفقیه الثمرقندی رحمه الله در «تنبيه الغافلين»^(۱) از ثَعْلَبَةَ الانصاری صحابی رضی الله عنه واقعه نقل نموده فرمود (حَدَّثَنِي أَبِي رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى بِسَنَدِهِ عَنْ أَبِي إِمَامَةَ عَنْ عَلِيٍّ كَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ قَالَ..... فَلَمَّا أَقَامَ الْبِلَالُ الصَّلَاةَ ادْخَلَاهُ أَي «سلمان و علی رضی الله عنهما الثعلبة الانصاری رضی الله عنه» الْمُسْجِدَ فَأَقَامَاهُ «الثَّعْلَبَةُ الْإِنصَارِيُّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ» فِي آخِرِ الصَّفِّ، فَقَرَأَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «الْهُكْمُ التَّكَاثُرُ» فَشَهَقَ أَي «الثَّعْلَبَةُ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ» شَهَقَةً فَلَمَّا تَلَى «حَتَّى زُرْتُمْ

(۱) در تنبيه الغافلين ، ای فی باب الحکایات ص ۲۹۴ ، ۱۲ منه

الْمَقَابِرِ» شَهَقَ شَهَقَةً أُخْرَى وَ فَارَقَ الدُّنْيَا فَلَمَّا انْفَتَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَاءَ إِلَى ثُعْلَبَةَ فَقَالَ يَا سَلْمَانَ اِنْضَحْ عَلَيْهِ الْمَاءَ فَنَادَى سَلْمَانُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ قَدْ فَارَقَ الدُّنْيَا «الْحَدِيثُ» (يعنى ثعلبه انصاری صحابی رضی اللہ آنگاہ کہ در استخلاف برادر خوان دینی خویش سعید بن عبدالرحمن به جرمی ارتکاب نمود و از اثر آن کمال خشية الہی رخ داده به طرف کوه رو آورد توبہ و نیاز به دربار الہی عرضه مینمود، هرگاہ کہ از طرف حق تعالی قبول توبہ اورا جبرائیل امین علیہ السلام به حضور رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بشارت فرمود، رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم به جستجوی او فرمان بخشید و حضرت علی و سلمان رضی اللہ عنہما به آن مؤظف گردید وقتیکہ ثعلبه انصاری رضی اللہ عنہ را از کوه به مسجد نبوی علی صاحبہا الصلوات والتسلیمات آوردند آنگاہ وقت نماز بود حضرت بلال رضی اللہ عنہ قامت گفت و ثعلبه انصاری رضی اللہ عنہ را در آخر صف در نماز قائم کردند پس رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بعد از فاتحه «الْهَيْكُمُ التَّكَاثُرُ» خواند حضرت ثعلبه انصاری رضی اللہ عنہ در وجد (جذب) آمد پس آوازی کشید هیبت ناک، پس هرگاہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم «حَتَّى زُرْتُمْ الْمَقَابِرِ» خواند، آواز دیگری کشید هیبت ناک حتی از اثر آن روح او رضی اللہ عنہ از بدن جدا شد و از دنیا رحلت نمود پس هرگاہ کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم از نماز فارغ شد و به احوال

پرسی او رضی اللہ عنہ آمد و اورا افتیدہ دید و بہ سلمان رضی اللہ عنہ دستور بخشید کہ بہ روی وی آب پاشد پس سلمان رضی اللہ عنہ بعد از دریافت حال او ندا کرد کہ یا نبی اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ثعلبہ رضی اللہ عنہ بہ آواز ہیبت ناک بار دوم در نماز از دنیا رحلت نموده. پس او رضی اللہ عنہ را تجهیز و تکفین کردند و رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بروی نماز گذارد تا بہ لب گور ہمراہی نمود و در گشتار بہ نوک پنجہ پای مبارک خویش میگشت، حضرت عمر رضی اللہ عنہ از حکمت آن پرسید حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود بہ جنازہ وی ملائک خلی زیاد آمدہ بود در گشتار احتیاط نموده بہ نوک پای رفتم مبادا پایم برملائک نیفتد. و از اولیاء اللہ معروف متقدمین نیز وجد (جذب) در نماز روایت گردیدہ و احوال عدہ از ایشان طور نمونہ در اخیر این بحث نقل می نمائیم چنانچہ از امام الاولیاء حضرت جعفر الصادق رضی اللہ عنہ وعن آبائہ الکرام منقول است کما قال العلی القاری رحمہ اللہ فی «المرقاة»^(۱) شرح المشکوۃ «قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ» وَقَدْ سُئِلَ عَنْ حَالِهِ لِحَقَّتْهُ فِي الصَّلَاةِ حَتَّى خَرَّ مَغْشِيًّا عَلَيْهِ فَلَمَّا سُرِيَ عَنْهُ مَا زَلَّتْ أُرْسُلُهُ

(۱) فی المرقاة، ای فی کتاب العلم فی الفصل الاول، ص ۴۵۶، ج ۱، ۱۲ منہ

الْآيَةَ عَلَى قَلْبِي حَتَّى سَمِعْتُهَا مِنَ الْمُتَكَلِّمِ بِهَا فَلَمْ يَثْبُتْ جِسْمِي
 لِمُعَايِنَةِ قُدْرَتِهِ) یعنی امام جعفر صادق رضی الله عنه وعن آبائه
 الکرام پرسیده شد از سبب حالتیکه او رضی الله عنه را در نماز
 پیش شد حتی اینکه از اثر آن رو بر زمین غلطیدند، پس هنگامیکه
 حالت وَجَدَ از ایشان زائل شد فرمودند همیشه بودم میگذرانیدم
 بردل خویش آیتی را که در نماز قراءت کردم حتی اینکه آن آیت را
 از حق سبحانه و تعالی که متکلم حقیقی آنست بِلَا كَيْفٍ شنیدم
 پس جسم من مشاهده این قدرت را تحمّل نتوانست از اثر آن وَجَدَ
 در نماز و رو بر زمین افتیدن در آن پیش شد، حضرت شیخ شهاب
 الدین سهروردی قدس سره در «عوارف المعارف»^(۱) نیز چنین نقل
 نمودند و حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدس سره در
 «مکتوبات شریف»^(۲) نیز نقل این حالت از او رضی الله عنه
 نمودند، علامه ابن حجر مکی رحمه در «خیرات»^(۳) الحسان از
 حضرت امام المجتهدین سراج الامة والدين امام الاعظم ابی حنیفه

(۱) در عوارف المعارف، ای فی الباب الثانی فی تخصیص الصوفیة بحسن الاستماع ص ۵۱

۱۲ منہ

(۲) در مکتوبات شریف، یعنی در مکتوب (۱۱۸) دفتر سوم، ۱۲ منہ

(۳) در خیرات الحسان، ای فی الفصل الخامس عشر فی خوفه و مراقبته لربه سبحانه و تعالی

ص ۱۲، ۳۶ منہ

رضی اللہ عنہ نقل نمود (وَقَرَأَ الْإِمَامُ يَوْمًا فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ «وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ» فَارْتَعَدَ حَتَّى عُرِفَ ذَلِكَ مِنْهُ) حضرت امام ابی حنیفہ رضی اللہ عنہ قراءت کرد روزی در امامت نماز صبح آیہ کریمہ (وَلَا تَحْسَبَنَّ^(۱) اللَّهَ غَافِلًا الْآیَہ) پس از اثر آن لرزه قوی بر اندام وی افتاد حتی اینکه درک کرد مقتدیان آن حالت را از وی، حضرت امام غزالی رحمہ اللہ در «احیاء العلوم»^(۲) فرمود (وَرُوِيَ أَنَّ زَرَّارَةَ بْنَ أَوْفَى، وَكَانَ مِنَ التَّابِعِينَ، كَانَ يَوْمَ النَّاسِ بِالرِّقَةِ فَقَرَأَ «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ» فَصَعِقَ وَمَاتَ فِي مِحْرَابِهِ رَحِمَهُ اللَّهُ) یعنی زرارة بن اوفی از تابعین است بہ نرم دلی بمردم امامت نماز میداد پس روزی در نماز آیہ کریمہ «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ» خواند از اثر آن بیہوش بر زمین افتید و در محراب وفات یافت، و نیز از شیخ شبلی رحمہ اللہ نقل نموده فرمود (فَقَدْ كَانَ الشُّبْلِيُّ^(۳) فِي مَسْجِدِهِ لَيْلَةً مِنْ رَمَضَانَ وَهُوَ يُصَلِّي خَلْفَ إِمَامٍ لَهُ فَقَرَأَ الْإِمَامُ «وَلَيْتُنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ» فَزَعِقَ الشُّبْلِيُّ زَعَقَةً ظَنَّ النَّاسُ أَنَّهُ قَدْ طَارَتْ رُوحُهُ وَاحْمَرَّتْ وَجْهُهُ وَ

(۱) ولا تحسبن الله الآیہ، این آیہ کریمہ در سورہ «ابراہیم» و در آیہ «۴۲» واقع است، ۱۲ منہ

(۲) در احیاء العلوم، ای فی کتاب السماع والوجد فی الباب الثانی فی آثار السماع و آدابہ ص ۲۹۷، ج ۲، ۱۲ منہ

(۳) فقد كان الشبلي، کذا نقله الغزالي فی احیاء العلوم فی الباب الثانی فی آثار السماع و آدابہ، ص ۲۹۷، ج ۲، ۱۲ منہ

اَرْتَعَدَتْ فَرَائِصُهُ) یعنی شیخ شبلی رحمه الله که از اولیاء معروف
 متقدمین است شبی از رمضان در مسجد خویش در پس امامی که
 داشت نماز میگذاشت پس قراءت کرد امام آیه کریمه «وَلَمَّا سَأَلْنَا»
 الآیه پس از اثر آن شیخ شبلی رحمه الله فریاد شدیدی برآورد و
 بر زمین افتید حتی اینکه گمان کردند که روح وی پرید، و روی وی
 سرخ گشت و شدید می لرزید، حضرت خواجه علاؤالدین عطار که
 از خلفای معروف خواجه محمد بهاؤالدین نقشبند قدس سره است
 واقعه امامت خواجه محمد بهاؤالدین نقشبند قدس سره را در
 علاقه سفید من بخارا در باغ خواجه یوسف نقل نموده فرمود
 (حضرت خواجه بیباغ درآمدند وقت نماز پیشین شده بود بنماز
 مشغول شدند مولانا ابوبکر افسنجی را امامت فرمودند بعد از
 تکبیر تحریمه غایتی گذشت از مولانا ابوبکر هیچ حرکت صادر نشد
 حضرت خواجه او را از محراب بیرون آوردند خود بامامت مشغول
 شدند هیبتی در آن قوم پیدا شده بود برهریکی کیفیتی تصرف کرد
 که نتوانستند نماز گذاردن، آن جماعت که در آن باغ بودند هفتاد
 تن بودند هر یکی را حالتی بود بعضی میگریستند و بعضی در
 خاک میفلطیدند و بعضی بطرف صحرا رو آورده بود و مولانا
 ابوبکر عمامه و دراعه را انداخته بودند بهر طرف میدویدند و

میگفتند دلیل من رنجیده ست و خاک بر سر میگرد) کذا فی «مقامات»^(۱) حضرت خواجه نقشبند قدس سره «لابی المحسن محمد باقر بن محمد علی غفرله، و صلاح بن مبارک بخاری نیز در «عدة السالکین»^(۲) این واقعه را نقل نموده، شبی از شب های رمضان المبارک در سنه (۱۴۲۰) هجری قمری در مسجد مرشد بزرگوار خویش حضرت آخذزاده سیف الرحمن قدس سره المنان نماز میگذاریم در پس امامیکه ختم رمضان المبارک میخواند و قتیکه آیه کریمه (لَمِنْ^(۳) الْمَلِكِ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ) خواند شخصی^(۴) از نمازگذاران صیحه و فریاد برآورد فریادی پی در پی و اضطراب نمود و لرزید، همیشه مشاهده می نمودیم امثال اینگونه حالات و جد را در نماز در سالکین حضرت قطب الاقطاب مرشدی و سیدی آخذزاده سیف الرحمن «قدس سره المنان» و در اثبات آن بارها

(۱) فی مقامات حضرت خواجه نقشبند، یعنی در مقصد سوم در بیان کرامات و خوارق عادات حضرت نقشبند قدس سره، ص ۱۵۵، ۱۲ منه

(۲) در عدة السالکین، یعنی در قسم چهارم در ذکر سائر کرامات و ظهورات و احوال و آثار ایشان، ص ۱۸۲، ۱۲ منه

(۳) لمن الملك اليوم الايه، این آیه کریمه در سوره غافر «مومن» و در آیه (۱۶) واقع است، ۱۲ منه

(۴) شخصی از نمازگذاران، اسم وی عبدالرسول بود از مضافات ولایت فاریاب افغانستان، سالها در صحبت حضرت مبارک آخذزاده سیف الرحمن قدس سره المنان سپری نمود، ۱۲ منه

بامنکرین مناظره نمود به اظهار حجت و بیان، و تمسک نمود به اقوال فقهاء مجتهدین و به فتوای ایشان و بیان نمودیم قدری را از آن در تألیف خویش «دُرَّةُ الْبَيَانِ»^(۱) فی سیرة حضرت آخندزاده سیف الرحمن» و از زیور چاپ نیز آراسته شده در ایدی خُلَّان قرار دارد، و امثال اینگونه حالات از اولیاء الله به کثرت بوقوع پیوسته استیفاء نقل آن به اطناب می انجامد و آنچه نقل نمودیم شاید به منصفین باعث اقناع گردد و بِدُونِهِ خَرَطُ الْقَتَادِ، وَاللَّهِ اعْلَمُ بِالصَّوَابِ وَالِيهِ الْمَأْبُ،

فرغت من تسويده ليلة ثمانية عشر من رمضان المبارك بسنة اربع مائة وعشرين بعد الالف من الهجرة النبوية على صاحبها من الصلوات اتمها ومن التسليمات اكملها،

افقر عبدا لله

محمد يوسف «المعنوي» القرغاني الاندخوئي الفاريابي

الحنفي النقشبندی المجددی

(۱) درة البيان، یعنی در بیان ارشاد او قدس سره در منطقه کهجوری باژه در متعلق متابعت او قدس سره به سنت و احیای آن ص ۱۴۶ الی ۱۵۹، ۱۲ منه

تذنیب

در ترجمه فارسی رساله «استفتاء»

حَامِداً وَ مُصَلِّياً، اَمَّا بَعْدُ ،

چه میفرماید علماء پیشوا و نامدار دین مبین اسلام و مفتیان عالی رتبه شریعت بیضاء در متعلق ذکر الهی و انجام وظائف طریقت و حلقه بستن به جهت آن، بغرض تعلیم علم لدنی^(۱) و تزکیه نفس و تصفیه قلب و تحصیل اخلاص جهت تکمیل شریعت^(۲) که متکفل رضای خداوند متعال است، که مشائخ عظام و پیران کبار و یا خلفاً و ماذونان ایشان در مساجد^(۳) و یا در مدارس و

(۱) علم لدنی، قاضی ثناء الله فانی فتی رحمه الله در تفسیر مظهری ص ۳۲۴، ج ۴، تحت قوله

تعالی فلو لا نفر من کل فرقة الآیه، فرمود (واما العلم اللدنی الذی یسمون اهلها بالصوفیة الکرام فهو فرض عین لان ثمراتها تصفیه القلب عن الاشتغال بغير الله واتصافه بدوام

الحضور و تزکیة النفس عن رذائل الاخلاق الخ) ۱۲ محمد یوسف المعنوی القرغانی

(۲) تکمیل شریعت، حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدس سره در مکتوبات در مکتوب

چهلیم دفتر اول فرمود (واین اخلاص جزویست از اجزای شریعت چه شریعت راسه جزو است علم و عمل و اخلاص پس طریقت و حقیقت خادم شریعت اند در تکمیل جزو او که اخلاص

است) ۱۲ محمد یوسف المعنوی القرغانی.

(۳) در مساجد، علامه سید احمد طحطاوی در حاشیه مراقی الفلاح ص ۲۵۸ فرمود (لا ینع من

الجهر بالذكر فی المساجد احترازاً عن الدخول تحت قوله تعالی «ومن اظلم ممن منع مساجد

الله ان یذکر فیها اسمه» کذا فی البزازیة) ۱۲ محمد یوسف المعنوی القرغانی،

خانقاه و یا در خانه های خویش مجلس سماع و صحبت برپا می نمایند و از اقدم عصر تاکنون نیز متواتر است و در مجالس صحبت ایشان احياناً بعضی فاسقان^(۱) و فاجران و خوردسالان نیز حاضر می باشند، و از بعضی سالکان در وقت ذکر و سماع و در وقت شنیدن نعت شریف نعره کشیدن و وجد (جذب) و تواجد و استغراق و اضطراب و غشی و صیحه (فریاد کردن) و امثال آن سر می زنند، مانند از جا برخاستن و بر زمین غلطیدن و غلیدن و گریستن و خندیدن و جامه چاک کردن و خود را ضرب و شط نمودن و به الفاظ مهمله غیر معلوم المعنی تکلم کردن و یا غیر آن حرکات عجیب و غریب از اثر غلبه انوار الهی صادر میگردد، آیا حکم اینگونه محفل چیست و انسداد آن بر علماء و بر امراء وقت چگونه است روا است یا نه، بَيِّنُوا بِالْبُرْهَانِ تُوَجَّرُوا الْجَنَانَ،
الجواب - هُوَ الْمُوَفِّقُ لِلصَّوَابِ ،

المحمد لله الذي امر عباده بذكره والصلوة والسلام على من امر امته بذكر ربهم، اَمَّا بَعْدُ، باید دانست که وَجْد (جذب) بر دو قسم

(۱) فاسقان، و در حدیث قدسی وارد است (يقول ملك من الملائكة فيهم فلان ليس منهم انما جاء لحاجة قال هم الجلساء لا يشقى جلسهم) رواه البخارى فى كتاب الدعوات فى باب فضل ذكر الله تعالى ص ۹۴۸، ج ۲، ۱۲ محمد يوسف المعنوى القرغانى

است قسمی از آن از اثر فیوضات رحمانی به میان می آید و دیگر آن از اثر وساوس شیطانی بظهور می آید، و اینچنین مجالس و محافل باعتبار اهل آن نیز بر دو قسم است، قسمی از آن متشکل از اهل خیر و صلاح باشد و آن روا است و قسم دیگر آن جهت فسق و فجور باشد و آن ناروا است، حکم و تفصیل هر کدام آن در آینده تذکر میگردد،

اول

محفل سماع حق و چگونگی وجد (جذب) رحمانی و حکم آن

محفل و مجلس سماع حق آنست که متشکل از اولیاء الله کاملین به سربراهی ایشان و یا از خلفاء مأذونین ایشان دائر گردد و به مطابق شرایط مَبَیَّنَه کُتُب اهل تصوف باشد، و از منکرات شرعی مُبَرَّأ باشد از امثال سروردن ریاب و طبله که اهل فسق بکار میبرند و یا امثال آن از آلات موسیقی و غیره اعمال فسق انگیز پاک باشد، و طریبان وجد (جذب) غالباً به بقاء عقل و به سلب^(۱) اختیار باشد، و حکم اینگونه محافل ذکر و مجالس سماع و وجد

(۱) به سلب اختیار، سید احمد طحطاوی در حاشیه مراقی الفلاح ص ۲۵۹ فرمود (الوجد مراتب بعضها یسلب الاختیار فلا وجه لمطلق الانکار) ۱۲ محمد یوسف المعنوی القرغانی

(جذب) به فرموده قرآن الهی و حدیث نبوی علی قائله الصلوة والسلام هدایت^(۱) و راه راست است بر هر فرد اهل اسلام امیر باشد یا مأمور عالم باشد یا عوام حمایت آن و دفاع^(۲) از ایشان ضروری و مأمور به در شرع است،

دوم

محفل سماع باطل و وجد (جذب) شیطانی و حکم آن

محفل سماع باطل آنست که ساحران جهت شعبده و چشم بندی و اهل جوگ جهت تمرین منتر سحری خویش ترتیب دهند و یا هزاره ها جهت تعزیت نا مشروع برپاکنند و یا امثال آن از گروه های گمراه و اهل فسق بآبودن منکرات شرعی و فجائع اعمال نامشروع ترتیب میگردد از امثال زنای چشم و لمس نامحرم و نظر امارد و قمار و سرودن غزلیات خدوخال نساء و امارد و یا محفل شراب خوری و غیره منکرات، و جذب (مستی) ایشان به زوال عقل

(۱) هدایت و راه راست است، چنانچه علامه عبدالغنی النابلسی در «حديقة النديّة» ص ۵۲۳، ج ۲، فرمود (فان طريق الوجد والتواجد الذي تعلمه الفقراء الصادقون في هذا الزمان و بعده كما كانوا يعلمونه من قبل في الزمان الماضي نور و هداية و اثر توفيق من الله تعالى و عناية)، ۱۲ محمد يوسف المعنوی القرغانی

(۲) و دفاع از ایشان، شیخ جلال سیوطی رحمه الله در «الحاوی للفتاوی» ص ۲۳۴، ج ۲، فرمود (و ليس لمانع التعدي بمنعه ويلزم المتعدي بذلك التعزير) ۱۲ محمد يوسف، المعنوی القرغانی

می باشد و هدف مجالس ایشان استخفاف شریعت و تحقیر آن می باشد حکم اینگونه مجالس حرام است و جلوگیری آن به قُوَّةِ يَدٍ^(۱) و به بیان لسان و یا به بدبینی دل بر هر فرد اهل اسلام فرض کفائی است،

دلیل اول

در ثبوت وجد «جذب» رحمانی به استدلال آیات قرآنی

الله تعالی در کلام مجید خود فرمود (تَقشَعْرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ) یعنی می لرزد از شنیدن آیات کلام الله پوست در تن های آنانیکه از خدای خود می ترسند پستر از آن رام میگردد و انس میگیرد پوست ها و دل های ایشان به انوار ذکر الهی، جزء (۲۳) (سوره (۳۹) زمر، آیت (۲۳)، و نیز الله تعالی فرمود (فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا) یعنی هنگامیکه تجلی کرد پروردگار موسی علیه السلام برکوه طور، گردانید آنرا پاره پاره و رو بر زمین افتید موسی علیه السلام در حالت بیهوشی، جزء (۹) (سوره (۷) آیت (۱۴۳)

(۱) به قُوَّةِ يَدٍ، در حدیث شریف مذکور است (من رأى منكم منكراً فليغيره بيده فان لم يستطع فليسانه فان لم يستطع فليقلبه و ذلك اضعف الايمان) رواه مسلم عن ابي سعيد الخدري، ۱۲ محمد يوسف المعنوي القرطبي

دلیل دوم

در ثبوت وجد «جذب» رحمانی به استدلال اقوال مفسرین

تَقَشَّعِرُ بِمَعْنَى تَرْتَعِدُ، تفسیر جلالین صفحہ (۳۸۷)، تَقَشَّعِرُ بِمَعْنَى تَضْطَرِبُ وَ تُحَرِّكُ الخ تفسیر مدارک بہامش الخازن ص ۵۳، ج ۴، اذا نظروا الى عالم الجلال طلاشوا و اذا لاح لهم جمال عاشوا الخ یعنی ہرگاہ نظر و مشاہدہ کنند ایشان عالم جلال حق تعالی را متلاشی و پراگندہ حال میگردند و وقتیکہ پرتو و تابش کند بر ایشان انوار رحمانی او تعالی و تقدس از لذت آن عیش می نمایند، تفسیر خازن ص ۵۳، ج ۴، وَ خَرَّ مُوسَى اِی سَقَطَ مَغْشِيًا عَلَيْهِ یعنی معنی (خَرَّ مُوسَى) بر زمین غلطید بیہوش شدہ، و در مثنوی مذکور است:

جسم خاک از عشق بر افلاک شد

کوه در رقص آمد و چالاک شد

تفسیر روح البیان ص ۲۳۵، ج ۳، وَ ذَكَرُوا اللَّهَ بِأَعْلَى صَوْتٍ وَ ضَرَبُوا أَرْجُلَهُمْ عَلَى الْأَرْضِ مَعَ الْحَرَكَةِ آيَةُ الْحَرَكَةِ كَانَتْ الخ یعنی یاد کردند خدا را با آواز بلند و از اثر غلبہ انوار ذکر پا ہای خویش را با حرکت قوی بر زمین کوفتند، تفسیر روح البیان ص ۴۲، ج ۸، و در سادات المتقین تواجد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم واصحاب

اورا الخ نقل نموده و در تفسیر احمدی فرمود (وَيَسْتَكْثِرُونَ السَّمَاعَ لِلْغِنَاءِ وَيُثَوِّقُونَ بِهَا إِلَى تَجَلِّيَاتِ الْحَقِّ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى وَكَانُوا يَحْسَبُونَ ذَلِكَ عِبَادَةً أَعْظَمَ وَجِهَاداً أَكْبَرَ) یعنی واهل الله از صوفیة کرام بعضی ایشان استکثار می نمایند در برپا کردن مجلس سماع جهت شنیدن حمد و ثناء باری تعالی و یا شنیدن نعوت سید المرسلین و امثال آن از اشعار عبرت آمیز، و تحکیم می بخشند به آن نفس های خویش را به تجلیات حق سبحانه و تعالی و این دستور را از اعظم عبادات می شمردند حتی جهاد اکبر می گفتند، تفسیر احمدی ص ۶۰۴، واما قول ابن عمر رضی الله عنه در نسبت این امر به شیطان و اینچنین استعاذه اسماء رضی الله عنها در وقت مشاهده شخصیکه متساقط بود، محمول است براینکه از قرائن حال دانستند که شخص متساقط تکلفاً و مکرراً آن حالات را اظهار مینمود، تفسیر مظہری ص ۲۰۷، و ۲۰۹، ج ۸، و تفسیر حسینی ص ۱۰۴۳،

دلیل سوم

در ثبوت وجد «جذب» رحمانی به استدلال احادیث

ثُمَّ نَشَغَ أَبُو هُرَيْرَةَ نَشْفَةً شَدِيدَةً حَتَّى مَالَ خَاراً عَلَى وَجْهِهِ
فَأَسْنَدَتْهُ طَوِيلًا ثُمَّ أَفَاقَ «الحدیث» رواه الترمذی فی ابواب الزهد

فی باب ماجاء فی الریاء والسمعة ص ۶۳، ج ۲، یعنی ابوهریره رضی الله عنه از اثر تذکار معیشتی که بارسول الله صلی الله علیه وسلم داشت نشغه یعنی وجد (جذب) قوی گرفت حتی رو بر زمین افتید شفیاً اصبحی راوی حدیث گفت زمان طویلی برآن حال بود حتی اینکه تکیه دادم او رضی الله عنه را بخود مدتی، بعد از آن به حال آمد و حدیث بیان کرد الخ و اسماء رضی الله عنها حدیث (ضَجَّ الْمَسْلُومُونَ ضَجَّةً) را روایت نمود رواه البخاری مشکوة ص ۲۶، یعنی هرگاه که رسول الله صلی الله علیه وسلم به اصحاب کرام در متعلق عذاب و فتنه قبر وعظ گفتند از اثر آن فریاد کشیدند صحابه کرام فریاد کشیدنی بلند، فَشَهِقَ عُمَرُ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ شُهْقَةً فَخَرَّ مَغْشِيًّا عَلَيْهِ إِلَى الْغَدِ، «الحديث» جامع الاحادیث للمسانید والمراسیل للامام السیوطی ص ۳۴۵، ج ۴، یعنی هرگاه که عمر رضی الله عنه از قاری آیتی شنید و آن آیت به نقل امام غزالی رحمه الله (إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ) پس از اثر آن آوازی کشید و رو بر زمین افتید و بیتابی رخ داد تابه صبح به آن حال بود، در حدیث شریف وارد (فَابْكُوا فَإِنْ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكُوا) رواه ابن ماجه فی باب الحزن والبكاء ص ۳۱۹ یعنی رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود بگریید پس اگر گریستن نتوانید پس

طلب گریه کنید به جهد ازین حدیث علماء در متعلق تواجد یعنی طلب جذب نمودن به قصد به حسن نیت استنباط می نمایند از جهت جلب خیر و تشابه به صالحان،

دلیل چهارم

در ثبوت وجد «جذب» رحمانی به استدلال اقوال فقهاء

مَا فِي التَّوَجُّدِ أَنْ حَقَّقْتَ مِنْ حَرَجٍ
وَلَا التَّمَّائِلِ أَنْ أَخْلَصْتَ مِنْ بَأْسٍ

الرَّخْصَةُ فِي مَا ذَكَرَ مِنَ الْأَوْضَاعِ لِلسَّالِكِينَ الخ رد المحتار ص ۳۰۸
جلد ثالث باب المرتد مطلب فی مستحل الرقص، یعنی اظهار وجد
بنوعی از قصد در صورتیکه مقارن به حسن نیت باشد حرج و
مضایقه نیست و اینچنین در اظهار تمایل نیز اگر مقارن به اخلاص
باشد باک نیست، و حکم آنچه از اوضاع مذکوره که بر سالکین در
وقت ذکر و سماع پیش میگردد رخصت است، الوجود مراتب و بعضه
یسلب الاختیار فلا وجه للإنکار بلا تفصیل، مجمع الانهر ص ۵۵۲
کتاب الکراهیه فصل فی المتفرقات، یعنی وجد (جذب) مراتب
مختلفی دارد و بعض انواع آن اختیار راسلب می نماید پس نیست
وجه برانکار از آن حالات بدون تفصیل، أمّا الرقص ففیه للفقهاء

کلامِ مِنْهُمْ مَنْ مَنَعَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ يَمْنَعْ حَيْثُ وَجَدَ لَذَّةَ الشُّهُودِ وَغَلَبَ
 عَلَيْهِ الْوَجْدُ وَاسْتَدَلُّوا بِمَا وَقَعَ لِجَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لَمَّا قَالَ لَهُ عَلَيْهِ
 الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ أَشْبَهْتَ خَلْقِي وَخَلْقِي وَفِي رَوَايَةٍ (جَعْفَرُ أَشْبَهُ النَّاسَ
 بِي خُلُقًا وَخُلُقًا فَحَجَل) وَفِي رَوَايَةٍ رَقَصَ مِنْ لَذَّةِ هَذَا الْخِطَابِ وَلَمْ
 يَنْكُرْ عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَقْصَهُ، وَجَعَلَ ذَلِكَ أَصْلًا لِجَوَازِ
 رَقْصِ الصُّوفِيَّةِ عِنْدَ مَا يَجِدُونَهُ مِنْ لَذَّةِ الْمَوَاجِيدِ فِي مَجَالِسِ الذِّكْرِ
 وَالسَّمَاعِ وَفِي التَّتَارِ خَانِيَّةٌ مَا يُدَلُّ عَلَى جَوَازِهِ، وَبِهَذَا أَفْتَى
 الْبَلْقِينِي وَبُرْهَانُ الدِّينِ الْإِبْنَانَسِي وَبِمِثْلِهِ أَجَابَ بَعْضُ الْحَنْفِيَّةِ وَ
 الْمَالِكِيَّةِ، فَتَاوَى الْحَامِدِيَّةِ حَاشِيَهُ عَلَى الْخَيْرِيَّةِ ص ۲۸۳ كِتَابُ
 الْكِرَاهِيَّةِ وَالْإِسْتِحْسَانِ وَمَصْبَاحُ السَّالِكِينَ ص ۵۵۵ إِلَى ص ۶۰۰
 يَعْنِي رَقْصِيكِهِ بَعْضِي صُوفِيَّةٌ كَرَامٌ رَا فِي اثْنَائِي سَمَاعٍ پِيش
 مِیگردد فقهاء را در آن سخنیست بعضی ایشان منع می نمایند آنرا
 و بعضی ایشان منع نمی نمایند بلکه تجویز می بخشند چونکه
 عروض آن در وقت غلبه وجد (جذب) و دریافت لذت شهود است
 و تمسك نمودند به آنچه پیش گشت به جعفر بن ابی طالب رضی
 الله عنه هنگامیکه او علیه الصلوة والسلام مراورا گفت «در
 صورت و در سیرت بما مانندی» و در روایت دیگر «جعفر مانند
 ترین مردمان است بمن از روی صورت و سیرت، پس از اثر لذت

این خطاب او علیه الصلوة والسلام حَجَل نمود یعنی يك پا را برداشته پای دیگر را بر زمین میگرفت و در روایتی لفظ رقص واقع شده و او علیه الصلوة والسلام بر رقص وی انکار ننمود و بعضی فقهاء این واقعه را اصل مستند گردانیدند در جواز رقص صوفیه کرام در وقت ادراك لذة مواجید (جذب) در مجالس ذکر و سماع، در فتاوی تارخانیه قولیست که دلالت میکند بر جواز اینگونه حالات، علامه بلقینی و علامه برهان الدین الابناسی بجواز آن فتوی صادر نمودند و بمثل آن جواب داد بعضی علماء حنفیه و مالکیه، وَ أَجْمَعَ الْعُلَمَاءُ سَلْفًا وَ خَلْفًا عَلَى اسْتِحْبَابِ ذِكْرِ الْجَمَاعَةِ فِي الْمَسَاجِدِ وَغَيْرِهَا إِلَّا أَنْ يَشْوِشَ جَهْرُهُمْ عَلَى نَائِمٍ أَوْ مُصَلٍّ أَوْ قَارِئٍ، رد المحتار ص ۴۸۸ جلد اول فی باب الاستخلاف مطلب فی رفع الصوت بالذکر، واجماع نمودند علماء متقدمین و متأخرین بر استحباب ذکر بالجهر به جماعه در مساجد و یا در غیر آن، مگر اینکه تشویش آرد جهر ایشان بر شخص خوابیده و نماز گزار و قراءت کننده را، در آن صورت خفیه بهتر است،

تهت

مترجم رساله «الاستفتاء»

افقر عباده الله المعتصم بالله خادم الدين

محمد يوسف «المعنوی» القرغانی الاندخونی الفاریابی

تقریظات علماء كرام و امضاءات ایشان

حرره الفقير

۱- هذه النقول صحيحة والنقل مطابق مولانا عبدالغفور السيناني

عفى عنه

رئيس شوراي اسلامي تحريك

طالبان و رئيس تميز

عبد الغفور
۱۳۷۴
۱۴

للاصل.

۲- هذه النقول صحيحة. مولوي حافظ «المجدوبي»

قاري مجزوب

مولوي حاجي اخندزاده

صاحب خطيب جامع مسجد

كارته معلمين كابل

صالح محمد

۳- اين اقوال در متعلق وجد (جذب)

رحماني صحيح است و به آن قول

مي نمائيم و در كتب ثابت است

لايق انكار نيست.

مولوي عبدالحی اخندزاده

عبدالحی

۴- پورتنی تمسكات صحيح دى.

مولوي احمد سعيد

احمد سعيد

۵- فان ما ذكر فيه هو الحق وما ذا بعد

الحق الا الضلال.

۶- هذه النقول صحيحة وليس الخلاف

على الصحيح الامخالفة عليه.

مولوى لاجور
مولوى لاجور

Molai Lajoor

مولوى سليمان

مولوى سليمان

۷- الجذب والوجد ورفع الصوت بالذكر
حق وثابت بالنصوص فى المذهب
لكن الناس اعداء لما جهلوا.

مولانا «بكماني»
«بكماني»

۸- هذه النقول صححه العلماء الكرام
وانا اقول مثلهم بالتبع.

۹- الجذب والوجد والذكر بالحلقة
وغيرها حق، ثابت بالآيات
والاحاديث ولكن الناس عنه
غافلون، فقط

مولانا
محمد داود «متوسل»

متوسل
محمد

۱۳/۱۲/۱۳۳۴

۱۰- هذه النقول صحيحة والمنكر منه

الحافظ خليفه ملا حمدالله
قارى خليفه ملا حمدالله

اعداء الله واعداء رسول الله صلى

الله عليه وسلم واعداء اولياء

الله، نعوذ بالله من الانكار

والعداوة على اولياء الله.

حرره احقر البريه
مولوى محمد عبدالبارى

محمد عبدالبارى
۱۲
۳۲۳

مولوى صاحب پاسنى
رئيس محاكم اسلامى تحريك

طالبان
تكملة عن
۱ ۲

۱۱- الوجد والجذب حق فى التصوف
بشروطهم والله اعلم.

۱۲- هذه النقول صحيحة جارية من
الوقت القديم فقط

۱۳- وليس لمانع ان يتعدى بمنعه ويلزم
المتعدى بذلك التعزير.

مولوى سعد الدين نقشبندى
دستور الدين

۱۴- هذه النقول صحيحة وليس الخلاف
من الصحيح الا المخالفة عليه،

مفتى دارالعلوم حقانيه
اكورده ختك مولانا
محمد فريد عفى عنه

۱۵- الحمد لله والسلام على عباده الذين
اصطفى اَمَّا بَعْدُ، فما حرره مولانا
و اولانا الشيخ عبدالواحد
النقشبندى فى اثبات الجذب
والوجد الرحمانى حق و احق
بِالِاتِّبَاعِ.



۱۶- الجذب بلا اختیار ثابت و حرکاته مولوی حمد اللہ
 بقلم خود (داگی صوابی)



التمکین والتصنع غیر جائز فقط

والسلام. وحرکاته کمرکات المرتعش والکمال فی التمشیح

مولوی حمد اللہ خادم الاسلام بقلم

الحاج مولوی گل علیم

رئیس دارالافتاء حرکت

انقلاب اسلامی افغانستان

۱۷- وما ذکر فی الفتوی صحیح.

تقریظات علماء اعلام اهل السنة والجماعة

به كتاب (بيان الهدى في توضیح الاستفتاء)

تقریظ عالم الربانن المجدد لهائة خمسة عشر

شیخ المشائخ وقطب الاقطاب عارف بالله

حضرت اخندزاده سيف الرحمن «قدس سره العنان»

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العلمين والصلوة والسلام على سيد المرسلين
وعلى آله واصحابه اجمعين، وبعد، فان ما كتبه ولدى العزيز محمد
يوسف «المعنوى» القرغانى بعنوان «بيان الهدى في توضیح
الاستفتاء» فى بيان الوجد والتواجد والزعة ونحوها عند الذكر
والسّماع حق و موافق باقوال سلف الصالحين من الفقهاء والمشائخ،
والله يهديه الى سُبُلِ السلام، فقط

فقير سيف الرحمن

والله يهديه الى سُبُلِ السلام، فقط

اخندزاده پير ارچى

فقير سيف الرحمن

اخندزاده پير ارچى



**تقریظ شیخ الحدیث دارالعلوم سیفیہ
مولانا و اولانا محمد حمید مدظلہ**

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله والصلوة على رسول الله وعلى آله وصحبه أمّا بَعْدُ
فان كتاب «بيان الهدى» لمحمد يوسف «المعنوى» وما احتواه من
المسائل موافق لاقوال السلف الصالح من العلماء والفقهاء والله
اعلم بالصواب،


محمد حمید

مولوی محمد حمید
شیخ الحدیث دارالعلوم سیفیہ

**تقریظ حضرت مولانا الشیخ محمد جمعه التركمانی
قدس سره والد المؤلف «عفی عنه»**

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العلمین والصلوة والسلام على اشرف المرسلین
سیدنا محمد وعلى آله وصحبه اجمعین، أمّا بَعْدُ، فان مباحث
كتاب «بيان الهدى في توضيح الاستفتاء» لولدى وثمره قلبی
مولوی محمد يوسف «المعنوى» القرغانی (زَادَ اللّٰهُ شَرَفًا) جلیلة

جدا سيما في هذا العصر الداهج وحاوية على عدة مسائل مع ادلة واضحة من الكتاب والسنة واقوال الفقهاء والله هذا لهو الحق واحق بالاتباع، فجزاه تعالى خير الجزاء في الحال والمال، والسلام

حكيم محمد جمعه التركمانى
سندياته رياست تعليم و تهريه
حکومت عبورى مجاهدين افغانستان

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العلمين والصلوة والسلام على سيد المرسلين قائد الفر المحجلين وعلى آله واصحابه اجمعين، اما بعد، فقد اطلعت على كتاب «بيان الهدى» لمحمد يوسف «المعنوى» القرغانى، وفيه عدة مسائل منها سماع الصوفية والوجد عند الذكر ونحوه، وذلك ثابت بالادلة القاطعة، وها انا اظهر موافقتى على ذلك بهذه الرقيمة، فجزاه الله مؤلفه خير الجزاء عنا وعن المسلمين، والسلام

مولوى عبدالغياث التخرارى

فارغ التحصيل مظهر العلوم ذاگى

ضلع صوابى

مولوى عبدالغياث التخرارى
فارغ التحصيل مظهر العلوم ذاگى، صوابى
حال مدرس مدرسه امام اعظم لال كرتى صدرىشاور

بسم الله الرحمن الرحيم

حمداً لمن تواترت آلاءه الشهيرة والصلوة والسلام على رسوله خير البرية وعلى آله واصحابه الذين موضحو الشريعة، اما بعد،

فهذا الذى ارقم بينانى شهادة منى بان كتاب «بيان الهدى» لمولانا محمد يوسف «المعنوى» نطق بالحق وما احتواه من المسائل من الوجد والتواجد عند جلق الذكر والسَّماع حق و ثابت واحق

مولوى سلطان محمد
فاضل دارالعلوم مظهر العلوم ڈاگى، صوابى

بالاتباع، فقط
مولوى سلطان محمد ۱۱/۱۱/۱۴۲۰

فاضل دارالعلوم مظهر العلوم ڈاگى، صوابى

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وكفى وسلام على عباده الذين اصطفى اما بعد فما حرره اخونا الشيخ مولانا محمد يوسف «المعنوى» القرغانى الرسالة بعنوان (بيان الهدى فى توضيح الاستفتاء) فى اثبات الوجد والتواجد والسَّماع وحلق الذكر صحيح و مقبول عند اهل الاعتدال وكمل الرجال لاسيما عند اهل السلوك والطريقة من الصوفية الكرام ونسأل الله ان يوفقنا بحسن الاختتام.

الفقير مولوى عبدالرحمن رجمانى
العقير مولوى عبد الرحمن رجمانى
السمنجانى الدوابى المدر كوه
السمنجانى الدوابى المدر كوه

مولوى عبدالرحمن رحمانى
Molaua. Abdul Rahman
rahmani

زى القودرة
۱۴۲۰/۱۱/۱۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله وحده والصلوة والسلام على سيدنا و مولانا محمد لا
 نبى بعده اما بعد فما حرره المعتصم بالله مولوى محمد يوسف
 «المعنوى» القرغانى مدظله العالى فى فضائل حلق الذكر والسمع
 وكيفية الوجد وانواعها وحكمها ورفع الصوت بذكر الله تعالى حق
 و ثابت و مطابق بالنصوص الصحيحة من الآيات والاحاديث و
 معروف عند اهل التصوف واهل الفتوى بل متواتر فى طرق الاربعة
 المعروفة ولكن اكثر الناس لا يفهمون.



مولانا قارى عثمان الدين عفا الله عنه

فاضل دارالعلوم حقانيه، و وفاق المدارس العربيه ملتان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله وكفى والصلوة على رسوله المصطفى وعلى عباده
 الذين اصطفى اما بعد، فان كتاب «بيان الهدى فى توضيح
 الاستفتاء» الذى افه العالم الريانى مولانا محمد يوسف المعنوى
 القرغانى فى ثبوت الوجد والتواجد والشهقة او ماضاهاها اجمع
 كتاب فى بابه فلعل الله ان ينفعنا به و سائر الطالبين، والسلام

مولوى عبدالمتين السيدخيلى

مولوى عبدالمتين السيدخيلى البروانى

فاضل دارالعلوم خصوصى

البروانى

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لولّیّہ والصلوة والسلام علی نبیّہ وعلی آلہ واصحابہ
 المتأدبین بأدابه، امّا بعدُ، فیابشُرّیٰ علی اطلاقِ بهذا الكتاب
 النفیس الذی صنفه العالم النبیل استاذی مولوی محمد یوسف
 المعنوی القرغانی وذكر فیہ عدة مسائل منها فضائل ذکر اللہ
 عَزَّوَجَلَّ وإباحة السماع والوجد وانواعها وحكمه، فی الصلوة
 وخارجها وسرد فیہ الحج السنیة والبراهین القویة واللّٰه هذا هو
 الحق وما ذا بعد الحق الا الضلال، واللّٰه اعلم بالحال والمآل،

المفتقر الی رحمة ربه

مولوی فضل محمد السیفی الغوریندی
 فاضل دارالعلوم سیفیه باریک اللہ فی مائتا وریہا

المفتقر الی رحمة ربه

مولوی فضل محمد السیفی الغوریندی

فاضل دارالعلوم سیفیه باریک اللہ فی مائتا وریہا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله والصلوة والسلام علی مولانا محمد رسول اللہ وعلی
 آلہ وصحبہ ومن والاه، اما بعد، فان ما كتبه الاخ العزيز مولوی
 محمد یوسف «المعنوی» القرغانی سلمه اللہ من آفات الصوری
 والمعنوی فی «بیان الهدی» فی مسائل الوجد والتواجد عند الذکر

والسمع مطابق بالكتاب والسنة واقوال الفقهاء كما هو لائح في
لوامع الصفحات سيّضح ذلك للقارئ بعد الطباعة فقط،

انا العبد الفقير مولوى عبدالرشيد التخارى
فاضل دارالعلوم تحفيظ القرآن مردان پاکستان،
حال مدرس مدرسه دارالعلوم پبی اسٹیشن پشاور

العبد الفقير مولوى عبدالرشيد التخارى
فاضل دارالعلوم تحفيظ القرآن مردان، پاکستان
مدرس دارالعلوم پبی اسٹیشن پشاور

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وحده والصلوة على من لا نبى بعده وعلى آله
وصحبه اجمعين، اما بعد، فان كتاب «بيان الهدى» الذى رتبته
مولوى محمد يوسف «المعنوى» (جعل الله على الهدى) اشتمل
على موضوعات يحتاج الى توضيحها اهل زماننا بهذا الترتيب
والعنوان منها مسألة الوجد وبيان انواعها وابعاد السماع وفضائل
ذكر الله عزوجل وغيرها، وعلى الله اجور مؤلفه، والسلام

مولوى عبدالحكيم بن الحاج مولوى نجم الدين

مدرس جامعہ سيفیہ و فارغ تحصیل مدرسہ شیرگڑھ ضلع مردان

مولوى عبدالحكيم
فارغ التحصيل مدرسہ شیرگڑھ ضلع مردان
حال مدرس جامعہ سيفیہ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله ذی المحامد والآلاء واصلى واسلم على افضل الانبياء
وعلى آله وصحبه النجباء، اما بعد، فقد تصفحت كتاب «بيان
الهدى» الذى جمعه العالم الجليل اخوى مولوى محمد يوسف
«المعنوى» القرغانى و وجدته احسن كتب فى بابہ واللہ اسأل النفع
به بالمسلمين وان يمنّ على مؤلفه بلطفه، والسلام

مولوى عبدالجليل النهريئوى
سابق مدرس مدرسه امام ابوحنيفه رحمه الله

۱۰ ذى قعدة ۱۴۳۰
مولوى عبدالجليل النهريئوى

سابق مدرس مدرسه امام ابى حنيفه رحمه الله

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه سيدنا
محمد وآله واصحابه واتباعه اجمعين، اما بعد، فان التحقيق الانيق
الذى صدر من مولانا محمد يوسف «المعنوى» فى الوجد فى «بيان
الهدى فى توضيح الاستفتاء» صحيح بل ثبت الوجد فى القرآن
والاحاديث النبوية وفى الكتب المعتبرة من الفقهاء، وكتب الصوفية
مشحونة من ذلك والخلاف الصادر من بعض الجهلة فى الوجد
انحراف عن الحق، فقط



شيخ الحديث مولوى عبدالرزاق
دارالعلوم فيض الاسلام مردان پاكستان

فہرست مطالب کتاب (بیان الہدیٰ فی توضیح الاستفتاء)

صفحہ	مضامین	شمارہ
۲	خطبۃ الكتاب	۱
۵	سبب تالیف کتاب هذا (بیان الہدیٰ)	۲
۷	مقدمہ	۳
۷	بیان حدیث (سَتُكُونُ فِتْنَةُ الْقَاعِدِ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْقَائِمِ) (الحدیث)	۴
۸	بیان حدیث (لَا يَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ) «الحدیث»	۵
۹	در بیان فضائل ذکر حق تعالیٰ و تجمع و حلقہ بستن بہ جہت آن	۶
۹	بیان آیہ کریمہ (وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ)	۷
۱۰	ذکریکہ بر بذل اموال و انفس برتری دارد قلبی است و اشتغال بہ آن جہاد اکبر است	۸
۱۳	تشریح آیہ کریمہ (فَاذْكُرُونِي اذْكُرْكُمْ)	۹
۱۴	تشریح آیہ کریمہ (اَذْكُرُ اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِيرًا)	۱۰
۱۵	مراد از ذکر کثیر ذکر قلب است چہ دوام ذکر بہ زبان ممکن نیست،	۱۱
۱۷	تنبیہ: ذاکر کثیر اشخاصیست کہ خطور نکند چیزی بہ باطن وی ماسوای یاد حق تعالیٰ،	۱۲

شماره	مضامین	صفحه
۱۳	ذکر قلبی از جمله ذکر خفی است و در بیان افضلیت آن	۱۸
۱۴	بیان تأویل قول قاضی عیاض رح (لَا ثَوَابَ فِي الذِّكْرِ بِالْقَلْبِ) ،	۲۴
۱۵	ذکر بالجهر در مساجد باشد و یا در غیر آن جائز است ،	۲۴
۱۶	تأویل آنچه در بعضی فتاویٰ حرمت جهر بالذکر و یا کراهت آن وارد گردیده ،	۲۷
۱۷	احادیث وارده بر فضیلت اجتماع به ذکر ،	۲۸
۱۸	فضیلت حلقه بستن به جهت ذکر الهی ،	۳۰
۱۹	مطرودیت شیطان از دل به سبب ذکر الهی ،	۳۲
۲۰	بیان حدیث (الشَّيْطَانُ جَائِمٌ عَلَى قَلْبِ بَنِي آدَمَ) «الحدیث»	۳۲
۲۱	بیان حدیث (الْأَوَانُ فِي الْجَسَدِ لَمْضَغَةٌ إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ) الحدیث	۳۳
۲۲	حمایه قلب از وسواس شیطان عملاً واجب است بلکه فرض عین ،	۳۴
۲۳	تنبیه: طریق آموزش ذکر قلبی منوط به استادانی است که ایشان را مشائخ صوفیه نامند ،	۳۵
۲۴	ضرورت جدوجهد در طلب پیر کامل و مکمل ،	۳۸
۲۵	بیان قول شیخ جنید قدس سره (لَوْ عَلِمْتُ أَنَّ لِلَّهِ تَعَالَى عِلْمًا تَحْتَ أَدِيمِ السَّمَاءِ أَشْرَفُ مِنْ هَذَا الْعِلْمِ الَّذِي بِيَدِي الصُّوفِيَّةِ لَسَعَيْتُ إِلَيْهِ) ،	۳۹

شماره	مضامین	صفحه
۲۶	اكتساب تصوف از خدمت مشائخ صوفیه کرام فرض عینی است	۴۰
۲۷	بیان قول امام مالک رح من تصوف ولم يتفقه فقد تزندق ومن تفقه ولم يتصوف فقد تفسق	۴۱
۲۸	بیان حدیث (خيار عباد الله الذين اذا رُووا ذكر الله)	۴۲
۲۹	بیان علامت ولی	۴۳
۳۰	ترغیب برتفقد ذکر الهی و حضور و یادداشت ذات او تعالی و تقدس	۴۵
۳۱	در هر دور تابه قیامت اولیاء الله موجود می باشد	۴۶
۳۲	فصل اول: در بیان سماع صوفیه کرام	۴۸
۳۳	تحقیق معنای لغوی سماع و اصطلاح صوفیه کرام	۴۹
۳۴	تشریح آیه کریمه (وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ) الْآيَةَ	۵۱
۳۵	بیان سماع رسول الله صلی الله علیه وسلم	۵۲
۳۶	بیان تاویل حدیث (لَا يَمْتَلِي جَوْفُ أَحَدِكُمْ قَبْحًا خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَمْتَلِيَ شِعْرًا)	۵۵
۳۷	بیان حدیث (إِنَّ اللَّهَ يُؤَيِّدُ حَسَانَ بَرُوحِ الْقَدِيسِ مَا يَفَاخِرُ أَوْ يُنَافِخُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)	۵۶
۳۸	رسول الله صلی الله علیه وسلم بنفسه نوعی کلام موزون که به شعر مقارنت دارد به زبان گهربار شان سفتند	۵۷

شماره	مضامین	صفحه
۳۹	بیان قول امام غزالی رحمه الله (وَقَدْ ظَهَرَ عَلَى الْقَطْعِ إِبَاحَةُ السَّمَاعِ الْخ) ،	۵۸
۴۰	بیان شرائط سماع و تفصیل آن ،	۵۹
۴۱	نقل اقوال اهل فتویٰ در مندوبیت سماع ،	۶۵
۴۲	منع استعمال اوتار و طنبور و بوق و مزامیر در مجالس سَمَاع ،	۶۸
۴۳	بیان حرمت سَمَاع فسقه ،	
۴۴	آیه کریمه (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ) الْآیَه محمول به سماع فسقه و فجره است ،	۷۰
۴۵	آنچه بهاؤالدین نقشبند قدس سره فرمود (نه انکار میکنیم و نه این کار) منافی اباحت سَمَاع نیست	۷۱
۴۶	طبل بعضی صوفیه کرام که در مجالس سَمَاع جهت جلب خشوع می زنند ملحق به طبل غزاة و حجاج است	۷۳
۴۷	دف زدن جهت سرور عید و یا عرس مباح است و نقل احادیث درین باب ،	۷۵
۴۸	بیان قول صاحب ردالمحتار (إِنَّ آلَةَ اللَّهِوَلِيَّسَتْ مُحَرَّمَةً لِعَيْنِهَا الْخ)	۷۷
۴۹	بیان قول عبدالغنی النابلسی قدس سره (جَمِيعُ الْأَلَاتِ الْمُعَدَّةِ لِجَلْبِ الْخُشُوعِ فِي جَمِيعِ طُرُقِ سَادَةِ الصُّوفِيَّةِ لَمْ يُوضَعْ عَلَى طَرِيقَةِ اللَّهِوِ وَاللَّعِبِ وَإِنَّمَا هُوَ مَوْضُوعٌ لِلجِدِّ وَالْإجْتِهَادِ فِي سَبِيلِ الْهُدَى ،	۷۹

شماره	مضامین	صفحه
۵۰	تأویل رجوع جنید قدس سره از سماع در آخر عمر ،	۸۱
۵۱	تأویل قول امام ربانی قدس سره که سماع را بر مبتدی مضر فرمود ،	۸۳
۵۲	فصل دوم در بیان وجد و تواجد و کیفیت متنوعه آن ،	۸۵
۵۳	بیان معنای لغوی وجد و تعریف آن به مفاهیم مختلف ،	۸۵
۵۴	در طریان وجد استغراب و عظمت واقعه حزنا و سروراً ضروریست ،	۸۹
۵۵	محل طریان وجد غالباً در وقت سماع و یا مشاهده چیزی می باشد که قلب را می شوراند ،	۹۰
۵۶	طریان وجد در وقت مشاهده خوفیکه انسان را در قلق و بیقراری می کشاند ،	۹۱
۵۷	وجد وقتی پیش می آید که به زلت خویش سخن توییح آمیزی بشنود ،	۹۲
۵۸	پیش شدن وجد وقتی می باشد که از شخص رفیع القدر سخن لطیفی در رفعت و عزت خویش بشنود ،	۹۴
۵۹	عروض وجد در وقت اشتیاق به غائب ،	۹۶
۶۰	عروض وجد در وقت تأسف به آنچه از وی فوت شده ،	۹۷
۶۱	طریان وجد در صورت ندم و پشیمانی به گذشته ،	۹۷
۶۲	وجد از وجود بعضی به صورت حزن و خوف آشکار میگردد ،	۹۸

شماره	مضامین	صفحه
۶۳	وَجَدُّ از وجود بعضی به صورت گریه و بکاء هویدا میگردد ،	۱۰۰
۶۴	از وجود بعضی وَجَدُّ به صورت صیحه و ضجّه و نعره بروز میکند ،	۱۰۱
۶۵	وَجَدُّ از وجود بعضی به صفت اقشعرار و خشیت ظاهر میگردد ،	۱۰۳
۶۶	از وجود بعضی وَجَدُّ به غَشْيٍ و زَعْقَه و اِرْتِعَادِ الْفَرَائِصِ نمایان میگردد ،	۱۰۵
۶۷	وجد ابی هریره صحابی رضی الله عنه ،	۱۰۶
۶۸	وَجَدُّ امام شافعی رحمه الله ،	۱۰۹
۶۹	وَجَدُّ ربیع بن خثیم التابعی رحمه الله ،	۱۰۹
۷۰	از وجود بعضی وَجَدُّ به صورت رجفه بدن و رجفه قلب آشکار میگردد ،	۱۱۰
۷۱	بیان حدیث وَجَدُّ رسول الله صلی الله علیه وسلم به رجفه قلب ،	۱۱۱
۷۲	از وجود بعضی وجدبه صورت صَعْقٍ و جِنِّینِ نمایان میگردد ،	۱۱۳
۷۳	بیان آیه کریمه (فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا) ،	۱۱۳
۷۴	بیان جِنِّینِ اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم وَجَدًّا	۱۱۴

شماره	مضامین	صفحه
۷۵	از وجود بعضی وَّجَد به کشف رأس و شق ثياب بروز میکند ،	۱۱۵
۷۶	از وجود بعضی وَّجَد به صفت اضطراب و چرخ و زلزله ظاهر میگردد ،	۱۱۸
۷۷	گاهها وَّجَد به صورت اینین و تَأَوُّه و صدور الفاظ مهمله آشکار میگردد ،	۱۱۹
۷۸	و از وجود بعضی وَّجَد به صفت خنده و ضحك ظاهر میگردد ،	۱۲۱
۷۹	انواع وَّجَد و وقائع آن از حد احصاء بیرون است ،	۱۲۲
۸۰	وَّجَد حضرت علی و جعفر و زید بن حارثه رضی الله عنهم و رقص ایشان وَّجَداً ،	۱۲۲
۸۱	تنبیه رقصیکه در صورت مشاهده لطف و انوار الهی بر بعضی صوفیه کرام طاری میگردد از جمله آن نیست که فسقه انجام میدهند ،	۱۲۵
۸۲	بیان قول امام غزالی رحمه الله (الرَّقْصُ يَكُونُ لِفَرَحٍ أَوْ شَوْقٍ حُكْمُهُ حُكْمُ مَهِيْجَةٍ) ،	۱۲۷
۸۳	بیان قول عائشه (رض) (رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْتُرْنِي وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَى الْحَبَشَةِ وَهُمْ يَلْعَبُونَ) ،	۱۲۷
۸۴	رقصیکه به بعضی صوفیه کرام پیش میگردد از اثر ورود انوار الهی است ،	۱۲۹

شماره	مضامین	صفحه
۸۵	بیان تفریعات حدیث عائشه (رض) رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْتُرُنِي (الحديث) ،	۱۳۰
۸۶	تأویل آنچه در فتاویٰ ہندیہ فرمود الرقص الذي يفعلہ المتصوفہ فی زماننا حرام	۱۳۲
۸۷	تأویل قول شیخ بیرکلی (ویدخل فی الرقص ما يفعلہ بعض الصوفیة)	۱۳۴
۸۸	تأویل قول دیگر شیخ بیرکلی (فاول ما أحدثه اصحاب السامری لما اتخذہ جسداً له خوار قاموا یرقصون ویتواجدون الخ) ،	۱۳۵
۸۹	فتاویٰ شیخ الاسلام الکیلانی (ان مستحل هذا الرقص کافر بالاجماع) محمول است بہ آنکہ رقص او مثل رقص اصحاب سامری باشد ،	۱۳۷
۹۰	بیان قول عبدالغنی النابلسی (ان الإنکار علی احد من اولیاء اللہ کفر باجماع المسلمین علی جمیع مذاہب اهل الإسلام)	۱۳۸
۹۱	تأویل قول امام غزالی رحمہ اللہ (الرقص مکروه لذوی المناصب الخ)	۱۴۱
۹۲	فصل سوم در بیان حکم وجد و تواجد ،	۱۴۳
۹۳	بیان حدیث (اذا اقصع جلد العبد تحاتت عنه ذنوبه الحديث)	۱۴۳

شماره	مضامین	صفحه
۹۴	بیان آیه کریمه (تَقْشَعِرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ) الْآیَهُ ،	۱۴۳
۹۵	بیان وَجَد ابراهیم بن ادهم قدس سره ،	۱۴۵
۹۶	بیان وَجَد موسی علیه السلام ،	۱۴۵
۹۷	بیان وَجَد رسول الله صلی الله علیه وسلم ،	۱۴۶
۹۸	بیان قول صاحب «روح البیان» (فَبِأَيِّ حَرَكَةٍ تَحْرُكُ كَانَ مَعذُورًا الْخ)	۱۴۷
۹۹	بیان قول صاحب روح المعانی (إِنَّ مَا حَصَلَ لِلسَّالِكِ مِنَ الصَّعَقِ وَالصِّبَاحِ وَتَمْرِيقِ الثِّبَابِ وَالرَّقِصِ حُكْمُهُ حُكْمُ مَنْ اُعْتَرَاهُ نَحْوُ عَطَاسٍ وَ سَعَالِ الْخ)	۱۴۹
۱۰۰	بیان قول صاحب تفسیر مظهری (إِنَّ الصُّوفِيَّ مَتَى كَانَ فِي السُّكْرِ يَتَغَيَّرُ حَالُهُ غَالِبًا)	۱۵۰
۱۰۱	بیان واقعه نانوائی و سکر و وجد او از اثر توجه شیخ باقی بالله قدس سره ،	۱۵۲
۱۰۲	ذکر فتوای مجمع الانهر و تاتارخانیه برجواز وَجَد ،	۱۵۳
۱۰۳	ذکر فتوی در «ردالمحتار» برجواز وَجَد ،	۱۵۴
۱۰۴	ذکر فتوای «فتاوی عالمگیری» برجواز وَجَد ،	۱۵۷
۱۰۵	ذکر فتوای ابن عابدین شامی در «مجموعه رسائل» بر جواز تمایل و تواجد ،	۱۵۸

شماره	مضامین	صفحه
۱۰۶	ذکر فتوای شیخ جلال الدین سیوطی در «خاوی للفتاوی» بر جواز وُجْد ،	۱۵۹
۱۰۷	بیان قول شیخ عبدالغنی النابلسی (فَإِنَّ طَرِيقَ الْوُجْدِ وَالْتَوَاجِدِ ... نُورٌ وَ هِدَايَةٌ وَ آثُرٌ تَوْفِيقٍ مِّنَ اللَّهِ تَعَالَى ،	۱۶۳
۱۰۸	بیان قول نجم الدین الغزی استاد شیخ عبدالغنی النابلسی (وَرَبَّمَا غَلَبَ الْوَلَهُ عَلَى أَهْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَالْوُجْدُ)	۱۶۳
۱۰۹	ذکر فتوای «فتاوی حامدیه» از علامه جلال الدین الدوانی بر جواز وُجْد به رقص و تصفیق و دوران ،	۱۶۵
۱۱۰	ذکر فتوای «فتاوی خیریه» بر جواز وُجْد به رقص ،	۱۶۶
۱۱۱	تأویل قول اسماء و ابن عمر رضی الله عنهما (مَا هَكَذَا كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ «ص» يَصْنَعُ) ،	۱۶۸
۱۱۲	وُجْد اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم ،	۱۷۱
۱۱۳	وُجْد ابن عمر رضی الله عنهما ،	۱۷۱
۱۱۴	تأویل قول ابن سیرین رحمه الله ،	۱۷۲
۱۱۵	تأویل قول شیخ شبلی قدس سره (شُرْطُ الْوَاجِدِ فِي زَعْقَتِهِ أَنْ يُبْلَغَ إِلَى حَدِّ لَوْ ضُرِبَ وَجْهُهُ بِالسَّيْفِ لَا يَشْعُرُ فِيهِ الْوَجَعُ) ،	۱۷۴
۱۱۶	حماقت و جهالت شخصیکه وُجْدِ صوفیه کرام را به سوزن زدن برتن ایشان بیازماید ،	۱۷۵

شماره	مضامین	صفحه
۱۱۷	تأویل قول امام ربانی قدس سره (اکابر این طریق هرگاه از ذکر جهر منع نمایند از سماع و رقص و وجد و تواجد چه گویند)	
۱۱۸	تأویل قول دیگر امام ربانی قدس سره (احوال و مواجید که صوفیه کرام را در اثنای راه دست دهد نه از مفاصد اند بل اوهام و خیالات تربی بها اطفال الطریقه).	۱۸۰
۱۱۹	تواجد به نوعی از تکلف طلب وجد نمودن را گویند.	۱۸۱
۱۲۰	اقسام تواجد	۱۸۱
۱۲۱	بیان حدیث (مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ).	۱۸۳
۱۲۲	بیان حدیث (ابکوا فإِنْ لَمْ يَبْكُوا فَتَبَاكُوا).	۱۸۴
۱۲۳	تأویل قول شیخ پیر علی بیر کلی (من الافتراء علی الله التواجد).	۱۸۶
۱۲۴	حکم وجد در نماز	۱۸۷
۱۲۵	بیان آیه کریمه (قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ).	۱۸۷
۱۲۶	بیان قول عائشه «رض» (إِنَّهَا سُئِلَتْ عَنِ الْإِنِّ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَتْ إِنَّكَانَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ لَا تُفْسِدُ).	۱۸۸
۱۲۷	بیان قول ما فی الهدایه (إِنْ أَنْ أَوْ تَأَوَّهَ أَوْ بَكَى فَارْتَفَعَ بِكَأَوِّهِ إِنْ كَانَ مِنْ ذِكْرِ الْجَنَّةِ أَوْ النَّارِ لَمْ يَقْطَعْهَا).	۱۸۸
۱۲۸	بیان قول مافی الفتاوی العالمگیریه در متعلق وجد در نماز	۱۸۹

شماره	مضامین	صفحه
۱۲۹	بیان قول ما فی الفتاوی البزازیه (لو قال فی صلاته «أُوُّ» او «تُفُّ» او أن فقال «آه، أوه» ان كان من ذکر الجنة او النار لم تفسد صلاته .	۱۸۹
۱۳۰	بیان قول ما فی رد المحتار در متعلق وَّجَد در نماز .	۱۹۰
۱۳۱	بیان قول ما فی العنایه در متعلق وَّجَد در نماز .	۱۹۰
۱۳۲	بیان قول ما فی درالمختار (فلو اعجبته قراءة الامام فجعل بیکی ویقول بلی او نعم او اری لا تفسد).	۱۹۲
۱۳۳	بیان تفسیر تَأْوَهُ و تأقیف از قول صاحب ردالمحتار .	۱۹۲
۱۳۴	شکوی از بعضی علماء عاقبت نااندیش که به اثر وَّجَد نماز را فاسد حکم می نمایند .	۱۹۳
۱۳۵	بیان اینکه آیه کریمه (وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ) منافی وَّجَد در نماز نیست .	۱۹۴
۱۳۶	اعتراض بعضی منکرین در متعلق وَّجَد در نماز و جواب از آن .	۱۹۴
۱۳۷	بیان قول صاحب «روح المعانی» در متعلق وَّجَد در نماز .	۱۹۵
۱۳۸	بیان قول صاحب «روح المعانی» (وقد نص بعض الشافعية ان المصلی لو غلبه الضحك فی الصلاة لا تبطل صلاته وبعذر بذلك) ،	۱۹۷
۱۳۹	نفخ ویکاء رسول الله صلی الله علیه وسلم در نماز .	۱۹۸

شماره	مضامین	صفحه
۱۴۰	بیان حدیث (وَهُوَ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» يُصَلِّي وَيُجُوفُهُ أَزِيْرُ كَأَزِيْرِ الْمَرْجَلِ مِنَ الْبِكَاءِ)	۱۹۹
۱۴۱	بیان وَجْد (جذب) در نماز ثعلبه انصاری رضی الله عنه .	۲۰۰
۱۴۲	بیان وَجْد امام جعفر صادق «رض» در نماز و غشی و سقوط او «رض» در آن .	۲۰۳
۱۴۳	بیان وَجْد امام اعظم ابی حنیفه «رض» در نماز و ارتعاد او «رض» در آن .	۲۰۳
۱۴۴	بیان وَجْد زارة بن اوفیء تابعی در نماز و وفاة ایشان در آن .	۲۰۴
۱۴۵	وَجْد شیخ شبلی قدس سره در نماز و زعقه او در آن .	۲۰۴
۱۴۶	واقعه امام بهاؤالدین نقشبند قدس سره در باغ سفید مون بخارا و وَجْد مریدان ایشان در نماز .	۲۰۵
۱۴۷	بیان اضطراب و اُنین مریدان حضرت مبارک اخندزاده سیف الرحمن قدس سره از اثر وَجْد در نماز .	۲۰۶
۱۴۸	تذنیب در ترجمه فارسی رساله «استفتا» لخلیفه عبدالواحد النقشبندی الگردیزی .	۲۰۸
۱۴۹	صورت استفتاء .	۲۰۸
۱۵۰	جواب استفتاء .	۲۰۹
۱۵۱	بیان محفل سماع حق و وَجْد رحمانی .	۲۱۰
۱۵۲	بیان محفل سماع باطل و وَجْد شیطانی .	۲۱۱
۱۵۳	دلیل اول در ثبوت وجد رحمانی به استدلال آیات قرآنی	۲۱۲

شماره	مضامین	صفحہ
۱۵۴	دلیل دوم در ثبوت وَجْدِ رحمانی به استدلال اقوال مفسرین .	۲۱۳
۱۵۵	دلیل سوم در ثبوت وَجْدِ رحمانی به استدلال احادیث .	۲۱۴
۱۵۶	دلیل چہارم در ثبوت وَجْدِ به استدلال اقوال فقہاء .	۲۱۶
۱۵۷	تقریظات علماء کرام و امضاءات ایشان به رسالہ استفتاء .	۲۱۹
۱۵۸	تقریظ مفتی محمد فرید مفتی دارالعلوم حقانیہ اکوڑہ خٹک پاکستان .	۲۲۱
۱۵۹	تقریظ مولوی حمداللہ ڈاگی صوابی پاکستان .	۲۲۲
۱۶۰	تقریظ الحاج مولوی گل علیم رئیس دارالافتاء حرکت انقلاب اسلامی افغانستان .	۲۲۲
۱۶۱	تقریظ علماء اعلام اہل السنۃ والجماعۃ بہ کتاب «بیان الہدیٰ فی توضیح الاستفتاء» .	۲۲۳
۱۶۲	تقریظ عالم الربانی المجدد لمانۃ خمسۃ عشر شیخ المشائخ عارف باللہ اخندزادہ سیف الرحمن قدس سرہ المنان .	۲۲۳
۱۶۳	تقریظ شیخ الحدیث دارالعلوم سیفیہ مولانا محمد حمید جان فاضل مظهر العلوم داگی صوابی .	۲۲۴
۱۶۴	تقریظ حضرت مولانا الشیخ محمد جمعہ التركمانی والد المؤلف عفی عنہما .	۲۲۴

شماره	مضامین	صفحہ
۱۶۵	تقریظ مولوی عبدالغیاث فاضل دارالعلوم مظہر العلوم داگی صوابی .	۲۲۵
۱۶۶	تقریظ مولوی سلطان محمد فاضل مظہر العلوم داگی صوابی .	۲۲۵
۱۶۷	تقریظ مولوی عبدالرحمن رحمانی السمنجانی .	۲۲۶
۱۶۸	تقریظ مولوی حافظ عثمان الدین درہ نوری فاضل دارالعلوم حقانیہ و وفاق المدارس العربیہ ملتان .	۲۲۷
۱۶۹	تقریظ مولوی عبدالمتین السیدخیلی البروانی .	۲۲۷
۱۷۰	تقریظ مولوی فضل محمد السیفی الغوریندی فاضل دارالعلوم سیفیہ .	۲۲۸
۱۷۱	تقریظ مولوی عبدالرشید التخاری فاضل دارالعلوم تحفیظ القرآن مردان مدرس دارالعلوم پی ایسٹیشن پشاور .	۲۲۸
۱۷۲	تقریظ مولوی عبدالحکیم فارغ التحصیل دارالعلوم شیرگڑھ ضلع مردان حال مدرس مدرسہ سیفیہ .	۲۲۹
۱۷۳	تقریظ مولوی عبدالجلیل النہرینوی سابق مدرس مدرسہ امام ابو حنیفہ رحمہ اللہ .	۲۳۰
۱۷۴	تقریظ مولوی عبدالرزاق شیخ الحدیث دارالعلوم فیض الاسلام مردان پاکستان .	۲۳۰

تمت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

كتاباً بامتشابهاتناي نقشتر منه جلود الذين يتخسرون
(الاية)
الحمد لله على كرمه درين ايام كثير الفتن مارا
بر ترتيب و جمع چنين رساله خسته مشتمل حقائق و نفس
الامر است توفيق ارزاني نموده و آن مسمی است به

جامع الفتاوى

في

البدایة لاهل الحیاری

از ترتیب

افتر عباد الشدا لمقتضی بالمد خادم الدین محمد یوسف المغوی
القرغانی الاندخونی القاریابی الحنفی النخبندی السجندی

حقوق طبع محفوظ است

نام کتاب : جامع الفتاویٰ فی الهدایة لاهل الحیاری

مرتب : افقر عباد اللہ المعتصم باللہ
خادم الدین محمد یوسف «المعنوی»
القرغانی الاندخوئی الفاریابی

تاریخ طبع اول : ۴ ذی الحجۃ الحرام ۱۴۲۰ھ ق
مطابق ۱۰ مارچ ۲۰۰۰ع

تاریخ طبع دوم : ۲۵ محرم الحرام ۱۴۲۱ھ ق
مطابق ۲۹ اپریل ۲۰۰۰ع

تعداد طبع اول : ۱۰۰۰ نسخہ

تعداد طبع دوم : ۱۰۰۰ نسخہ

نشر و اشاعت : دارالعلوم سیفیہ و خانقاہ نقشبندیہ
منڈی کس کھجوری باڑہ پشاور

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الْحَمْدُ لِلّٰهِ ذِي الْمَحَامِدِ وَالْآلَاءِ ؛ وَالصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلٰی سَيِّدِ
الرُّسُلِ وَالْاَنْبِيَاءِ، وَعَلٰی اٰلِهِمْ وَصَحَابَتِهِ الْفُضَّلَاءِ، وَعَلٰی اَئِمَّةِ الْمُسْلِمِيْنَ
سَيِّمًا اَبِي حَنِيفَةَ وَاَصْحَابِيهِ النَّبَلَاءِ، اَمَّا بَعْدُ، قَسْمِيْكَهٗ وَطَنِ عَزِيْزِ
افغانستان (اَعَادَ اللّٰهُ عَلَيَّهَا الصُّلْحَ وَالْاَمَانَ) از اوائل قرون ظهور
اسلام تاکنون همیشه گهوارهٔ علماء و فضلاء و اهل الله و عبّاد و
زهاد بوده چنانچه عبور تاریخ بر آن گواه است، «كَمَا لَا يَخْفٰى
لِلْمُتَبَصِّرِيْنَ» هر چند در هر اثنای عبرت تاریخ واقعات اسف انگیزی
در میان آمده باعث تزلزل و بی ثباتی گردید، ولی از مجاهدهٔ بی
دریغ علماء و از مبارزهٔ پیهم اهل الله سرعان جلوگیری شده اعادهٔ
ثبات فراهم گردید، و شواهد آن در صفحات تاریخ درج اوراق
است و چون دشمنان اسلام از شہامت و ثابت قدمی این دو طبقهٔ
حامیان اسلام درهراس گردیده جهت ربودن عرض و آبروی ایشان
تزویراتی براه انداخت، در نتیجه بحدی کارگر شد و ابنای جنس
ایشان را بنوعی از حيله و مکر از راه مستقیم حق منحرف ساخته
مدعی علم و ولایت گردانید، و معارضه را با اهل حق از علماء
حقانی و اهل الله راسخ الحال فرمان بخشید، و اجیران ایشان نیز
جهت خوشنودی با داران اسلام دشمن، به وسمهٔ علم و ولایت گونهٔ

کشافات را کردار زشت خویش ساختند تا اینکه این زشتی روش خویش را کلف چهره علماء و داغ دامن اهل الله گردانید، و این وبیه تازمانی استمرار پیدا کرد حتی اینکه غیرت اهل علم و اهل الله بجوش آمد، از یاری خاص حق تعالی و تقدس فتنه گران و فساد انگیزان را از کمال مبارزه خویش به زانو در آوردند و تبلیغات زهر آگین تقریری و تحریری ایشان را نقش بر آب ساختند، و از برخی حوادث آنگاهی است که دشمنان نامبرده در حوالی سنوات چهارده صد و شش هجری قمری تصوف و اهل آنرا زیر نظر گرفته تبلیغات سوء ناشایسته را جهت تحقیر اهل آن پخش نموده بودند و در دفع شر ایشان علماء اهل حق که در مسند فتوی قرار داشتند مبارزه پیهم و تاریخ ساز بذل فرمودند و به سبب استفتای انجنیر محمد عزیز خان و باری به استفتای مشتاق احمد خان به ثبوت تصوف و حقانیت اهل آن از مقر دارالافتاء مجاهدین افغانستان (أَعَادَ اللَّهُ عَلَيْهَا الصَّلْحَ وَالْأَمَانَ) در حوالی پشاور پاکستان فتوی صادر کردند و اذهان اهل اعوام که اهل فتن به تزلزل در آورده بودند تسکین بخشیدند (شَكَرَ اللَّهُ سَعْيَهُمْ وَكَثَّرَ اللَّهُ سِوَادَهُمْ) و چون درین اواخر نیز بعضی در پرده شدگان مَبْفُضِينَ تَصَوَّفَ از آرامی فضاء استفاده نموده میخواست که

تصوف و اهل آنرا رخنه زند، ولی سرعان علماء حقانی و مؤظفین اهل فتویٰ (ستره محکمہ) امارت اسلامی افغانستان (أَبَدَ اللَّهُ فِيهَا الْأَمْنَ وَالْأَمَانَ) از ریاست مرکزی دارالافتاء کابل در حمایه روش تصوف و حقانیت اهل آن و در صحت احوال ایشان فتویٰ صادر فرمودند (لَا زَالَ شُمُوسُ هِدَايَتِهِمْ لَا مَعَهُ) و علماء معروف پاکستان که در مزر مسند فتویٰ قرار دارند به صحت احوال و مواجید صوفیه کرام قَدَّسَ اللَّهُ أَسْرَارَهُمْ از شعب مختلف دارالافتاء فتویٰ نوشتند و عِلْمِ سرفرازی تصوف و اهل آنرا بر افراشتند، بناءً به مشاهدۀ فتاویٰ ایشان راقم هذه السطور (المعتصم بالله خادم الدین محمد یوسف «المعنوی» القرغانی الاندخوئی الفاریابی) خویش را طبقی مسئل پنداشته خواستم که فتاویٰ محررۀ ایشان را به کمال امانت و دیانت چو رسالۀ ترتیب نموده به اهل اسلام آشکار نمایم تا اینکه نگهداشت تاریخی آن مداوم گردیده به جویندگان حق و حقیقت فائده تام بخشید و نام نهادم آنرا به (جامع الفتاویٰ فی الهدایة لاهل الحیاری) و ترتیب نمودم آنرا در سه فصل و یک خاتمه و اما در فصل اول آن نقل فتاویٰ «ستره محکمہ امارت اسلامی افغانستان از ریاست مرکزی دارالافتاء» کابل، و در فصل دوم آن نقل فتاویٰ «اتحاد اسلامی مجاهدین

افغانستان کمیته عدل و افتاء امریت افتاء» یہ جواب استفتای
 انجنیر محمد عزیز خان، و در فصل سوم آن نقل فتویٰ به جواب
 استفتای مشتاق احمد خان، و در خاتمہ آن نقل مختصر جمالات
 فتوای علماء معروف صوبہ سرحد پاکستان بطور تائیدی، ذکر می
 نمائیم وَاللّٰهُ اَسْأَلُ اَنْ يَنْفَعَنَا بِهٖ وَ سَائِرَ اَهْلِ الْاِسْلَامِ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ
 وَ اِلَيْهِ اُنِيبُ.

محمد یوسف المعنوی القرغانی
الحنفی النقشبندی المجددی

فصل اول

نقل فتوای ریاست مرکزی دارالافتاءِ ستره محکمہ

امارت اسلامی افغانستان ، کابل

راجع به استفتاء وزارت امر بالمعروف و نہی عن المنکر در مورد پیران طریقت کہ مضمون آن مشتمل برچند مطلب است.
اول : حلقہ های ذکر.

دوم : پیران کہ به شریعت و طریقت بلدیت ندارند، و رقص و تواجد.
سوم : شرکت بچہ های امر (در حلقہ ذکر)

بریاست افتاء واصل گردیده ریاست افتاء جزء وار هر يك را به حواله فتاوی و کتب معتبر علم تفسیر و حدیث مبارک و کتب صوفیہ صافیہ مسئلہ راتھیہ و ابراز نظر مینمایند. (و بِاللّٰهِ التَّوْفِیْقُ)
صاحب مشکوٰۃ المصابیح حدیثی را بروایت بخاری (رح) نقل کرده است کہ مثبت حلقہای ذکر بوده اینک مفصل بیان میشود.

(وعن ابی ہریرۃ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
یَقُولُ اللّٰهُ تَعَالٰی اَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِيْ بِيْ اَنَا مَعَهُ اِذَا ذَكَرَنِيْ فَاِنْ
ذَكَرَنِيْ فِيْ نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِيْ نَفْسِيْ وَاِنْ ذَكَرَنِيْ فِيْ مَلَاةٍ ذَكَرْتُهُ فِيْ
مَلَاةٍ خَيْرٌ مِنْهُمْ) متفقٌ عَلَيْهِ مشکوٰۃ ص ۱۹۶ باب ذکر اللہ عزوجل

والتقرب اليه وعنه يعنى عن ابي هريرة رضى الله تعالى عنه:
 قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً
 يَطُوفُونَ فِي الطَّرِيقِ يَلْتَمِسُونَ أَهْلَ الذِّكْرِ فَإِذَا وَجَدُوا قَوْمًا يَذْكُرُونَ
 اللَّهَ تَنَادَوْا هَلُمُّوا إِلَيَّ حَاجَتِكُمْ قَالَ فَيُحْفَوْنَهُمْ بِأَجْنِحَتِهِمْ إِلَى السَّمَاءِ
 الدُّنْيَا الحديث رواه البخارى مشكوة صفحہ (۱۹۷).

در قسمت چگونگی حال پیران طریقت صاحب روح المعانی
 طبقه صوفیه را بدو قسم تقسیم کرده است یکقسم آنرا مقبول و
 قسم دیگر آنرا مردود گفته است.
 ففی المکتوب الثالث والاربعین من الجلد الاول ان قوما مالوا
 الى الالحاد والزندقة يتخيلون ان المقصود الاصلی وراء الشریعة
 حاشا وكلا ثم حاشا وكلا نعوذ بالله سبحانه من هذا الاعتقاد
 السوء فكل من الطريقة والشریعة عن الآخر لا مخالفة بينهما بقدر
 رأس الشعيرة وكل ما خالف الشریعة مردود وكل حقيقة ردتها
 الشریعة فهي زندقة اه فتقرر ان طریق الوصول الى الدرجات من
 القرب الالهی جل شأنه سواء كان قرب النبوة او قرب الولاية
 منحصر فی طریق الشریعة التي دعا اليها رسول الله (ص) وصار
 مأمورا بها فی آية (قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي) الآية و (قُلْ اِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ
 اللَّهَ) الآية فدل على ذلك ايضا وكل طریق سوى هذه الطريق ضلال

و منحرف عن المطلوب الحقيقي وكل طريق ردتها الشريعة فهي
زندقة اھ روح المعانی صفحہ (۱۸) جلد ۱۶.

وقال سيدى القطب الريانى الشيخ عبدالقادر الكيلانى قدس
سره: جميع الاولياء لا يستمدون الا من كلام الله تعالى و رسوله
ولا يعلمون الا بظاهرهما، قال سيد الطائفه الجنيد قدس سره:
الطريق كلها مسدودة الا على من اقتفى اثر الرسول عليه الصلوة
والسلام: وقال ايضا من لم يحفظ القرآن ولم يكتب الحديث لا
نقتدى به فى هذا العلم ولان علمنا بالكتاب والسنة.

وَهُمْ صَاحِب رُوحِ الْمَعَانِي رَاجِعٌ بِهِ عِلْمِ اسْرَارِ تَحْقِيقَاتِ اَتَى رَا
قَلَمٌ بِنْدِ نَمُوْدِهِ اسْتَكْهَ بِيَانِ مِيْغَرْدِدِ (يُرِيْدُ الْغَزَالِي مِنْ الْبَاطِنِ مَا
يُنْكَشِفُ لِعُلَمَاءِ الْبَاطِنِ مِنْ حِلِّ بَعْضِ الْاَشْيَاءِ لَهُمْ مِنْ اَنْ الشَّارِعَ
حَرَّمَهُ عَلَى عِبَادِهِ مَطْلَقًا فَيَجِبُ اَنْ يُقَالَ: اِنَّمَا اُنْكَشِفُ حِلَّهُ لَهُمْ لَمَّا
اُنْكَشِفَ لَهُمْ مِنْ سَبَبِ خَفِيِّ يَحِلُّ لَهُمْ وَ تَحْرِيْمِ الشَّارِعِ تَعَالَى ذَلِكَ
عَلَى عِبَادِهِ مَقْيُودًا بِاَنْتِفَاءِ اُنْكَشَافِ السَّبَبِ الْمَحَالِّ لَهُمْ فَمِنْ اُنْكَشَفَ
لَهُ ذَلِكَ السَّبَبُ حَلٌّ لَهُ وَمَنْ لَا فَلَا لَكِنَّ الشَّارِعَ سَبْحَانَهُ حَرَّمَهُ عَلَى
عِبَادِهِ عَلَى الْاِطْلَاقِ وَ تَرَكَ ذَلِكَ الْقَيْدَ لِنَدْرَةِ وَقُوْعِهِ اِذْ مِنْ يُنْكَشِفُ
لَهُ قَلِيْلٌ جَدًّا مِثَالَهُ اُنْكَشَافِ مَحَالِّ خَرْقِ السَّفِيْنَةِ وَقَتْلِ الْغُلَامِ
لِلْخَضِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَحَلٌّ لَهُ بِذَلِكَ الْاُنْكَشَافِ الْخَرْقِ وَالْقَتْلِ

وَجِلَّهُمَا مَخَالَفَ لِاطْلَاقِ نَهْيِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 أُمَّتَهُ عَنِ الضَّرْرِ وَعَنْ قَتْلِ الصَّبِيِّ لَكِنَّهُمَا مُقَيَّدَانِ فَالْأَوَّلُ مُقَيَّدٌ بِمَا
 إِذَا لَمْ يَعْلَمْ هُنَاكَ غَاصِبٌ مِثْلًا وَالثَّانِي بِمَا إِذَا لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ الصَّبِيَّ
 سَيَصِيرُ ضَالًّا مُضِلًّا لَكِنَّ الشَّارِعَ تَرَكَ الْقَيْدَيْنِ لِنَدْرَةِ وَقُوعِهِمَا وَ
 اعْتِمَادًا عَلَى فَهْمِ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ أَيَاهُمَا إِلَى آخِرِ مَا قَالَ فَإِنَّ
 النُّصُوصَ السَّابِقَةَ تَنَادَى بِخِلَافِهِ كَمَا سَمِعْتُ ثُمَّ أَنَّ تِلْكَ الْغُيُوبَ
 وَالْمُكَاشَفَاتِ بَلْ سَاطِرَ مَا يَحْصُلُ لِلصُّوفِيَّةِ مِنَ التَّجَلِّيَّاتِ لَيْسَتْ مِنْ
 الْمَقَاصِدِ بِالذَّاتِ وَلَا يَقِفُ عِنْدَهَا الْكَامِلُ وَلَا يَلْتَفِتُ إِلَيْهَا، وَقَدْ ذَكَرَ
 الْإِمَامُ الرَّيَّانِيُّ قَدَسَ سِرُّهُ فِي الْمَكْتُوبِ السَّادِسِ وَالثَّلَاثِينَ نَقَلَ بَعْضُهُ
 أَنَّهَا تَرْبِي بِهَا أَطْفَالَ الطَّرِيقَةِ وَأَنَّهُ يَنْبَغِي مَجَاوِزَتَهَا وَالْوَصُولَ إِلَى
 مَقَامِ الرِّضَاءِ الَّذِي هُوَ نَهَايَةُ مَقَامَاتِ السُّلُوكِ وَالْمَجْدِيَّةِ وَهُوَ عَزِيزٌ لَا
 يَصِلُ إِلَيْهِ إِلَّا وَاحِدٌ مِنَ الْوَفِّ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الَّذِينَ هُمْ قَلِيلُو النَّظَرِ
 يَعْدُونَ الْأَحْوَالَ وَالْمَوَاجِيدَ مِنَ الْمَقَامَاتِ وَالْمَشَاهِدَاتِ وَالتَّجَلِّيَّاتِ مِنْ
 الْمَطَالِبِ فَلَا جُرْمَ بِقَوَائِمِ قَيْدِ الْوَهْمِ وَالْخِيَالِ وَصَارُوا مُحْرَمِينَ مِنْ
 كِمَالَاتِ الشَّرِيعَةِ (كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي
 إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ) انْتَهَى، وَيَعْلَمُ مِنْهُ أَنَّ الْكَامِلِينَ
 فِي الشَّرِيعَةِ يَعْبُرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَا يَلْتَفِتُونَ إِلَيْهِ وَلَا يَعْدُونَهُ مَقْصِدًا
 وَاجِلَ مَقْصَدِهِمْ تَحْصِيلَ مَقَامِ الرِّضَاءِ وَعَلَى هَذَا يَخْرُجُ بَيْتُ الْمُشْنَوِيِّ

حيث يقول:

زان طرف كه عشق مى افزود درد + بو حنيفه شافعى درسى نكرد
وقد يحجب الكامل عن جميع ذلك و يلحق من هذه الحيشية بعوام
الناس، ويعلم مما ذكر ان موسى عليه السلام اكمل من الخضر و
اعلمه الخضر عليه السلام بعلم الحقيقة كانت بالنسبة الى الحالة
الحاضرة فان موسى عليه السلام عبر على ذلك ولم يقف عنده لانه
فى مقام التشريع وقد ذكروا ان الكامل كلما كان صعوده اعلى
كان هبوطه انزل وكلما كان هبوطه انزل كان فى الارشاد اكمل وفى
الافاضة اتم لمزيد المناسبه حينئذ بين المرشد والمسترشد، ولهذا قالوا
فيما يحكى: ان الحسن البصرى وقف على شط نهر ينتظر فجاء
حبيب العجمى فقال له: ما تنظر؟ فقال: سفينة فقال: اى حاجة الى
السفينة أما لك يقين؟ فقال الحسن: أما لك علم؟ ثم عبر حبيب
على الماء بلا سفينة و وقف الحسن) صفحه (۲۰) جلد ۵ جزء ۱۶
روح المعانى.

وصاحب شامى نيز در مسئله وجد و رقص تحقيقات نموده
است كه اكنون تحرير ميشود. و نقل فى نور العين عن التمهيدانه
فاسق لا كافر ثم قال التحقيق القاطع للنزاع فى امر الرقص
والسمع يستدعى تفصيلا ذكره فى عوارف المعارف و احياء العلوم

وْخُلَاصَةٌ مَا أَجَابَ بِهِ الْعَلَامَةُ النَّحْرِيُّ ابْنُ كَمَالٍ بِأَشَأْ بِقَوْلِهِ:

مَا فِي التَّوَاْجُدِ إِنْ حَقَّقْتِ مِنْ حَرْجٍ

وَلَا التَّمَايَلِ إِنْ أَخْلَصْتِ مِنْ بَأْسٍ

فَقَقَمْتِ تَسْعَى عَلَى رِجْلِ وَحَقِّ لِمَنْ

دَعَاهُ مَوْلَاهُ أَنْ يَسْعَى عَلَى الرَّأْسِ

الرُّخْصَةُ فِيمَا ذَكَرَ مِنَ الْأَوْضَاعِ عِنْدَ الذِّكْرِ وَالسَّمَاعِ لِلْعَارِفِينَ

الصَّارِفِينَ أَوْ قَاتَهُمْ إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ لِلسَّالِكِينَ الْمَالِكِينَ لِضَبْطِ

أَنْفُسِهِمْ عَنْ قَبَائِحِ الْأَحْوَالِ فَهُمْ لَا يَسْتَمِعُونَ إِلَّا مِنْ آلِهِ وَلَا

يَشْتَاقُونَ إِلَّا لَهُ إِنْ ذَكَرُوهُ نَاحُوا وَإِنْ شَكَرُوهُ بِأَحْوَهُ وَإِنْ وَجَدُوهُ صَاحُوا

وَإِنْ شَهِدُوهُ اسْتَرَاحُوا وَإِنْ سَرَحُوا فِي حَضْرَةِ قَرِيْبِهِ سَاحُوا إِذَا غَلَبَ

عَلَيْهِمُ الْوَجْدُ بِغَلْبَاتِهِ وَشَرِبُوا مِنْ مَوَارِدِ ارَادَتِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ طَرَقَتْهُ

طَوَارِقُ الْهَيْبَةِ فَخَرَّ وَذَابَ، وَمِنْهُمْ مَنْ بَرَقَتْ لَهُ بِوَارِقِ اللَّطْفِ

فَتَحَرَّكَ وَطَابَ وَمِنْهُمْ مَنْ طَلَعَ عَلَيْهِ الْحُبُّ مِنْ مَطْلَعِ الْقُرْبِ فَسَكَّرُوْ

غَابَ هَذَا مَا عَنِّي لِي فِي الْجَوَابِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالصَّوَابِ.

وَمَنْ يَكُ وَجْدُهُ وَجْدًا صَحِيْحًا

فَلَمْ يَحْتَجْ إِلَى قَوْلِ الْمَغْنِيِّ

لَهُ مِنْ ذَاتِهِ طَرْبٌ قَبْدِيْمٌ

وَسُكَّرٌ دَائِمٌ مِنْ غُيْرِ دُنِّ

ص ۳۰۷ - ۳۰۸ رد المحتار جلد سوم.

قسمیکہ عالم ربانی صاحب تفسیر روح المعانی در بین صوفی حقیقی و متصوّف مردم فریب شیّاد فرق نموده صاحب طریقه محمدیہ نیز در بین صوفی و متصوّف فرق نموده بہ جذب و رقص قائل شدہ است۔

و اعلم ان هذا الذى سبق ذكره فى المتن من عبارات الفقهاء جميعه فى حق من ذكرنا هم من طائفة متصوفة الله اعلم باعيانهم فلا تنزله انت فى حق كل من وجدتهم على شبه منه و قياس منك لهم عليهم فان الشيطان للانسان عدو مبين والا فان طريق الوجد والتواجد الذى تعلمه الفقراء الصادقون فى هذا الزمان وبعده كما كانوا يعلمونه من قبل فى الزمان الماضى نوراً و هدايةً و توفيق من الله تعالى و عناية قال المناوى رحمه الله تعالى فى طبقات الاولياء فى ترجمة الشيخ ابراهيم الدسوقى قدس الله سره انه قيل للجنيد قدس سره ان قوما يتواجدون و يتمايلون فقال دعوهم مع الله يفرحون فانهم قوم قطعت الطريق اكبادهم و مزق النصب فؤادهم وضاقوا ذرعا فلا حرج عليهم اذا تنفسوا مداواة لحالهم ولو ذقت مذاقهم عذرتهم فى صياحهم و شق ثيابهم و قال النجم الغزى رحمه الله تعالى فى حسن التنبيه عند ذكره حال الموليين فى الله فى باب تشبه العاقل بالمجنون واليه الاشارة بقوله صلى الله عليه وسلم

(اَكْثَرُوا ذِكْرَ اللَّهِ حَتَّى يَقُولُوا مَجْنُونًا) رواه الامام احمد وابويعلی و ابن حبان والحاكم وصححه عن ابی سعید رضی الله عنه و روى ابن ابی شيبه عن ابی سلمة، قال لم يكن اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم منحرفين ولا متهاونين وكانوا يتناشدون الشعر في مجالسهم يذكرون امر جاهليتهم فاذا اريد احدهم على شئ من امر دينه دارت حماليق عينه كانه مجنون وربما غلب الوله على اهل الله تعالى والوجد حتى يغيبوا عن وجودهم فتبدوا منهم احوال و افعال لو صدرت عن احد وهو مشاهد الفعل والاحساس بين يديهم لحكموا عليه انه خرج عن حد العقل والحقوا تلك الافعال باحوال المجانين كالرقص والدوران و تخريق الا ثواب و هي حالة شريفة علامة صحتها ان تحفظ على صاحبها اوقات الصلوات و سائر الفرائض فيرد عليهم فيها عقولهم و هذا حال جماعة من اولياء الله تعالى منهم ابوبكر الشبلي و ابو الحسن النوري و سمنون المحب و سعدون المجنون و امثالهم، ذكر اليافعي عن بعضهم قال رأيت الشبلي قائما يتواجد وقد خرق ثوبه وهو يقول:

شقت ثوبي عليك حقا + وما لثوبي اردت خرقا

اردت قلبي فصاد فته + يدای بالجيب اذ برقا

لو كان قلبي مكان جيبی + لكان للشق مستحقا

و روى ابو نعیم فی الحلیة عن يحيى بن معاذ الرازي انه سئل عن

الرقص فانشد يقول:

دقنا الارض بالرقص + على لطف معانيكا

ولا عيب على الرقص + لعبد هائم فيكا

وهذا دقنا الارض + اذا كنا يناديكا

وانشد الشيخ الامام شهاب الدين احمد الزهري الشافعي معذرا
عن كشف رأس الفقراء في الذكر بقوله:

يلومونني في كشف رأسي و انني + لمعترف اني على ذاك اوجر

لقصدي به اظهر ذلتي التي + هي المقصد الا سني لمن يتبصر

وامّا من اظهر هذه الاحوال تعمدا للتوصل الى الدنيا او

لتعتقده الناس و يتبركوا به فهذا من اقبح الذنوب المهلكات

والمعاصي الموبقات انتهى والعجب من الشيخ الدميري الشافعي

رحمه الله تعالى فان له في كتابه حياة الحيوان في الكلام ما يدل

على انكار التواجد و رقص الفقراء من الصوفيه حيث ذكر فائدة و

اورد فيها نحو ما تقدم هنا في المتن من كلام الطرطوسي مع زيادة

قال فيها وانما كان مجلس النبي صلى الله عليه وسلم مع اصحابه

رضى الله عنهم كانما على رؤسهم الطير من الوقار ثم ذكر هو ايضا

في كتابه المذكور في الكلام على الورقاء ما يدل على قبول

التواجد والرقص من فقراء الصوفيه حيث قال و قال الغزالي في

الاحياء ان ابا الحسن النورى رحمه الله تعالى كان مع جماعة فى
دعوة فجرت بينهم مسئلة فى العلم و ابو الحسن ساكت ثم رفع
رأسه انشدهم يقول:

رب ورقاء هنوف فى الضحى + ذات شجوهتفت فى فتن
ذكرت الفا و خذنا صالحا + فبكت حزنا فما جت حزنى
فبكائى ربما ارقها + وبكاهها ربما ارقنى
ولقد تشكوا فما افهمها + ولقد اشكوا فما تفهمنى
غير انى بالجوى اعرفها + وهى ايضا بالجوى تعرفنى

قال فما بقى احد من القوم الا قام و تواجد ولم يحصل لهم هذا
الوجد من العلم الذى خاضوا فيه وان كان العلم حقا انتهى كلامه
صفحه (٥٢٣) الى (٥٢٥) جلد دوم شرح طريقة المحمديه.

حجة الاسلام امام غزالى (رح) در احياء علوم الدين در
صفحه (٢٦٨) جلد دوم راجع به وجد و سماع فرموده است: اعلم
ان السماع هو اول الامر و يثمر السماع حالة فى القلوب تسمى
الوجد و يثمر الوجد تحريك الاطراف اما بحركة غير موزونة فتسمى
الاضطراب و اما موزونه فتسمى التصفيق والرقص. و در صفحه
(٣٠٢) آورده است: فان غلبه الوجد والحركة بغير اختياره فهو فيه
معذور غير ملوم انتهى بلفظه. وهمچنان امام ربانى مجدد الف

ثانی (رح) در مکتوب (۳۰۲) حصه پنجم دفتر اول در مورد وَّجْد و تَوَاجُد فرموده اند : ای فرزند ولو له عشق طنطنه محبت و نعره های شوق انگیز و صیحه های درد آمیز و وجد و تواجُد و رقص و رقاصی همه در مقامات ظلال است و در آوان ظهور تجلیات ظلّیه. مکتوب (۳۰۲) حصه ۵ دفتر اول.

امام سید عبدالوهاب شعرانی نیز درباره وَّجْد و کلماتیکه از صوفیه کرام صادر میشود چنین تحریر کرده است. وما ذکره من اداب الذکر محله فی الذاکر الواعی المختار أمّا المسلوب الاختیار فهو مع ما یرد علیه من الاسرار فقد یجری علی لسانه: الله، الله، الله، الله أو هو، هو، هو أو لا، لا، لا أو اه، اه، اه أو عا، عا، عا أو ا، ا، ا أو ه، ه، ه أو ها، ها، ها أو صوت بغير حرف او تخبیط و ادبه عند ذلك التسليم للوارد فاذا انتقض الوارد فادبه السكون من غير تقول قالوا و هذه الآداب تلزم الذاکر باللسان أمّا الذاکر بقلبه فلا یلزمه شیء من ذلك صفحه (۳۹) انوار قدسیه، در حصه شرکت پسران اُمرد در طریقه صوفیه امام ربانی (رح) گفته است. این طریق را وصل لازم است اگر مراعات آداب پیر مقتدا نموده آید چه درین طریق پیر و جوان در وصل برابر اند و نساء و صبیان متساوی بلکه موتی نیز ازین دولت امید وارانند مکتوبات امام

ربانی ص ۳۱۹، قال رسول الله صلى الله عليه وسلم مُرُّوا صِبْيَانَكُمْ إِذَا بَلَغُوا سَبْعًا وَاضْرِبُوهُ إِذَا بَلَغُوا عَشْرًا). ونظريه امام احمد (رح) در موضوع صوفيه كرام چنين است.

وحكى ابن ايمن فى رسالته عن الامام احمد ح انه كان فى اول امره ينهى ولده عن مجالسة الصوفية حتى نزل جماعة منهم فى الليل من الهواء سألوه عن مسائل فى الشريعة حتى اعجزوه، ثم سعدوا فى الهواء فَمِنْ ذَلِكَ الْوَقْتِ هُوَ يَقُولُ لَوْلَدِهِ عَلَيْكَ بِمَجَالِسَةِ الصُّوفِيَةِ فَانْهَمِ ادْرِكُوا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَاسْرَارِ شَرِيعَتِهِ مَا لَمْ تُدْرِكْهُ وَكَانَ إِذَا عَجَزَ مِنْ جَوَابِ مَسْئَلَةٍ يَقُولُ لِلشَّيْخِ ابْنِ حَمْزَةَ الْبَغْدَادِيِّ مَا تَقُولُ فِي هَذَا يَا صُوفِي فَإِذَا أَجَابَهُ بِشَيْءٍ أَخَذَ ص ۸۴ جلد ۲ يواقت و جواهر.

راجع به كيفيت حقانيت اعمال و اقوال صوفيه و انقسام شان بدو دسته حق و باطل نظريات مفسرين عظام و صوفيه كرام و فقهاى كرام تحرير اكنون بنظريات صاحبان فتاوى را تحرير مينمايم.

۱- صاحب در المختار نوشته است ومن يستحل الرقص قالوا بكفره لا سيما بدف يلهو و يزمر ص ۳۰۷ جلد سوم رد المحتار.

۲- القول والسمع والرقص الذى يفعله المتصوفة فى زماننا حرام لا يجوز الجلوس عليه عيني شرح كنز ص ۳۳۷ جلد سوم.

وما يفعله الذين يدعون الوجد والمخبة لا اصل له يمنع الصوفية من رفع الصوت وتخريق الشباب كذا فى السراجيه ص ۳۱۹ جلد ۵ عالمگيرى.

ان الرقص والغناء الذي يفعله متصوفة زماننا عند الذكر حرام
يجب الزجر عنه و في نصاب الاحتساب لا يجوز الرقص والسماع
ذكره في الذخيرة مجموعة فتاوى جلد اول ص ۱۲۵ .

علماء ریاست افتاء به پیروی امام احمد حنبل (رح) و فقہا
عظام و مفسرین و صوفیہ کرام کہ متصف بہ صفات علم و ورع و
تقویٰ و پرهیزگاری باشند و در هنگام وجد و جذبہ اعمال و اقوال
غیر مرضی از آنها ظاہر میشود قابل ملامتی و سرزنش نمیدانند
صاحب تفسیر روح المعانی اعمال صوفیہ را کہ در نظر ظاہر خلاف
شرع میباشد بنابر امر خفی شریعت دانستہ کہ قبلاً تحریر شد اما
متصوفہ کہ عالم نیستند و از تفسیر و حدیث شریف بہرہ ندارند و
بمسجد حاضر نمیشوند نماز نمیخوانند و ہیاهوی بی مورد و اقوال و
اعمال خلاف شریعت از زبان آنها در هنگام تواجد و مردم فریبی
سرمیزند قابل زجر و ملامتی دانستہ بہ جلوگیری شان فتویٰ میدهند.



د افغانستان اسلامي ادارت

پوهنځی ملی افغانستان ریاست

د شریعت و فقه اسلامی

فصل دوم

نقل فتوای اتحاد اسلامی مجاہدین افغانستان

کمیته عدل و افتاء امریت دارالافتاء

به جواب استفتای انجنیر محمد عزیز خان

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مَوْلَانَا رَسُولِ اللَّهِ وَعَلَى آلِهِ
وَصَحْبِهِ وَمَنْ وَالآهَ أَمَّا بَعْدُ!

کتاب الادب والتصوف والاحسان

لما كان موضوع الكتاب دفع طعن الظاهرية في الفقهاء
الحنفية رحمهم الله احببنا ان نلحق بايراد ما يدفع طعنهم في
الفقهاء الصوفية ايضا فان الظاهرية يطيلون سنتهم في هذه
الطائفة بالسوء و يزعمون ان لا اصل لطريقهم من الكتاب والسنة
و منشاءه الغفلة عن حقيقة التصوف والوقوف على الفوائد والرسوم
التي اقتصر عليها الجهال من المتصوفة في زماننا ولو راجعوا كتب
القوم لعلموا ان الحق لله ولاولياؤه و ضل عنهم ما كانوا يفترون،
فاعلم ان التصوف عبارة عن التقرب الى الله بالعلم والعمل
فالصوفى هو المقرّب ولا يعرف فى طرفى البلاد الاسلامى شرقاً و
غرباً هذا الاسم لاهل القرب وانما يعرف للمتوسمين وكم من الرجال

المقربين في البلاد لا يسمون صوفية لانهم لا يتزبون بزي الصوفية ولا شاخصة في الالفاظ، واذا عرفت ذلك فاعلم ان التصوف شعبة من الفقه لكون الفقه عبارة عن معرفة النفس ما لها وما عليها كما حكى عن ابي حنيفة رحمه الله ولا يخفى ان معرفة طريق القرب الى الله علما و عملا داخل في ذلك بل هو الفقه في الحقيقة والفقيه هو المتقرب الى الله بعلمه و عمله لا لعالم بالاحكام والدلائل فقط وهو المراد بقوله صلى الله عليه وسلم (فَقِيْهُ وَاحِدٌ اَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنْ اَلْفِ عَابِدٍ) اى الفقيه العامل بفقهه المتقرب الى الله به بعلمه وعمله، قال الله تعالى (اِنَّمَا يَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ) ذكر بكلمة انما فانتفى العلم والفقه عن لا يخشى الله فلاح لعلماء الآخرة ان الطريق مسدود الى نسبة المعارف و مقامات القرب الا بالزهد والتقوى فبصفا والتقوى وكمال الزهادة يصير العبد راسخا في العلم والعمل وهو التصوف بعينه والرجل هو الصوفى حقا، فانشدكم الله هل هذا من الابتداع فى شئ وهل هذا مما لا اصل له فى الشرع كلاً وحاشا بل هو الشرع بعينه وهو مقصد الشرائع كلها، و بالجملة فالتصوف عبارة عن عمارة الظاهر والباطن اَمَّا عمارة الظاهر فبالاعمال الصالحة وَاَمَّا عمارة الباطن فبذكر الله وترك الركون الى ما سواه وتحليته بالإخلاق الحميدة وتطهيره عن

انجاس الاخلاق الذميمة، اعلاء السنن ص ٤٣٧ الى ص ٤٣٨ جلد ١٨
مصنف مظفر احمد عثمانى تلميذ حكيم الامة اشرف على
التهانوى، (وَالْعِلْمُ الدُّنْيَى الَّذِي يُسَمَّونَ اَهْلَهَا بِالصُّوفِيَةِ الْكِرَامِ فَهُوَ
فَرَضُ عَيْنٍ لَان ثمرتها تصفية القلب عن الاشتغال بغير الله تعالى
واتصافه بدوام الحضور و تزكية النفس عن رذائل الاخلاق من
العجب والكبر والحسد وحب الدنيا والكسل فى الطاعات واىثار
الشهوات والرياء والسمعة وغير ذلك و تحليتها بكرام الاخلاق من
التوبة والرضاء بالقضاء والشكر على النعماء والصبر على البلاء
وغير ذلك ولا شك ان هذه الامور محرّمات وفروض على كل بشر
اشد تحريما من معاصى الجوارح واهم افتراضا من فرائضها فالصلوة
والصوم وشئ من العبادات لا يعبأ بشئ منها ما لم تقترن
بالاخلاص والنية)، تفسير مظهرى مصنف قاضى ثناء الله فانى
فتى عليه الرحمة ص ٣٢٤ جلد ٤، (لاشك فى فرضية علم فرائض
الخمسة وعلم الاخلاص لان صحة العمل موقوفة عليه وعلم الحلال
والحرام وعلم الرياء لان العابد محروم من ثواب عمله بالرياء وعلم
الحسد والعجب اذ هما ياكلان العمل كما تاكل النار الحطب)، رد
المحتار ص ٣٢ جلد اول وفى كشف الظنون ان التصوف ليس امرا
مستحدثا بل الغفلة والمعصية وترك العبادات و ارتكاب المعاصى

والزلات امور مستحدثة لان الصحابة رضوان الله تعالى عليهم كلهم صوفيون لان التصوف عبارة عن تصفية القلب وتزكية النفس والاخلاص الدائمى مع الله وهم كلهم موصوفون بهذه الصفات وبعد زمن الصحابة والتابعين واتباعهم لما ظهرت البدعة وشاعت الغفلة خص التصوف باسم عليحدة) در يتيمه مصنف صدر المدرس مدرسه نور المشائخ الواقع فى الغزنة ص ٦، (وقد قال الاستاد ابو القاسم القشيرى فى رسالته مع صلابته فى مذهبه و تقدمه فى هذه الطريقة سمعت الاستاد ابا على الدقاق يقول انا اخذت هذه الطريقة من ابى القاسم النصر ابادى و قال ابو القاسم انا اخذتها من الشبلى وهو اخذها من السرى السقطى وهو من معروف الكرخى وهو من داؤد الطائى وهو اخذ العلم والطريقة من ابى حنيفة رحمه الله وكل منهم اثنوا عليه واقرب بفضله فعجباً لك يا اخى الم يكن لك اسوة حسنة فى هؤلاء السادات الكبار اكانوا متهمين فى هذا الاقرار والافتخار وهم ائمة هذه الطريقة و ارباب الشريعة والحقيقة ومن بعدهم فى هذا الامر فلهم تبع) درالمختار و ردالمحتار ص ٤٥ جلد اول، (اعلم ان للعقل اربع مراتب لان النفس فى اول الفطرة خالية عن العلوم مستعدة لها سُمى عقلا هيولانيا كما فى الطفل ثم اذا ادركت واستعدت للنظريات يُسَمَّى عقلا بالملكة، ثم اذا

ادركت النظريات وحصل له القدرة على استحضارها متى شاءت
يسمى عقلا بالفعل، ثم اذا كانت النظريات حاضرة عندها مشاهدة
لها يسمى عقلا مستفاداً)، قال صدر الشريعة في تعديل العلوم
(الروح العلوى فى مرتبة كمال القوة النظرية والعلمية يسمى عقلا
وفى مرتبة الانشراح بنور الاسلام يسمى صدراً، وفى مرتبة المراقبة
والمحبة يسمى قلباً، وفى مرتبه المشاهدة يسمى سراً، وفى مرتبة
التجلى يسمى روحاً، وقد جاء فى الادعية اللهم زين ظواهرنا
بخدمتك وبواطننا بمعرفتك وقلوبنا بمحبتك واسرارنا بمشاهدتك و
ارواحنا بمعابنتك) شرح بريقه على الطريقة المحمدية ص ۱۴، (اعلم
ان تعلم العلم يكون فرض عين وهو بقدر ما يحتاج اليه فى دينه
وما زاد ففرض كفائى) درالمختار على هامش ردالمحتار ص ۳۲ جلد
اول، و آن عنده اكابر كه در پيرى و مريدى حصه داشته بوده اند
قرار ذيل است قاضى شريح، عبدالله صاحب توضيح، ابن مالك
شارح قدورى و وقايه، قسطلانى، ابن حجر، نووى، جلال الدين
السيوطى، سخاوى، دمياطى، ذهبى، علائى وغير ذلك من
المحدثين و امام غزالى وغيره من متكلمين ويفنيك عن ذلك كله
قبول الائمة وصاحب المذاهب الاربعة اخذ الطريقة ومن اخذ الطريقة
استاذ اهل الاسلام مولانا عبدالرحمن الجامى وعبدالغفور اللارى

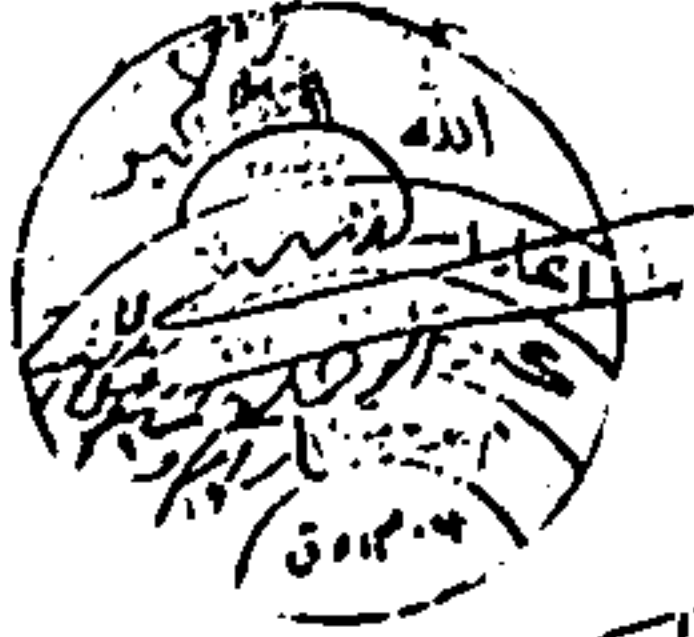
وخواجه عبدالله انصاری و عبدالحكيم السیالكوتی و سید الزاهد
 الهروی و میر سید سند الشریف الجرجانی و شیخ عبدالحق دهلوی و
 شاه عبدالعزیز دهلوی و شاه ولی الله دهلوی و غیرهم، در یتیمه
 ص ۲۶ و تصوف را صاحب دلائل سلوک چنین بیان داشته، (هو
 علم تعرف به احوال تزکیة النفوس و تصفیه الاخلاق و تعمیر الباطن
 والظاهر لنیل السعادة الابدیة و یحصل به اصلاح النفس و المعرفة و
 رضاء الرب و موضوعه التزکیة و التصفیه و التعمیر المذكور،
 و غایتہ نیل السعادة الابدیة) دلائل سلوک ص ۱۶، (قَالَ اِمَامٌ مَّالِكٌ
 رَحِمَهُ اللهُ مَنْ تَصَوَّفَ وَلَمْ يَتَّفِقْهُ فَقَدْ تَزَنَّدَقَ وَمَنْ تَفَقَّهَ وَلَمْ يَتَّصِفْ
 فَقَدْ تَفَسَّقَ وَمَنْ جَمَعَ بَيْنَهُمَا فَقَدْ تَحَقَّقَ) دلائل سلوک ص ۲۰،

برادر محترم انجینیر صاحب محمد عزیز خان شما پرسیده اید
 کہ تصوف کدام اصل و مأخذ دارد یانه؟ و پیری و مریدی کدام
 اصل و سند دارد و یا بدعت میباشد؟ و چهار طریقه مثل چهار
 مذاهب کدام سند دارد یا بدعت میباشد؟ در جواب شما تحریر
 میگردد از قرار اسناد و دلائل فوق الذکر در فرضیت تصوف بقدر
 ضرورة دینی بفرضیة عینی کدام شك و شبه وجود ندارد و از قدر
 ضرورت اضافه فرض کفائی میباشد اصل و مأخذ آن هم در اسناد
 و مسائل فوق الذکر صراحة ذکر گردیده و پیری و مریدی غیر از

تعلیم و تعلم کدام چیز دیگری نیست تعلیم و تعلم بقدر ضرورت دینی فرض عین و زیاده از قدر ضرورت فرض کفائی میباشد چنانچه از مسئله در مختار در فوق بصراحت فهمیده می شود کدام بدعت نمی باشد و چهار طریقه ای برادر محترم از اکابر دین و اساتذہ مایان بوراثت و معمول مانده بنصوص دین و معتقدات دینی مایان تضاد و تکر ندارد حق و ثابت میباشد کدام خلاف رفتاری و مخالفت که از کدام پیر و یا مرید و یا کدام معلم و طالب صادر میگردد آنرا بنقص همان شخص محمول باید داشت نه بنفس تصوف و یا طریقه و یا علم واللہ اعلم بالصواب، این بود جواب و فتویٰ مایان در جواب استفتاء شما خدا کند که مورد پسند و تعمیل شما واقع

امضاءات علماء دارالافتاء

گردد، با احترام



Handwritten signatures and notes in Urdu and Arabic script, including names like 'مفتی محمد اکبر صاحب' and 'مفتی محمد رفیع صاحب'.

توضیح اسامی علماء کرام دارالافتاء کہ در تصویب فتوای ہذا دخیل هستند

- ۱- ابو احمد مولوی محمد اکبر، آمر ومسئول دارالافتاء (خدرہ خیل گورگان پلخمری بغلان)
- ۲- مدیر تحقیق و تدقیق
- ۳- مولوی غلام نبی، عضو تحقیق المسائل (لوگر)
- ۴- مولوی حبیب الرحمن، عضو تحقیق المسائل
- ۵- مولوی فیض اللہ، عضو تحقیق المسائل
- ۶- مولوی حنیفی، عضو تحقیق المسائل
- ۷- مولوی امداد اللہ، عضو تدقیق المسائل
- ۸- مولوی صدیق اللہ صادق، عضو تدقیق المسائل
- ۹- مولوی قاضی محمد موسیٰ، عضو تدقیق المسائل
- ۱۰- مولوی عزیز الرحمن، عضو تدقیق المسائل
- ۱۱- مفتی محمد اکبر صافی، عضو تدقیق المسائل
- ۱۲- مولوی عبدالجلیل، عضو تدقیق المسائل

فصل سوم

نقل فتوای اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان

کمیتہ عدل و افتاء امریت دارالافتاء

به جواب استفتای مشتاق احمد خان

مکتوب نمبر ۱۰۰۳

۱۴۰۶/۵/۲۵

که به ذریعہ آن استفتاء به امریت

افتاء گسیل شد

مکتوب نمبر ۱۴۴

۱۴۰۶/۷/۲۰

امریت افتاء

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ
مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ.

مستفتی محترم مشتاق احمد شما که در موضوع تصوف و طریقت و احوال آن به داخل چند مواد خواهان معلومات گردیده اید چون در تحریر همکلام باشما هستیم بهتر است آنچه لازم دیده میشود به عنوان شما در قید تحریر آورده شود و جناب شما را در سه حالت مورد خطاب قرار میدهیم اول اینکه فرضاً شما در موضوع تصوف و طریقت کدام اشتباه دارید که آیا کدام اصل ثابت دارد و یا خیر اینک به جواب شما مینگاریم و قابل تذکر است اینکه در هر علم اصطلاحات خاصه همان علم در نظر باید گرفته شود که در اخذ مفهوم نیز همان معتبر است (لولا الاعتبارات لبطل التعريفات ولا مناقشة في الاصطلاح) بالجمله

این حروف و الفاظ که کلمات اند ما دامپکه در قلب اند آنها را معانی میخوانند و چون بر زبان می آید الفاظ میگویند و چون بر صحایف نوشته میشود نقوش میدانند پس اگر ازین کلمات بی قصد و بی هوده در دل می آید آنها خطرات و حدیث النفس گویند. و اگر به شراکت قوت و همیه است آنها وساوس نامند، و اگر به اختیار و متعلق به سرانجام امریست آنها اراده خوانند، و اگر به مدد قوت فکریه است آنها ایتاء حکمت انگارند، و اگر از انجلاء قلبی و القاء نفسی بر دل ولی و اردگردیده الهام شمارند، و اگر بر قلب نبی وارد گشته حدیث قدسی دانند، و اگر بواسطه جبرئیل نازل گردیده وحی و کلام الله خوانند، «علم الکتاب صفحه ۷۰» و مطلوب اصلی در سوال بحث در اطراف کلمات قسم پنجم مناسب است تا به قدر توان بشریت ادراک حقیقت هر شی که لازم است کرده شود علی الخصوص در مرتبه شریعت و طریقت و همچنان در مرتبه معرفت و حقیقت بعضی اشخاص مغایرت می فهمند در حالیکه این مراتب اربعه عین هم اند چه شریعت صورت حقیقی هر امر و حقیقت معنی شریعت و طریقت نام اتصاف به شریعت است و معرفت نام انکشاف حقیقت. پس شریعت ظاهر است و اسلام متعلق به آن و طریقت باطن است و ایمان متعلق به آن و معرفت سراسر است و متعلق به کُنهِ هر شی و حقیقت سراسر است که ذات

الاشیاست و سائر و دائر در همه و این جمله مراتب مدارج حقیقت
اند این همه را جدا از حقیقت فهمیدن به حقیقت الحقیقت نه
رسیدن است و تصوف واقعی ظاهراً و باطناً اتباع طریقہ مصطفوی
و شریعت را عین حقیقت دانستن است و افعال و کردار این
بزرگواران ظاهراً و باطناً مطابق به آیات و احادیث بوده مو به موی
ایشان همه زبان و خاموشی هم عین بیان، «علم الكتاب»

بزرگش نه خوانند اهل خرد + که نام بزرگان به زشتی برد

اعلم رحمك الله سبحانه و تعالى ان علم التصوف ويعبر عنه بعلم
الحقيقة، هو لباب الشريعة ومنهاج الطريقة في التوجه الى الله فلا
تصوف الا بفقہ اذ لا تعرف احكام الله تعالى الا منه ولا فقه الا
بتصوف اذ لا عمل الا بصدق توجه ولا فقه ولا تصوف الا بايمان اذ
لا يصح واحد منهما بدونہ، فعلم الشريعة يقال له علم الظاهر وعلم
الحقيقة يقال له علم الباطن (من طب القلوب ملخصاً من احياء
علوم الدين الغزالي) شاه ولي الله محدث دهلوی رحمة الله عليه
می گوید کہ علی کرم الله وجهه فرمود کہ یا رسول الله دلنی علی
طریق اقرب الی الله و افضلها عندالله واسهلها بعباده فقال رسول
الله صلی الله علیه وسلم عليك بملازمة الذكر في الخلوة فقال كيف
اذكر فقال: غمض عينيك واسمع مني ثلاث مرات «لا اله الا

اللہ» ثم قال علی رضی اللہ عنہ ثلاث مرات، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»
والنبي صلى الله عليه وسلم يسمع ثم لقن علي رضي الله عنه
الحسن البصري رحمة الله عليه حتى وصل الينا كذا في الانتباه في
سلاسل الاولياء تاليف شاه ولي الله محدث دهلوي الذخائر
ص ۵۰، قال الامام ابو منصور الماتريدي رحمه الله تعالى ان هذا
الطريق ليس في طوله وقصره مثل المساحات التي تسلكها النفس
فتقطعها بالاقدام على حسب قوة النفس وضعفها بل هو طريق
روحاني تسلكه القلوب فتقطعه بالافكار على حسب العقائد
والبصائر واصله نور سماوي و نظر الهى يقع في قلب العبد فينظر
به نظرة فيرى بها امر الدارين بالحقيقة ثم هذا النور ربما يطلبه
الشخص مائة سنة ويصرخ فيها ويبكى فلا يجده ولا اثر منه
ومنهم من وفق في ستين سنة ومنهم من وفق في سنة ومنهم من في
شهر ومنهم من في جمعة ومنهم من في ساعة ومنهم من في لحظة،
وقوله عليه السلام على ما في عين العلم اذا دخل النور في القلب
انشرح اى عاين الغيب وقال في التتار خانية واما علم المكاشفة فلا
يحصل بالتعليم والتعلم وانما يحصل بالمجاهدة التي جعلها الله
تعالى مقدمة للهداية حيث قال (وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ
سُبُلَنَا) «من كتاب جامع الاصول ص ۹۷» و در ص ۴۴ درالمختار

چنین تذکر یافتہ: وقد قال الاستاذ ابو القاسم القشيري في رسالته مع صلابته في مذهبه وتقدمه في هذه الطريقة سمعت الاستاذ ابا علي الدقاق يقول انا اخذت هذه الطريقة من ابي القاسم النصاربادي وقال ابو القاسم انا اخذتها من الشبلي وهو اخذها من السري السقطي وهو من معروف الكرخي وهو من داؤد الطائي وهو اخذ العلم والطريق من ابي حنيفة وكل منهم اثنى عليه واقرّ بفضلته فـجـباً لك يا اخي الم يكن لك اسوة حسنة في هؤلاء السادات الكبار اكانوا متهمين في هذا الاقرار والافتخار وهم ائمة هذه الطريقة و ارباب الشريعة والحقيقة ومن بعدهم في هذا الامر فلهم تبع (درالمختار ص ٤٥ جلد اول) وهم ائمة هذه الطريقة الخ وفي رسالة الفتوحات للقاضي زكريا الطريقة سلوك طريق الشريعة والشريعة اعمال شرعية محدودة وهما والحقيقة ثلاثة متلازمة لان الطريق اليه تعالى ظاهر و باطن فظاهرها الطريقة والشريعة و باطنها الحقيقة والمراد من الثلاثة اقامة العبودية على وجه المراد من العبد انتهى ابن عبدالرزاق (رد المحتار ص ٤٥ جلد اول) «قوله ومن بعدهم» اي من اتى بعد هؤلاء الائمة في الزمان سالكاً في هذا الامر وهو علم الشريعة والحقيقة فهو تابع لهم اذ هم الائمة فيه فيكون فخره باتصال سنده بهذا الامام كما كان ذلك فخر الائمة

المذكورين الذين افتخروا بذلك وتبعوه «ردالمحتار ص ۴۵ جلد اول»
واعلم ان سلوك طريق الحق من اخلاق الانبياء والمرسلين و خلاصة
عباد الله الصالحين و لهذا الطريق مقامات و منازل معلومة عند اهله
و حال السالك في قطع هذه المنازل كحال المسافر في قطع منازل
الطريق المحسوسين فكما يحتاج المسافر في سفره الى الدليل
العارف للطريق و الزاد و الراحلة و الرفقاء و السلاح لملاقات العدو و
إِرْهَاءَ بِهِ فَكَذَلِكَ لَا بَدْلَهُ مِنْ مَرشِدٍ عَارِفٍ بِهَذَا الطَّرِيقِ قَدْ سَلَكَهُ وَ
عَرَفَهُ وَ عَرَفَ خَيْرَهُ وَ شَرَّهُ وَ لَا بَدْلَهُ مِنْ رَاحِلَةٍ وَ هِيَ الْهَمَّةُ الْعَالِيَةُ وَ لَا
بَدْلَهُ مِنْ الرِّفْقَاءِ وَ هُمُ اخْوَانُهُ الطَّالِبُونَ لِهَذَا الطَّرِيقِ وَ لَا بَدْلَهُ مِنْ
سِلَاحٍ وَ هُوَ اسْمَاءُ اللَّهِ تَعَالَى لِيَرْهَبَ بِهِ عَدُوَّهُ وَ هُمَا النَّفْسُ وَ الشَّيْطَانُ
ص ۲ ، ۳ ، ۴ ، من كتاب سير السلوك الى ملك الملوك و المسافرين
على اقسام فمنهم من يسافر من مواطن المعصية الى مواطن الطاعة
ثم يسافر من نفس المعصية الى الطاعة و هو سفر عامة المسلمين
فمنهم من يسافر من الغفلة الى الذكر و هو سفر السالكين في
بدايتهم و منهم من يسافر من الاخلاق المذمومة الى الاخلاق
المحمودة و هو سفر السالكين في نهاياتهم و في هذا الموطن يجمع
مسافة المريدين بمقدمة السالكين رضوان الله عليهم، مسافران راه
خداوند در اقتباس مطلوب منحصر در دو قسم اند یکی اصحاب

البحث والافكار که ایشان را حکماء وعلما گویند دوم ارباب
الكشف والابصار که ایشان را عرفا و اولیاء خوانند.
زاد دانشمند آثار قلم + زاد صوفی چیست اسرار قدم
ز نفس دون شکایت دارم ایدوست + ز شرش بس حکایت دارم ایدوست
آنچه تو در آینه بینی عیان + پیر اندر خشت بیند بیش از آن
از جنید پرسیدند: ماالدلیل علی وجود الصانع در جواب فرمود لقد
اغنانی الصباح عن المصباح «ملخصاً از جواهر السلوك ص ۱۰»
۱۱، شیخ شهاب الدین سهروردی در باب عاشر عوارف میفرماید:
ان امر الصالحین و السالکین ینقسم اربعة اقسام: سالک و مجذوب
وسالک متدارک بالجدبة و مجذوب متدارک بالسلوک،
واز آن جمله نسبت و جد است و حقیقت وی آنست که نفس ناطقه
دراصل فطرت به وجهی واقع شده است که به حالات مختلفه
منصبغ میتواند شد چون شوق و نفرت و سخط و رضاء و خوف و
رجاء بعض ازین کیفیات قدسی و ملکی اند و بعضی دنسی و
بهیمی و استعدادیکی را استعداد دیگر به حکم تنافی منطقی می
سازد و هریکی را اسباب است و مقویات ص ۹۸ جواهر السلوك
چون وجد حالت ذوقی سالک است در ص ۱۷۴ طحطاوی راجع به
آن چنین ذکر است: وفي مجمع الانهر عن التسهيل للوجد مراتب

و بعضه يسلب الاختيار فلا وجه لمطلق الانكار وفي التتارخاينة ما يدل على جوازه للمغلوب الذي حركاته كحركات المرتعش (طحطاوى ص ۱۷۴) ،

و ارتفاع بكائه لا تفسد الصلوة من ذكر جنة او نار لدلالاتها على الخشوع (قوله لدلالاتها على الخشوع) اى الخوف من الله الواحد القهار فكانه من الخوف ببس كالارض الخاشعة قال تعالى (وَتَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ) وفي الحديث مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ بَاكِياً دَخَلَ الْجَنَّةَ ضَاحِكاً وَمَنْ أَذْنَبَ ضَاحِكاً دَخَلَ النَّارَ بَاكِياً افاده فى الشرح « طحطاوى » ص ۱۷۸

الذكر: هو مايجرى على اللسان والقلب، من تسبيح الله تعالى و تنزيهه وحمده والثناء عليه و وصفه بصفات الكمال و نعوت الجلال والجمال.

۱- وقد امر الله بالاكثار منه فقال « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا.

۲- واخبرانه يذكر من يذكره فقال: « فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ » وقال فى الحديث القدسى الذى رواه البخارى و مسلم: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي وَأَنَا مَعَهُ حِينَ يَذْكُرُنِي فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَأَةٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأَةٍ خَيْرٌ مِنْهُ، وَإِنْ اقْتَرَبَ إِلَيَّ

شِبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَإِنْ اقْتَرَبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا اقْتَرَبْتُ إِلَيْهِ
بَاعًا وَإِنْ اتَانِي يَمْشِي أَتَيْتُهُ هَرُولَةً أَيْ أَنَّهُ كَلِمًا زَادَ اقْبَالَ الْعَبْدِ
عَلَى رَبِّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خَيْرٍ أَسْرَعُ».

۳- وانه سبحانه اختص اهل الذكر بالتفرد والسبق، فقال رسول الله
صلى الله عليه وسلم سَبَقَ الْمَفْرِدُونَ، قَالُوا: وَمَا الْمَفْرِدُونَ يَا
رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الذَّاكِرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتُ» رواه مسلم.

۴- وانهم هم الاحياء على الحقيقة، فعن ابي موسى: أَنَّ النَّبِيَّ
صلى الله عليه وسلم قَالَ مَثَلُ الَّذِي يَذْكُرُ رَبَّهُ وَالَّذِي لَا يَذْكُرُ
مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ» رواه البخارى

۵- عن ابن عمر رضى الله عنهما: ان رسول الله صلى الله عليه
وسلم قال: إِذَا مَرَرْتُمْ بِرِيَاضِ الْجَنَّةِ فَارْتَعُوا قَالُوا وَمَا رِيَاضُ
الْجَنَّةِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: حِلْقُ الذَّكْرِ، فَإِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى سَيَّارَاتٍ
مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَطْلُبُونَ حِلْقَ الذَّكْرِ فَإِذَا اتُّوا عَلَيْهِمْ حَفُّوا بِهِمْ».

۶- وعن ابي هريرة (رض) انه صلى الله عليه وسلم قال: «جَدِّدُوا
إِيمَانَكُمْ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ نُجَدِّدُ إِيمَانَنَا؟ قَالَ أَكْثَرُوا مِنْ
قَوْلِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» رواه احمد باسناد حسن ص ۴۲ من فقه
السنة لسيد سابق والمقصود من الذكر تزكية النفس وتطهير
القلوب وايقاظ الضمائر والى هذا تشير الآية الكريمة: وَأَقِمِ

الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ، اى ان ذكر الله فى النهى عن الفحشاء والمنكر اكبر من الصلوة وذلك ان الذاكر حين يفتح لربه جنانه ويلهج بذكره لسانه يمهده الله بنوره فيزداد ايماناً الى ايمانه، ويقينا الى يقينه فيسكن قلبه للحق ويطمئن به «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (فقه السنة لسيد سابق)، وقد سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم جماعة من الناس رفعوا اصواتهم بالدعاء فى بعض الاسفار، فقال «يَا أَيُّهَا النَّاسُ ارْبِعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ فَإِنَّكُمْ لَا تَدْعُونَ أَصَمًّا وَلَا غَائِبًا إِنَّ الَّذِي تَدْعُونَهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ أَقْرَبُ إِلَيَّ أَحَدِكُمْ مِنْ عُنُقِ رَأْحِلَتِهِ» (فقه السنة) لسيد سابق و در ص ۱۷۴ حاشیه طحطاوی چنین ذکر است: افضل الذكر الخفى الذى لا يسمعه الحفظة سبعون ضعفاً الخ «شمول الذكر على الطاعات» قال سعيد بن جبیر: كل عامل لله بطاعة الله فهو ذاكر الله و اراد بعض السلف ان يخصص هذا العام فقصر الذكر على بعض انواعه منهم عطاء حيث يقول: مجالس الذكر هى مجالس الحلال والحرام كيف تشتري و تبيع وتصلى و تصوم اشياء من ذلك وقال القرطبي: مجلس ذكر يعنى مجلس علم و تذكير وهى المجالس التى يذكر فيها كلام الله و سنة رسوله واخبار السلف الصالحين،

عمل الآخرة سببا داعيا لنفع الدنيا ص ١٠٤ الوسيلة جزء الثانى،
قال فى التتارخانية وفى الينابيع قال ابراهيم بن يوسف لوصلى
رباءً فلا اجر له وعليه الوزر ص ١٠٧ الوسيلة جزء الثانى، وقال
بعضهم يكفر لاستخفاف الشرع وقيل لترجيح تعظيم الخلق على
تعظيم الخالق وقيل لعبادته غير الله ص ١٠٧ الوسيلة جزء الثانى،
يقول الله تعالى يوم القيامة اذا جاء العباد باعمالهم اذهبوا الى
الذين كنتم ترأثون فى الدين وفى حديث طويل ان الله تعالى يقول
للملائكة ان هذا لم يردنى بعمله فاجعلوه فى سجين ص ١٠٨
الوسيلة جزء الثانى، و ممن قال بكفره الفقيه ابو الليث رحمه الله
فى تنبيه الغافلين لان المرائى قلب المشروع وعكس الموضوع
ص ١٠٨ الوسيلة جزء الثانى، من قرأ سورة الواقعة فى كل ليلة لم
تصبه فاقة ابداً وقال المناوى هذا من الطلب الالهى وانها تنفع لحفظ
الصحة و ازالة المرض ولذا كان عادة المشايخ قرائتها فى ايام العسر
و لاشك انه ارادة متاع الدنيا بعمل الآخرة، قلنا اجاب عنه الغزالى
فى منهاج العابدين وحكى عنه المصنف فى انقاذ الهالكين والمناوى
ايضا فى هذا الحديث بما حاصله ان يرزق القناعة والقوة على
عبادته وعلى درس العلم وهذه من ارادة الخير لا الدنيا ص ١١٠ من
الوسيلة جزء الثانى و اگر شما در مقام ثالث قرار داشتہ باشيد به

این مفهوم که (الدال بالخیر کفاعله) و (الدين النصيحة) درین مرحله واجبات شما همین خواهد بود تا با هر دو طبقه فوق الذکر رهنما گشته و از افراط و تفریط ایشان را ممانعت فرمائید اولی را اینکه طریقت امر محمود است نه قبیح والذکر افضل الاعمال بل هو كالحياة للابدان والروح للانسان، و دومی را به این عنوان که انسان معجون مرکب است هم از عالم اعلی و هم از عالم سفلی بهره داشته لیک مطلوب حدوسط و اعتدال است،

مکن در جسم و جان منزل که این دون است و آن والا

قدم زین هر دو بیرون نه این جا باش نی آن جا

و نفس و شیطان چون دزدان خانگی رهنمان اند:

دوراست سر آب درین بادیه هوشدار

تاغول بیابان نه فریبده سرابت

اعدی عدوك نفسك التي بين جنبيك و ابليس خبيث دائماً در

تلبیس است: «ان الشيطان للانسان عدو مبين فخذوا حذرکم

واتخذوه عدوا اذا كان حال الشيطان ما ذكره كيدُهُ ما علم فخذوا

ايها المتقون حذرکم فان الشيطان كلب مبير ای كلب مهلك» و یگانه

سلاح مؤمن درین راه علم است و بس، قال عليه السلام: ما

عبدالله بشئ افضل من فقه في الدين ص ۲۹۲ الوسيلة جزء الاول،

واعلم ان العمل القليل كثير مع العلم والعمل الكثير لا ينفع مع الجهل فصحة العمل محتاج الى العلم ص ۲۹۲ الوسيلة جزء الاول «من جامع الصغير»، اگر به ماحول و اوضاع جهان نظر کرده شود هر فرد مسلمان حس خواهد کرد که کنگره های مسکو جهت پراکنده گی مسلمانان است اگر در چنان مرحله نازک بازم با تفرقه های مذهبی و طریقوی در نبرد باشیم البته این یاری دشمن است در هلاک خویش، «چرا عاقل کند کاریکه باز آرد پشیمانی»،

خلاصه اینکه:

- ۱- تصوف عبارت از تصفیه باطن، والطریقه هی کمال متابعة النبی صلی الله علیه وسلم اعتقاداً و اخلاقاً و اعمالاً و سیرتاً و لو عادیتاً ص ۱۰۹- ۱۱۰، الوسيلة شرح بریقه علی طریقه المحمدیة.
- ۲- وَجَد و حال که بعضی سالکین را در حالت ذکر موجود میشود در شریعت جواز داشته چنانچه در شرح مراقی الفلاح چنین تذکر یافته که: للوجد مراتب و بعضه یسلب الاختیار فلا وجه لمطلق الانکار وفي التتار خانیة ما یدل علی جوازه للمغلوب الذی حرکاته کحرکات المرتعش طحطاوی ص ۱۷۴
- ۳- جذب و بی اختیاری در حالت ذکر و یا سماع آیت قرآن عظیم الشان که بالای اشخاص احیاناً طاری گشته اگر از خوف نار و یا ذکر جنت باشد باکی ندارد لدالاتها علی الخشوع فکانه من الخوف یبس کالارض الخاشعة قال الله سبحانه و تعالی وَ تَرَى الْأَرْضَ

خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ ص ۱۷۸ طحطاوی،

- ۴- ذکر بالجهر در کتب شریعت جواز داشته و انهم هم الاحیاء علی الحقیقة فعن ابی موسی: ان النبی صلی الله علیه وسلم قال مثل الذی یذکر ربه والذی لا یذکر مثل الحی والمیت رواه البخاری وفی الحدیث القدسی الذی رواه البخاری ومسلم: انا عند ظن عبدي بی و انا معه حین یذکرنی فان ذکرنی فی نفسه ذکرته فی نفسی وان ذکرنی فی مَلاً ذکرته فی مَلاً خیر منه، وعن ابی هریره انه صلی الله علیه وسلم قال «جددو ایمانکم قیل یا رسول الله وکیف نجدد ایماننا قال اکثروا من قول: لا اله الا الله، رواه احمد باسناد حسن ص ۴۲ من فقه السنة لسید سابق آن حضرت صلی الله علیه وسلم در تکوین جامعہ خود حلم را با صبر جمع نموده جامع این چهار امور می بود:

۱- اختیار سخن نیک تا کسانی که امت او هستند اقتدای ایشان بکنند،

۲- کار بد را ترک کردن تا که دیگران به او استدلال نکنند،

۳- رأی را در آن امور صرف کردن که در آن مصلحت امت باشد.

۴- برای امت آن امور را اختیار کردن که سبب درستی کارهای

دینی و دنیوی امت باشد

«ولنا فی رسول الله اسوة حسنة» ص ۸۸ من رجاء المقبول با در

نظر داشت همه مراتب مذکوره و وضع هر شی در محل خودش

باسنجش کامله بازهم قابل تذکر است اینکه: هیچ چیزی محبوب
القلوبتر از خالق و آفریننده دل نیست، او خدای دل، معبود دل
سرپرست و نگهبان دل، پروردگار و اداره کننده دل، رازق دل و
میراننده و حیات بخش دل است بنابراین محبت وی هم نعمت درون،
حیات روح، سرور نفوس قوت قلوب، نور عقول، روشنی بخش
چشم و احیا کننده باطن است آری برای دلهای سالم، و ارواح پاک،
وعقلهای بی آرایش هیچ چیزی پاکتر، باصفاتر شیرین تر ولذت
بخش تر از محبت و انس و شوق لقای پروردگار نیست،

محبت رازماهی باید آموخت + که از آبش بیرون آری بیبرد

دل که بی عشق شد از رحمت حق دور بود + مرده را آب زدريا به کنار اندازد

امضاءات علماء دارالافتاء



فقه حقه تحقیق
علامه
عضو هیئت تحقیق المسائل
عضو هیئت تحقیق المسائل
عضو هیئت تحقیق المسائل
عضو هیئت تحقیق المسائل
عضو هیئت تحقیق المسائل
عضو هیئت تحقیق المسائل
عضو هیئت تحقیق المسائل
عضو هیئت تحقیق المسائل
عضو هیئت تحقیق المسائل
عضو هیئت تحقیق المسائل
عضو هیئت تحقیق المسائل
عضو هیئت تحقیق المسائل
عضو هیئت تحقیق المسائل
عضو هیئت تحقیق المسائل
عضو هیئت تحقیق المسائل
عضو هیئت تحقیق المسائل
عضو هیئت تحقیق المسائل
عضو هیئت تحقیق المسائل
عضو هیئت تحقیق المسائل

توضیح اسامی علماء کرام دارالافتاء کہ در

تصویب فتوای ہذا دخیل ہستند

- ۱- مولوی میر گل ، مدیر تحقیق و تدقیق المسائل
- ۲- مولوی عشرت گل، عضو ہیئت تحقیق المسائل
- ۳- مولوی سعداللہ، عضو ہیئت تحقیق المسائل
- ۴- مولوی خلیل الرحمن، عضو ہیئت تحقیق المسائل
- ۵- مولوی غلام نبی، عضو ہیئت تحقیق المسائل
- ۶- مولوی، عضو ہیئت تحقیق المسائل
- ۷- مفتی محمد اکبر «صافی»، عضو ہیئت تدقیق المسائل
- ۸- مولوی صدیق اللہ «صادق»، عضو ہیئت تدقیق المسائل
- ۹- مولوی امداداللہ، عضو ہیئت تدقیق المسائل
- ۱۰- مولوی قاضی گلاب الدین، عضو ہیئت تدقیق المسائل
- ۱۱- مولوی قاضی محمد موسی، عضو ہیئت تدقیق المسائل
- ۱۲- مولوی عبدالجلیل، عضو ہیئت تدقیق المسائل

خاتمہ

درنقل جمالات فتوای علماء معروف صوبہ سرحد
پاکستان کہ درمسند فتوی قراردارند

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العلمين والصلوة والسلام على سيد المرسلين
وعلى آله واصحابه اجمعين اما بعد: فان الوجد والتواجد وما
يناسبه من الصيحة والضجة عند الذكر والسماع ثابت بالكتاب
والسنة و اقوال الفقهاء كما هو مصرح في كتب الاعلام لمن
يتتبع بل انه نور و هداية و اثر توفيق من الله الكريم كما
صرح به العلامة عبدالغنى النابلسي الدمشقي رحمه الله وغيره
من الاحناف مثل صاحب رد المحتار و فتاوى الهنديه
والطحطاوي وجلال الدين سيوطي و ابن حجر الهيتمي وغيرهم

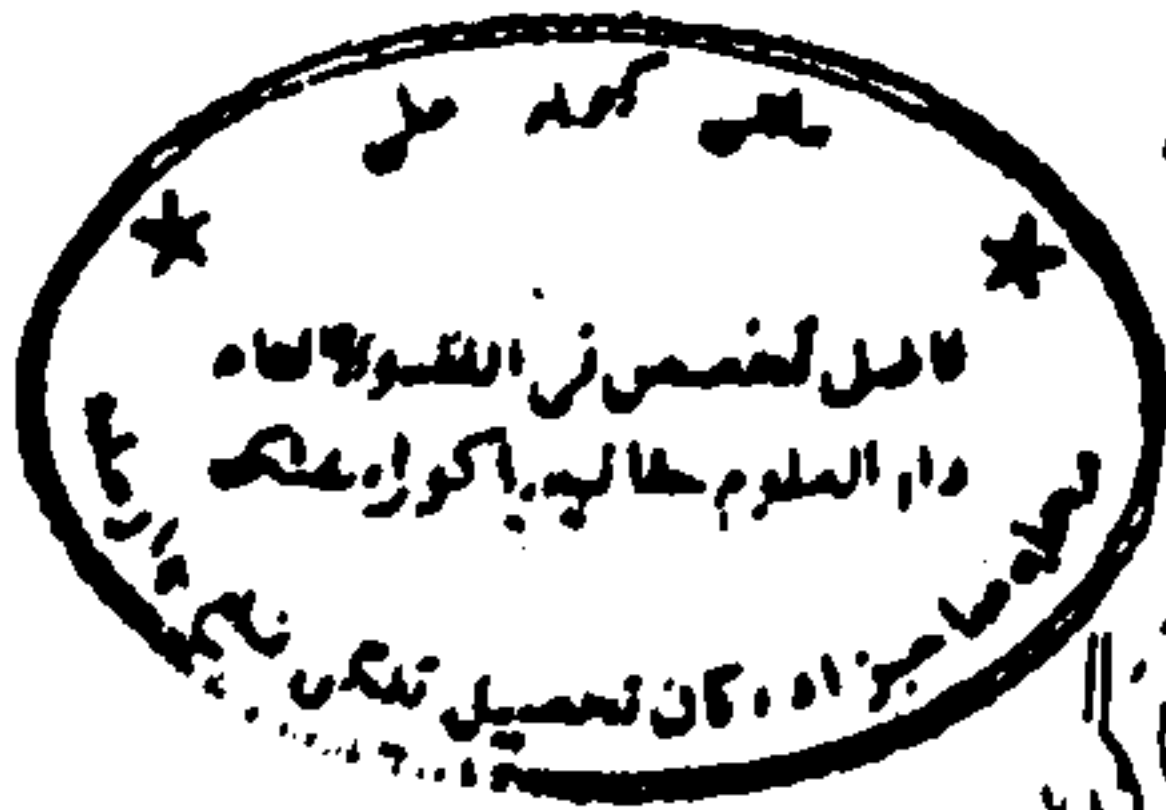
ونحن نقول بذلك، وما توفيقى الا بالله

صاحبزاده مفتي گوهر علی

تحصيل تنگی، ضلع چارسده

فاضل تخصص فی الفقہ والافتاء

دارالعلوم حقانیہ، اکوڑہ خٹک



مفتی گوهر علی

صاحبزاده مفتي گوهر علی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله والسلام على عباده الذين اصطفى اَمَّا بَعْدُ فَمَا حَرَّرَهُ
مولانا و اولانا الشيخ عبدالواحد^(١) نقشبندی فی اثبات الجذب
والوجد الرحمانی حق و اَحَقُّ بِالِاتِّبَاعِ.



محمد فرید عفی عنه

مفتی دارالعلوم حقانیہ،

اکوڑہ خٹک

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله و كفى والصلوة والسلام على رسوله المصطفى وعلى
آله واصحابه اهل التقى اَمَّا بَعْدُ: فان ما دار بين الفقهاء والصوفية
الكرام من الكلام ثبوت الوجد بانواعه على ضوء الادلة للسالكين
المخلصين، و حكمه فى ذلك حكم من اعتراه من العطسة والسعال،
فَبِأَيِّ حَرَكَةٍ تَحَرَّكَ كَانَ مَعذُورًا، والانكار منه انحراف عن طريق
الحق، فقط



مولوی عبدالرزاق، شیخ القرآن والحديث

بمدرسة فيض الاسلام والمفتى بها

هوتى مردان مقام گلی باغ محله عزت آباد

(١) نُقِلَ هَذَا الْفَتْوَى مِنْ الرِّسَالَةِ الْمَسْمُوءَةِ «بِالِاسْتِفْتَاءِ» لِخَلِيفَةِ عَبْدِ الْوَاحِدِ النَّقْشَبَنْدِيِّ الْكُرْدِيّزِيِّ

الافغانى، ١٢٠٢هـ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(الحمد لله وكفى والصلوة على رسوله المصطفى أمّا بعد):
الْجُذْبُ (١) بِلا اِخْتِيَارٍ ثَابِتٌ وَحَرَكَاتُهُ كَحَرَكَاتِ الْمُرْتَعِشِ وَالْكَمَالُ فِي
التَّمَكِينِ وَالتَّصْنَعِ غَيْرُ جَائِزٍ. فقط - والسلام



وَحَرَكَاتُهُ كَحَرَكَاتِ الْمُرْتَعِشِ وَالْكَمَالُ فِي

مَوْلَى حَمْدِ اللّٰهِ خَادِمِ الْاِسْلَامِ بِقَلَمِ

بِقَلَمِهِ

ذَاكِنِي، صَوَابِي، پَاكِسْتَان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله والصلوة والسلام على رسول الله وعلى آله وصحابه
خيار عباد الله أمّا بعد: فَاِنَّ مَا بَدَأَ لِي فِي اَمْرِ الْوَجْدِ وَنَحْوِهِ مِنْ
الصَّعْقِ وَالغَشْيِ عَلَى مَا قَالَهُ الْفُقَهَاءُ عِنْدَ غَلْبَةِ الْاَنْوَارِ وَاسْتِيْلَاتِهَا
ثَابِتٌ بِالْاَدْلَةِ وَحَقٌّ عِنْدَ اَرْبَابِ الْحَقِيقَةِ كَمَا فِي التَّسْهِيلِ مِنَ الْفَتْاوى

(١) نقل هذا الفتوى من الرسالة المسماة «بالاستفتاء» لخليفه عبدالواحد النقشبندی الكرديزي
الافغانى، ١٢ منه

(الوجد مراتب بعضه يسلب الاختيار فلا وجه لمطلق الانكار) كذا
نقله السيد احمد الطحطاوى المصرى.

فقط ،



مولانا محمد لعل الرحمن حنفی
مثنوی، چارسده، پاکستان

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الجليل والصلوة على نبيّه الخليل وعلى آله الدليل
الى سواء السبيل أمّا بَعْدُ: فالتحقيق فى اثبات الوجد احق بالاجابة
والقبول والانكار عن الوجد جهل عظيم لانه ثابت بالكتاب والسنة
و باقوال الفقهاء المحققين وصلى الله تعالى على خير خلقه محمد
وآله واصحابه اجمعين

حرره ابوالخضر محمد وسيم نقشبندى
تجاوز الله تعالى عما اجرم

فقير محمد وسيم

دارالعلوم مجددية سيفيه
محلہ اللہ دادخیل نالی پارہوتی مردان
فقير محمد وسيم نقشبندى سيفى

مختصری از احوال مؤلف «عفی عنه»

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ
أَجْمَعِينَ، أَمَّا بَعْدُ،

باید دانست که مؤلف «عفی عنه» (المعتصم بالله خادم الدین محمد یوسف «المعنوی» القرغانی فرزند ارجمند عالم شریعت رازدان معرفت حکیم العصر الحاج مولانا محمد جمعه «حاذق» الترمکمانی ست قراریکه از خود ایشان شنیدم در سنه (۱۳۷۸) هجری قمری در یوم دوشنبه بعد از ظهر در علاقه قرغان به دنیا چشم کشودند اما آنچه در تذکار سوانح مؤلف «عفی عنه» ملحقه طبع اول «درة البیان» و «المنهج القدسیه» سنه سال تولد ایشان را (۱۳۸۷) هجری قمری بیان نموده از سهو کاتب است، مؤلف «عفی عنه» تعلیمات ابتدائی و فنون درسی و کتب عقاید و فقه و اصول آنرا در مدارس مختلف افغانستان (صانها الله عن الفساد والافتنان) تحصیل نمودند و در سنوات (۱۳۹۸) هجری قمری با مولوی محمد مقیم شاه مزاری رحمه الله در طریقه نقشبندیه بیعت نمودند و در اوائل (۱۴۰۰) هجری قمری از اثر تشددات رژیم کمونستی در اوائل سلطه (ببرک کارمل) رئیس حزب پرچم ملی کمونستی به مملکت اسلامی پاکستان هجرت کردند و در اول یوم

هجرت خویش به خانقاه عارف بالله 'اخذزاده سیف الرحمن (قدس سره المنان) تشریف برده به دیدار پرنور ایشان مشرف شدند و با ایشان تجدید بیعت نموده تفویض تربیة باطنی خویش را به ایشان سپردند و در مدت اضافه تر از دو سال تحصیل علم حدیث و تفسیر و اصول آن را به انجام رساندند و اجازت روایت حدیث و تدریس را در سنه ۱۴۰۳ هجری قمری از مولانا حمدالله الداجوی بانی مدرسه «مظهر العلوم» بدست آورده اخذ سند نمودند، در ضمن در طریقه نقشبندیه و چشتیه به خلافت مطلق از خدمت حضرت مرشد روشن ضمیر عارف بالله 'اخذزاده سیف الرحمن (قدس سره المنان) نائل گردیدند سپس به مدرسه دارالعلوم سیفیه که در جوار خانقاه حضرت مبارک قطب الاقطاب 'اخذزاده سیف الرحمن (قدس سره المنان) در علاقه کهجوری مندیکس باژه بناء شده بود بازگشتند و رشته خدمت تدریس را به دوش گرفتند و دو سال کامل در دارالافتاء اتحاد مجاهدین افغانستان ایفاء وظیفه نمودند و بعد از اضمحلال آن من کل الوجوه به خدمت تدریس مشغول شده طلباء کثیری را در انواع علوم تربیه نمودند و در ضمن در طریقه قادریه و سهروردیه از طرف حضرت مبارک 'اخذزاده سیف الرحمن (قدس سره المنان) به خلافت مطلق مأذون

گردیدند و بعد از سپری شش سال تدریس در دارالعلوم (مدرسهٔ سیفیه) به مدرسهٔ امام ابی حنیفه (رضی الله عنه) واقع در شهر پشاور منتقل شدند و در آن نیز سه سال خدمت تدریس را به انجام رساندند و بعد از عودت نصفی مهاجرین افغان مدرسه مذکور مضمحل گردید در سنه ۱۴۱۲ هجری قمری جهت دریافت نفقه مصروف شغل تجارت گردیدند و در ضمن کُتب های چندی به تقاضای وقت تألیف نمودند. برخی آنرا به چاپ رساندند و بعضی دیگر آن از ضعف اقتصاد غیر مطبوع باقیمانده، مناسب است که درینجا بعضی تالیفات مؤلف (عفی عنه) را تذکر نمائیم تا اینکه اظهار شکر نعمت بجا آید، بالجمله از تالیفات نظمی ایشان است،

۱- مثنوی یوسفی فی ارشاد السیفی

۲- نظم المرجان فی مناقب حضرت اخندزاده سیف الرحمن (قدس سره المنان) مطبوع و نشرأ

۳- تعلیم الصبیان فی مسلك ابی حنیفه النعمان المعروف (بهدایة الطالبین) مطبوع

۴- غایت المرام فی ترك القراءة خلف الامام - مطبوع

۵- نماذج الجرائد من رسائل ادارة دروس تعلیم العقاید مطبوع

۶- درة البیان فی سیرة حضرت اخندزاده سیف الرحمن - مطبوع

- ۷- نزہة الریان ترجمہ فارسی درة البیان- مطبوع
- ۸- المنہج القدسیہ فی کیفیة اسباق الطریقہ القادریہ مطبوع
- ۹- الہامات الہیہ ترجمہ فارسی المنہج القدسیہ- مطبوع
- ۱۰- اظہار الحقیقۃ - مطبوع
- ۱۱- کتاب ہذا (جامع الفتاویٰ فی الہدایۃ لاهل الحیارئ) -
مطبوع
- ۱۲- بیان الہدیٰ فی توضیح الاستفتاء - مطبوع
- ۱۳- آیات العیان فی مناقب حضرت ابی حنیفہ النعمان، زیر طبع
- ۱۴- صیانة الاولیاء عن طعن الاشقیاء - زیر طبع
- ۱۵- الآثار الواضحات فی اثبات الکرامات فی الحیاة و بعد
المات - غیر مطبوع
- ۱۶- الاربعین من احادیث سید المرسلین- غیر مطبوع
- ۱۷- حصن الامان من الفتن فی هذا الزمان، غیر مطبوع
- ۱۸- المسلك السیفی فی الرد علی عقاید السلفی، غیر مطبوع
- ۱۹- الادلة السیفیہ من الاحادیث النبویہ، غیر مطبوع
- ۲۰- قول الرشاد فی نفی الجبر عن افعال العباد، غیر مطبوع
- ۲۱- تراجم الاولیاء ، غیر مطبوع
- ۲۲- تعلیمات سیفیہ ، غیر مطبوع

۲۳- النصوص السيفيه فى الطريقة النقشبندية، غير مطبوع

۲۴- مختصر العقاید، وغيره، غير مطبوع

خداوند بزرگ بر طباعت تألیفات غیر مطبوعه ایشان را نیز
توفیق طباعت ارزانی فرماید، والسلام اولاً و آخراً،

العبد الفقير ملا فضل محمد غوریندی

پروانى تلميذ المؤلف «عفى عنه»

فهرست مطالب کتاب

(جامع الفتاوی فی الهدایة لاهل الحیاری)

شماره	مطالب	صفحه
۱	خطبة الكتاب	۲
۲	فصل اول	۶
۳	نقل فتوای ریاست مرکزی دارالافتاء (ستره محکمه) امارت اسلامی افغانستان کابل ،	۶
۴	مضامین استفتاء ،	۶
۵	نقل احادیث مثبت حلقه های ذکر ،	۷
۶	بیان ما ینکشف لعلماء الباطن من حل بعض الاشياء	۸
۷	نقل قول صاحب ردالمحتار در اثبات وجد و تواجد ،	۱۰
۸	امتیاز صوفیه کرام و متصوفه ،	۱۲
۹	نقل قول حضرت جنید قدس سره در جواب سوال (ان قوماً یتواجدون ویتمايلون الخ) ،	۱۲
۱۰	بیان شق الثیاب در حال وجد ،	۱۳
۱۱	بیان رقص صوفیه کرام در حال وجد ،	۱۴
۱۲	بیان قول حضرت امام ربانی قدس سره (ای فرزند ولوله عشق وطنطنه محبت الخ) ،	۱۶
۱۳	بیان جاری شدن بعضی الفاظ مهمله بر زبان سالک در حال وجد مانند آه، آه، هاها، عاها ،	۱۶

شماره	مطالب	صفحه
۱۴	بیان تساوی پیر و جوان و نساء و صبیان در کسب طریقت و معرفت الہی ،	۱۶
۱۵	بیان توصیه امام احمد بن حنبل رحمہ اللہ بر ولد خویش (علیک بمجالسة الصوفیہ الخ) ،	۱۷
۱۶	پیروی علماء ریاست افتاء بہ توصیه امام احمد بن حنبل ،	۱۸
۱۷	فصل دوم ،	۱۹
۱۸	نقل فتوای اتحاد اسلامی مجاہدین افغانستان کمیۃ عدل و افتاء آمریت افتاء بہ جواب استفتاء انجنیر محمد عزیز خان ،	۱۹
۱۹	کتاب الادب والتصوف والاحسان ،	۱۹
۲۰	بیان دفع طعن الظاہریۃ عن الصوفیۃ الکرام ،	۱۹
۲۱	بالجملة فالتصوف عبارة عن عمارة الظاهر والباطن ،	۲۰
۲۲	بیان قول صاحب تفسیر مظهری (وَأَمَّا الْعِلْمُ اللَّدْنِيُّ الَّذِي يُسَمُّونَ أَهْلَهَا بِالصُّوفِيَّةِ الْكِرَامِ فَهُوَ فَرَضٌ عَيْنٍ) ،	۲۱
۲۳	بیان قول صاحب رد المحتار (لَا شَكَّ فِي فَرَضِيَّةِ عِلْمِ فَرَائِضِ الْخُمْسِ وَعِلْمِ الْإِخْلَاصِ) ،	۲۱
۲۴	بیان قول صاحب کشف الظنون (ان التبصوف ليس امراً مستحدثاً بل الغفلة وترك العبادات امور مستحدثة ،	۲۱
۲۵	بیان سند طریقت امام اعظم ابی حنیفہ (رض) ،	۲۲

شماره	مطالب	صفحه
۲۶	بیان اسامی آنعده علمائیکه از تصوف حصّه کاپی داشتند	۲۳
۲۷	تعریف علم تصوف و غرض و موضوع آن ،	۲۴
۲۸	بیان قول امام مالک رحمه الله (من تفقه ولم يتصوف فقد تفسق الخ) ،	۲۴
۲۹	بیان اینکه در فرضیت تصوف بقدر ضرورت دینی بفرضیه عینی کدام شك و شبه وجود ندارد ،	۲۴
۳۰	توضیح اسامی علماء کرام دارالافتاء که در تصویب فتوای هذا دخیل هستند ،	۲۶
۳۱	فصل سوم ،	۲۷
۳۲	نقل فتوای اتحاد اسلام افغانستان کمیته عدل و افتاء آمریت دارالافتاء به جواب استفتاء مشتاق احمد خان ،	۲۷
۳۳	بیان مدارج حقائق ،	۲۸
۳۴	اعلم ان التصوف هو لباب الشریعة ،	۲۹
۳۵	بیان تلقین ذکر رسول الله صلی الله علیه وسلم به حضرت علی کرم الله وجهه ،	۲۹
۳۶	بیان قول صاحب ردالمحتار (الطریقه سلوک طریق الشریعة الخ) ،	۳۱
۳۷	بیان حال سالک در قطع منازل سلوک ،	۳۲
۳۸	بیان وجد و ادله آن ،	۳۳

شماره	مطالب	صفحه
۳۹	بیان قول صاحب تسهیل الفتاوی (الوجد مراتب بعضه یسلب الاختیار) ،	۳۳
۴۰	وارتفاع بکائه لاتفسد الصلوة ان کان من ذکر جنه او نار،	۳۴
۴۱	الاحادیث الواردة فی فضائل ذکر الله عزوجل ،	۳۴
۴۲	بیان حدیث (افضل الذکر الخفی) «الحدیث» ،	۳۶
۴۳	بیان قول بشر الحافی (الصوفی من صفا قلبه) ،	۳۸
۴۴	الطریقه هی کمال متابعت النبی صلی الله علیه وسلم اعتقاداً و اخلاقاً و اعمالاً الخ ،	۳۸
۴۵	بیان حدیث (اعدی عدوک نفسک التي بین جنیبک) ،	۴۰
۴۶	بیان اینکه تصوف عبارت از تصفیه باطن ،	۴۱
۴۷	وجد و حال که بعضی سالکین را در حالت ذکر پیش میگردد در شریعت جواز دارد ،	۴۱
۴۸	ذکر بالجهر در شریعت جواز دارد ،	۴۲
۴۹	در بیان اینکه هیچ چیزی محبوب تر از خالق دل نیست،	۴۳
۵۰	توضیح اسامی علماء کرام دارالافتاء که در تصویب فتوای هذا دخیل هستند ،	۴۴
۵۱	خاتمه ،	۴۵
۵۲	نقل جملات فتوای علماء معروف صوبه سرحد پاکستان،	۴۵
۵۳	نقل فتوای صاحبزاده مفتی گوهر علی فاضل تخصص فی الفقه والافتاء ، تحصیل تنگی ضلع چارسده پاکستان ،	۴۵

شماره	مطالب	صفحه
۵۴	نقل فتوای دارالافتاء دارالعلوم حقانیہ اکوڑہ خٹک نوشہرہ پاکستان ،	۴۶
۵۵	نقل فتوای دارالافتاء دارالعلوم فیض الاسلام مردان پاکستان ،	۴۶
۵۶	نقل فتوای مظهر العلوم ڈاگنی صوابی پاکستان ،	۴۷
۵۷	نقل فتوای مولانا لعل الرحمن حنفی مٹوی چارسدہ پاکستان ،	۴۸/۴۷
۵۸	نقل فتوای دارالعلوم مجددیہ پار ہوتی مردان پاکستان ،	۴۸
۵۹	مختصری از احوال مؤلف عفی عنہ ،	۴۹
۶۰	بیان تألیفات مؤلف عفی عنہ ،	۵۱

تمت

ضمیمات

جامع الفتاوی

ضمیمہ ۱

حضرت اخندزادہ پیر سیف الرحمن دامت برکاتہم العالیہ کا مختصر تعارف

نحمدہ و نصلی علی رسولہ الکریم و علی آلہ و صحبہ و اتباعہ
اجمعین اما بعد: ہم اہل اسلام کو اس اہم حقیقت کی وضاحت
کرنا چاہتے ہیں۔

حضرت مولانا پیر اخندزادہ سیف الرحمن دامت برکاتہم
العالیہ پیر ارچی خراسانی ولد قاری سرفراز مرحوم و مغفور ولد
محمد حیدر مرحوم و مغفور۔

ولادت :

آپ کی ولادت قلعہ جات گاؤں، بابا کلی، اولسوالی کوٹ
مضافات ولایت ننگرہار میں ہوئی۔ پھر وہاں سے نقل مکانی کر
کے ولایت قندوز کے علاقہ اولسوالی ارچی میں رہائش پذیر ہو
گئے۔

تعلیم :

افغانستان اور شمالی قبائلی علاقہ جات، ہندوستان کے
جید علماء سے درس نظامی کی مکمل تعلیم حاصل کی اور کئی
برس تک تدریس کے فرائض بھی سرانجام دیتے رہے۔

ہجرت :

کمیونسٹ روس نے جب افغانستان پر حملہ کر کے اہل افغانستان کو اذیت ناک تکلیفیں دینا شروع کیں تو ان ناساز حالات کی وجہ سے ہجرت کر کے پاکستان تشریف لائے۔ اسلام کے مضبوط ترین قلعہ مملکت خداداد پاکستان کی طرح آپ نے بھی جہاد افغانستان میں بھرپور حصہ لیا۔

موجودہ سکونت :

اس وقت خیبر ایجنسی بازہ علاقہ کھجوری منڈیکس میں رہائش پذیر ہیں۔

خانقاہ و مدرسہ :

مرشد آباد کے نام سے ایک چھوٹی سی بستی قائم کر کے اہل ایمان کو دعوت و ارشاد اور فیوضات باطنی کے لئے ایک خانقاہ و مسجد قائم کی جو کہ اس وقت مرجع خاص و عام ہے اور ظاہری علوم کے لئے ایک مدرسہ کی بنیاد بھی رکھی جس میں یک صد سے زائد طلباء زیور تعلیم سے آراستہ ہو رہے ہیں۔

عقیدہ :

حضرت موصوف صرف خود پکے سنی حنفی ہی نہیں بلکہ شب و روز مسلک اہلسنت و جماعت اور فقہ حنفی کی ترویج

میں کوشاں رہتے ہیں اور کئی بد عقیدہ و غیر مسلم لوگ آپ کی تبلیغ سے متاثر ہو کر صحیح العقیدہ سنی اور مسلمان ہو چکے ہیں اور سلسلہ طریقت میں آپ سلاسل اربعہ کے مبلغ اور شیخ المشائخ خواجہ بہاؤالدین شاہ نقشبند، غوث الثقلین حضرت شیخ سید عبدالقادر جیلانی خواجہ خواجگان شیخ معین الدین چشتی اجمیری اور حضرت شیخ شہاب الدین سہروردی اور امام ربانی مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ علیہم کے تابع، پیروکار اور بالواسطہ مرید ہیں۔ آپ کے مشائخ سلاسل اربعہ کی مزید تفصیل ابو الاسفار علی محمد بلخی کی کتاب تاریخ اولیاء کا مطالعہ کریں۔

الغرض حضرت اخندزادہ صاحب دامت برکاتہم العالیہ ایک اسلامی، علمی اور روحانی شخصیت ہیں جس کا مشاہدہ ملک کے کونے کونے میں پھیلے ہوئے خلفاء و مریدین کی اتباع سنن نبوی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم سے بخوبی ہو سکتا ہے۔ آپ کا شمار علماء راسخین اور مستقیم الاجوال مشائخ عظام کے زمرے میں ہوتا ہے۔ اگرچہ آپ کی شخصیت کا علم ظاہر و باطن کا جامع ہونا روز روشن کی طرح عیاں ہے تاہم اس اشتہار کے ذریعہ ہم آپ کے عقائد و نظریات اور تعلیمات کی حقانیت کی پرزور تائید و حمایت کرتے ہیں۔

جواب فتویٰ

حضرت اخندزادہ سیف الرحمن صاحب پیر ارچی خراسانی مدظلہ کا فرق باطلہ کے خلاف کفر کا فتویٰ کتاب و سنت کی تعلیمات کے عین مطابق و حق ہے۔ اس فتویٰ کی بنا پر آپ کے خلاف فتویٰ تکفیر خود کفر ہے اور کتاب و سنت کی تعلیمات کے خلاف باطل ہے۔ اہل اسلام کی نظر میں ان فرق باطلہ کے ایسے فتاویٰ کا کوئی وزن اور کوئی حیثیت نہیں۔ مزید جن سیاسی افراد کا مخالفین نے ذکر کیا ہے حضرت اس کی خود وضاحت کئی بار فرما چکے ہیں کہ میں نے کسی سیاسی فرد کے خلاف نہ تو فتویٰ دیا ہے اور نہ میں ان کے بارے میں معلومات رکھتا ہوں۔ یہ بھی مخالفین کا بہت بڑا جھوٹ ہے اور سیاسی لوگوں کو اپنے ساتھ ملانے کی ایک بہت بڑی سازش ہے۔

ہدایت السالکین کے بغور مطالعہ سے تمام شکوک دور ہو جائیں گے۔

دستخط و مهر

مفتیان عظام، شیخ الحدیث حضرات، علمائے کرام

- * استاذ العلماء ابو الفیض محمد عبدالکریم شیخ الحدیث و
مفتی جامعہ چشتیہ رضوانیہ اہل سنت و جماعت، خانقاہ
ٹوگراں
- * ڈاکٹر مولانا مفتی محمد سرفراز نعیمی الازہری ناظم اعلیٰ
جامعہ نعیمیہ، گڑھی شاہو، لاہور
- * شیخ القرآن علامہ محمد مقصود احمد قادری خطیب جامع
مسجد دربار حضرت داتا گنج بخش رحمۃ اللہ علیہ، لاہور
- * شمس الفقہاء مولانا محمد احمد فریدی مفتی و شیخ الحدیث
جامعہ فریدیہ نظامیہ، بصیرپور، اوکاڑہ
- * علامہ مولانا صاحبزادہ نور المجتبیٰ چشتی صدر مدرس
جامعہ چشتیہ رضیہ، خانقاہ ٹوگراں
- * مولانا علامہ پیر محمد عابد حسین مفتی و مہتمم دارالعلوم
جیلانیہ، بیدیان روڈ، نادر آباد، لاہور کینٹ
- * استاذ العلماء مولانا مفتی محمد شریف ہزاروی مدرسہ
فاروقیہ، گوجرانوالہ

- * استاذ العلماء علامہ صاحبزادہ بشیرالدین سیالوی مدرسہ
قمر العلوم، گجرات
- * استاذ العلماء شیخ الحدیث مفتی غلام فرید ہزاروی مفتی
مدرسہ فاروقیہ، گوجرانوالہ
- * حضرت علامہ صاحبزادہ غلام مرتضیٰ شاذی مہتمم جامعہ
ضیاء القرآن، شیخوپورہ شہر
- * علامہ پروفیسر عبدالغنی صاحب، راولپنڈی شہر
- * مولانا مفتی احمد الدین توگیروی مرکزی جامع مسجد تالاب
والی، باغبانپورہ، لاہور
- * مولانا وجیہہ اللہ چشتی مفتی جامعہ فیض محمدیہ فخریہ،
حجرہ شاہ مقیم، اوکاڑہ
- * علامہ منیر احمد قادری ناظم اعلیٰ جامعہ محمدیہ، مغلیپورہ
لاہور

حضرت اخندزادہ مبارک مدظلہ کے بارے میں علماء کرام کے
تفصیلی تاثرات و استفتاء ماہنامہ السیف الصارم کی خصوصی
اشاعت شمارہ اگست دسمبر ۱۹۹۶ء میں پڑھیں۔

ضمیمہ ۲

کذاب پیر محمد چترالی اور اس کے بد عقیدہ مستفتیان کا مکر و فریب مفتیان اہلسنت کے شکنجے میں

نام نہاد پیر محمد چترالی جو غیر ملکی ایجنٹ ہے اور اس وقت یکہ توت پشاور میں رہائش پذیر ہے اور علماء اہلسنت اور مشائخ اہلسنت کی تکفیر کر رہا ہے، حکومت پاکستان پر لازم ہے کہ اس کو ملک بدر کرے کیونکہ اس سے دن بدن ملکی حالات خراب ہو رہے ہیں یہ شیطان صفت انسان فرقہ واریت کو ہوا دے رہا ہے اور اس کے اپنے عقیدے کی صورتحال یہ ہے کہ صبح تو شیعہ ہوتا ہے اور ان سے رقم وصول کرنے کے بعد شام کو تبلیغی جماعت (رائیونڈی) کے ساتھ بستر اٹھائے علمائے حق و مشائخ اہلسنت کے خلاف برسریکار ہوتا ہے اور ناشتہ مالاکنڈ کے صوفی محمد کے ساتھ کرتا ہے اور

بارہ بجے ڈپٹی نذیر (غیر مقلد) کی تائید کرتا ہے . جو اس رسوائے زمانہ کو نوٹ نہ دے (یعنی جیب گرم نہ کرے) اس کے خلاف فتویٰ کفر شائع کر دیتا ہے . اور چند مستفتیان جو مسک و ہابی وغیرہ ہیں وہ پیسے بٹورنے میں اس کے ہمنوا ہیں .

استاذ العلماء
شیخ الحدیث
علامہ مولانا
غلام رسول رضوی
(فیصل آباد)

محمد علی شاہ
پیر محمد چترالی
پیر سیف الرحمن کے
ہاتھ پر سینکڑوں لوگوں کی اصلاح ہو رہی ہے . آپ معاندانہ رویہ ترک کریں اور اہلسنت میں انتشار کا سبب نہ بنیں .

پیر محمد چترالی ہوش کریں یا واضح کریں کہ تعصب سے فتنہ برپا کر رہے ہو یا دوسری جانب اختیار کر لی ہے (یعنی بدعقیدہ یا جیب گرم ہو گئی ہے . پیر سیف الرحمن کے ہاتھ پر سینکڑوں لوگوں کی اصلاح ہو رہی ہے . آپ معاندانہ رویہ ترک کریں اور اہلسنت میں انتشار کا سبب نہ بنیں .

استاذ العلماء
شیخ الحدیث
مفتی ابو الفیض
محمد عبدالکریم
ابدالوی (خانقاہ
ٹوکران)

پیر محمد چترالی اور اس کے ہمنواؤں کا پیر صاحب کے خلاف فتویٰ کفر خود کفر ہے اور کتاب و سنت کی تعلیمات کے خلاف اور باطل ہے . اہل اسلام کی نظر میں ان فرق

پیر محمد چترالی اور اس کے ہمنواؤں کا پیر صاحب کے خلاف فتویٰ کفر خود کفر ہے اور کتاب و سنت کی تعلیمات کے خلاف اور باطل ہے . اہل اسلام کی نظر میں ان فرق

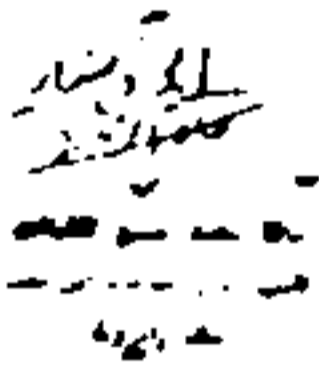
باطلہ کے ایسے فتویٰ کا کوئی وزن و وقعت
 حضرت علامہ محمد
 باغ علی صاحب
 (فیصل آباد) نہیں۔



حضرت اخندزادہ سیف الرحمن صاحب
 ہمارے سر کے تاج ہیں اور اہلسنت والجماعت
 حضرت مولانا قاری
 کرامت علی نقشبندی
 (رائیونڈ) کی ایک عظیم شخصیت ہیں۔

پیر سیف الرحمن حنفی سنی قادری
 مدظلہ جیسی شخصیت دنیا میں نہیں ملتی آپ
 متبع سنت اور عاشق رسول ہیں آپ کامل ولی
 ہیں آپ کی زیارت سے خدا یاد آتا ہے۔

حضرت علامہ
 مقصود احمد سعید
 نقشبندی



بیشک حضرت اخندزادہ مبارک اس صدی
 کے مجدد دین و ملت ہیں اللہ تعالیٰ ایسی
 روحانی شخصیت کا دامن تھامنے کی توفیق
 عطا فرمائے بیشک آپ کی زیارت سے خدا یاد
 آتا ہے اور حدیث پاک میں مومن کی یہی
 پہچان ہے کہ جب ان کی زیارت کی جائے تو
 خدا یاد آئے۔

حضرت علامہ
 مقصود احمد قادری
 (خطیب جامع مسجد
 حضرت داتا گنج بخش)

رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
 علامہ مقصود احمد
 خطیب جامع مسجد
 لاہور پاکستان
 ۱۹۹۶ء

حضرت پیر اخندزادہ سیف الرحمن صاحب وقت کے متبحر عالم دین ہیں انتہائی متقی ہیں اللہ تعالیٰ اور رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کی اطاعت کے عظیم پیکر ہیں آپ اسلامی دنیا کی ایک انقلابی و روحانی شخصیت ہیں ہر دور میں اچھے لوگوں کی مخالفت ہوتی رہی ہے۔ آج کل بعض حضرات اپنی کم عقلی یا تعصب کی بناء پر ان کی مخالفت کر رہے ہیں جو کہ سراسر انصاف کے منافی ہیں۔ میں ان سے گزارش کروں گا کہ مخالفت ترک کر کے ایسے نیک لوگوں کی دعاؤں کو حاصل کرنے میں بھرپور کوشش کریں۔

حضرت علامہ
ڈاکٹر سرفراز نعیمی
(جامعہ نعیمیہ لاہور)



حضرت علامہ
صاحبزادہ
غلام مرتضیٰ شاذی
(جامعہ رضوانیہ ضیاء
القرآن شیخوپورہ)



جو الزامات عائد کئے گئے ہیں وہ مبنی بر تحقیق نہیں ہیں جن کی تردید حضرت پیر اخندزادہ سیف الرحمن صاحب اپنے طبع شدہ انٹرویو میں کر چکے ہیں جو کہ ۱۹ جون کے روزنامہ خبریں میں شائع ہوا۔

مخدوم السالکین حضرت اخندزادہ سیف
الرحمن پیر ارچی و خراسانی صاحب نابغہ
عصر شخصیت ہیں جنہیں دیکھ کر اسلاف
کا دور یاد آجاتا ہے۔ موصوف سالکین کا
سرخیل ہیں جو کہ آقا علیہ السلام کی کمال
محبت و متابعت سے تصوف کے اعلیٰ و ارفع
اور بلند ترین مراتب پر فائز ہو کر خلافت الہیہ
اور آقا علیہ السلام کی نیابت کبریٰ کے منصب
پر ہتمکن ہیں۔

مولانا لیاقت علی
مہتمم دارالعلوم مدینۃ
السیفیۃ (مردان)



پیر محمد چترالی کے بارے میں میں نے
اس کی عبارات پڑھ کر یہ فیصلہ کیا ہے کہ
بیشک اس نے قرآن و حدیث کی بے حرمتی کی
ہے جس کی وجہ سے وہ کافر و مرتد اور
واجب القتل بن گیا ہے اس نے اپنے مستفتیان
سے مل کر نئے عقیدے کی بنیاد رکھی ہے۔

مولانا مفتی
محمد ابراہیم
(مردان)

محمد ابراہیم

پیر محمد چترالی عمامہ کو شیطانی

مسئلہ کہنے کی وجہ سے خود شیطان بن چکا ہے۔ اس کی تحریریں خرافات کا مجموعہ ہیں۔ تکفیر اولیاء کی وجہ سے خود کافر ہو چکا ہے۔ اس کے مرتد ہونے کی وجہ سے اس کی بیوی پر طلاق ہو چکی ہے لہذا عوام الناس سے اپیل ہے کہ ایسے زندیق و بے دین شخص سے بچیں۔

مفتی پیر محمد
عابد حسین سیفی
(مہتمم دارالعلوم جامعہ
جیلانیہ نادر آباد
نمبر ۱، لاہور)



پیر محمد چترالی شرعی اعمال کو غیر اسلامی سمجھتا ہے۔ اس وجہ سے اس نے حضرت پیر سیف الرحمن کے بارے میں گستاخانہ کا زبانہ خطوط نشر کئے ہیں اور لوگوں کو غیر اسلامی اعمال کی دعوت دیتا ہے۔

حضرت مولانا قاری
حافظ غلام نبی کوکب
(پشاور)

پیر محمد چشتی اپنی سوقیانہ حرکات کی وجہ سے مذبوظ الحواس ہو چکا ہے۔

حضرت مولانا صوفی
محمد منشاء حنفی
(اوکاڑہ)



صاحبزادہ حافظ
محبوب عالم حنفی
(اوکاڑہ)

پیر محمد چترالی اپنی کافرانہ عبارات کی
وجہ سے بے دین ہو چکا ہے لہذا اس کا کوئی
قول بھی معتبر نہیں۔

استاذ العلماء
شیخ الحدیث
مفتی غلام فرید ہزاروی
(گوجرانوالہ)



پیر محمد چترالی کے شور شرابہ سن کر
فوراً من شر الوسواس الخناس کی تفسیر و
تشریح ذہن میں آتی ہے۔

استاذ العلماء
صاحبزادہ
محمد بشیر الدین
سیالوی چشتی
(گجرات)



۱۲۰۰ھ

حضرت پیر سیف الرحمن صاحب عالم
باعمل بندہ کو مولا تک پہنچانے کی سعی بلیغ
فرماتے ہیں اور نظروں سے ہی منے وحدت پلا
کر مست و بے خود بنا کر اللہ تعالیٰ سے ملاتے
ہیں۔ دعا ہے کہ اللہ تعالیٰ ان کے فیض کو عام
فرمائے۔

جامع معقول و منقول
علاوہ محمد شریف
ہزاروی
(گوجرانوالہ)

بعض حضرات کو قبلہ پیر صاحب سے
اعتراضات ہیں جو کہ بے محل اور بغض عناد
و تعصب پر مبنی ہیں۔

حضرت علامہ مفتی

احمد دین توکیری

(لاہور)



حضرت الحاج

غلام محمد صمدانی

قطب شاہی علوی

(لاہور)



علامہ صاحبزادہ

محمد وجیبہ اللہ

صدیقی چشتی

(حجرہ شاہ مقیم)



استاذ العلماء

صاحبزادہ محمد نور

المجتبیٰ چشتی بانی

تنظیم العلماء



مولانا محمد انور

جلبوی (پشاور)

۱۰.۸۶

ہر فرعون کے مقابلے میں اللہ تعالیٰ

موسیٰ پیدا فرماتا ہے اور ہر یزید کے مقابلے

میں حسین. تو چترالی کے مقابلے میں اللہ

تعالیٰ نے پیر صاحب کو پیدا فرمایا.

پیر محمد چترالی اور اس کے ساتھی

اپنے ہی فتووں سے شیطان بن چکے ہیں.

حضرت پیر اخندزادہ صاحب علم ظاہر و

باطن میں اپنی نظیر نہیں رکھتے.

ملحدین لرزہ براندام ہو کر حضرت کے

خلاف سازشوں میں مصروف عمل ہیں.

پیر محمد چترالی فرقہ جبریہ کے عقائد

اپنانے کی وجہ سے کافر ہو چکا ہے.

مفتی محمد فرید

دارالعلوم حقانیہ

اکوڑہ خٹک



نہ میں نے اخندزادہ سیف الرحمن صاحب
کو واجب القتل کہا ہے اور نہ وہ واجب القتل
ہیں کسی کو اجازت نہیں کہ میری طرف یہ
نسبت کرے۔

مولانا فضل الرحمن

صاحب

نمکنڈی پشاور

تقریباً ۱۹۶۳ء



پیر محمد چترالی اور اس کے ہمنواؤں نے
میرے دستخط اور مہر جعلی استعمال کئے ہیں
میرا ان سے کوئی تعلق نہیں۔

پیر طریقت علامہ

محمد شاہ روحانی

(پبی نوشہرہ)

پیر محمد چترالی خلیفہ الشیطان ہے۔
شاید اس کی قسمت میں کبھی سچ بھی ہو
کیونکہ ابھی تو وہ جھوٹ و فریب کا پلندہ ہے۔

حضرت مولانا علامہ

حافظ عبدالستار

(راولپنڈی)

جن لوگوں نے چترالی کی تائید کی ہے۔
وہ اس کی شخصیت سے بے خبر ہیں اگر وہ
اس کے کفریات کا بغور مطالعہ کر لیں تو اس
کے فریب میں نہ آئیں۔

مولانا ظفیر گل خادم
(پشاور)

پیر محمد چترالی آیت اللہ خمینی کے

مشن کے امین ہیں۔

پیر طریقت مولانا سید
نور علی شاہ کیلانی
(پشاور)

پیر محمد چترالی نے مرزا غلام احمد

قادیانی کی راہ اختیار کر لی ہے۔ اور پشاور

میں قادیانیوں کے ساتھ مل کر فساد برپا کرنا

چاہتا ہے۔ اس ملعون کو ملک بدر کیا جائے۔

حضرت مولانا قاری
جمال الدین
(ننگرہار افغانستان)

پیر محمد چترالی پندرہویں صدی کا

کذاب ترین انسان ہے۔



مناظر اسلام مولانا
محمد لعل الرحمن
(منہ)

پیر محمد چترالی ایک عظیم فرقہ واریت

کو ہوا دے رہا ہے اور چاہتا ہے کہ

مسلمانوں میں خانہ جنگی پیدا ہو جائے۔ اسے

ملک بدر کیا جائے۔

حتمی
سیفی

محمد لعل الرحمن

ہدایت السالکین میں حضرت قبلہ پیر

صاحب مبارک نے علم و عرفان کے گوہر بے بہا

لٹائے ہیں اس کے مطالعہ سے متلاشیان حق

کو ہدایت و رہنمائی نصیب ہو گی۔

پیر طریقت
گلزار احمد سیفی



ضمیمہ ۲

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(استفتاء)

کیا فرماتے ہیں؟ علماء دین اور مفتیان شرع متین اس مسئلے کے بارے میں کہ اگر کوئی شاگرد اپنے استاد کے متعلق یا کوئی بچہ اپنے باپ کے متعلق یا کوئی مرید اپنے پیر کامل مکمل کے متعلق یہ الفاظ استعمال کریں اس کے حق سے چھڑائی حاصل کرنا چاہتا ہے کہ میں نے اس کے ساتھ اقالہ کیا ہے یا اپنے حقدار سے رجوع کیا ہے تو کیا وہ اس اقالہ اور رجوع سے وہ اپنے حقدار کے حق سے عہدہ برآ ہو سکتا ہے؟ اور حقوق کے حکم سے نکل سکتا ہے؟ یا عاق و مردود ہو جاتا ہے؟

شرعی کتابوں کے حوالہ سے تسلی بخش وضاحت فرمادیں۔
وامرکم الی اللہ تعالیٰ۔ نیز یہ بھی وضاحت فرمائیں اور تدریس مردود ہو یا مقبول؟ اور معقوق کا امانت، ارشاد، خلافت، شہادت مردود ہے یا مقبول؟

المستفتی: حاجی نور اللہ۔

الجواب وباللہ التوفیق۔ پیر فارسی لغت ہے عربی لغت میں استاذ اور الشیخ ہوتا ہے مرید بھی فارسی لفظ ہے لغت عربی

میں اس کو متعلم کہا جاتا ہے۔ الشیخ اپنے مریدوں اور شاگردوں کو علم دین اور سلوک کی تعلیم دیتا ہے جب تک استاذ اور شیخ اپنی عمل صالح اور تقویٰ پر قائم ہو گا شاگرد اور مرید پر استاذ یا شیخ کی نافرمانی اور حقوق ناجائز ہے۔ علم نافع يجب تحصيله وهو علم معرفة المعبود وخلق الاشياء الخ وينبغي للمتعلم ان يقدم حق معلمه على حق ابويه و سائر المومنين وقال الاستاذ مولانا ولا يعن من ماله ولا يقتدى به في سهوه الخ فتاوى هندية جلد نمبر ۵ ص ۳۷۸ باب الكرهية.



مولانا گل رحیم عفی عنہ

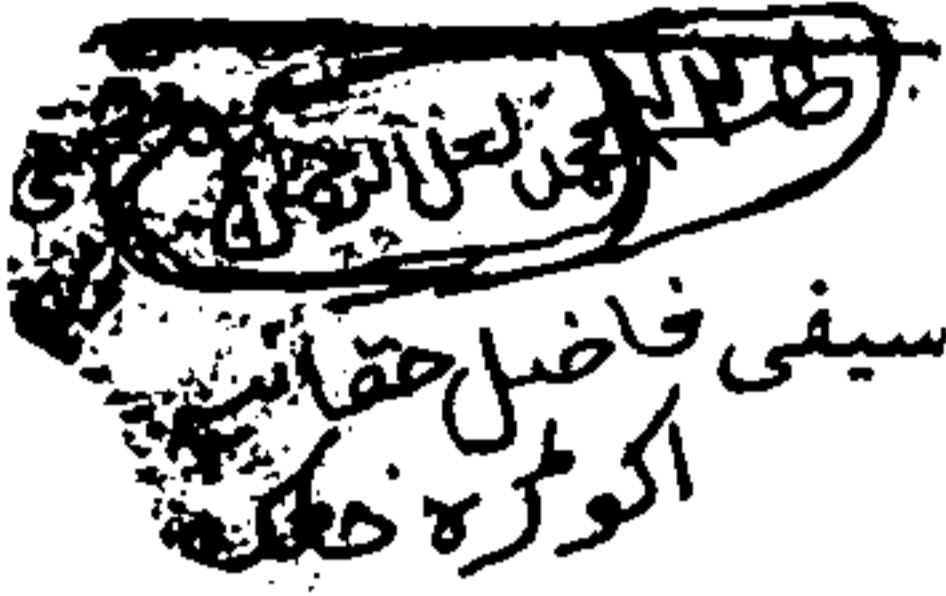
ممبر صوبائی مجلس فقہ و ممبر مؤخر عالم اسلامی ضلع صوابی

بہار عربیہ اسلامیہ
۱۴۱۹ھ

نحمدہ ونصلی ونسلم علی حبیبہ الکریم اما بعد مفتی محمد شفیع دیوبندی نے معارف القرآن میں لکھا ہے اگر کسی صالح بزرگ کو کسی نے اپنا مرشد بنایا ہو یعنی بیعت کیا ہے اور اس کے ساتھ بے ادبی کا بھی یہی حال ہے کہ بعض اوقات وہ سلب توفیق اور خذلان کا سبب بن جاتی ہے جو انجام کار متاع ایمان کو بھی ضائع کر دیتی ہے نعوذ باللہ منہ۔ فتاویٰ نور الہدیٰ میں لکھا ہے ولا يجوز شهادة العاق ولا امامته وتسقط عدالته ولا

يعتبر قوله ولا يعمل بفتواه لو كان مفتيا فتاوى نور الهدى.

ص ۴۲۴



محمد لعل الرحمن حنفی سیفی فاضل حقانیہ
فاضل حقانیہ اکوڑہ خٹک

مہتمم دارالعلوم حنفیہ سیفیہ مشہ مغل خیل چارسدہ

شاگرد مرید اور ولد کے متعلق مولانا گل رحیم صاحب نے
ہندیہ سے نقل کردہ فتویٰ دیا ہے۔ صحیح ہے لیکن اگر اشخاص
مذکورہ میں سے کوئی رجوع کرے یعنی تائب ہو جائے تو توبہ کا
قبول درست ہو گا۔ اس میں فریقین کو فائدہ ہو گا ہذا ما عندی
اللہ اعلم۔

فقیر قاضی حبیب الحق پرمولی عفی عنہ

نائب صدر علماء

ضلع صوابی پاکستان

اللہ اعلم فقیر
قاضی حبیب الحق پرمولی
نائب صدر علماء
ضلع صوابی پاکستان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

د حقوق والدین، استاذ او پیر پہ بارہ کی فتویٰ

الجواب حامداً و مصلياً

- شریعت اولاد تہ د خپل پلار د شرعی حقوقو ادا کولو سخت تاکید کرے دے او د ہفہ د ضروریاتو او زرہ ساتنے ئے مکمل درس ورکھے دے او پہ جائز امور و کبئ ئے د والدینو د حکم خلاف ورزی گناہ کبیرہ گرځولے دہ. لہذا بغیر د څہ شرعی وجے نہ د خپل پلار د حقوقو نہ انکار ناجائز او سختہ گناہ دہ ځکه چہ دا د قرآن و حدیث د نصوصو مکمل خلاف ورزی دہ. او ہم دغه رنگے بغیر د څہ شرعی وجے نہ د خپل استاذ د استاذی شاگردی نہ انکار او بغاوت کول ہم شرعاً یو ناروا عمل دے بلکہ د استاذ اہانت او سپکاویے خو د شریعت پہ رنپا کبئ بالکل ناجائز او غتہ گناہ شمیرلے کیرپی. مذکورہ دواړو صورتونو کبئ دغه دواړو کسانو تہ شریعت فاسق وائی د داسے کسانو امامت مکروه دے او لا محالہ ددے نورو مذکورہ امورو ہم شرعاً لائق او جوگہ نہ دی.

(کما فی الشامیة باب الامامة)

بیعت حقیقتاً پہ شرع کبئ د مرشد او مرید پہ مینع کبئ یوہ قسمہ معاہدہ وی. مرشد دا وعدہ کوی چہ دے بہ خپل مرید تہ د قرآن و سنت مطابق ژوند تیرولو طریقہ بنائی او مرید ہم دا

اقرار کوی چه مرشد حه فرمان جاری کوی په هغه به هغه پوره پوره د عمل کولو کوشش کوی. دا قسمه معاہدہ (بیعت) فرض او واجب خونہ ده لیکن چونکہ د اصلاح نفس د عظیم مقصد د حصول دپاره بیعت د رسول صلی اللہ علیہ وسلم او حضرات صحابہ رضوان اللہ علیہم سنت دے او دے اقرار او معاہدے د وجے نه په فریقینو کښ د خپلو خپلو ذمه دارو مکمل احساس پیدا شی. (کما فی امداد الاحکام للشیخ العلامة ظفر احمد العثماني ص ۴۸/۱)

د نصوصو او اثارو په رنړا کښ د بیعت د اقالے (واپس کولو) دوه صورته دی. یو دا چه مرشد او غواړی چه دا مرید د حُما د ارشادو ارادت نه خارج شی لیکن مرید نه غواړی نو دے صورت کښ مرید بدستور د خپل مرشد د دائره ارشاد نه نه اوځی ترڅو پورے چه مرید اونه غواړی. دویم صورت دا دے چه مرید خپل ارادت منقطع کول غواړی نو دے صورت کښ دده په ارادے د انقطاع ارادت سره د خپل مرشد د دائره ارشاد نه خارجیري. گویا د خروج مدار په بقاء او عدم بقاء د اعتقاد د مرید دے کما فی بعض المرویات ذکره الشیخ حکیم الامة فی امداد الفتاوی. ج ۵ ، ص ۱۸۰ ، ۱۸۱

اوس کہ چرے د یو مرید د ارادت نہ د وتلو باعث دا وی چه
 مرشد متبع سنت او صالح نہ دیے نو دا جائز بلکہ ضروری او دده
 یو شرعی ذمہ داری ده چه خپل ژوند د قرآن و سنت د ارشاداتو
 مطابق د یومتبع سنت او صالح مرشد په رهنمائی کښ تیر کړی.
 دیے کښ شرعاً په مرید څه عقاب و عتاب نشته. لیکن که څه
 شرعی مفسده نه وی او محض اهانۀ، تعصباً، تعنتاً او د یو
 ذاتی دنیاوی نزاع مثلاً حب مال و جاه په بنیاد د خپل مرشد نه د
 بغاوت په پورئ پسې پردی نو دا ډیره د خطرے او زیان خبره ده.
 دیے نه بچ کیدل واجب دی او اطاعت او امتثال ضروری او لازم
 دیے که چرے یو مرید دغه رنگے فاسد اغراضو باندی مبنی اقاله
 بیعت کوی او ځان د یو روحانی سلسلے نه منقطع کوی نو یے شک
 شرعاً دیے د فسق په خطرناکه دائره کښ داخلیری چه بیا شریعت
 دده د امامت او نورو شرعی امورو په حق کښ د کراهت قول
 کوی. خلاصه دا چه په درے وانړه صورتونو کښ که چرے د عدم
 اطاعت باعث څه شرعی وجه نه وی نو دا درے قسمه افراد د
 اهانت او سپاکوی د وجے نه شرعاً فاسقان دی او نتیجۀ د مذکورہ
 امورو امتثال هم د دوی نه اولی نه دیے.

سید مدثر شاہ عفی عنہ
دارالافتاء دارالعلوم نقیہ
اقمانزئی چارسدہ
صفر المظفر ۱۴۲۱ھ



الکبریٰ
دارالافتاء دارالعلوم نقیہ
اقمانزئی چارسدہ

والله سبحانه و تعالی اعلم
سید مدثر شاہ عفی عنہ
دارالافتاء دارالعلوم نقیہ
اقمانزئی چارسدہ
۱۷ صفر المظفر ۱۴۲۱ھ

ونصرح حسب مطالبة المستفتی بأن المجیب والمصحح کلیها
متخصصان و خریجان من دارالعلوم کراتشی ۱۴۱ التي اسسها
الشیخ والمفتی الکبیر لباكستان محمد شفیع رحمہ اللہ تعالیٰ.

بسم الله الرحمن الرحيم

(استفتاء)

کیا فرماتے ہیں علماء کرام درین مسئلہ میں۔
کہ ایک عالم باعمل متقی پرهیزگار کو ایک شخص کہے کہ
آپ ابو جہل ہے۔ ابلیس ہے یا ابلیس کے مانند ہے۔

اور دینی علوم سے انکار بھی کریں اور نیز یہ بھی کہے کہ علماء کرام سوء جیسے ہیں۔ تو شریعت میں اس شخص کا کیا حکم ہے؟

المستفتی : مولوی ثمر گل صابری

الجواب

هو الموفق :- عالم باعمل کو بحیثیت عالم دین ابوجہل کہنا نیز دینی علوم سے (قرآن و حدیث) انکار کرنا اور علماء کرام کو سوء جیسے کہنا (معاذ اللہ) ایسی کلمات کہنے والا دین اسلام سے خارج ہوتا ہے۔

مذکورہ کلمات کہنے سے اس کا سارا اعمال ضائع و برباد ہو جاتا ہے۔

توبہ کرنا اور تجدید ایمان کرنا اس پر لازم ہے۔ اور اگر شادی



شدہ ہو تجدید نکاح بھی کرلیں۔

سید قمر عفی اللہ عنہ

۱۰ رمضان المبارک ۱۴۲۰ھ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(استفتاء)

خه فرمائی علماء حقانی ددین متین پدی مسئله کنیں۔
 چه یو شخص د یو عالم حقانی باعمله اهانت وکری له وجی د
 علم ددی عالم نه۔ یا د یو داسی شیخ او مرشد اهانت وکری چه
 هغه په شریعت محمدی بانندی کلک پابند وی یا عالم حقانی ته
 اووائی چه دا کوم دین یا قرآن یا حدیث چه ما له تا نه زده کری
 دی دا له مانه واخله پکار می نه دی یا باعمله حقانی پیر طریقت
 ته اووائی چه دا طریقه پیرئی او بزرگی وی در واخله یا دوی ته
 نسبت د خنزیر، ابلیس یا ابو جهل یا حرام خور وکری یا د علم
 ظاهر او باطن داهمیت خخه انکار وکری نو د داسی شخص حکم
 په شریعت محمدی کنیں خه دی۔ په قوی دلائلو سره ئی راته
 واضحه کری۔ بینوا و توجروا۔

المستفتی : مولوی ثمر گل صابری

الجواب

که یو کس او شخص بغیر د خه وجه د یو حقانی عالم اهانت

تہ ہفہ د علم د وجیہ نہ اوکی نو اکثر و فقہاؤ داسے سری تہ کافر
ویلے دیے۔

کما فی مجمع الانہر ومن ابعض عالماً من غیر سبب ظاہر

خیف علیہ الکفر، مجمع الانہر ج ۱، ص ۶۹۵

فی النصاب من ابعض عالماً من غیر سبب ظاہر خیف علیہ

الکفر، عالمگیری ج ۲، ص ۲۷۰

وفی شرح ملا علی قاری فقہ الاکبر

وفی الخلاصۃ من ابعض عالماً من غیر سبب ظاہر خیف علیہ

الکفر قلت الظاہر انه یکفر۔

شرح ملا علی قاری فقہ الاکبر، ص ۱۷۳

قال ابن عابدین فی تنقیح فتاویٰ حامدیه

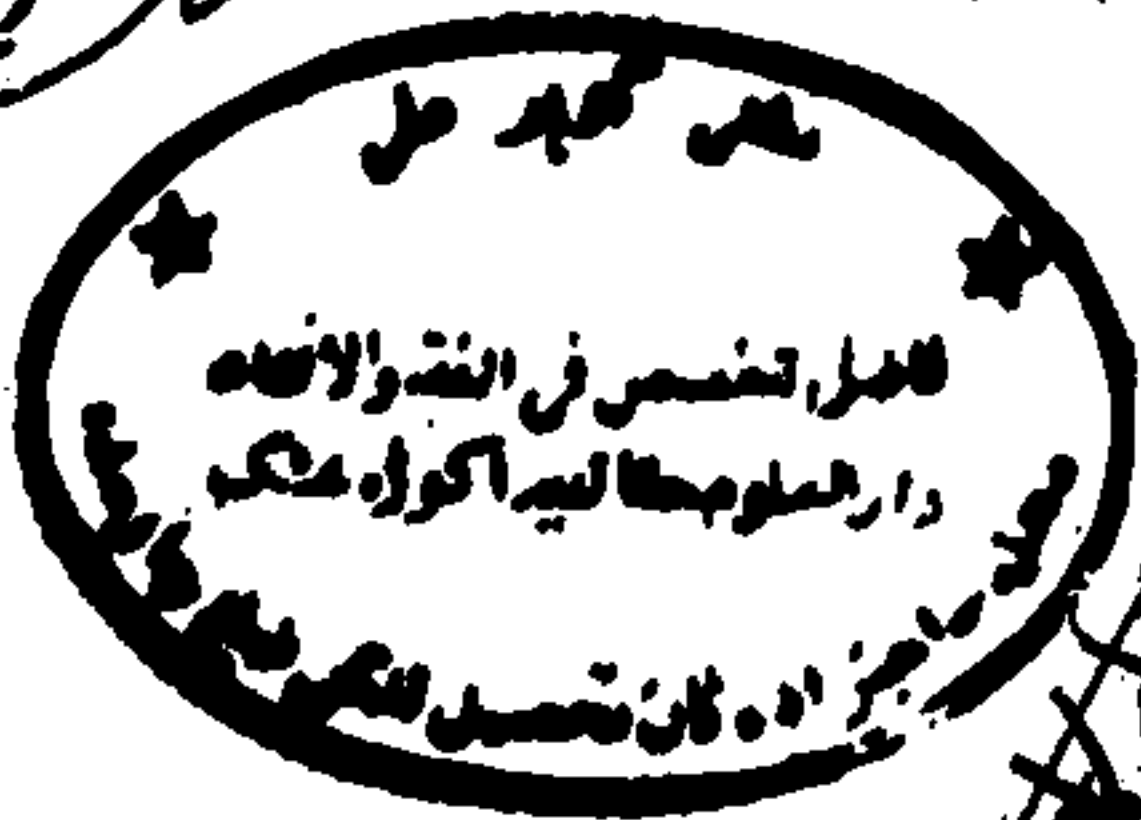
وقال ابن الفراء فی شرحہ علی الکفر

قال اصحابنا لو نظر انسان الی عالم نظره اہانۃ او ذکر بما

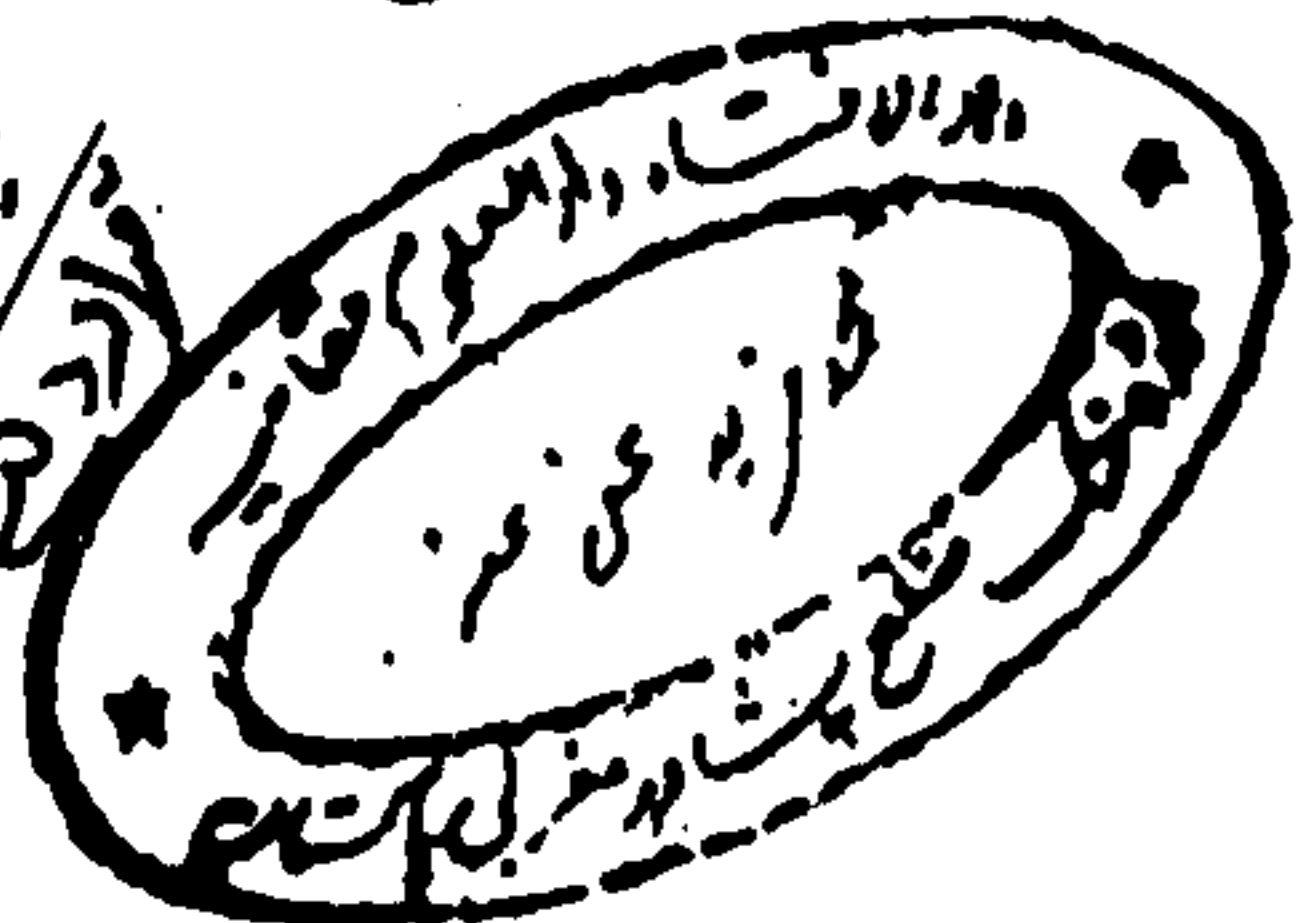
یوجب الاہانۃ یکفر۔ کتہہ ص ۷۱۲

الفتاویٰ تنقیح الحامدیه ج ۱، ص ۱۰۳

عالم النہج



التحقیق والدراسۃ



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(استفتاء)

خه فرمائی علماء راسخین او مفتیان د دین مبین اسلام په دی مسئله کښ چه یو شخص خپل پلار ته اووائی چه ستا په ما باندی حق نشته ته خما حقدار نه ئی. یا یو شاگرد خپل استاذ ته اووائی چه ته خما استاد نه ئی ستا په ما باندی حق نشته ما تاته اقاله کړی ده. یا یو مرید خپل هغه شیخ پیر او مرشد ته چه هغه په شریعت محمدی باندی درست روان وی اووائی چه ستا په ما باندی حق نشته ما ستا د بیعت نه اقاله کړی ده. یعنی خپل پیر ورته بیعت په کلمه طیبه او شش کلمو او ایمان مجمل او مفصل او رضیت با لله رباً و بالاسلام دیناً و بمحمد نبیاً و رسولاً، پدی الفاظو ورکړی وی او دا شخص ددی تولو الفاظو نه اقاله وکړی نو آیا دغه شخص پدی اقاله کولو باندی د خپل حقدار د حق نه خلاصیدی شی. آیا دغه شخص عاق او مردود گرخی آیا ددغه شخص امامت، ارشاد، خلافت، شهادت، تدریس مقبول دی او که مردود دی. په قوی دلائلو سره ئی د شریعت محمدی د کتابونو په رنړا کس تسلی بخش جواب راکړای. والسلام، بینوا و توجروا و

اجرکم علی اللہ تبارک و تعالیٰ.

المستفتی : فقیر ثمر گل صابری

فاضل جامعہ اسلامیہ چارسدہ صوبہ سرحد

الجواب

حُوك چه خپل پیر او استاذ ته د اقاله الفاظ اهانته استعمال
کری یا نور خه بد کلمات د خپل پیر او استاذ متعلق استعمال
کری نو دا سره عاق دے. او د عاق حکم پر نزد د فقهاؤ دا دے
چه ده پسه موند نه کیږی. دده فتوی قبوله نه وی او شهادت نی
قبول نه دے حکه چه دے مرتکب د گناه کبیره ظاهراً گرزیدلے
دے.

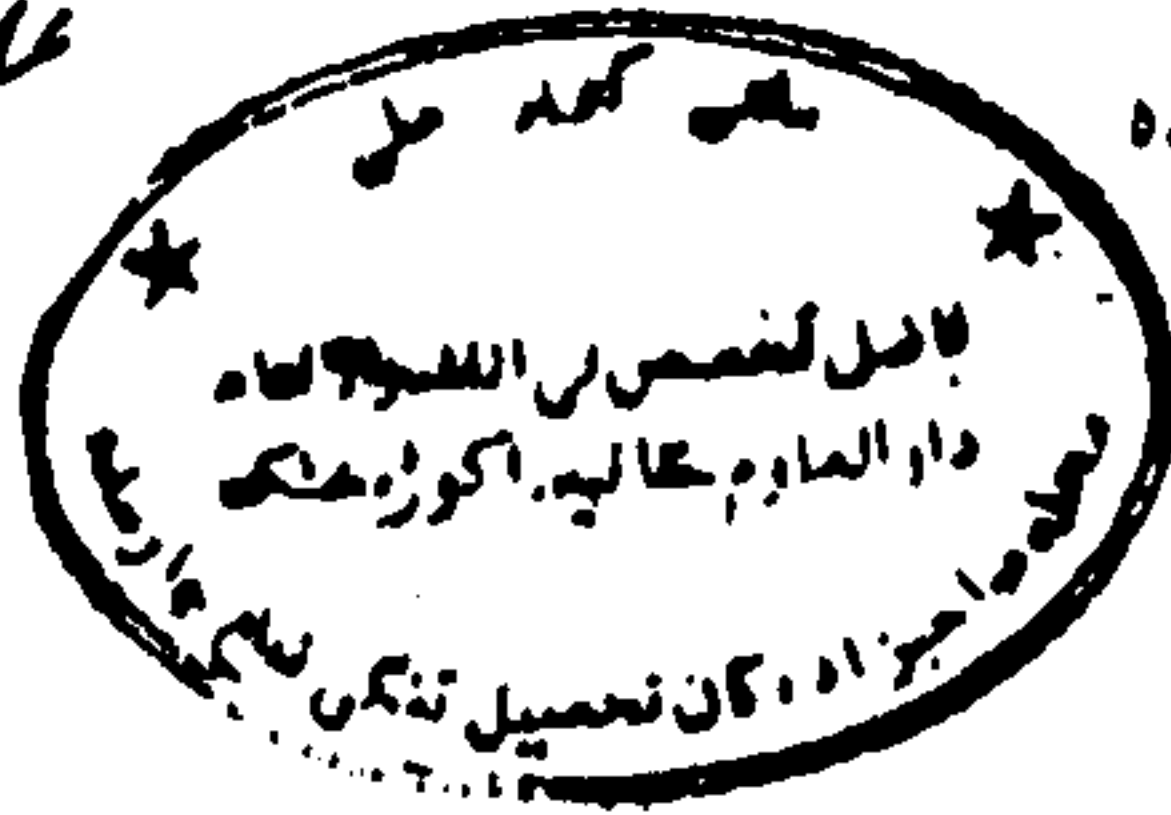
كما فی فتاوی نورالهدی ولا يجوز شهادة العاق ولا امامته
وتسقط عدالته ولا يعتبر قوله ولا يعمل بفتواه لو كان مفتياً.
فتاوی نورالهدی ص ۴۲۴.

صاحبزاده مفتی گوهر علی

کتبه صاحبزاده مفتی گوهر علی

عمر الزیدی

تنگی چارسدہ



الجواب

بعون الملك الوهاب صورت مسئوله كبن كه پلار استاد يا پير
پابند شريعت وى او د منهياتو نه اجتناب كوى او مرید يا شاگرد
بلا وجه شرعى د هغه نافرمانى كوى نو دا شاگرد يا مرید عاق دى
او فاسق دى. دده امامت وغيره مكروه تحریمی دى او دى مردود
الشهادة دى. والله سبحانه و تعالى اعلم.

عبدالله شاه عفى عنه

۱۶ صفر المظفر ۱۴۲۱

و الله سبحانه و تعالى اعلم
عبدالله شاه عفى عنه . ۱۶ صفر المظفر



مسئله في اقالة البيعة و حكمها

استفتاء

ما يقول العلماء الكرام والفقهاء العظام
 فيمن بايع مع مشائخ الطريقة في المواظبة على الاسلام و
 التقوى ثم استفاد منهم فائدة تامة بحيث يقرّ لتلك الفائدة بنفسه
 ثم استقال البيعة و اقال من عند نفسه وتبرء عنهم وعن البيعة بلا
 سبب ظاهر و بهذه الحيلة برء نفسه وما حكمه في الشرع المتين
 والدين المبين، وايضاً ما الحكم في حقوق الوالدين و استاذ العلم
 والمشائخ رحمهم الله تعالى بينوا بالبيان توجروا الجنان.

مستفتى مولوى محمد جمعة التركمانى

الجواب : هو المصوب ،

اعلم ان الاقالة في اللغة الرفع وفي اصطلاح الفقهاء فسخ
 البيع و رفعه بين العاقدين، وهو في البيع جائز عند رضاء العاقدين
 سيما عند خوف الغرارة، و تفصيل ذلك في مطولات الفقه، وأما
 اقالة البيعة في الاسلام و اعماله والتقوى فذلك غير جائز فلا معنى
 في اقالة البيعة في الاسلام والتقوى ولا غرارة في الاسلام والتقوى
 والمواظبة عليه بل الاستقالة في ذلك يخشى ان يعد كفراً، ولا
 يرضى المسلم في اقالة ذلك بل الرضاء على ذلك رضاء لخروج

الاسلام وذلك كفر، والقاعدة فيه الخروج من الاسلام كفر والرضاء عليه ايضاً كفر لان الرضاء بالكفر كفر (نعوذ بالله من ذلك) وفيه ورد الحديث كما في البخارى^(١) (ان اعرابياً بايع رسول الله صلى الله عليه وسلم على الاسلام فاصاب الاعرابى وَعَكَ بِالْمَدِينَةِ فَاتَى الْاَعْرَابِيَّ اِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ اَقْلِنِي بِيَعْتِي فَابِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ جَاءَهُ فَقَالَ اَقْلِنِي بِيَعْتِي فَابِي ثُمَّ جَاءَهُ فَابِي فَخَرَجَ الْاَعْرَابِيُّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِنَّمَا الْمَدِينَةُ كَالْكَبِيرِ تَنْفِي خَبِيثَتِهَا وَتُنْصَعُ طَيِّبَتِهَا)، وَأَمَّا الْبَيْعَةُ مَعَ الْمَشَائِخِ يَجْرِي فِي أَعْمَالِ الْاِسْلَامِ وَمُواظِبَةُ التَّقْوَى عَلَيْهَا وَحُكْمُ اِقَالَةِ الْبَيْعَةِ مَعَهُمْ كَحُكْمِ اِقَالَةِ الْبَيْعَةِ فِي الْاِسْلَامِ كَمَا تَقَدَّمَ وَمِنْ ذَلِكَ قَالَ حَضْرَةُ مُحَمَّدُ بَهَاؤُالدِّينِ النَّقْشَبَنْدِيُّ الْبُخَارِيُّ قَدَسَ سِرُّهُ (مَنْ رَغِبَ عَنْ طَرِيقَتِي هَذِهِ فَيُخْشَى عَلَيْهِ خَطَرَ الْاِسْلَامِ) كَذَا نَقَلَهُ مَوْلَانَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجَامِي قَدَسَ سِرُّهُ السَّامِيُّ فِي نَفَخَاتِ^(٢) الْاِنْسِ، وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى (وَمَنْ^(٣) نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ

(١) في البخارى اى في كتاب الاحكام فى باب من بايع ثم استقال البيعة ج ٢، ص ١٠٧٠،

١٢ من المصحح عفى عنه

(٢) فى نفخات الانس، اى فى ترجمة محمد بهاءالدين نقشبند قدس سره، ص ٣٩٢، ١٢ من

المصحح عفى عنه

(٣) و من نكث الاية هذه الآية الكريمة وقعت فى سورة (فتح) و آية (١٠) ١٢ من المصحح عفى

عنه

عَلَى نَفْسِهِ) الآية اى من نقض البيعة بالاقالة تصريحاً او بعدم
الوفاء بما عاهد فى البيعة فانما يرجع وبال نقضه على نفسه،
وهذه الآية الكريمة وعيد شديد على من يستقل البيعة ولم يف بما
عاهد، (نجانا الله تعالى من هذه الوبيّة)، مع ان مشائخ الطريقة
قدس الله اسرارهم يستوثقون عهدهم بعرض كلمة الشهادة وكلمة
التوحيد و عرض ايمان المفصل والمجمل والاقرار على ذلك باللسان
و التصديق بالقلب والرضاء على ذلك بقراءة الدعوة المأثورة
(رضيت بالله رباً و بالاسلام ديناً و بمحمد صلى الله عليه وسلم
نبياً و رسولا)، كان الاقالة عن البيعة اقالة عن تلك الكلمات التى
تدل على الايمان و على وحدانية الله تعالى، والاقالة عن تلك
الكلمات كفر صريح لا شك فيه، فقط،

واما حقوق الوالدين فتثبت بنص القرآن كما قال الله
تعالى ^(١) (أَنِ اشْكُرْ لِيْ وَلِوَالِدَيْكَ) حيث قرّن اداء شكرهما باداء
شكره، واما حقوق الاستاد (معلم العلم الشرعى) فوق ذلك فى
الرعاية كما قال اسمعيل الحقى البروسوى فى تفسيره «روح ^(٢)
البيان» (حق المعلم فى الشكر فوق حق الوالدين) قال الامام

(١) هذه الآية الكريمة وقعت فى سورة (القمان) آية (١٤) ١٢ من المصحح عفى عنه
(٢) روح البيان اى تحت قوله تعالى ان اشكر لى ولوالديك الابه فى سورة لقمان، ج ٧، ص ٧٨
١٢ من المصحح عفى عنه

الواعظ ركن الاسلام محمد بن ابى بكر المعروف بامام زادة الحنفى فى كتابه شرعة^(۱) الاسلام (و يقدم حق معلمه على حق ابويه و سائر المسلمين).

وقال العلامة يعقوب بن السيد على فى شرح شرعة^(۲) الاسلام، فى باب فضل العلم وسنة التعلم و التعليم (روى عنه صلى الله عليه وسلم انه قال خير الامام من علمك وقد اشير اليه فى قول على رأيت احق الحق حق المعلم).

وفى الفتاوى الهندية^(۳) (وينبغى للرجل ان يراعى حقوق استاذه و آدابه لا يضمن بشئى من ماله ولا يقتدى به فى سهوه). و قال وحيد العصر الشيخ الاجل طاهر بن عبدالرشيد البخارى فى خلاصة^(۴) الفتاوى (وفى الشافى لا يجوز ان يتقدم العالم على ابن استاذه او ابن ابن استاذه اذ كان ذلك الابن او ابن الابن عالماً. اما اذا كان جاهلاً فهو بالخيار زجراً له). واما حقوق مشائخ الصوفية (اهل البيعة) اشرف و افضل من حقوقهم فى

(۱) شرعة الاسلام ، اى فى فصل فى فضل العلم وسنة التعلم ص ۴۴ ، ۱۲ من المصحح عفى عنه

(۲) فى شرح شرعة الاسلام اى فى فصل فى فضل العلم وسنة التعليم ص ۴۴ ، ۱۲ من المصحح عفى عنه.

(۳) و فى الفتاوى الهندية اى فى الباب الثلاثون فى المتفرقات ، ج ۵ ، ص ۳۷۸ ۱۲ من المصحح عفى عنه.

(۴) فى خلاصة الفتاوى اى فى صفحة ۳۲۷ جلد ۴ ، ۱۲ من المصحح عفى عنه

رعاية الآداب ويليق ان نفصل ذلك بنقل قول الامام الرباني المجدد لالف الثاني في رسالته «^(۱) مبدأ و معاد» كما قال قدس سره (شرافت علم باندازه شرف و رتبه معلوم است معلوم هر چند شريف علم آن عالی تر پس علم باطن که صوفیه به آن ممتازند اشرف باشد از علم ظاهر که نصیب علماء ظواهر است برقیاس شرافت علم ظاهر بر علم حجامت و حیاکت پس رعایت آداب پیر که علم باطن را از و اخذ کنند بأضعاف زیاده باشد از رعایت آداب استاد که علم ظاهر ازو استفاده نمایند و همچنین رعایت آداب استاد علم ظاهر باضعاف زیاده است از رعایت استاد حجام و حانک و همین تفاوت در اصناف علوم ظاهری جاری است استاد علم کلام و فقه اولی و اقدم است از استاد علم نحو و صرف و استاد نحو و صرف اولی است از استاد علوم فلسفی باآنکه علوم فلسفی داخل علوم معتبره نیست اکثر مسائل آن لا طائل است و بی حاصل باید دانست که حقوق پیر فوق حقوق سائر ارباب حقوق است: بلکه نسبت ندارد حقوق پیر بحقوق دیگران، بعد از انعامات حضرت حق سبحانه و احسانات رسول او علیه و علی آله الصلوات والتسلیمات، بلکه پیر حقیقی

(۱) مبدأ و معاد ای فی البیان (ثمانیة و ثلاثین) ص ۵۸ . ۱۲ من المصحح عنی عنه

همه، رسول الله است صلی الله تعالی علیه و آله وسلم، ولادت
 صوری هر چند از والدین ست، اما ولادت معنوی مخصوص به
 پیر است، ولادت صوری را حیات چند روزه است، و ولادت
 معنوی را حیات ابدی است. نجاسات معنویه مرید را پیرست که
 بقلب و روح خود کناسی می نماید و تطهیر اشکنبه او می فرماید.
 درتوجهات که نسبت به بعضی مسترشدان واقع می شود،
 محسوس می گردد، که در تطهیر نجاسات باطنه ایشان تلوثی
 بصاحب توجه نیز می دود، و تازمانی مگر می دارد. پیر است
 که بتوسل او بخدای رسند عزوجل، که فوق جمیع سعادات
 دنیویه و اخرویه است. پیر است که بوسیله او نفس اماره که
 بالذات خبیث ست مزکی و مطهر می گردد، و از امارگی باطمینان
 می رسد، و از کفر جبلی باسلام حقیقی می آید. (ع)
 دگر بگویم شرح این بی حد شود.

پس سعادت خود را در قبول پیر باید دانست. و شقاوت خود را
 در رد او. نعوذ بالله سبحانه من ذلك. رضای حق سبحانه را در
 پس پرده رضای پیر مانده اند. تا مرید در مرضی پیر خود را
 گم نسازد بمرضیات حق سبحانه نرسد. آفت مرید در آزار پیر
 است. هر زلتی که بعد آن باشد تدارک آن ممکن ست. اما آزار پیر

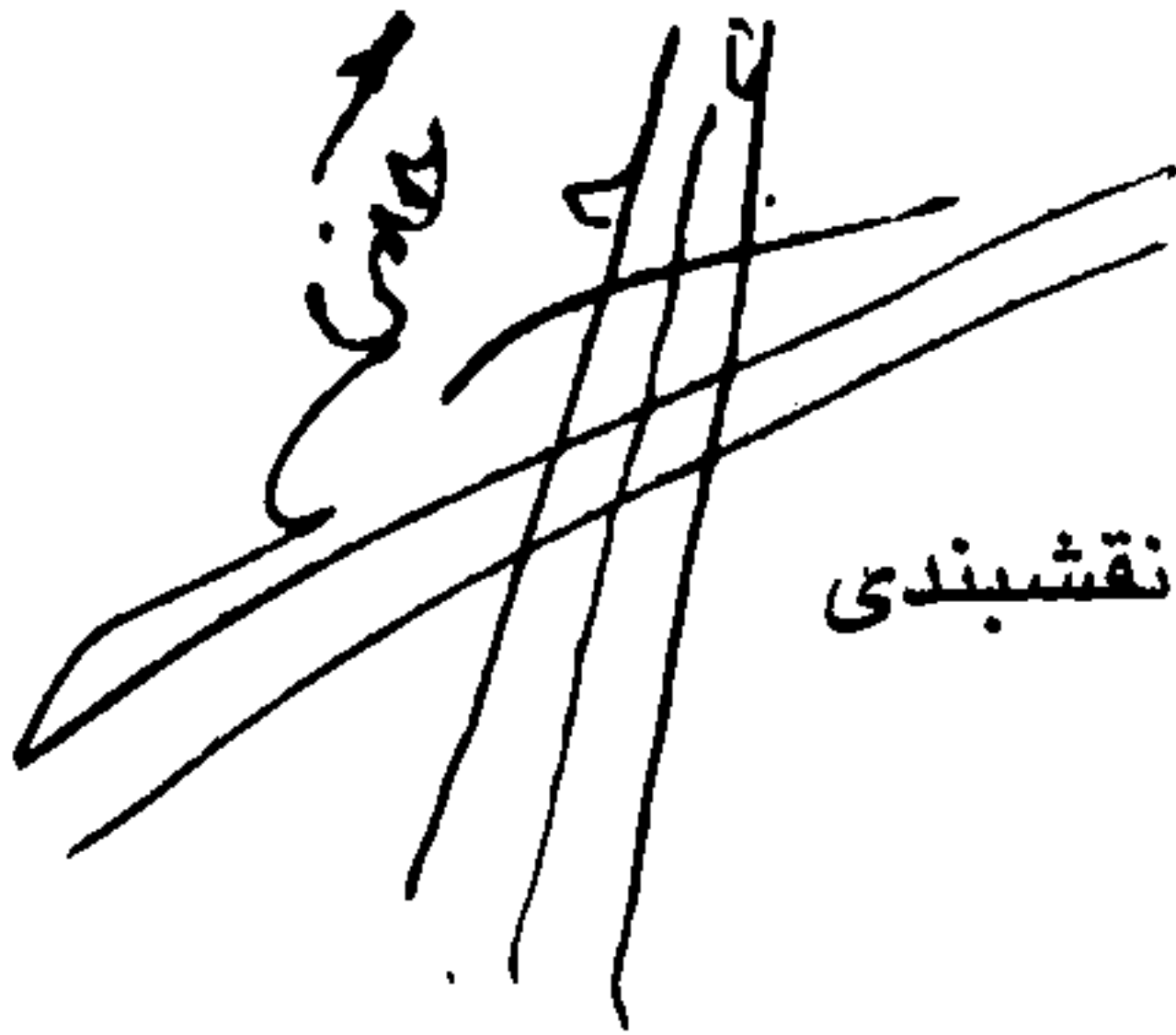
را بھیچ چیز تدارك نمی توان نمود، آزار پیر بیخ شقاوت ست
 مرمیدرا عیاذاً بالله سبحانه من ذلك. خلی در معتقدات اسلامیہ
 و فتورے دراتیان احکام شرعیہ از نتایج و ثمرات آنست. از
 احوال و مواجید کہ بیاطن تعلق دارد خود چه گوید، و اثری از
 احوال اگر باوجود آزار پیر باقیماند از استدراج باید شمرد، کہ
 آخر بخرابی خواهد کشید و غیر از ضرر نتیجہ نخواهد داد)
 ولنعم ما قال المولانا الرومی قدس سره السامی فی المثنوی^(۱)،

۵ رنگ شک رنگ کفران و نفاق

تا ابد باقی بود برجان عاق

(والسلام علی من اتبع الهدی) فقط

۱- مولانا عبدالحکیم فاضل دارالعلوم شیرکڑھ مردان،



۲- مولانا محمد عالم «احمدی» نقشبندی

مولانا محمد عالم احمدی نقشبندی

(۱) فی المثنوی ای کذا فی لب لباب مثنوی فی باب خمسة عشر فی الصدق ص ۴۵ ، ۱۲ من
 المصحح عنی عنه

فہرست ضمیمات (جامع الفتاوی)

صفحہ	مضامین	شمارہ
۶۰	ضمیمہ اول	۱
۶۰	در تعارف حضرت اخندزادہ سیف الرحمن قدس سرہ	۲
۶۳	فتویٰ در تائید رأی حضرت اخندزادہ سیف الرحمن قدس سرہ	۳
۶۴	اسامی و دستخط و مهر مفتیان عظام، علماء کرام	۴
۶۷	ضمیمہ دوم	۵
۶۷	فتویٰ در مذمت عقیدہ پیر محمد چترالی نام نہاد چشتی و روش زائغہ او	۶
۷۷	ضمیمہ سوم	۷
۷۷	استفتاء در بارہ ادب شاگرد بہ استاد و ادب اولاد بہ والدین و ادب مرید بہ پیر، و در بارہ حکم عقوق ایشان	۸
۷۷	فتویٰ بہ نظریہ مولانا گل رحیم صاحب مبصر صوبائی مجلس فقہ ضلع صوابی	۹
۷۸	فتویٰ بہ نظریہ مولانا محمد لعل الرحمن مٹہ مغل خیل چارسدہ	۱۰
۷۹	فتویٰ بہ نظریہ قاضی حبیب الحق پرمولی نائب صدر علماء ضلع صوابی	۱۱
۸۰	فتویٰ در بارہ حقوق والدین و استاد و پیر و حکم عقوق ایشان، از دارالافتاء دارالعلوم نعمانیہ اتمانزئی چارسدہ	۱۲

شماره	مضامین .	صفحه
۱۳	استفتاء درباره شخصیکه به يك عالم متقی نسبت ابوجهل و یا ابلیس کند	۸۳
۱۴	فتوی در آن متعلق	۸۴
۱۵	استفتاء درباره اهانت عالم حقانی و پیر مرشد	۸۵
۱۶	فتوی در آن متعلق به نظریه صاحبزاده مفتی گوهر علی تنگی چارسده	۸۵
۱۷	استفتاء درباره شخصی که به زعم خود باوجود عقوق به والدین و یا استاد و یا پیر خویشان را بری الذمه پندارد و در نزد خود زعما اقاله نمایند	۸۷
۱۸	فتوی در آن متعلق به نظریه مفتی گوهر علی تنگی چارسده	۸۸
۱۹	فتوی به نظریه عبدالله شاه عفی عنه	۸۹
۲۰	مسئله فی اقاله البیعة و حکمها	۹۰
۲۱	استفتاء و فتوی در اقاله بیعت	۹۰
۲۲	بیان حدیث (ان اعرابیا بايع رسول الله صلعم علی الاسلام ثم جاء فقال اقلنی بیعتی فابی رسول الله صلعم)	۹۱
۲۳	بیان قول محمد بهاوالدین نقشبند قدس سره (من رغب عن طریقتی هذه فیخشی علیه خطر الاسلام)	۹۱
۲۴	بیان آیه کریمه (ومن نکث فانما ینکث علی نفسه) الآیه	۹۱
۲۵	بیان آیه کریمه (ان اشکر لی ولوالدیک)	۹۲

شماره	مضامین	صفحه
۲۶	بیان قول صاحب شرعه الاسلام (ویقدم حق معلمه علی حق ابویه وسائر المسلمین)	۹۳
۲۷	بیان حدیث (خیر الامام من علمک)	۹۳
۲۸	وفی الهندیة و ینبغی للرجل ان یراعی حقوق استاذہ و آدابہ)	۹۳
۲۹	وفی خلاصۃ الفتوی (لا یجوز ان یتقدم العالم علی ابن استاذہ او ابن ابن استاذہ الخ)	۹۳
۳۰	حقوق مشائخ صوفیہ اشرف و افضل است از حقوق ایشان	۹۳
۳۱	بیان قول امام الریانی مجدد الف ثانی قدس سره در مبداء و معاد (پس رعایت آداب پیر که علم باطن از او اخذ نموده باضعاف زیاده باشد از آداب استاد علم ظاهر الخ)	۹۴
۳۲	آزار پیر بیخ شقاوت است مر مرید را.	۹۶

تمت

